

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فصل نامه علمی - ترویجی

نروش های مهدوی

با رویکرد امامت و مهدویت

سال هفتم، شماره ۲۸، بهار ۱۳۹۸

براساس ماده واحده جلسه ۶۲۵ مورخ ۱۳۸۷/۳/۲۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی، نشریات دارای امتیاز حوزوی دارای اعتبار یکسان با مجلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است.
فصل نامه «نروش های مهدوی» براساس نامه شماره ۳۷۷۹ مورخه ۱۳۹۳/۵/۵ شورای اعطای مجوزها و امتیازهای علمی حوزه، از شماره چهارم به بعد دارای درجه علمی - ترویجی است.

هیئت تحریریه:

حجت الاسلام والمسلمین دکتر جواد جعفری استادیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه حج قم	حجت الاسلام والمسلمین دکتر نصرت الله آیتی عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشگاه مهدویت) قم
حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدصابر جعفری عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشگاه مهدویت) قم	حجت الاسلام والمسلمین محمدتقی هادی زاده استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم
حجت الاسلام والمسلمین دکتر حسین الهی نژاد دانشیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم	حجت الاسلام والمسلمین دکتر صادق سهرابی استادیار و عضو هیئت علمی مرکز تخصصی آینده روشن (پژوهشگاه مهدویت) قم
حجت الاسلام والمسلمین محمدتقی ربانی عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم	دکتر سیدرضی موسوی گیلانی دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی قم

مدیر مسئول: سید مسعود پورسیدآقای	مترجم چکیده های عربی: گروه ترجمه مؤسسه آینده روشن
سر دبیر: نصرت الله آیتی	صفحه آرا: علی قنبری
مدیر داخلی و دبیر هیئت تحریریه: مجتبی خانی	حروف نگار: ناصر احمدپور
ویراستار: گروه ویرایش مؤسسه آینده روشن	طراح جلد: ابوالفضل بیگدلی نسب

دفتر نشریه: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷
تلفن: ۳۷۸۴۰۰۸۵ - ۰۲۵ دورنگار: ۳۷۷۳۸۲۴۰ - ۰۲۵
صندوق پستی: ۴۷۱ - ۳۷۱۸۵ کد پستی: ۴۵۶۵۱ - ۳۷۱۳۷
مرکز پخش: قم، خیابان شهدا (صفاییه)، کوچه ۲۵، پلاک ۲۷، تلفن: ۳۷۸۴۰۹۰۲
شمارگان: ۱۰۰۰ قیمت: ۲۹۵۰۰۰ ریال

پست الکترونیک: pajoheshhayemahdavy@gmail.com - pajoheshhayemahdavi@yahoo.com

سایت های دسترسی به نشریه: noormags.ir - magiran.ir

این نشریه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام ISC و نیز پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی SID نمایه می شود

از کار عامیانه و جاهلانه به شدت باید پرهیز کرد. از جمله چیزهایی که می‌تواند یک خطر بزرگ باشد، کارهای عامیانه و جاهلانه و دور از معرفت و غیرمتمکی به سند و مدرک در مسئله مربوط به امام زمان علیه السلام است که همین زمینه را برای مدعیان دروغین فراهم می‌کند.

مقام معظم رهبری (دامت برکاته)

فهرست عناوین

- ۷..... بازنمایی ترفندهای عالم‌گریزی از سوی مدعیان مهدویت در ایران معاصر
سیدمسعود پورسیدآقای، محمد غلامی
- ۲۷..... کاوشی در مقوله تحریف، بسترها و شیوه‌های ایجاد در جریان‌های انحرافی مهدویت
محمد شهبازیان، مهدی زارع
- ۵۵..... واکاوی عوامل و پیامدهای فاصله بین مردم و عالمان دین به عنوان چالش مهم عصر غیبت
محمد مهدی حائری پور
- ۷۷..... بررسی فرقه‌گرایی امامیه پس از شهادت امام عسکری علیه السلام
فرشته کوشکی، مجید احمدی کچایی
- ۹۳..... چالش‌های جامعه‌شناختی فرهنگ مهدویت فراروی آینده نظام تمدن اسلامی
علی یزدانی احمدآبادی
- ۱۱۳..... مهدویت‌ستیزی با رویکرد نمادگرایانه و پاسخ علمای اهل سنت به آن
حسین الهی‌نژاد، سید حامد شاه‌رخ

- آسیب شناسی کنترل جمعیت در جامعه منتظر ۱۳۷
سیدمسعود پورسیدآقای، حمزه ترابی
- واکاوی ادعای مهدویت از سوی فرقه حروفیه در دوره تیموریان ۱۵۹
خدیجه علیزاده دیل، زینب کریمی
- واکاوی درون دینی از راهکارهای تقویت فرهنگ مهدویت در برابر چالش های اعتقادی - فرهنگی
عصر حاضر ۱۷۷
اصغر طهماسبی بلداجی
- غفلت از مبانی صلح جهانی مهدوی و راهکارهای رهایی از آن ۲۰۳
حسن دین پناه
- نقد و بررسی چالش عدم امکان یکسان سازی فرهنگی در جامعه عصر ظهور ۲۳۱
محمدآقا مروجی
- هواپرستان، چالشی در برابر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ۲۵۳
سیدعابدین بزرگی
- چکیده مقالات به عربی ۲۷۱

فصل نامه «پژوهش های مهدوی» از مقالات ترویجی اساتید محترم حوزه و دانشگاه در موضوع امامت و مهدویت با تمامی روی کردهای تخصصی استقبال می کند.

راهنمای تدوین مقالات

الف) شرایط تدوین و ارسال مقالات

۱. مقاله ارسالی، به طور هم زمان به دیگر نشریات ارائه نشده یا قبلاً در هیچ جای دیگری منتشر نشده باشد.
۲. مقاله با مباحث امامت و مهدویت، ارتباط مستقیم داشته باشد.
۳. مقاله دارای نوآوری باشد.
۴. مقاله باید در ۱۵ تا ۲۵ صفحه A4 با فرمت word حروف چینی شده و فایل وپرنت آن به دفتر نشریه ارسال گردد.
۵. ساختار مقاله باید دربرگیرنده این موارد باشد: عنوان مقاله (منعکس کننده محتوای مقاله و تا حد ممکن موجز)، چکیده (حداقل یکصد و حداکثر دویست کلمه)، واژگان کلیدی (حدود هفت واژه پس از چکیده)، مقدمه، بیان مسئله و ضرورت، سؤال یا فرضیه، روش، داده های تحقیق، مباحث تفصیلی، نتیجه گیری و پیشنهاد، فهرست منابع (به ترتیب الفبا براساس نام نویسنده).
۶. چکیده مقاله دربردارنده مسئله تحقیق، روش تحقیق و نتایج تحقیق باشد.
۷. درج نشانی کامل پستی، شماره تماس، پست الکترونیک نویسنده یا نویسندگان، مقطع تحصیلی (دکتری، یا...)، گرایش تحصیلی (علوم قرآنی، یا...)، رتبه علمی (استاد، دانشیار و...) و تعیین نویسنده مسئول الزامی است.

ب) روش ارجاع به منابع در متن و پایان مقاله

۱. آدرس دهی مقاله باید به روش درون متنی و با ذکر نام مؤلف، سال انتشار، شماره جلد و صفحه ای که مطلب مورد نظر از آن نقل شده انجام شود و در داخل پرانتز قرار گیرد.
۲. تنظیم فهرست منابع در پایان مقاله به ترتیب ذیل می آید:
برای درج مشخصات کتاب: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار درون پرانتز)، نام کتاب، ترجمه یا تصحیح یا تحقیق: نام و نام خانودگی مترجم یا مصحح یا محقق، شهر محل انتشار، انتشارات، نوبت چاپ.
برای درج مشخصات نشریات: نام خانوادگی نویسنده، نام نویسنده (سال انتشار درون پرانتز)، «نام مقاله»، نام نشریه، شماره، محل نشر، سازمان یا مؤسسه یا ارگان منتشرکننده.

ج) تذکرات

۱. نظریات مندرج در مقالات، الزاماً بیان گردیدگاه های مجله نبوده و مسئولیت آن به عهده نویسنده آن است.
۲. مجله در ویرایش، تلخیص، پذیرش یا رد مقالات آزاد است.
۳. مقالات ارسالی به هیچ وجه پس فرستاده نمی شوند و نویسنده محترم می تواند پیش از ارسال، از مقاله خود کپی تهیه کند.
۴. نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ بلا مانع است.
۵. از نظریات اندیشمندان، جهت ارتقای کیفی مجله استقبال می شود.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۱۹

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

سال هفتم، شماره ۲۸، بهار ۱۳۹۸

بازنمایی ترفندهای عالم‌گریزی از سوی مدعیان مهدویت در ایران معاصر

سیدمسعود پورسیدآقایی^۱

محمد غلامی^۲

چکیده

علماء، متخصص و پاسبانان معارف دینی می‌باشند. لذا اهل بیت (علیهم‌السلام) مردم را در امور دینی به آنها ارجاع می‌دادند. این امر، در دوران غیبت، ضرورتی دو چندان یافته است. از این رو، مخالفان و مدعیان مهدوی، وجود فقهاء را برای خود مانعی بزرگ می‌بینند و در جهت تخریب چهره و جایگاه آنان با استفاده از ترفندهای گوناگون می‌کوشند. شناسایی این ترفندها به شناخت، نحوه برخورد و ایجاد مصونیت در برابر آنان، کمک شایانی می‌کند. این نوشتار، با رویکرد حدیث پژوهانه، به بررسی روایات مورد استناد مدعیان می‌پردازد. هم‌چنین از لحاظ تاریخی و روان‌شناسی در پی چرایی عالم‌گریزی در ایران معاصر از سوی مدعیان می‌باشد. این شگردها را می‌توان به عناوین تقلیل جایگاه علماء با حدیث‌سازی در قالب جعل و سوء برداشت از آیات و روایات، نفی تقلید و جایگاه علم دینی، عالم‌نمایی و مشروعیت بخشی کاذب به مدعی، برجسته‌سازی نقاط ضعف برخی علماء و اطرافیان و ترور شخصیتی آنان، تفکیک کرد.

واژگان کلیدی

ترفند، مدعیان، مهدویت، عالم‌گریزی، روزگار معاصر.

۱. استاد درس خارج حوزه علمیه قم.

۲. دانش‌پژوه سطح سه مرکز تخصصی مهدویت قم (نویسنده مسئول) (montazer.mohammad@gmail.com).

طرح مسئله

بزرگ‌ترین نقش علماء در دوران حضور ائمه علیهم‌السلام پاسداری از اعتقادات و ارزش‌ها می‌باشد. آنان در سرتاسر جغرافیای اسلام، به نمایندگی از معصومین علیهم‌السلام احکام را به مردم می‌رساندند. امامان نیز، به خاطر تلاش آنان، پیوسته علماء را تأیید و حمایت می‌کردند و مردم را به آنها ارجاع می‌دادند. در واقع، آنان نقش رابط بین ائمه علیهم‌السلام و مردم را ایفا می‌کردند. در دوران غیبت صغری، فقهاء و سفرای امام مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نقش به‌سزایی در گسترش مکتب اهل بیت علیهم‌السلام ایفا می‌کردند. در دوران غیبت کبری نیز، علماء به مرزبانی مرزهای عقیدتی می‌پردازند.^۱ یک سرباز چگونه مرزبانی می‌کند و جلوی رخنه دشمن را می‌گیرد؟ یک عالم نیز با قلم و کاغذ و نوشتن یک جمله، به مرزبانی عقیدتی می‌پردازد.^۲

مردم نیز، چنان به همراهی و هم‌نشینی با علما تشویق شده‌اند (علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴: ج ۲، ۱۶۴) که نگرستن به چهره عالم، عبادت (طوسی، ۱۴۱۴: ۴۵۴) و مایه‌ی بصیرت (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۳۴۱) است. در نتیجه باید از عالم (با یک سری شرایط خاص) پیروی کرد. (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۵۸) از طرف مقابل، تلاش گروه‌های انحرافی را می‌بینیم که می‌خواهند با دور نگاه داشتن آنها از علماء، سخنان خود را بقبولانند. برای این کار نیز، از انواع ترفندها بهره می‌برند، (مثل سوءاستفاده سامری از رفتن عالم «حضرت موسی علیه‌السلام» به عبادت). (طه: ۸۷)

شناساندن این نوع ترفندها می‌تواند به شناخت، نحوه برخورد و ایجاد مصونیت در برابر آنان، کمک شایانی بکند. هم‌چنین از پیامدهای منفی متعددی، از قبیل تخریب اندیشه نجات‌گرایانه مهدویت، فرقه‌گرایی و هدررفت ظرفیت‌های جامعه شیعی جلوگیری کند. ضرورت دیگر آن، یک پارچه کردن گونه‌های مختلف شگردهای مدعیان دروغین و مطالعه سیستمی در این زمینه است.

هدف اصلی ما، بررسی شگردهای جریان‌ات انحرافی (و مدعی مهدویت) معاصر (از قاجار تا الان) می‌باشد. و نیز، پاسخ به این سؤالات که: آیا نوع این ترفندها، در جریان‌ات انحرافی

۱. و قال جعفر بن محمد علیه‌السلام [علماء] شیعتنا مرابطون فی الثغر الذی یلی ابلیس و عفاریته، یمنعونهم عن الخروج علی ضعفاء شیعتنا، و عن أن یتسلط علیهم ابلیس و شیعتہ النواصب (حسن بن علی علیه‌السلام، ۱۴۰۹: ۳۴۳).
۲. رک: کتاب تحریم تنباکو، صفحه ۱۰۰، که به شرح فتوای تاریخی میرزای شیرازی می‌پردازد.

متعدد، از یک گونه می‌باشند؟ آیا گونه‌های ترفند را می‌توان دسته‌بندی کرد؟ آیا در هدف خود (ایجاد فاصله بین مردم و علماء) موفق بوده‌اند؟

ادبیات تحقیق

روش

این جستار، با روش توصیفی - تحلیلی در پی پاسخ به این دست سؤالات می‌باشد. نیز، با رویکرد حدیث‌پژوهانه، به بررسی روایات در زمینه علم و عالم پرداخته است. هم‌چنین با رویکردی تاریخی در پی کنکاش مسئله فرار از عالم از سوی سران فرقه‌های انحرافی و سوق دادن مردم به عالم‌گریزی از سوی آنها می‌باشد.

پیشینه

گستره‌ی مطالعه، پیرامون جریان‌های مدعی مهدویت، وسیع است. اما آنچه مورد توجه قرار گرفته است، شگردهایی است که از سوی مدعیان و پیروان‌شان، برای فاصله‌انداختن بین علماء و مردم به کار رفته است. پیش از این، کتاب‌هایی مانند *به سوی انحراف* (حجّامی: بی‌تا)؛ *کژراهه* (جمعی از نویسندگان: ۱۳۸۸)؛ *قبیله حیل* (جامعه مدرسین قم: ۱۴۲۹) و *درس‌نامه فرقه‌های انحرافی* (احمد حاج قلی و دیگر نویسندگان؛ مرکز تخصصی مهدویت قم، ۱۳۹۵) و مقالاتی از قبیل «ترفندهای روان‌شناختی مدعیان دروغین مهدویت، در ایران معاصر» (نعمت‌الله صفری فروشانی و مسلم کامیاب، مجله انتظار موعود، ش ۵۵)؛ «بررسی و تحلیل استنادات روایی جریان‌ات انحرافی بر مذمت فقهاء» (محمد شهبازیان و عبدالرضا حسناتی نجف‌آبادی، مجله انتظار موعود، ش ۵۶) و «بررسی نقش علماء در برخورد با مسئله باییت و بهابیت» (محمد فاکر میبیدی و رحمان زارع، مجله تاریخ در آینه پژوهش، ش ۳۳) به چاپ رسیده است. این منابع، در حیطه موضوع خود، قلم زده‌اند. بنابراین، می‌توان ادعا کرد که به طور ویژه و مستقل، به ترفندهای جریان‌ات انحرافی مهدوی معاصر، پرداخته نشده است؛ لذا نوشتار پیش رو، می‌تواند به عنوان اولین گام در این زمینه باشد.

چارچوب مفهومی

عالم

علم بشر در مورد قوانین عالم، همان‌گونه که پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید بر دو گونه است؛

«العلم علمان: علم الادیان و علم الابدان» (کراچکی، ۱۳۹۴: ۲۵) و می‌توان شرافت علم الادیان را بر دیگری بدون ورود خدشه به اهمیت علم الابدان به راحتی فهمید. چرا که این، متضمن هدایت، سلامت و سعادت انسان است و از سقوط و هلاکتش جلوگیری می‌کند، ولی آن، فقط مربوط به همین دنیا می‌باشد. با این بیان، منظور از عالم در این نوشتار، عالمان دینی می‌باشد. توجه به اهمیت علم الادیان ما را بدان رهنمون می‌سازد که فاصله گرفتن از چنین عالمانی، موجبات ضرر و زیان‌های عدیده‌ای می‌شود. بدین خاطر است که ائمه علیهم‌السلام (چه در زمان حیات و چه پس از خود) ما را به ارتباط با عالمان رهنمون می‌سازند.

مدعی

ادعاکننده و کسی که از چیزی لاف می‌زند که ندارد. (فرهنگ عمید) بنابراین، مدعیان دروغین مهدویت، کسانی‌اند که به دروغ (و باطل) ادعای نیابت، سفارت و یا مهدی موعود بودن می‌کنند. برای این ادعا نیز، از کم‌اطلاعی و بضاعت علمی اندک مردم سوء استفاده می‌کنند.

فاصله

به فضای (خالی) میان دو شیء یا پدیده که بر روی هم جای نگرفته‌اند، فاصله (Distance) گفته می‌شود. بنابراین، اگرچه در روزگار ما، با انواع ابزارآلات نوین اجتماعی، مرزهای فاصله کوتاه شده است، اما آن‌چه که (در این نوشتار، مورد نظر و) هم‌چنان در جامعه مشهود است، فاصله و دوری فیزیکی میان افراد (از جمله علماء و مردم) است. همان که رهبر معظم انقلاب درباره اهمیت گفت‌وگوهای رو در رو فرمودند:

هیچ‌کس گمان نکند که اهمیت منبر و مسئله‌گویی و جلسات گوناگون روحانیون، امروز کمتر از دیروز است. نه، بنده با وسائل ارتباط جمعی آشنا هستم. تلویزیون و بقیه چیزها را می‌شناسم و تأثیرات آنها را می‌دانم. اما معتقدم جلسه‌ای که یک روحانی بنشیند و عده‌ای رو به روی او قرار گیرند و او با آنها حرف بزند، هم‌چنان جایش در کل تبلیغات مدرن امروزی، خالی است. (امام خامنه‌ای، تیر ۱۳۸۲)

شگردها

با رفتارشناسی جریان‌های مدعی منحرف مهدوی، انواع شگردهای ایجاد فاصله بین علما و مردم، رخ می‌نماید. ذیل برخی موارد توضیح داده می‌شود:

تقلیل جایگاه علماء در آخرالزمان با حدیث سازی

جعل

عقیده به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف چنان است که از همان آغاز اسلام در انتظار ظهورش بودند. این انتظار، در حوادث و بحران‌ها شدت می‌یافت. در این میان، مدعیان مهدویت از این قضیه سوء استفاده کرده، برای پیش برد ادعای خود از روایات جعلی بهره می‌گرفتند؛ برای مثال، در مورد تقابل علماء با حضرت، روایاتی را دست‌آویز قرار داده اند که در متون اصیل و معتبر وجود ندارد.

نمونه

علی محمد شیرازی، مؤسس فرقه بابیه و بستر ساز بهائیت، در مناظره ای با عالمان شیعی دیار تبریز (به دلیل ضعف علمی در پاسخ‌گویی) به جعل روایتی در مذمت فقهاء اقدام می‌کند و می‌گوید:

منم آن‌که چهل هزار علما منکر(ش) خواهند گشت. پرسیدند: این حدیث در کدام کتاب است که چهل هزار علماء منکر خواهند گشت؟ گفت: اگر چهل هزار نباشد، چهار هزار که هست. (حاج قلی و نویسندگان، ۱۳۹۵: ۱۲۱)

این آقا، حدیثی جعل کرده و حتی حاضر نیست جعلی بودن آن را اعتراف کند. بلکه تلاش می‌کند با کاهش تعداد به چهار هزار عالم، آن را باورپذیر کند!

و یا بهائیان که با دست بردن در روایت نبوی، علماء را شرّترین افراد امت پیامبر می‌دانند «سیاتی زمان علی امتی... اشّر الفقهاء...» (گلپایگانی: ۲۰۰۱، ۱۰۳، ۱۷۵، ۳۷۵) حال آن‌که در هیچ روایتی «اشّر» به صورت اسم تفضیل نیامده، حتی همان نویسنده، در کتاب دیگر خود که از نظر زمانی مقدم است، روایت را بدون اسم تفضیل، ذکر کرده است. (گلپایگانی: ۱۹۹۵، ۲۵۴)

هم‌چنین، پیروان مدعی یمانی در ذیل عنوان «لماذا لم يتبع المراجع الإمام أحمد الحسن؟» در سایت رسمی‌شان، یک روایت از خطبه حج احمد اسماعیل آوردند^۱ که از قول پیامبر عظیم‌الشأن صلی الله علیه و آله می‌گوید:

وای بر اتمم، وای بر اتمم، از شورای بزرگ و کوچک! سؤال شد: شورای بزرگ و کوچک کدام است؟ فرمودند: شورای بزرگ، بعد از وفاتم در شهر خودم و برای غصب خلافت برادرم و غصب حق دخترم منعقد می‌شود و شورای کوچک، در غیبت کبرا در زوراء (بغداد)

1. https://almahdyoon.org/imam/esdarat/khetabat_sayed.html

برای تغییر سنت و تبدیل احکام من منعقد خواهد شد.

ملاحظه می‌شود که هیچ‌کدام از این روایات، نه در منابع معتبری آمده و نه از معصوم علیه السلام است. هم‌چنین هیچ تصریحی به علمای شیعه ندارد و این، فقط برداشت اشتباه نویسندگان است. اما ایمانی با استناد به آن، علمای دینی را تشکیل‌دهندگان شورای کوچک می‌داند که مورد مذمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار گرفته است. در این میان، این گروه، بر مذمت آیت‌الله سیستانی (حفظه الله) تاکید بیشتری دارد و می‌گوید:

حکم، به رای سیستانی، حکم شیطان است. (احمدبصری، ۲۰۱۰: ج ۱، ۹۰)

سوء برداشت

بررسی آیات و روایات، باید بر اساس مبانی باشد، نه آن‌چه از ذهن متأثر می‌شود. در این میان، فرق انحرافی (چه در گذشته و چه در زمان معاصر) با شگردهای نخ‌نما شده‌ی قدیمی، سعی در سوار شدن بر موج احساسات جامعه و فریب افراد غیرمتخصص دارند. مثلاً می‌خواهند از یک عنوان عام و قابل انطباق بر کل، برداشت خاص از یک طیف داشته باشند. ذیلاً موارد این سوء برداشت‌ها از قرآن و روایات، مشاهده می‌شود.

نمونه از آیات

بهاییان، آیه‌ی ۱۱۲ سوره‌ی انعام^۱ را تاویل به علمای زمان بهاء می‌کنند و می‌گویند: حضرت بهاء با تذکر این انذار، می‌خواست علماء از کابوس غفلت و استغراق سکرت به هوش آیند. (گلپایگانی: ۱۹۹۵، ۲۵۶)

پیروان احمد اسماعیل بصری نیز در تفسیر سوره ماعون می‌گویند:

علمای دین و اطرافیان آنها هستند که بر اموال فقراء و ایتام چیره می‌شوند و همان‌ها هستند که با ائمه علیهم السلام به مبارزه برمی‌خیزند تا بر اموال صدقات چیره شوند و به ریاست باطل دینی برسند و در آخر، نتیجه می‌گیرد که علمای سوء غیرعامل و طاغوتیان و اطرافیان آنها، کسانی‌اند که یتیمان را (که همان انبیاء و ائمه علیهم السلام باشند) از جایگاه خود محروم می‌کنند و در ادامه این علماء را علمای آمریکایی می‌داند. (احمدبصری، ۲۰۱۰: ج ۱، ۸۴-۹۰)

هم‌چنین در تاویلی آشکار، تبعیت یهود از وسوس شیاطین در آیه‌ی ۱۰۲ بقره^۲ را علمای

۱. «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ...»

۲. «وَاتَّبِعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكٍ سَلِيمٍ...»

شیعه می‌داند که از وسوسه‌های شیطانی پیروی می‌کنند. (همو: ج ۱، ۱۰۱) هم‌چنین، سامری این امت و حال حاضر را عالم گمراه و بی‌عملی می‌داند که دین را تحریف می‌کند و گوساله را عقیده‌ی فاسدی می‌داند که عالمان سوء، بین مردم منتشر می‌کنند (همو: ج ۳، ۴۵) و در مرحله بعدی، مقلدین مراجع تقلید را نیز بی‌نصیب نگذاشته و گمراهان تابع شعراء درآیه‌ی ۲۲۴ شعراء^۱ را به مقلدین مراجع تقلید تأویل نموده‌اند. (همو: ج ۲، ۷۰)

نمونه از روایات

نویسنده‌ی بهایی، روایت فضیل بن یسار^۲ را می‌آورد و می‌گوید:

تعبیر «کَلِّمُوا بَنَاتِی» علیه کتاب الله» حضرت ابی‌عبدالله علیه السلام به صراحت می‌فرماید: امر قائم به سبب معارضه علماء از امر حضرت خاتم‌الانبیاء سخت‌تر می‌باشد و کار بر آن حضرت دشوارتر می‌شود، زیرا که علماء، آیات قرآن را بر ضد آن حضرت تاویل می‌کنند؛ یعنی بر خلق وانمود می‌کنند که ظهور حضرت بر خلاف قرآن است. (گلیایگانی، ۱۹۹۵: ۲۵۳)

ایشان، هم‌چنین در کتاب دیگرش می‌گوید:

منظور از معاندین قائم، اهل علم و ارباب عمام خواهند بود و با دست‌آویز کتاب، با حضرتش معاندت خواهند نمود و این معلوم است که عداوت اهل علم، سخت‌تر است و قساوت قلب ارباب عمام، شدیدتر.... یعنی معارضین و معاندین حضرت رسول، مردمان امی‌عامی بودند و لکن معاندین و معارضین قائم موعود، فقهاء و علما خواهند بود. (گلیایگانی، ۲۰۰۱: ۱۰۲، ۴۲۲)

احمد اسماعیل بصری نیز، علماء و مراجع فعلی را کسانی می‌داند که در برخی روایات، مذمت شده‌اند. (الزیادی، ۲۰۱۱: ۴۵-۴۷) و در ادامه، عذاب خسف (که از علائم حتمی ظهور است) را برای عالمان دینی می‌داند. چرا که آنها همان لشکر سفیانی‌اند. (همو: ۴۸)

هم‌چنین، روایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که می‌فرماید: «... فُقَهَاءُ ذَٰلِكَ الزَّمَانِ شَرُّ فُقَهَاءَ تَحْتَ ظِلِّ السَّمَاءِ مِنْهُمْ خَرَجَتِ الْفِتْنَةُ وَإِلَيْهِمْ تَعُودُ»؛ (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۳۰۸) را می‌آورند و با استناد به آن می‌گویند: مصداق عبارت «فقهاء» در این روایت، علماء و فقهای دینی فعلی و مخالف ما می‌باشند. یا مثلاً یک مصداق غلط را به همه مصادیق (چه خوب و چه بد) سرایت می‌دهند و می‌گویند: همه این‌طور هستند. مثلاً انحراف شلمغانی را

۱. «وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ».

۲. اِنْ قَائِمُنَا اِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهْلَةِ النَّاسِ... كَلِّمُوا بَنَاتِی عَلَیْهِ... (ابن ابی زینب نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۹۷).

گرفته و به تمام علمای مخالف و معاصر خود گسترش می‌دهند (http://www.black_banners.com/forum/viewtopic.php?t=11899). در حالی که شهادی بر این مطلب وجود ندارد و اصلاً این امر، برداشتی غلط می‌باشد. این گروه، تعبیر «فجرة قریش» در روایت آقا امیرالمومنین علیه السلام^۱ را که این‌گونه نقل شده است:

پدرم به فدای کسی که فرزند برگزیده از کنیزان است - یعنی قائم که از اولاد او است - که آنان را ذلیل می‌کند و کاسه تلخ به گلویشان می‌ریزد و به جز شمشیر مرگ چیزی به آنان نمی‌دهد. این هنگام تبه‌کاران قریش آرزو می‌کنند که ای کاش دنیا و هر چه در آنست از آن آنان بود و فدا می‌دادند تا مگر از جرم آنان چشم‌پوشی شود ولی دست‌بردار نخواهیم بود تا خداوند راضی شود. (فهری، ۱۳۶۲: ۳۲۴)

به مرجعیت شیعه در نجف، تأویل می‌کنند، (الزیادی، ۲۰۱۱: ۴۶) با این توجیه که قریش، کسانی بودند که در ام‌القری و اطراف کعبه زندگی می‌کردند و در زمان قائم، آنهايي هستند که گرداگرد ضریح امام علی علیه السلام در ام‌القرای این زمان که نجف است زندگی می‌کنند و از قریش در این زمان، بعضی علمای دین هستند. (احمد بصری، ۲۰۱۰: ج ۳، ۲۶)

همین گونه است، کار مبلغان جریان یمانی که با ورود به پارک‌های سطح شهر، با مخاطب خود ارتباط گرفته و پس از رد و بدل شدن سخنانی، به روایات معصومین استناد کرده و با برداشت‌های ظاهری از روایات و کاملاً جهت‌گرایانه به نفع خود، سعی در القای پیام خود به مخاطبین از همه جا بی‌خبر دارند. (رک: http://www.shiraze.ir/fa/news)

این تأویلات، نشان از عصبانیت آنها دارد و این‌که اتاق فکرشان، عالم‌گریزی را در دستور کار قرار داده است. چرا که میزان تاثیر عالم دینی را بر عدم پیش‌برد هدف فرقه‌ای خود دیده‌اند.

نفی تقلید و جایگاه علم دینی در هدایت بخشی

کوچک شمردن علوم دینی، از شگردهای برخی فرق انحرافی است. به این دلیل که می‌خواهند مریدان و طرفداران خود را از علماء دور کرده تا در تار عنکبوتی خود گرفتار کنند. جریان‌های انحرافی، سخن از خودشناسی و خودسازی می‌زنند، تا علم دینی را حجاب حقیقت

۱. بَابُ ابْنِ خَيْرَةِ الْإِمَاءِ بِعَيْنِ الْقَائِمِ مِنْ وَلَدِهِ عليه السلام يَسُومُهُمْ خَسْفًا وَيَسْقِيهِمْ بِكَأْسٍ مُصَبَّرَةٍ وَلَا يَغْطِيهِمْ إِلَّا السَّيْفُ هَزْجًا فَعِنْدَ ذَلِكَ تَتَمَتَّى فَجْرَةُ قُرَيْشٍ لَوْ أَنَّ لَهَا مَقَادَاةً مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا لِيَغْفَرَ لَهَا لَا تَكُفُّ عَنْهُمْ حَتَّى يَرْضَى اللَّهُ. (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۲۹)

اعلام کنند. این در حالی است که روایات، مسلمین و مومنین را توصیه به علم‌آموزی، تحت هر شرایطی می‌کند، مانند این روایت از امام صادق (ع) که فرمود:^۱
به طلب علم برخیزید، هرچند با فرو رفتن در گرداب‌ها و در خطر افتادن جان‌ها همراه باشد (حلوانی، ۱۴۰۸: ۱۰۸).

آن‌چه مسلم است هیچ امری، حتی ریاضت و چله‌نشینی اسلامی نیز نمی‌تواند جای علم‌آموزی درست و صحیح را نزد علماء و فقهای دینی بگیرد. هرکس که به تحقیر علم و تفقه در دین پرداخت و علماء و فقهاء را تحقیر کرد، به خطا رفت و اگر ادعای عرفان دارد، در پی تحمیق مریدان خود و به انحراف کشاندن آنها است. این روایت امام باقر (ع) را ببینید که چگونه فقه‌آموزی و طلب فهم دین را بر شیطان، سخت‌تر و ناگوارتر از عبادت هزار عابد دانسته است:

مُتَّفَقٌ فِي الدِّينِ أَشَدُّ عَلَى الشَّيْطَانِ مِنْ عِبَادَةِ أَلْفِ عَابِدٍ (صفا، ۱۴۰۴: ج ۱، ۷).

جالب توجه این‌که برخی از فرق انحرافی، در عین حال که به نفی تقلید از علمای دین و فقهای جامع‌الشرایط می‌پردازند، در عین حال، مریدان خود را به سرسپردگی بدون چون و چرا به قطب فرقه، توصیه می‌کنند. مثلاً، اصل اول اصول ۱۲ گانه بهائیت، تحرّی حقیقت (و نفی تقلید از دیگران) است. (ر.ک: www.bahaiat.com) هم‌چنین، شبکه‌های اجتماعی وابسته به آنها^۲ ذیل عکس یکی از روحانیون مشهور (همان فضای مجازی) که اخیراً نیز خلع لباس شده، این چنین مطلب می‌گذارند و می‌گویند:

دیانت بهایی معتقد است که دین، تحقیقی است نه تقلیدی. هر فردی باید شخصاً بدون هیچ تعصب و پیش‌داوری، تحرّی حقیقت (جست‌وجوی حقیقت) نماید.

یا مثلاً فرد دیگری می‌گوید:

در دیانت بهایی هیچ فردی نمی‌تواند خود را مفتی، آخوند، مرجع تقلید، پاپ، موبد، خاخام و... بنامد و از جانب خدا فتوا صادر کند و عده‌ای از او تقلید کنند.

حتی در این مسیر، منابر و مساجد را نیز نفی می‌کنند. برای این کار، با عَلم کردن اماکنی نظیر خانقاه، جمع‌خانه و... در برابر مسجد، سعی می‌کنند مردم را از پیرامون علماء پراکنده و به خود، جذب کنند. بهاء‌الله در اقدس می‌گوید:

۱. و قال (ع): اطلبوا العلم و لو بخوض اللجج، و شق المهج.

قد منعتم عن الارتقاء الى المنابر من اراد ان يتلو عليكم آيات ربه فليقعده على الكرسي
الموضوع على السرير. (نوری، بی تا: ۱۴۶)

چرا که جایگاه علماست و در آن جاست که سره از ناسره تمییز داده می‌شود.

مشروعیت بخشی کاذب به مدعی و عالم نمایی

انسان‌هایی که کاریزمای اثرگذار کمتری دارند، درصدد ساختن یک شخصیت کاذب برای خود می‌باشند و برای رسیدن به آن نیز از حیل‌های متفاوت استفاده می‌کنند. به عنوان نمونه، شخصی که مردم وی را غالباً با مطالعه کتاب‌ها، حضور در جلسات، معرفی دیگران و مراجعه به سایت شخصی‌اش می‌شناختند، با طرح مطالب دروغین در کتاب‌هایش، به خود شخصیت علمایی بخشیده بود. (فیلم اعترافات: بی تا) از ادعاهای دیگری که باعث مشروعیت بخشی می‌شود، ادعای ملاقات‌های مکرر مدعی با حضرت، اهدای قرآن از جانب حضرت به وی و ادعای اجتهاد با چاپ کتاب *حوط الاقوال* بدون اینکه صلاحیت علمی داشته باشد، می‌باشد. (همو) این، در حالی است که مدعی بعدها در اعترافات خود می‌گوید:

هر کسی دوست دارد دارای شخصیت باشد. من نمی‌توانستم از راه عادی دارای شخصیت شوم؛ لذا از همان جوانی، با ورود به تشکیلات دینی شخصیت کاذبی برای خود ساختم؛ ولی هر چه خود را به انقلابیون نزدیک می‌کردم، به خاطر برخی بی‌لیاقتی‌های بنده، مرا نپذیرفتند. لذا از طریق نوشتن کتاب، شخصیت کاذب دیگری برای خود تشکیل دادم که همه آن، هوای نفس و توهّمات بود و از خدای تعالی پوزش می‌خواهم. (همو)

هم‌چنین، احمد اسماعیل بصری (با این ادعا که «یمانی» است و باید هنگام ظهور با ۱۲ هزار نیروی جنگی از طالقان خروج کند) از این ترفند استفاده می‌کند. در مستند ساخته شده توسط مریدان یمانی، آنها برای تایید ادعاهای خود مدعی‌اند شیخ محمد یعقوبی (که به گفته آنها از مراجع عراق و آیت الله می‌باشد) یمانی را تایید و با او بیعت کرده است. (فیلم یمانی موعود: بی تا) این درحالی است که اولاً: این نکته تنها ادعا است و ثانیاً: خود طرفداران یمانی مانند ناظم العقیلی ردیه‌ای بر مطالب این روحانی عراقی با نام *ملحمة الفكر الاسلامی والفکر الديمقراطي* (العقیلی: ۱۴۲۶) تالیف کرده است.

برای شناخت این ترفند، لازم است مخاطب، هنگام رو به رو شدن با آن، چند پرسش اساسی را مطرح کند: چه چیزی یا از چه کسی نقل شده است؟ چرا باید به مدعیان توجه کنیم؟ بر فرض که این افراد، صادق باشند؛ آیا ادعای آنها می‌تواند به عنوان یک ارزش دینی و

اعتقادی مورد پذیرش قرار گیرد؟^۱

برجسته‌سازی نقاط ضعف برخی علماء یا اطرافیان آنها

مال‌اندوزی از سوی برخی علمای دین فروش (بقره: ۳۴) تحریف حق و حقیقت (بقره: ۷۵) کتمان حق (بقره: ۱۴۶) نداشتن حلم و بردباری (کهف: ۶۷-۷۲) درست ایفا نکردن نقش اصلی خود، باعث ایجاد فاصله میان علماء و بخشی از جامعه شده است. به ویژه، اگر عمل کرد تعدادی از آنها را که در دستگاه‌های دولتی و حکومتی به ریاست و قضاوت مشغول هستند در نظر بگیریم، خواسته یا ناخواسته، برخورد بد آنها در مشاغل و حوزه اختیاری آنها، به روابط روحانیت و مردم آسیب زده، به طوری که زمینه بدبینی و بدگمانی مردم نسبت به علما را فراهم کرده است.

هرچند (در نگاهی دیگر) شاید رفتار خود علماء، مورد دست‌آویز قرار نگیرد، ولی اطرافیان آنها زمینه‌ساز این امر می‌شوند. امام رضا (علیه السلام) در سفارش زیبایی به فرزند خود (امام جواد (علیه السلام)) می‌فرماید:^۲

فرزندم! به من خبر داده‌اند که چون از منزل، بیرون می‌روی، غلامانت بخل و حسادت می‌ورزند تا چیزی از تو به کسی نرسد. برای همین، تو را از درب کوچک اندرونی بیرون می‌برند تا مبادا کسی از تو بهره‌مند گردد. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۴، ۴۳)

از سوی دیگر می‌بینیم، جریان مدعی یمانی (احمد اسماعیل بصری) می‌گویند:

زمانی که شما دنبال علم و زدودن جهل هستید، نمی‌توانید به راحتی علمای اسلامی را ببینید، یا سؤالات‌تان را بپرسید، این همه هزینه برای کتب گران قیمتی می‌کنید که به دلیل کلمات دشوار و اصطلاحات سنگین چیزی از آن، سر در نمی‌آورید، خمس‌تان را به چه کسی می‌دهید؟ برای ساخت این همه ساختمان؟

هم‌چنین با علم کردن برخی کلمات و رفتارهای بزرگان و مراجع علمی، سعی در تحرک عواطف و احساسات مردم دارند. به طوری که جایگاه علمی و رجوع مردم به آنها را مورد تردید قرار می‌دهند. این تفرقه افکنی‌ها در بستر شبکه‌های اجتماعی نوین، با تصاویر اغواکننده، تاثیر بیشتری روی روان مخاطبین خواهد گذاشت (@Zuhur_kard10313;@). (Rahe_hal_faghat_mahdi_ast).

۱. توضیحات این شماره از: مقاله ترفندهای روان‌شناختی مدعیان دروغین مهدویت در ایران معاصر.

۲. بلغنی أن الموالی إذا ركبت أخرجوك من الباب الصغير فإنما ذلك من بخل منهم لئلا ينال منك أحد خيرا.

ترور شخصیتی و برچسب زدن به علماء

بهاییت از فرقه‌هایی است که به شدت با علماء به مبارزه پرداخته است. تهمت، توهین و بدگویی علماء از جمله اقدامات عادی این فرقه است، می‌گویند: علماء، مانع عباد و باعث گمراهی مردم‌اند. (نوری، ۱۳۷۷: ۹) به اعتقاد این گروه، علماء و فقهاء، سبب ضعف اسلام و اختلال حال امت هستند. همان‌ها که به جمیع اوصاف دنیّه رذیله از جمله: حسد، حب‌ریاست، قساوت‌قلب، تکبر، نخوت و دنائت موصوف می‌باشند (گلپایگانی، ۱۳۵۰: ۱۷۵) و از علماء به دزدان راه و گمراه‌کننده بندگان تعبیر می‌کنند. (شوقی افندی، ۱۹۸۴: ج ۳، ۳۱۱)

افترای بعدی این گروه، انتساب علمای طراز اول شیعه به خود است. مثلاً می‌گویند:

شیخ اعظم (مرتضی انصاری) با این‌که معاصر حسینعلی نوری (بهاء) بود ولی هرگز تکفیرش نکرد و نسبت به وی نظر منفی نداشت. دلیل این مدعا می‌تواند این باشد که حسینعلی نوری در محضر شیخ انصاری، عقائد (منسوب به) خود را انکار و خویش را تبرئه کرده است. (میبدی، ۱۳۹۱)

یا مثلاً می‌گویند: میرزای بزرگ (صاحب فتوای تنباکو) به ما (بهاییت) ایمان آورد، ولی در زمان خود، صلاح ندانست اعلام کند. او تصمیم گرفت که در اواخر عمرش فقط به یکی از بستگانش، میرزا آقا افنان (نورالدین) که پدرش عموزاده میرزای شیرازی بود حقیقت را آشکار سازد و از قول او می‌گویند:

من جوان بودم؛ مشغول تحصیل در اصفهان، زمانی که حضرت باب به آن شهر آمد، من، در ملاقاتی که با امام جمعه و طلاب علوم دینی در خانه مرحوم معتمدالدوله منوچهرخان بود، حضور داشتم، آنها از ایشان سؤالات از هر قبیل پرسیدند؛ پس یکی از طلاب سؤالی کرد و او شروع به دادن پاسخ نمود؛ آن شاگرد بی انصافی نمود و جواب او را رد کرد، جواب او به آن شخص، مرا مصمم نمود و مطمئن نمود و همه چیز را دریافتم. هرگز نگذاشتم این باور من نقصان پذیرد، آنچه از آیات و بیانات او به دستم رسید؛ خواندم و آنها باعث تجدید روحانیت من گشته‌اند. بدون شك از آن زمان به بعد فکر من تغییر کرده و این جلال بارزی که خداوند به من عنایت فرموده، باعث گشته که عادلانه به این موضوع توجّه کنم و این دیانت را بپذیرم. (شبکه مجازی اینستاگرام aman.bahai)

البته این امر، از گذشته بوده است و حتی در قرآن نیز، رگه‌هایی از این نوع برچسب زدن را می‌توان دید. به طوری که هر فرقه‌ای حضرت ابراهیم علیه السلام را از خود می‌دانستند. (آل عمران:

اگر در این اتهام موفق نبودند، برچسب‌های دیگری می‌زدند: شروع به استهزاء، فحش و استفاده از القاب زشت (و در یک کلام، ترور شخصیتی) می‌کردند. همان‌گونه که پیامبران را اتهام سحر، کذب و... می‌دادند. (غافر: ۲۴؛ ذاریات: ۵۲) به طور مثال، زمانی که علی محمد شیرازی، نتوانست علمای زمان خویش را مجاب کند، اتهام‌زنی به علماء را آغاز کرد و در مورد علما و شهر قم چنین گفت:

من شخصاً دوست نمی‌دارم که به این شهر وارد شوم. بهتر آن است که از کنار شهر عبور کنیم و وارد شهر نشویم؛ این‌جا شهر خبیثی است. نفوس (علمایی) که در آن ساکنند، شریر و فاسقند.... (اشراق خاوری، بی‌تا: ۱۴۶)

ملاحظه می‌کنید که نویسنده از قول باب، همه اهل یک شهر (که عمدتاً به عالم بودن شناخته می‌شوند) را به یک چوب رانده و همه را فاسق و شریر قلمداد می‌کند. البته، این خط از جریان‌های انحرافی در زمان معاصر نیز ادامه دارد. یکی از این جریانات، احمد اسماعیل بصری است که سعی می‌کند از نظر اجتماعی، عاطفه و احساسات مردم را تحریک کند، مثلاً می‌گوید:

خمس را امام زمان علیه السلام مباح کرده است، ولی این فقها می‌گیرند، می‌خورند، دفتر آن چنانی می‌زنند و.... (@zuhur_kard10313)

راهکار

آموزه مهدویت، از امور فرهنگی زندگی می‌باشد. مهم‌ترین عرصه تقابل آن (یعنی مدعیان مهدویت) نیز در همین حیطه معرفی می‌شود. بنابراین، باید سنخ کارما (در این نوشتار) نیز فرهنگی باشد، ولی با توجه به میزان برد این آموزه و مقابل آن، دیگر حوزه‌ها را نیز در بر می‌گیرد. بنابراین در ارائه راهکار، تمامی حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی باید مورد توجه قرار گیرد. اما آن‌چه در بخش بدان پرداخته می‌شود، فقط حوزه فرهنگی است. دیگر امور را قلمی دیگر، لازم است.

در عرصه فرهنگ، برای مقابله با ترفندهای مدعیان مهدویت، ابتدا باید پژوهشی در خور، صورت پذیرد. برای این امر نیز باید، مجموعه کارهایی انجام شود:

شناسایی و ضرورت موضوع

در ابتدا، باید موضوع شناسایی شود تا اگر ضرورت داشت،^۱ در اقدام بعدی، پیرامون آن،

۱. شناخت ترفندهای عالم‌گزینی مدعیان مهدویت از جمله موضوعات دارای اولویت در میان مباحث است.

تحقیق صورت پذیرد. و در ادامه نیز، با روش‌های منطقی و علمی به تبیین درست آن پرداخت. مثلاً با پژوهش به این نکته رسیدیم که امکان نیابت خاصه در دوران غیبت امام عصر عجل الله فرجه فراهم نیست. بنابراین، اگر کسی آن را مطرح کند، یعنی دنبال مرید و مراد و مال اندوزی و... است.

ثبت و انتقال یافته‌ها به جامعه هدف

بعد از پژوهش، نوبت به ثبت تحقیقات (به صورت جزوه، کتاب، مقاله و...) می‌رسد که البته ما حصل آن باید به جامعه هدف منتقل گردد. در مرحله بعد و در بستر تبلیغ، باید با زبانی هنرمندانه و روزآمد (مثلاً در قالب رسانه و یا قانون) به نهادینه‌سازی اعتقادات درست در جامعه پرداخت.

تشکیل یا تقویت سازمان فرهنگی

مقابله با مدعیان و شناسایی ترفندهای گوناگون‌شان در تمامی زمینه‌ها از جمله عالم‌گریزی، در حیطه کار فرهنگی است. بنابراین برای رسیدن به نتیجه مطلوب، لازم است یک مجموعه منسجم به عنوان یک قرارگاه فرهنگی عهده‌دار آن شود. (اگر تشکیل نشده، تشکیل شود و در صورت تشکیل، از همه لحاظ تقویت شود) یکی از این نهادهای فرهنگی (که دارای اهمیت و قدرت است) حوزه علمیه و سربازان آن، یعنی علماء می‌باشد. علمای دوران انتظار و غیبت، باید خلاء حضور امام غائب را به خوبی پر کنند. آنها باید رفیق شفیق امت و تداعی‌کننده حضور آن سرور، باشند. بنابراین، لازم است در تفقه دین و حل مشکلات علمی و یا پاسخ به شبهات، به تمام امکانات نرم افزاری و علوم مربوطه، مجهز باشند؛ زیرا آنان به عنوان سنگربانان دین و اعتقادات مردم، باید اولاً خود را در معرض شبهات و اشتباهات، مصون نمایند، که امام صادق علیه السلام فرمود:

انسان عالم و آگاه به زمان خودش، مورد هجوم خطاها و اشتباهات قرار نمی‌گیرد.
(کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۲۷)

و هم بتواند از مرزهای عقیدتی و عملی مردم دفاع نمایند. (همو: ۳۶)

کار سترگ عالمان دین، امر به معروف و نهی از منکر، گناه زدایی در جامعه، دعوت به فضایل و بیان زیبایی‌های کلمات اهل بیت علیهم السلام برای مردم است. علی بن موسی الرضا علیه السلام می‌فرماید:

خدا رحمت کند کسی را که امر (و مکتب ما را) احیا کند. عبدالسلام هروی آن‌جا بود و پرسید: و من یُخِیُّ أُمْرَکُمْ؟ حضرت می‌فرماید: کسانی که علوم ما را فرا می‌گیرند و (به فراگیری آن بسنده نمی‌کنند، بلکه) آن را به مردم می‌آموزند. پس اگر مردم زیبایی‌های کلمات ما اهل بیت را بدانند پشت سر ما به راه می‌افتند. (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۱، ۳۰۷)

یعنی اگر می‌خواهید برای عصر ظهور، جامعه را تربیت کنید، باید مردم را با سخنان، معارف، فضایل، مکارم و اخلاق اهل بیت آشنا کنید و اتفاقاً خود آن شخص، حتی اگر حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف را درک نکند، همانند کسی است که در پیش روی حضرت، شمشیر زده و اجر دو شهید را می‌برد. (برقی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۱۷۳)

این نکته بسیار مهم است: «من مات و لم یعرف إمام زمانه مات میتة جاهلیة» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۴۰۹) آنان باید شناخت نسبت به حضرت را بالا ببرند. معرفت سطحی و ظاهری جواب‌گو نیست. ما در جامعه شاهد هستیم کسانی که دچار معرفت سطحی و ظاهری هستند به بیراهه می‌روند. متأسفانه عده‌ای نیز به دنبال تطبیق‌سازی و مصداق‌یابی هستند. این تطبیق‌سازی‌ها و مصداق‌یابی‌ها (که برخاسته از نشانه‌های ظهور است و گاهی با واقعیت فرسنگ‌ها فاصله دارد) ما را به جایی نمی‌رساند و به کج راه می‌برد. وظیفه عالمان دین است که در مقابل ایجاد چنین فضایی در جامعه، موضع بگیرند تا جلوی انحرافات گرفته شود و امید مردم از آن آینده ارزشمند، به فضای موجود محدود نگردد.

نتیجه‌گیری

خداوند، عقل را به عنوان حجت باطنی در مسیر سعادت انسان قرار داده است. بعد از عقل، دومین عامل نقش‌آفرین و تأثیرگذار در سعادت و هدایت انسان، پیامبران الهی هستند. بعد از انبیای الهی، نوبت به اوصیاء می‌رسد که یکی پس از دیگری زمام جامعه را در دست می‌گیرند. اما (بعد از عقل به عنوان حجت باطن و بعد از انبیاء به عنوان حجت ظاهری) دسته‌ای دیگر که نقش تأثیرگذار در هدایت جامعه دارند؛ عالمان و فقیهان راهنمایان بشر هستند. امام حسن عسکری علیه السلام در حدیث نسبتاً طولانی می‌فرماید:

...هرکس از شیعیان ما علوم ما را بداند و کسی که نسبت به شریعت ما جاهل و از دیدن ما محروم مانده است را هدایت نماید، یتیمی بر دامان نشانده است. آگاه باشید هرکس او را هدایت کند و شریعت ما را به او بیاموزد در رفیق اعلی با ما خواهد بود. (حسن بن علی علیه السلام، ۱۴۰۹: ۳۳۹)

فرقه‌های باطل و شیطانی در تمام گستره تاریخ بشری وجود داشته‌اند. این وجود، به موازات حضور شریعت اصیل انبیای الهی بوده است. در واقع راه‌های بدیل و جایگزینی بوده که شیاطین جن و انس آن را برای منحرف کردن از صراط مستقیم می‌گذاشته‌اند. اما این پدیده در زمان معاصر و با سرخوردگی بشر از زندگی مادی، ابعاد گسترده‌تری یافته است. به طوری که از حضور و آفات این جریان در امان نیستیم و شاهد جریان‌های رنگارنگ به اصطلاح عرفانی‌ای در گوشه و کنار هستیم. گرچه با بسیاری از آنها برخورد‌های قانونی صورت گرفته است. اما اصل آن، ریشه‌کن نشده و دوباره خود را ساخته و یا با عناوینی جدید وارد میدان شده است. یکی از موانع سدّ راه این فرقه‌ها، علمای خودساخته و مورد تایید ائمه می‌باشند. بنابراین، از هر راهی برای کنار زدن این مانع و به دام انداختن مردم در دام عنکبوتی خود، دریغ نمی‌کنند. از این راه‌ها، می‌توان به انواع شگردهای مدعیان، برای ایجاد گسست و فاصله بین علماء و مردم، تعبیر کرد. در این نوشتار، به پنج مورد آن اشاره شد که با تتبع و کنکاش بیشتر، شاید به موارد بیشتری نیز دست یافت. غالب این ترفندها، در قالب شریعت ستیزی، عقل ستیزی، تهمت و افتراء و عوامل روانی می‌گنجد.

منابع

قرآن کریم

- ابن ابی زینب، محمد، الغیبه، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، اول، ۱۳۹۷ق.
- ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا علیه السلام، مصحح: مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان، اول، ۱۳۷۸ش.
- _____، کمال الدین و تمام النعمه، مصحح: علی اکبر غفاری، تهران، نشر اسلامی، دوم، ۱۳۹۵ش.
- اشراق خاوری، عبدالحمید، ترجمه و تلخیص تاریخ نبیل زرنندی، تهران، لجنه ملی آثار امری، بی تا.
- برقی، احمد، المحاسن، مصحح: جلال الدین محدث، قم، دارالکتب الإسلامية، دوم، ۱۳۷۱ق.
- بصری، احمد، المتشابهات، بی جا، اصدارات انصار الامام المهدی، ۲۰۱۰م.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، مصحح: سید مهدی رجائی، قم، دارالکتب الإسلامية، دوم، ۱۴۱۰ق.
- جمعی از نویسندگان، قبیلہ حیلہ (نگرشی بر کارنامه مدعیان معنویت و مهدویت)، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۲۹ق.
- _____، کثراره (گزارش‌هایی از فرقه‌های نوپدید و عرفان‌های دروغین)، تهران، مؤسسه جام جم، ۱۳۹۱ش.
- حاج قلی، احمد و دیگر نویسندگان، درس‌نامه فرقه‌های انحرافی، قم، مرکز تخصصی مهدویت، دوم، ۱۳۹۵ش.
- حجامی، حسین، به سوی انحراف، قم، پژوهشکده مهدویت و آینده‌پژوهی، بی تا.
- حسن بن علی علیه السلام، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري علیه السلام، مصحح: مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، مدرسه الإمام المهدی علیه السلام، اول، ۱۴۰۹ق.
- حلوانی، حسین، نهضة الناظر و تنبيه الخاطر، قم، مدرسه الإمام المهدی، اول، ۱۴۰۸ق.
- حیدری آل‌کثیر، بررسی جریان جدید مدعی یمانی (احمد الحسن)، فصل‌نامه علمی پژوهشی انتظار موعود، شماره ۳۴.

- الزیادی، الشیخ حیدر، *الیمانی الموعود حجت الله*، اصدارات انصارالامام المهدی، بی‌جا، دوم، ۲۰۱۱م.
- شهبازیان، محمد؛ حسناتی نجف‌آبادی، عبدالرضا، بررسی و تحلیل استنادات روایی جریانات انحرافی بر مذمت فقهاء، *فصل‌نامه علمی پژوهشی انتظار موعود*، شماره ۵۶، بهار ۱۳۹۶.
- شوقی افندی (ولی امرالله)، *امروخلق*، تتبع و تدوین: فاضل مازندرانی، لجنه ملی نشر آثار امری، لانگنهاین، ۱۴۲ بدیع، سوم، ۱۹۸۶م.
- صفار، محمدبن حسن، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام*، مصحح: محسن بن عباسعلی کوچه باغی، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، دوم، ۱۴۰۴ق.
- صفری فروشانی، نعمت‌الله؛ کامیاب، مسلم، ترفندهای روان‌شناختی مدعیان دروغین مهدویت در ایران معاصر، *فصل‌نامه علمی پژوهشی انتظار موعود*، شماره ۵۵، زمستان ۱۳۹۵.
- طبرسی، احمدبن علی، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مصحح: محمدباقر خراسان، مشهد، نشر مرتضی، اول، ۱۴۰۳ق.
- طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، *الأمالی*، قم، دارالثقافة، اول، ۱۴۱۴ق.
- فهری زنجانی، احمد، *الغیة للنعمانی*، تهران، نشر دارالکتب الإسلامية، چهارم، ۱۳۶۲ش.
- قدیری، محمدحسین، علل روان‌شناختی درگرایش به جنبش‌های معنوی نوپدید، *دوفصل‌نامه مطالعات معنوی*، شماره ۳، بهار ۱۳۹۱.
- قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، مصحح: موسوی جزائری، قم، دارالکتاب، سوم، ۱۴۰۴ق.
- کراجکی، محمدبن علی، *معدن الجواهر وریاضة الخواطر*، مصحح: احمد حسینی، تهران، المکتبة المرتضویة، دوم، ۱۳۹۴ق/۱۳۵۳ش.
- گلپایگانی، ابوالفضل، *فصل الخطاب*، مؤسسه معارف بهایی، ۱۵۱ بدیع، ۱۹۹۵م.
- _____، *کتاب الفرائد*، هوفهایم، مؤسسه مطبوعات امری، ۱۵۸ بدیع، اول، ۲۰۰۱م.
- میبدی، محمدفاکر؛ زارع، رحمان، بررسی نقش علماء در برخورد با مسئله بابیت و بهابیت، *نشریه علمی پژوهشی تاریخ درآینه پژوهش*، سال نهم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۱.
- نوری، حسینعلی (بهاء‌الله)، *اقدس*، بی‌تا، بی‌نا، بی‌جا.

- _____، /یقان، هوفهایم، مؤسسه ملی مطبوعات بهایی، ۱۵۵ بدیع،
اول، ۱۳۷۷ ش.
- امام خامنه‌ای، سیدعلی، بیانات رهبر انقلاب در جمع طلاب گیلان، ضرورت‌های تبلیغات
امروز روحانیت، مجله مبلغان، شماره ۴۳، تیر ۱۳۸۲.
- سایت و شبکه‌های اجتماعی.
- فیلم‌ها و مستندات.

- _ <https://almahdyoon.org>
- _ http://www.black_banners.com
- _ <http://www.shiraze.ir>
- _ <http://bahaiat.com>
- _ @Zuhur_kard10313
- _ @Rahe_hal_faghat_mahdi_ast
- _ @Alghaem
- _ @aman.bahai

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۷

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۸

سال هفتم، شماره ۲۸، بهار ۱۳۹۸

کاوشی در مقوله تحریف، بسترها و شیوه های ایجاد در جریان های انحرافی مهدویت

محمد شهبازیان^۱

مهدی زارع^۲

چکیده

آموزه موعودباوری از مفاهیم جذاب و مورد اتفاق تمام فرق اسلامی بوده و شیعیان با توجه به مقوله انتظار، مشتاقانه به دنبال ظهور موعود پایانی هستند. به همین جهت جریان های انحرافی از این اشتیاق سوءاستفاده کرده و در میان شیعیان دام آموزه های انحرافی خود را گسترده و با بهره گیری از منابع قدما و معاصرین ادعای خود را مستند به تعدادی از روایت های مهدوی نموده اند. مهم ترین شگرد مدعیان در انتقال پیام شان بهره گیری از «تحریف» در روایات می باشد و متأسفانه از این رهگذر تعدادی از مشتاقان به مهدویت و حتی برخی از طلاب حوزه علمیه قم و نجف را با خود همراه نموده اند. در این نوشتار برآنیم تا با روش توصیفی - تحلیلی به مقوله تحریف پرداخته و پس از بررسی مفاهیم کلیدی، به عوامل بسترساز و شیوه ای ایجاد تحریف اشاره نمائیم. نتایج حاصله از این مطالعه این است که مدعیان

۱. سطح چهار رشته مهدویت و عضو گروه مهدویت پژوهشگاه بین المللی المصطفی قم (نویسنده مسئول) (tarid@chmail.ir).

۲. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه صنعتی جندی شاپور دزفول (zare.m461@gmail.com).

دروغین با افزودن یا حذف کلمه و جمله‌ای در روایت، تغییر در تقدیم و تاخیر کلمات، ترجمه غلط، مصداق‌گیری بی‌مورد و راه‌های دیگر انحراف خود را مستند به روایات نموده و از عوامل بسترسازی همانند چهل در میان عوام و خواص، دوری از فقها و ترویج فراحس‌گرایی استفاده نموده‌اند.

واژگان کلیدی

کاوش، تحریف، جریان‌های انحرافی، مهدویت، روایات.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین آسیب‌های دینی، تحریف در مفاهیم اصیل دین و ایجاد انحراف و تغییر در مقصود حقیقی صاحب دین می‌باشد. تحریف در دین موجب می‌گردد که هم شخص در گرداب هلاکت قرار گیرد و هم دیگران را به گمراهی رهنمون سازد. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۳۳۹) لذا تحریف گران جایگاهی سخت در قیامت خواهند داشت. (صدوق، ۱۴۰۶ق: ۲۵۸) این آسیب موجب می‌گردد که امر تبلیغ معارف صحیح به کندی صورت پذیرد و از این روست که در روایات به سختی اصلاح فرهنگی حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف در دوران ظهور اشاره نموده‌اند. چراکه ایشان ناچار در زدودن تفکراتی است که بدون دلیل قرآنی و روایی، تا زمان ظهورشان در اذهان شکل گرفته است. (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۹۶)

تلاش عالمان دینی و محققان بر این بوده است تا با تبیین صحیح مفاهیم دینی و مستندات آن، راه را بر بداندیشان سد نموده و دین را از انحراف پیراسته کنند. برخی از این نگاشته‌ها به صورت کلی به تبیین علوم حدیث یا روایت‌ها پرداخته و عوامل تحریف را در میان مباحث خود طرح کرده‌اند. در این باره می‌توان به کتاب‌هایی مانند *الرعاية فی علم الدراية* شهید ثانی، *الرواشرح السماویة* سید محمدباقر میرداماد، *الاخبار الدخیلة* محمدتقی تستری و مقالات *تحلیل و بررسی تصحیف و تحریف در برخی روایات مهدویت* خدامراد سلیمیان، مندرج در فصل‌نامه پژوهش‌های مهدوی شماره ۱۴، *نقش عباسیان در جعل و تحریف روایات مهدوی* سیدجعفر صادقی، فصل‌نامه مشرق موعود، *تحریف در حدیث، عوامل و پیامدها*، سیدعلی دلبری، فصل‌نامه کتاب قیم، ش ۱۱ و *تأملی در تفسیر آیه شریفه ﴿یحرفون الکلم عن مواضعه﴾* محمدحسن احمدی فصل‌نامه مطالعات تفسیری، ش ۱۰ اشاره نمود.

در این نوشتار تلاش گردیده تا افزون بر استفاده از تجربه‌های گذشته، مطالبی به صورت پیوسته درباره چیستی، اقسام، عوامل و شیوه‌های ایجاد تحریف با ساختاری جدید ارائه گردد

و از نمونه روایات مهدوی تحریف شده استفاده شود تا خواننده گرامی با مفاهیم تحریف ارتباط بهتری برقرار نماید.

تبیین مفاهیم

تحریف

تحریف بر وزن تفعلیل و از ماده (حرف) اخذ گردیده و مراد از آن عدول کردن و تمایل از شیئی به شیء دیگر است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۹، ۴۳) و تحریف کلام را تغییر کلام دانسته‌اند. (همو) و در اصطلاح، تغییر در ظاهر و معنای کلام گوینده را تحریف آن کلام دانسته‌اند. آیت الله سبحانی در تعریف اصطلاحی تحریف می‌فرماید:

هرگونه دخل و تصرف در کلام نویسنده و نوشته‌اش به گونه‌ای که با معنای مقصودش مخالف باشد تحریف نام دارد. (سبحانی، ۱۴۲۵ق: ج ۳، ۵۵۷)

عموم لغویون این واژه را به عنوان تغییر در معنای کلمه دانسته و مصداق بارز آن را تحریف در کتب مقدس گذشته و تغییر معنای آیات قرآن معرفی می‌کنند. (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ۸۲؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ۲۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۹، ۴۳) آیات قرآن نیز مکرر به موضوع تحریف اشاره نموده و در ارتباط با کتب ادیان گذشته مهم‌ترین خیانت به امانت انبیاء را دست کاری و تغییر در کتاب‌های آنان شمرده است. (نساء: ۴۶؛ بقره: ۵۹ و ۷۵؛ مائده: ۱۳ و ۴۱ و...) پرواضح است اشاره به تحریف کتب و حیانی^۱ بیان یکی از مصادیق بارز و آشکار است و انحصار را نمی‌رساند، لذا تغییر در هر کلام و سخنی را می‌توان تحریف آن دانست و در مورد احادیث و روایات نیز تحریف وجود داشته و مراد از حدیث محرف را چنین دانسته‌اند:

[حدیث محرف] آن است که در آن تغییری از روی جهل و سفاهت تغییر دهندگان یا به صورت اضافه نمودن عبارتی به گفتار اصلی، یا کم نمودن عبارتی و یا تغییر حرفی به جای حرفی دیگر که مشابه آن نیست، روی داده باشد. این تحریف یا در سند روایت است و یا در متن رخ داده است. (میرداماد، ۱۳۱۱ق: ۱۳۳)

با توجه به روایات ائمه اطهار (علیهم‌السلام)، مراد از تحریف شامل تغییر در لفظ، معنا و بیان مصداق اشتباه می‌باشد و هرگونه تغییر در گزاره‌ای که مقصود حقیقی گوینده را تحت الشعاع قرار داده و

۱. در مورد معنای تحریف در قرآن و پاسخ به اشتباهات تحلیل، رک: افسانه تحریف قرآن رسول جعفریان؛ تحریف ناپذیری قرآن، فتح الله نجارزادگان.

از معنای اصلی منحرف نماید را در بر می‌گیرد. به عنوان نمونه همان‌گونه که قرآن فرموده است تحریف‌کنندگان کتاب حضرت موسی علیه السلام، کلماتی را که نازل شده بود لفظاً و معناً تغییر دادند (البقره: ۵۹) که در دوران پس از حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز برخی از گمراهان چنین عملی را جهت جسارت به امیرالمومنین علی علیه السلام دنبال نمودند. در شرح حال حریر بن عثمان نقل شده است که او حضرت علی علیه السلام را پس از هر نماز لعن نموده! و روایت متواتر «أنت بمنزلة هارون من موسى» که در فضیلت و جایگاه رفیع حضرت علی علیه السلام به زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است را تحریف لفظی نموده و چنین گفته که راوی اشتباه شنیده و لفظ صحیح «أنت مئی بمكان قارون من موسى» بوده است! (امینی، ۱۴۱۶ق: ج ۵، ۴۷۳)

افزون بر تغییر در ظاهر لفظ و معنای آن، بیان مصداق اشتباه نیز زیر مجموعه تحریف می‌باشد، روایتی از امام باقر علیه السلام نقل گردیده که اگر چه مغرضان با اهل بیت علیهم السلام متن روایت را همان‌گونه که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده نقل نموده‌اند اما با تطبیق آن بر مصداق اشتباه، عملاً دست به تحریف زده‌اند. ایشان به روایتی اشاره می‌کنند که مصداق آن حضرت علی علیه السلام بوده اما بداندیشان، آن را به خلفای دیگر نسبت می‌دهند. (امینی، ۱۴۱۶ق: ج ۹، ۴۶۳؛ ج ۱۰، ۱۰۵)

تفاوت تصحیف و تحریف

باید توجه داشت که تحریف را با تصحیف خلط نکرده و اگر چه در تصحیف روایت نیز تغییراتی در اعراب‌گذاری، کلمات و در نهایت محتوا اتفاق می‌افتد لکن پشتوانه تحریف سوء نیت و غرض است و تلاش بر این که معنا و مصداق تغییر نماید، اما در تصحیف خطای بصری یا شنیداری عامل آن ذکر می‌شود. (میرداماد، ۱۳۱۱ق: ۱۳۴)

مهدویت

این واژه از سه بخش (مهدی)، (یاء نسبت) و (ة) تانیث تشکیل شده است. مشهور لغویین معنای (مهدی) را (هدایت شده به سوی حق) ذکر کرده (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۵، ۳۵۵؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷ش: ج ۵، ۲۵۴؛ طریحی، ۱۳۷۵ش: ج ۱، ۴۷۶) و اهل بیت علیهم السلام در ادعیه نیز به همین معنا توجه نموده‌اند. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ۳۱۰) کلمه‌ی عربی «مهدویت»، از پیوستن دو نشانه‌ی ادبی بر واژه‌ی «مهدی» ساخته شده است، نخست، علامت «یاء مشدد» که این لفظ را به «مهدوی» تبدیل نموده؛ دیگر، علامت «تاء تانیث». در زمان ساختن مصدر صناعی معنا نیز تغییر می‌کند. مثلاً انسان در حالت اولیه به معنای (حیوان ناطق) ذکر می‌شود اما در

زمان اتصال لوازم مصدر جعلی و تبدیل به کلمه (انسانیه) مفهوم مجردی شامل تمام خصوصیات انسان را مانند شفقت، علم و غیره را در بر می‌گیرد. (حسن، ۱۳۸۰ش: ج ۳، ۱۸۶) از این رو، مهدویت در اصطلاح، به تمامی «مطالب، معارف، معلومات و منقولات تاریخی، اعتقادی، سیاسی و اجتماعی که به هر شکل و جهت با موعود منتظر ارتباط و انتساب دارد» گفته می‌شود. (تاجری نسب، ۱۳۸۷ش: ج ۱، ۲۰) از طرف دیگر می‌توان برای این عبارت موصوفی محذوف را تصور نمود و این کلمه را اسم منسوب دانست که تفاوت آن با مصدر جعلی در این است که در قالب صفت معنا می‌شود و مراد «المسائل المهدویة» می‌باشد. معنا نیز چنین می‌شود «آموزه‌های مرتبط با امام مهدی عجل الله تعالی فرجه التوفیق».

جریان‌های انحرافی

جریان

(جریان) در لغت به معنای روان شدن یا به حرکت در آمدن چیزی معمولاً مایع؛ و در مواردی به معنای ماجرا و موضوع به کار رفته است. این واژگان به صورت مضاف در اقتصاد، فیزیک، برق، روان‌شناسی و غیره کاربرد دارد. (انوری، ۱۳۸۲ش: ج ۳، ۲۱۲۵) برخی محققین معتقدند «جریان عبارت است از جمعیت مدیریت شده‌ی تأثیرگذار بر جامعه». (خسرو پناه، ۱۳۹۲) و در ادامه اعتقاد دارند که هر آن چه را می‌توان جریان نامید که دارای سه مؤلفه باشد:

۱. باید جمعیتی وجود داشته باشد؛ ۲. این جمعیت باید مدیریت شده باشد؛ (مدیریت ممکن است از سوی یک نفر یا چند نفر باشد)؛ ۳. در نهایت جریان باید بر جامعه تأثیر بگذارد. (همو)

نویسنده‌ای دیگر می‌گوید:

بنابراین یک جریان فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی حتماً حول محور یک فکر، اندیشه و مرام مشخص و معین شکل می‌گیرد. فرق آن با یک مکتب فکری یا یک ایدئولوژی معین یا با اندیشه چند متفکر خاص در این است که از ذهن و از روی کاغذ خارج شده و به صورت عمل جمعی در عرصه اجتماع و جامعه ظاهر می‌شود. (خرمشاد و سرپرست سادات، ۱۳۸۸ش)

البته معنای اصطلاحی و مورد نظر این نوشتار آن زمانی قابل تبیین است که واژگان اضافه شده بدان را ذکر نماییم.

انحراف

بر وزن انفعال و برگرفته از ریشه‌ی (حرف) به معنای میل پیدا کردن از چیزی به چیز دیگر است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۹، ۴۳) به عبارت دیگر نوعی واکنش در برابر شنیدن، دیدن و یا حس کردن موضوع دیگر می‌باشد. در مسائل اعتقادی نیز به تغییر روش و نگرش در اعتقادات سابق گویند.

در نتیجه و با توجه به توضیحات گذشته مراد از (جریان‌های انحرافی)، حرکت جاری، اختیاری و هدفمند گروهی با رهبری یک فرد را گویند که با سوء نیت در امور مرتبط با مهدویت و گزاره‌های آن دخل و تصرف نموده و بر آن پافشاری دارند و توانسته‌اند تأثیرگذار نیز باشند و به صورت مشخص مراد ما شامل گروه‌های مدعی، کج‌اندیشان و سهل‌اندیشان آگاه در مباحث مهدویت می‌باشد.

اقسام تحریف

با توجه به نکات و تعریف ذکر شده می‌توان برای تحریف اقسامی را مدنظر قرار داد. آن چه که مرسوم و متعارف است این که می‌توان تحریف را به دو نوع لفظی و معنوی تقسیم نمود، اما هریک از دو دسته خود دارای زیر مجموعه و اقسامی است که در ذیل بدان اشاره خواهیم کرد.

الف) تحریف لفظی

تحریف لفظی حدیث به شش صورت قابل تصور است:

تحریف در حرکات و اعراب کلمه

به عنوان نمونه گروهک انحرافی احمد اسماعیل بصری - که رهبرشان مدعی امامت سیزدهم و یمانی بودن است - در تحریفی آشکار روایتی را از اهل سنت نقل نموده که در آن محل تولد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را شهر «مدینه» می‌داند. (ابن حماد، ۱۴۱۸ق: ۲۵۹) اما آن‌ها عبارت را به صورت مصغر «مَدینه» می‌خوانند تا به زعم خودشان این گزارش را اشاره‌کننده به محل تولد احمد اسماعیل بصری یعنی «مَدِیْنَةُ البَصْرَةِ» بدانند. (فتحیه، ۱۳۹۶ش: ۱۴۹) در حالی که اولاً: این گزارش تنها از اهل سنت نقل شده و هیچ یک منابع شیعی بدان اعتنا نکرده‌اند. ثانیاً: ناقل این روایت ابن حماد در کتاب *الفتن* می‌باشد که کتاب وی محل تأمل میان محققین است. (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۵ق: ج ۱۰، ۴۶۱) ثالثاً: سند روایت ضعیف بوده^۱ و

۱. حدثنا عبد الله بن مروان عن الهيثم بن عبد الرحمن عن حدثه عن علي بن أبي طالب رضي الله عنه.

علاوه بر مجهول بودن یکی از راویان آن به نام «الهیثم بن عبد الرحمن» راوی قبل از حضرت علی علیه السلام را نمی‌دانیم چه کسی است و نامی از وی برده نشده است. رابعاً؛ مکان تولد احمد اسماعیل بصری منطقه «هویر» می‌باشد نه منطقه «مدینه» و این دو مکان به فاصله‌ای چند کیلومتری از هم قرار دارند.^۱

تحریف در حروف کلمه

همانند آن‌چه در جایگزینی واژه (قارون) به جای (هارون) ذکر گردید. (میرداماد، ۱۳۱۱ق: ۱۳۲)

تحریف با تعویض کلمات

بدین‌گونه که کلمه‌ای برداشته و کلمه‌ای دیگر جایگزین آن شود. در روایتی منقول از امام صادق علیه السلام عنوان شده است: حجّ کنید پیش از آن‌که نتوانید به حجّ بروید، حجّ کنید پیش از آن‌که راه خشکی بسته شود. (صدوق، ۱۳۷۶ش: ۶۴)

در این روایت عبارت (الْبَرُّ جَانِبُهُ) ذکر شده است اما یکی از نویسندگان دوره قاجاریه در این روایت دست‌کاری نموده و در کتاب خود با عنوان *فجائع الدهور* همین روایت را ذکر کرده و به جای آن عبارت «البریطانیة» را قرار می‌دهد. (مرندی، نسخه خطی: ۶) و استنباط می‌کنند که مراد جلوگیری از سفر حج توسط بریتانیا می‌باشد.^۲

تحریف موضعی با تقدیم و تأخیر

یعنی برخی الفاظ حدیث جابه‌جا شده و در جایگاهی غیر از جایگاه اصلی خود که از معصوم علیه السلام صادر شده است، قرار گیرند. این نوع از احادیث را «مقلوب» می‌گویند. (میرداماد، ۱۳۱۱ق: ۱۹۲)

تحریف به نقیصه

مراد این است که تحریف در روایت و گزاره‌ی دینی، با کم نمودن یک کلمه صورت

1. <https://www.google.com/maps/@30.9572156,47.2839648,14z>

۲. جهت نقد دیدگاه‌های شیخ ابوالحسن مرندی و تحریفات ایشان ر.ک: نقد برخی روایت‌های مهدوی در کتب شیخ ابوالحسن مرندی، محمد شهبازیان، فصل‌نامه علمی ترویجی پژوهش‌های مهدوی، ش ۹؛ نقد و بررسی نشانه‌های ظهور در سه اثر از شیخ ابوالحسن مرندی، محمد شهبازیان، فصل‌نامه علمی پژوهشی انتظار موعود، ش ۴۶.

می‌پذیرد. نمونه این تحریف در ادعاهای مدعی یمانی عراق، احمد اسماعیل بصری وجود دارد که با حذف کلمه‌ای در گزارش سطح کاهن از آخرالزمان تلاش در اثبات فرزنددار بودن حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه الشریف در دوران غیبت دارند. ناظم العقیلی گزارش را چنین خوانده:

فقال سطح: ... فعندها يظهر ابن المهدي (عقيلي، ۲۰۱۲: ۱۵)؛
سطح کاهن می‌گوید: در «آخرالزمان، فرزند مهدی ظهور خواهد کرد».

و مدعی گردیده که روایت از فرزندى برای حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه الشریف نام برده و این فرد کسی جز احمد اسماعیل بصری نیست!

این گمانه و توهم مدعی در حالی است که به فرض صحت خبر، باز هم بر ادعای احمد دلالت نمی‌کند؛ چرا که تصریحی به نام او نشده است. از طرف دیگر کهن‌ترین منبعی که قسمتی از عبارت‌های این خبر را (بدون ذکر قسمت مذکور) نقل کرده، کتاب *الملاحم* ابن المنادی ۳۳۶ق، از محدثین اهل سنت است. (ابن طاووس، ۱۴۱۶ق: ۵۱) در میان عالمان شیعی نیز اولین منبع نقل این خبر، کتاب *مشارق انوار الیقین* اثر حافظ رجب برسی ۸۱۳ق است (برسی، ۱۴۱۲ق: ۲۰۰) و تمام منابع متأخر دیگر مانند *بحار الانوار* از این کتاب نقل کرده‌اند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۱، ۱۶۳)

پس از مراجعه به کتاب *مشارق انوار الیقین* و مصدر نقل *بشارة الاسلام* که کتاب *بحار الانوار* است، متوجه می‌شویم که در *بشارة الاسلام*، اشتباه چاپی رخ داده و عبارتی از قلم افتاده است و متن صحیح خبر چنین می‌باشد:

فعندها يظهر ابن النبي المهدي؛ (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۱، ۱۶۳؛ برسی، ۱۴۱۲ق: ۲۰۰)
در آخرالزمان، فرزند رسول خدا صلی‌الله علیه و آله، یعنی حضرت مهدی عجل‌الله تعالی فرجه الشریف ظهور خواهد کرد.

تحریف به زیاده

مراد این است که کلمه یا کلماتی در متن حدیث گنجانده شده و از این راه تغییر در متن حدیث روی دهد.

نمونه‌ای از این تحریف لفظی مرتبط با مهدویت در کتاب‌های شیخ ابوالحسن مرنندی قابل جست‌وجوست که با افزودن کلماتی به متن‌های موجود در کتب قدما، سعی در القای دیدگاه‌های خود داشت.^۱

۱. جهت نقد دیدگاه‌های شیخ ابوالحسن مرنندی و تحریفات ایشان ر. ک: نقد برخی روایت‌های مهدوی در کتب شیخ

ب) تحریف معنوی

مراد در این نوع از تحریف که بیش‌ترین حجم تحریف‌های روایی و قرآنی را به همراه دارد این است که با تمسک به شگردهایی مانند جعل، تقطیع، افزودن عبارت به متن، به کار بردن لفظ در غیر معنای خود (موضوع له) و تأویل‌گرایی، مراد و معنای گوینده را تغییر دهند. این نوع خود به دو قسم قابل تصور است.

تحریف در معنای کلمه

مراد این است که اگر چه کلمه دارای معنای مشخصی می‌باشد اما آن را در معنای دیگری که ارتباطی با آن ندارد به کار برند به عنوان نمونه برخی از افراد گمان نموده‌اند که پیامبر خدا ﷺ بنا بر گزارشی (شعیری، ۱۴۰۵ ق: ۱۴۱) خوردن دم نوشی به نام قهوه را مذمت کرده‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹ ق: ج ۲۵، ۳۸۴)^۱ و مراد از (قهوه) در روایت «و شُرِبَ الْقَهْوَات» را همان قهوه‌ای دانسته‌اند که در عرف بازار و به عنوان نوشیدنی گرم استفاده می‌شود و عرب از آن با عبارت «الْبُن» نام برده که بعداً در قهوه فعلی و با عبارت «قهوة البُن» نام می‌برد (الازدی، ۱۳۸۷ ش: ج ۳، ۱۰۷۸)، در حالی که معنای (قهوه) در روایات (مشروب الکلی و مست کننده) می‌باشد. (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق: ج ۴، ۶۴؛ کاشف الغطاء، ۱۳۱۹ ق: ۸۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۵۲، ۲۶۴)

تحریف در تطبیق ناصحیح

این نوع خود به سه قسم قابل تقسیم است.

بیان مصداق کاملاً اشتباه و فهم ناصحیح از روایت

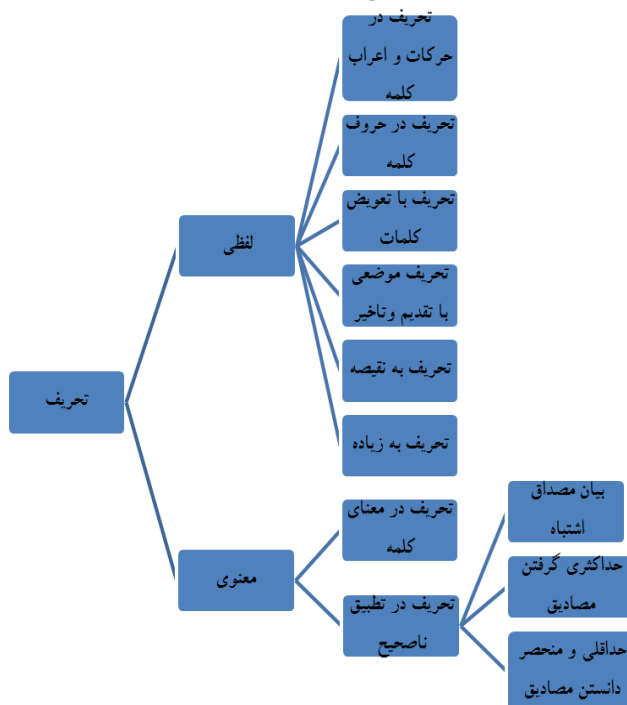
مک. مه این سخن را می‌توان برداشت ناصحیح از روایت‌هایی دانست که اشاره به ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران پر شده از ظلم را داد. چرا که برخی گمان نمودند که مراد از این دسته از روایات عدم امر به معروف و نهی از منکر و بلکه ایجاد فساد جهت تسریع در امر ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد (مطهری، ۱۳۷۸ ش: ج ۲۴، ۴۳۷).

حداکثری گرفتن و عمومیت دادن به مصداق

نمونه این دسته را می‌توان در روایات‌های نافی قیام قبل از ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دانست چراکه محتوای این روایات نافی قیام‌هایی است که رهبران آن‌ها خود را به نام مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف معرفی می‌کردند؛ همانند محمد بن عبدالله نفس زکیه و قیام‌های زیدیه و یا نافی قیام‌هایی بود که مترصد سوءاستفاده از شیعیان جهت به کرسی نشاندن مخالفان اهل بیت علیهم السلام بودند همانند قیام ابومسلم خراسانی. این در حالی است که برخی از نویسندگان و جریان‌های انحرافی نهی از قیام را عمومیت داده و هرگونه حرکتی قبل از ظهور را مذمت می‌کنند. (ری شهری، ۱۳۹۳ش: ج ۶، ۱۹)

حداقلی گرفتن مصادیق و منحصر نمودن آن

در این مورد می‌توان به توقیع حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پیرامون رجوع به راویان حدیث (فقها) در زمان غیبت اشاره نمود که برخی مصداق عبارت «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا» را منحصر در نایبان خاص و دوران غیبت صغری دانسته‌اند (فتحیه، ۱۳۹۶ش: ۱۸۴) در حالی که عبارت «روایت حدیث» اعم از فقیهان در دوران غیبت صغری و کبری می‌باشد. (امام خمینی، ۱۴۲۳ق: ۸۰؛ خوئی، ۱۴۱۸ق: ج ۱، ۷۰)



بسترهای ظهور، پذیرش و رواج تحریف

یکی از مباحث مهم و مرتبط با مقوله تحریف بررسی بسترها و زمینه‌های ایجاد و گسترش تحریف در جوامع دینی می‌باشد. چراکه در هنگام نقد موضوع تحریف شده درمانی صورت پذیرفته است و جامعه‌ی دینی دارای سطحی از آگاهی گردیده اما با توجه و دقت به عواملی که می‌تواند موثر در ایجاد وارونگی در دین باشد می‌توان از اصل تحریف پیش‌گیری کرده و از ایجاد فضای تحریف در دین جلوگیری نمود. وجه ضرورت دیگر این که، افراد دین‌مدار با گسترش تحریفات - که باید در مواقعی دوستی آنان را مخرب‌تر از دشمنی دشمنان دانست - خود آسیبی برای دین شده و با ارائه روش‌ها و سخنانی خالی از عقلانیت دینی، راه را برای وارونگی دین فراهم می‌سازند. از این روی باید به موارد زیر توجه نمود:

۱. جهل و عوام‌زدگی در دین

در آیات قرآن و روایات دینی مقدار زیادی از گزاره‌ها در مذمت جهل و نادانی (به ویژه در دین) و ارزش علم و عقلانیت بیان شده است. خدای متعال توصیه به پیامبران خود نموده که مبدا در جهل فرو روند.^۱ مرحوم کلینی نیز کتاب شریف کافی را با کتاب العقل آغاز نموده و در روایتی اشاره می‌کند که اگر عقل در فردی فعال گردد به دنبال آن دین‌داری و حیا نیز خواهد بود. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۱۰) در زیارت اربعین حسینی نیز می‌خوانیم که از عوامل قیام امام حسین (علیه السلام) زدودن جهل از جامعه است چراکه تحریف‌کنندگانی مانند معاویه و یزید بر سفره‌ی جهل مردم نشست‌اند. (قولویه، ۱۳۵۶ق: ۲۲۸) امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه‌الشریف) نیز در نامه‌ای که رد بر غالیان بوده، رنج خود از جهل جامعه دینی را چنین فرموده‌اند:

قَدْ آذَانَا جُهْلَاءُ الشَّيْعَةِ وَمُخْمَاؤُهُمْ؛ (طبری، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۴۷۴)

ما را جاهلان شیعه و احمقان آنان آزار می‌دهند.

جامعه‌ای که پایه‌های آن را جهل فراگیرد و احساسات غلبه بر عقلانیت نماید نصیبی جز تحریف و وارونگی دین نخواهد داشت. در این روزگار نیز شاهد هستیم که غلبه احساسات مهدی‌گرایانه بر عقلانیت مهدوی مشهود بوده و نگاه‌های سطحی به آموزه‌های رفیع مهدوی، بستری برای وارونه نمودن و دگرگونی معارف اصیل را به ارمغان آورده است. مسعودی مورخ

۱. ﴿فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾ (الانعام: ۳۵)

اهل سنت گزارشی عجیب مانند خواندن نماز جمعه در روز چهارشنبه توسط معاویه و یارانش را ذکر نموده‌اند. (مسعودی، ۱۴۰۹ق: ج ۳، ۳۲) که به یقین شاهی بر حاکمیت جهل در ایجاد تحریف در دین است. در زمان معاصر نیز مدعیانی از این مورد بهره برده به گونه‌ای که آیت‌الله حاج شیخ حسین لنکرانی درباره‌ی اولین همراهان علی محمد شیرازی مدعی بابیت چنین می‌نویسند:

بایان فداکار و جان فشان اولیه که در قیام‌های خونی زمان باب شرکت داشتند و خود را به آب و آتش می‌زدند، بابی و بهایی (به معنایی که امروزه از این کلمات مراد می‌کنیم) نبودند؛ بلکه شیعیانی ساده‌لوح و ره‌گم کرده بودند که در تشخیص «مصدق» به خطا رفته، به عشق هواداری از صاحب‌الزمان و قائم موعود، اسیر مشی بازیگران سیاسی شده بودند. (عرفان، ۱۳۸۸)

به یقین یافته‌ایم که جهل اگر با دین آمیخته شود و تبدیل به جهلی مقدس گردد آسیب بیش‌تری را به همراه خواهد داشت و مهار نمودن اجتماع سخت‌تر خواهد بود. از این روی در روایات بیان گردیده که امام مهدی عجل‌الله‌تعالیه به تلاشی بیش‌تر از حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیاز دارند تا مردم را از گمراهی به وادی هدایت جلب نمایند. (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۹۷)

۲. تعصب و تحجرگرایی

در مباحث عقیدتی و مبانی دین لازم است که از هرگونه تقلید پرهیز کرده و بلکه لازم است تا ذهن را از هرگونه حب و بغض خالی نمود سپس در محیطی آرام به تحلیل ادله پرداخت و نتیجه گرفت. هم‌چنین نباید دریچه‌های ذهن را مسدود نمود و در صورت پذیرش عقیده‌ای آن را مطلق علم دانسته و اجازه ندهیم تا نظرات دیگر و انتقادهای آنان شنیده شود بلکه لازم است سعه صدر را دستور کار خود قرار داده و به حکم عقل و دین نظرات مختلف را بشنویم. به عبارت دیگر نباید از اصل تکامل علم و اندیشه خود را محروم نماییم.

این مهم متأسفانه از چشم مریدان به یک جریان فرقه‌ای مخفی مانده و به گونه‌ای عمل می‌کنند که هیچ سخنی را نمی‌خواهند بشنوند. تحجر نقطه مقابل تفقه در دین است. متحجران و متعصبان نیز یا برای حفظ عقاید و هم‌آلود خود دست به تحریف می‌زنند و یا مریدان چشم و گوش بسته‌ای هستند که امور وارونه در دین را می‌پذیرند. در چنین فضایی است که مدعیان دروغین نیز به راحتی جولان داده و امر تحریف را پیش می‌گیرند.

۳. روحیه‌ی اباحه‌گری و فرار از تکلیف

انسان‌های دین‌دار در زندگی به اموری مکلف شده‌اند و «تکلیف» نیز انجام اموری است که اگر چه با حقیقت روح سازگاری دارد و موجب سعادت بشری است اما پیچیده در سختی نیز می‌باشد و به هر حال فرد مکلف باید خود را به زحمتی مقید سازد. از این روی در برخی معتقدین به جریان‌های انحرافی این نکته مشهود است که دینی را جست‌وجو کرده که بر مذاقشان خوش آید و این روحیه بستری مناسب جهت تحریف در دین و پذیرفتن آن می‌باشد. به عنوان نمونه غالیان از این روحیه بهره‌مند بوده و انگیزه‌های تحریف در آن‌ها شکل می‌گیرد. امیر مومنان حضرت علی علیه السلام در بیانی شیوا این روحیه را متذکر شده و می‌فرمایند:

به خدا شکایت می‌برم از گروهی که در جهل و نادانی زندگی می‌کنند و در گمراهی جان می‌دهند و می‌میزند گروهی که در میان آنها متاعی کسادتر از قرآن مجید نیست، اگر درست خوانده و تفسیر شود و متاعی بهتر و گران‌بها تر از آن، نزد آنها وجود ندارد، اگر آن را از مفاهیم اصلیش تحریف کنند (و مطابق هوای نفس آنها تفسیر نمایند) نزد آنها چیزی زشت و ناشناخته‌تر از معروف نیست و (چیزی) نیکوتر و آشنا تر از منکر وجود ندارد (چرا که تمام وجود زشت‌شان هماهنگ با منکرات است و بیگانه از نیکی و معروف). (نهج البلاغه: خطبه ۱۷)

۴. شخصیت‌زدگی و اندیشه‌پرستی

قرآن کریم قسمتی از مبارزات خود را به نفی غلو پیرامون جایگاه انبیاء، اوصیاء و عالمان دینی قرار داده است.^۱ باید دانست اگر چه تجلیل نمودن از عالمان دینی و احترام گذاشتن به آنان یک وظیفه عقلی و شرعی می‌باشد، اما متأسفانه این امر گاهی از شکل صحیح و منطقی خارج شده و شیوه‌ای غیر صحیح پیدا می‌کند. به عنوان نمونه هیچ‌گاه نمی‌توان جایگاه عصمت برای برخی از عالمان و عرفا قائل بود به گونه‌ای که اگر فردی سخن آنان را با ادله منطقی نفی نمود در برابر او قرار گیریم و فریاد وا اسلاما! سر دهیم. و یا این که گمان نماییم اگر نظریه‌ای توسط عالمی دینی بیان شده است دیگر کسی یارای آوردن مطلبی جدید را ندارد و باید به نظریات گذشتگان پایبند باقی ماند. این شیفتگی و ارادت غیر صحیح ارمغانی جز جمود و شخصیت‌زدگی نداشته و مهاجمان به کیان دین می‌توانند به راحتی از آن‌ها علیه دین بهره گیرند. نمونه‌های عینی آن است که برخی قائل به صحت تمام روایات موجود در کتاب *الکافی*

۱. «اتَّخَذُوا أَمْبَارَهُمْ وَ زُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ» (توبه: ۳۱)

کلینی گردیده و یا در زمان معاصر آن چه از عارف بزرگوار مرحوم آیت‌الله بهجت در نشانه‌های ظهور درج می‌گردد را تلقی به قبول کرده‌اند. این درحالی است که امیرمؤمنان علی (علیه السلام) در توصیه‌ای عالمانه فرموده‌اند:

همانا دین خدا را از طریق مردمان نمی‌توان شناخت بلکه باید دین را با معیارهای حق شناسایی کرد. معیارهای حق را بشناس تا اهل حق را هم پیدا کنی. (مفید، ۱۴۱۳ ق: ۵)

غمناک این که امروز جامعه‌ی دینی نه گرفتار شخصیت‌زدگی درباره عالمان دینی (که اشتباهات و خطاهای آنان نادر است و در امور جزئی می‌باشد)، بلکه گرفتار عالم نمایان و سخن‌وران بی سواد گشته‌اند. افرادی که از اولیات دین بی‌اطلاع بوده و به صرف بیان‌های احساسی و شورانگیز و به یاری فضای مجازی، گریبان دین‌داران را گرفته‌اند. این است که امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

برخی صرفاً دیندار دهن‌بین هستند و معارف خود را از متن قرآن و سنت اخذ نمی‌کنند لذا دین‌شان نیز سست و بی‌مایه است. (نعمانی، ۱۳۹۷ ق: ۲۲)

البته برای جلوگیری از سوء برداشت و وسوسه‌ی خناسان متذکر می‌شویم که اولاً: در مبانی کلی دین هیچ اختلافی میان عالمان و فقها نیست و آن چه در میان این بزرگان مشترک است را نمی‌توان به بهانه‌ی شخصیت‌زده نشدن با دلایل ذوقی و واهی رد و نقد نمود. در مسئله‌ای که چنین باشد اتفاق عالمان دینی دلالت بر پشتوانه‌ای محکم بر مسئله است. مانند این که انحصار وجود دوازده امام و وصی بعد از حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) قطعی و یقینی است؛ لذا فردی نمی‌تواند با تمسک به روایاتی مجمل و تصحیف شده استدلال به وجود اوصیایی بیشتر یا کمتر نماید.

ثانیاً: سخن در جایی است که بیان و تحلیل یکی از علما را بتوان با ادله محکم و متقن نقد نمود و در برابر اشکالات وارده پاسخی وجود نداشته باشد. در این جا لزومی بر پافشاری بر نظریه‌های گذشته نمی‌باشد. اما در غیر این صورت تبعیت از عالمان و فقها شرط عقل و دستور شرع است.

ثالثاً: مراد نگارنده این است که اگر عالمی روایتی را نقل فرمودند و یا نظریه‌ای را به فردی نسبت دادند، شرط تحقیق آن است که خود نیز به منبع مراجعه نموده و صحت آن را تایید نمایند. چرا که در مواردی وجود دارد که آن فقیه و یا عالم به ذهن خود اتکا کرده است و یا جست‌وجویی ناقص داشته و نقل یا برداشتی اشتباه را ارائه می‌دهد. این موارد در نگاشته‌ها و

سخنان هر فردی محتمل است اگر چه در عالمان دینی به حداقل می‌رسد.

به عنوان نمونه می‌توان به متن برخی از کتب و مقالات اشاره نمود که به دلیل کم شدن حجم نوشته و یا بهانه‌های دیگر متن روایات درج نمی‌گردد و نویسنده‌ی مقاله تنها به آدرس دهی بسنده کرده و در نهایت اساتید و دانش پژوهان نیز در نگاشته‌های بعدی به همان متن استناد می‌کنند. متأسفانه به منبع درج شده و متن اصلی مراجعه‌ای صورت نمی‌گیرد. در این جا مثالی را از کتاب *مکتب در فرآیند تکامل* تالیف دکتر سیدحسین مدرسی ذکر می‌کنیم. ایشان در کتاب خود بحثی در مورد غیبت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مطرح کرده و می‌گویند:

روایتی حتی پیش بینی می‌کرد که دو دوره‌ی غیبت وجود خواهد داشت که پس از دوره‌ی اول، قائم آل محمد علیه السلام ظاهر شده و سپس برای دوره‌ای طولانی‌تر مجدداً به غیبت خواهد رفت... نقل دیگری از این روایت پیش بینی می‌کرد که دوره‌ی اول غیبت طولانی‌تر از دوره‌ی دوم خواهد بود. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۹۶: ۱۶۹)

با توجه به این عبارت نویسنده معتقد است روایتی داریم که در آن زمان و مدت روزهای غیبت صغری را بیش از دوران غیبت کبری دانسته و سید حسین مدرسی این کلام خود را مستند به روایتی در کتاب *الغیبه نعمانی*، صفحه ۱۷۰ نموده است. این در حالی است که با مراجعه به کتاب *الغیبه نعمانی*، متوجه ترجمه‌ی اشتباه نویسنده از روایت و در نهایت اشتباه در تحلیل می‌شویم. متن روایت نعمانی^۱ چنین است:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا طَوِيلَةٌ وَالْأُخْرَى قَصِيرَةٌ فَأَلُوْلَى يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا خَاصَّةٌ مِنْ شِيعَتِهِ وَالْأُخْرَى لَا يَعْلَمُ بِمَكَانِهِ فِيهَا إِلَّا خَاصَّةٌ مَوَالِيهِ فِي دِينِهِ (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۷۰)

از امام صادق علیه السلام شنیدم می‌فرماید: «حضرت قائم علیه السلام دارای دو غیبت است که یکی از آن دو طولانی و دیگری کوتاه است، در غیبت نخستین خواص از شیعه از جایگاه او باخبرند ولی در غیبت دیگر هیچ کس از محل او آگاه نیست جز خدمت‌کاران و یا دوستان خاص او که بر دین او هستند».

خوانندگان محترم متوجه شده‌اند که ایشان کلمه «إحدهما» که به معنای «یکی از آن‌ها» و در مقابل «آخری» یعنی «دیگری» است را به اشتباه «اولین» در برابر «دومی» ترجمه کرده است و این برداشت اشتباه در مورد طولانی بودن غیبت صغری بر ایشان پدید آمده است.

۱. ایشان از الغیبه نعمانی به تصحیح استاد علی اکبر غفاری بهره برده و ما نیز متن حدیث را از همین چاپ گرفته‌ایم.

۵. تقلید از متخصصین عوام!

عقلا این امر را بدیهی می‌دانند که اگر در مسئله‌ای علم نداشته و محل پرسش نیز می‌باشد، باید به اهل علم و تخصص در آن زمینه مراجعه نمود. قرآن مجید نیز این مهم را با عبارت‌هایی مانند «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ» (اسراء: ۳۶) «و چیزی را که بدان علم نداری دنبال مکن» و «فَسَأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» (النحل: ۴۳) «اگر این موضوع را نمی‌دانید بروید و از اهل اطلاع بپرسید» تذکر داده است. در روایات متعدد نیز این مهم پرداخته شده و دستور به کسب علوم از افراد متخصص را دستور داده‌اند. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۵۰) در گزارشی آمده است، زمانی که مردی شامی به دیدار امام صادق علیه السلام می‌آیند و درخواست مناظره می‌دهند، ایشان در هر رشته‌ای متخصص آن فن را معرفی کرده و گفتگو را به یک نفر واگذار نمی‌کنند. (کشی، ۱۳۶۳ش: ۲۷۶) متأسفانه این فرهنگ در میان مردم عادی و برخی از متولیان فرهنگی رنگ باخته است و هر موضوعی را از هر فردی جست‌وجو نموده و یا گمان دارند اگر فردی در رشته‌ای متخصص است باید در تمام رشته‌های دیگر نیز ابراز نظر کنند!

می‌توان این افراد را متخصصان عوام یا اندیشمندان جاهل نام نهاد، چراکه از طرفی در میان مردم به عنوان متخصص شناخته شده‌اند اما در میان اهل علم جز افرادی عوام دانسته نمی‌شوند. آسیب این افراد برای دین بیش از دشمنان خواهد بود و باید گفت که برخی از تحریفات دینی ناشی از دغدغه‌های نامقدسی است که این افراد داشته و گمان دارند برای نجات دین باید به هر گفتار و تحلیل استناد نمایند. افرادی وجود دارند که با تحلیل‌ها و عبارت‌های بی‌مایه بسترهایی را برای گرایش به مدعیان پهن کرده و یا مستمسکی برای دین‌ستیزان فراهم آورده‌اند.

در مواردی مشاهده می‌گردد که علل گرایش به افراد در آموزش مبانی دینی نه تخصص بلکه خوشایند بودن کلمات گوینده برای مخاطب گردیده است. به عبارت دیگر غلبه‌ی خواسته‌های فردی بر پیام‌های صحیح دین و آموزه‌های مهدوی رخ داده و آن‌چه را جست‌وجو می‌کنیم که دوست داریم بشنویم؛ نه آن‌چه را که حقیقت است! به عنوان نمونه می‌توان به روایتی جعلی در اثبات نشانه‌ی ظهور بودن مرگ ملک عبدالله پادشاه سابق عربستان در برخی سخنرانی‌ها و سایت‌ها اشاره نمود. (شهبازیان، ۱۳۹۴ش: ۳۴)

۶. دوری از اهل علم و فقها

از شگردهای مدعیان دروغین بهره‌گیری از شبهات است. به تعبیر حضرت علی علیه السلام مراد از شبهه، آمیختگی باطل با حق است. چرا که پس از این آمیختگی تشخیص امر مشکل بوده و نمی‌توان به راحتی آن‌ها را جدا نمود (نهج البلاغه: خطبه ۳۸) در آیات شریفه قرآن اشاره شده است که افراد مریض و مغرض، به متشابهات قرآن تمسک کرده و از این راه برای فتنه‌انگیزی بهره برده و قلوب دیگران را بیمار می‌کنند. (آل عمران: ۷) بنابر سخن پیش گفته از امیرالمومنین علیه السلام، راه اصلی در تقابل با شبهات بهره‌گیری از یقینیات دینی و عقل است و بدان طریق می‌توان از گرداب شبهات خود را رها نمود. اما پرسش در این است آیا همه مردم به یقینیات تسلط کامل دارند؟ آیا در صورت آشنایی اولیه می‌توانند در مواقع بحرانی از آن‌ها بهره گیرند؟ به یقین هیچ عقل سلیمی چنین فکر نمی‌کند و این امر برای همگان روشن است که در جامعه‌ی دینی عموم مردم نیاز به اهل علم و متخصصان در امر دین دارند. لذا حتی افرادی که جذب جریان‌های انحرافی می‌گردند در مقام یافتن پاسخ از عالمان و متخصصان خود - البته در حقیقت عالمان دروغین - می‌باشند. از این روی بنابر حکم عقل و دین، باید از عالمان دینی که میراث دار ائمه اطهار علیهم السلام هستند بهره برد. متعدد در بیانات نورانی ائمه اطهار علیهم السلام از جایگاه فقاقت در دین و عالمان دینی سخن گفته شده و مردم را به احترام آنان دعوت می‌کنند. امام صادق علیه السلام در بیانی می‌فرمایند:

کسی که از يك حقیقت (ایمان خالص) استوار برخوردار باشد، بر شبهه‌ای باطل و پوسیده تکیه نکند، تا این که نقطه پایان [آن و پیامدهای فاسدش] را بداند [و دریابد که حق در فراسوی آن شبهه است] و [حکم] آن چه را پدید می‌آید، از کسی طلب کند که از سوی وارث علم رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سخن می‌گوید. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ۲۴۲)

در این روایت به صراحت اشاره گردیده که لازم است جهت‌رهایی از شبهه به (سخن‌گویان از جانب ائمه علیهم السلام) تکیه نمود. علامه مجلسی در تبیین معنای «الناطق الوارث» می‌گویند:

یعنی حکمی که به تازگی پدید آمده است، از ناطق یعنی روایت‌کننده و خبردهنده از امام معصوم علیه السلام - که وارث علم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد - پرسش شود. (مجلسی، ۱۴۰۴ق:

ج ۲۶، ۲۰۴)

امام هادی علیه السلام در روایتی دیگر عالمان و فقهای دین را همچون سدی در برابر هجمه‌های شیطان دانسته که قلوب مردم را از تردید در دین نگه می‌دارند. (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۱۸)

باید دانست که فهم سخنان معصومین علیهم‌السلام و تشخیص حق از باطل و همچنین تبهر در علوم حدیث و فهم مطلق از مقید، ناسخ از منسوخ، مجمل از مبین، محکم از متشابه و غیره به سادگی به دست نمی‌آید و نمی‌توان ساده‌انگارانه ماند حشویه و برخی از اخباریین تنها به صرف وجود روایتی مدعای خود را اثبات نمود. لذا در روایات تاکید گردیده که صرف نقل روایات معرفتی برای جامعه دینی به ارمغان نیاورده و لازم است تدبر و فهم پیرامون آن صورت پذیرد. (صدوق، ۱۴۰۳ ق: ۲) حضرت علی علیه‌السلام در بیانی طولانی به اسرار اختلاف در احادیث پرداخته و از این راه آشکار می‌گردد که هر فردی توانایی کنکاش و تحلیل روایات را نداشته و خود نیاز به کسب دانش و تمرین بسیار داد. (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ج ۱، ۶۳) لذا به میزانی که جامعه‌ی دینی با اهل فن و فقها ارتباط داشته باشد از واقع شدن در گرداب شبهات رهایی می‌یابد. از این روی مدعیان دروغین نیز تمام تلاش خود را در دور کردن مردم از عالمان دینی قرار داده و به جایگاه آنان می‌تازند.^۱

۷. عدم توجه به نقل روایات از منابع کهن معتبر

یکی از موارد مهم در نقل احادیث بهره‌گیری از منابع دست اول و معتبر می‌باشد. پژوهش‌گر و هر فرد حق طلبی باید چند مرحله را در اعتبار کتاب مد نظر قرار دهد. اولاً: آیا شاهی بر اثبات کتاب برای مولف وجود دارد؟ چه بسا این کتاب را بدون دلیل به فردی نسبت داده باشند.

ثانیاً: اگر در کتبی مانند فهرست نجاشی بیان شود که فلان فرد کتابی با عنوان فلان داشته است، آیا می‌توان نسخه‌ی خطی یافت شده از او را همان کتاب دانست؟ ثالثاً: اعتبار این کتاب و جایگاه آن کجاست؟

رابعاً: آیا نسخه‌های موجود با یکدیگر تفاوت دارند یا خیر؟ و کدام نسخه معتبر می‌باشد؟ از این رهگذر است که عالمان دینی در راه‌های تحمل حدیث (طرق تحمل حدیث) مباحثی را مطرح کرده و کتاب‌هایی مانند فهرست نجاشی، فهرست شیخ طوسی، فهرست شیخ منتجب‌الدین و غیره تدوین گردیده است. در کتب فقهی اصیل شیعه مانند *لا یحضره الفقیه* شیخ صدوق و *تهذیب الاحکام* شیخ طوسی، بحثی با عنوان (مشيخه) و راه‌های کسب حدیث

۱. جهت نقد شبهات مدعیان دروغین در مذمت فقها ر. ک: مقاله «بررسی و تحلیل استنادات روایی جریان‌ات انحرافی بر مذمت فقها»، محمد شهبازیان، فصل‌نامه علمی پژوهشی انتظار موعود، ش ۵۶.

این بزرگان از کتب عالمان پیش از خود ذکر گردیده است. این امر مهم به گونه‌ای بوده است که برخی از یاران ائمه علیهم‌السلام برای نقل کتاب دیگر عالمان شیعی احتیاط نموده و تا کتاب را از شخص نویسنده دریافت نمی‌کردند، خود را مجاز به نقل حدیث نمی‌دانستند. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۵۲) و یا احمد بن محمد عیسی اشعری قمی، آن‌چنان مقید به نقل روایت با شرایطش بوده و در نقل از کتب ظرافت داشته است که کتاب حدیثی غیر مسموع را از صاحب کتاب دریافت نمی‌کرده است. (نجاشی، ۱۴۱۸ق: ۳۹)

در عبارتی دیگر مرحوم نجاشی که خود بزرگ‌ترین کتاب‌شناس بوده است عنوان می‌کند که اگر چه به کتاب‌های حسین و حسن فرزندان سعید اهوازی طریق و راه‌های بسیاری دارم و از تعداد زیادی از افراد این کتاب‌ها را شنیده‌ام اما استادم ابن نوح سیرافی تصریح می‌کند که اولویت در نقل احادیث از کتاب نوشته شده توسط احمد بن محمد بن عیسی می‌باشد و در نقل بر آن اعتماد کن. (همو: ۵۹)

متأسفانه این مهم در میان برخی از نویسندگان جایگاهی نداشته و در نقل‌های خود به کتبی استناد می‌کنند که محققان و اهل فن، یا در انتساب آن و یا در اعتبار آن تردید جدی و بلکه یقین به نا استواری کتاب دارند. لذا امروزه شاهد هستیم که به کتاب‌هایی مانند *نور الانوار*، *جراید سبعة*، *براهین الفرقان* و غیره از مجموعه کتب شیخ ابوالحسن مرنندی،^۱ *بیان الائمه* (محمد مهدی زین‌العابدین)،^۲ *علامت ظهور* (حسینی طباطبایی)، *ماذا قال علی علیه‌السلام عن آخر الزمان* (سید علی عاشور)، *عصر ظهور* (استاد شیخ علی کورانی)^۳ و *يوم الخلاص* (کامل سلیمان) در میان شیعیان و مجموعه کتب محمد عیسی داود با عناوین *المفاجأة بشرک یا قدس*، *المهدی المنتظر علی الابواب*،^۴ *کتاب عمرامة الإسلام وقرب ظهور المهدی عليه السلام* (امین محمد جمال‌الدین)، *أشراط*

۱. در نقد کتب این فرد ر. ک: نقد برخی روایات مهدوی در کتب شیخ ابوالحسن مرنندی، محمد شهبازیان، فصل‌نامه علمی ترویجی پژوهش‌های مهدوی، ش ۹ و نقد و بررسی نشانه‌های ظهور در سه اثر از شیخ ابوالحسن مرنندی، محمد شهبازیان، فصل‌نامه علمی پژوهشی انتظار موعود، ش ۴۶.

۲. در نقدی بر قسمت‌هایی از مطالب این کتاب ر. ک: بیان الائمة علیهم‌السلام و خطبة البیان فی المیزان، سید جعفر مرتضی عاملی.

۳. یکی از مهم‌ترین اشکالات به این کتاب، اعتماد نویسنده محترم به کتاب (الفتن) نعیم بن حماد و استناد بیشمار به کتاب این فرد می‌باشد. فتن ابن حماد قدیمی‌ترین کتاب در مهدویت، مصطفی صادقی، فصل‌نامه آیین پژوهش، ش ۸۴.

۴. در مورد این فرد ر. ک: ره افسانه، محمد شهبازیان، ۳۹.

الساعة ومجموع الغرب (فهد سالم) و غیره در میان اهل سنت، استناد می‌شود در حالی که این کتب دارای مطالبی جعلی و تحریف‌های متعدد و یا برداشت‌های ناصحیح در تطبیق نشانه‌های ظهور می‌باشند.

هم‌چنین می‌توان در این قسمت، عدم توجه به متن صحیح و خالی از اشتباه چاپی و عدم پای‌بندی به ترجمه صحیح و کامل از متن حدیث را اضافه نمود. در روایتی از امام صادق علیه السلام عدم توجه به مفهوم و معنای حقیقی احادیث را عامل گمراهی ابوالخطاب و رهبری او برای غالیان عنوان نموده است. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۲۷۰) علامه مجلسی که خود از استوانه‌های حدیث شیعه محسوب می‌گردند در تذکری سودمند، به سهل‌انگاری در نقل روایات از منابع غیر معتبر به بهانه اخبار (من بلغ) و قاعده تسامح در ادله سنن پرداخته (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶ق: ج ۱، ۳۰۰) و می‌فرمایند:

برخی از عالمان شیعی با تمسک به این قاعده، در احکام مستحبی به اخبار اهل سنت تمسک یافته و آن اخبار را در کتاب‌هایشان ذکر می‌کنند. در حالی که این عمل خالی از اشکال نیست چراکه عمل به اخبار آن‌ها نهی شده به ویژه این که در روایات آنان شکل اختراعی و عبادت بدعت‌آلودی که در اخبار معتبر وجود ندارد دیده شود. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۲۱۷)

۸. ترویج فراحس‌گرایی در برابر نص‌گرایی

خدای متعال معجزه جاودان پیامبر اسلام را قرآن قرار داده و دستور به تدبر در آن را صادر فرموده است. (محمد: ۲۴) در بیان شیوا و نورانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیز امت را به دو ثقل و منبع راهنمایی کرده و تمسک به آن دو را عامل هدایت دانسته‌اند؛ یکی قرآن و دیگری روایات معتبر و متقن از ائمه اطهار علیهم السلام. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۴۱۵) قرآن و اهل بیت علیهم السلام نیز راه‌هایی را برای کشف حقیقت بیان فرموده‌اند که در آن اموری مانند خواب، استخاره، جفر، اسطرلاب و غیره وجود ندارد و کسی نمی‌تواند از آن‌ها مطلبی فقهی و یا عقیدتی را استخراج نماید.^۱

عدم درک درست در فهم روابط طبیعت و ماورای طبیعت و گاهی خواب‌نما شدن، عامل گرایش به خرافات و توهمات بوده و بستری مناسب برای مدعیان دروغین فراهم می‌آورد تا نادانی علمی خود را با سخنانی بدون دلیل و یا با بهره‌گیری از تسخیر اجنه‌ی شر و علوم غریبه

۱. جهت نقد خواب و استخاره ر. ک: خواب پریشان، محمد شهبازیان و ره افسانه، محمد شهبازیان، ۶۹ و ۹۶.

پوشش داده و به مریدان خود چنین القا نمایند که خواب و شهوذهای قلبی شما افضل و بالاتر از ادله‌ی عقلی و علمی می‌باشد! در این میان افرادی که برای اثبات مطالب حق به چنین روش ناپسندی متوسل شده و گمان دارند می‌توانند مردم را به دین امیدوار و پایبند نمایند سخت در اشتباهند و باید بدانند که خود، بستری برای رشد سخنان بدون دلیل و تحریف در دین شده‌اند.

۹. سکوت اهل علم در برابر انحرافات

خدای متعال از عالمان دینی تعهد گرفته است که بیان‌کننده دستورات الهی باشند و آن را از مردم مخفی نکنند (آل عمران: ۱۸۷) و با تحلیل مبتنی بر عقل و متون دینی، سخن صحیح از ناصحیح را به مردم نشان دهند. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۵۴) اما در مواردی دیده می‌شود که عدم راهبردی صحیح و فقدان دوراندیشی در میان متولیان فرهنگی و برخی از عالمان دینی، راه را بر رهزنان دین هموار می‌سازد. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۲۷) در حالی که اگر زمان انتشار برخی کتب مانند کتب غیر علمی پیرامون نشانه‌های ظهور و یا پرداختن بدون مبنا به تطبیق در نشانه‌های ظهور توسط برخی از فضلاء حوزه و سخنرانان دانشگاهی و رصد برخی سیاهه کاغذهای منتشره در بازار نشر، موضعی عالمانه از جانب تمام حوزه‌های علمیه و دغدغه‌مندان دین دار رخ می‌داد، اکنون با انبوهی از جریان‌های انحرافی و مدعیان موج‌سوار بر سخنان غیر عالمانه روبرو نمی‌گشتیم.

تلاش برخی از سهل‌اندیشان در تطبیق خراسانی، شعیب بن صالح، یمانی و سفیانی و دیگر افراد ذکر شده در نشانه‌های ظهور با شخصیت‌های موجود، برداشت‌های نادرست را افزایش داده و انحراف عقیدتی را به ارمغان آورد. باید اعتراف کرد که محصول این نگرش‌ها محصولاتی صوتی و تصویری مانند (ظهور بسیار نزدیک است) و مستندهای عبدالله هاشم خواهد بود.

شیوه‌های ایجاد تحریف

- ۴۷ برای شناسایی تحریف در آموزه‌های مهدوی، لازم است تا چگونگی ایجاد آن مورد بررسی قرار گیرد. توجه به این قواعد کمک می‌کند تا در شناخت و بررسی گزاره‌ی تحریف شده دقت بیش‌تری نموده و از این رهگذر به نقد صحیح آن بپردازیم.

۱. جعل

جعل کامل

در این قسمت ما شاهد هستیم که جریان‌های انحرافی برای اثبات برخی آموزه‌های خود، متنی کامل را جعل نموده و به نام اهل بیت علیهم‌السلام قرار می‌دهند. (صدوق، ۱۳۷۸ق: ج ۱، ۳۰۴) و یا برای این که روایت وارد شده از حجت الهی را مطابق با مقصود آن‌ها ترجمه کنیم، روایتی دیگر را هم معنای با آن جعل نموده و به عنوان بیان‌کننده‌ی روایت مزبور استفاده می‌کنند. این شگرد در نشانه‌های ظهور بیش از دیگر آموزه‌های مهدوی خود را نشان داده است.^۱ خدای متعال نیز از این دسته یاد کرده و آنان را جویندگان ثمن بخت نام نهاده است. (بقره: ۷۹) نمونه مهدوی از این شیوه، روایتی پیرامون نشانه ظهور بودن حسنی مبارک پادشاه مخلوع مصر است. (شهبازیان، ۱۳۹۴ش: ۳۸) و یا استناد به خطبه‌ای از حضرت علی علیه‌السلام با عنوان «خطبة البیان» است که منبعی معتبر نداشته و مطالب آن گویای ساختگی بودن آن است.^۲

افزودن عبارتی به متن

در این جا جریان‌های انحرافی تلاش می‌کنند تا با افزودن عبارت و یا کلمه‌ای به متن روایت، ادعای باطل خود را اثبات نمایند. امام صادق علیه‌السلام این ویژگی را برای ابوالخطاب غالی ذکر کرده است که بر متن روایت ایشان مطالبی را اضافه می‌کرده است. (کشی، ۱۳۶۳ش: ۲۹۵)

۲. تقطیع

مراد از این شگرد برش زدن بر عبارت‌های روایت است. در این عملکرد با حذف جمله یا جملاتی از روایت، معنای دیگر را ایجاد و القا می‌نمایند. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۶۸) این تغییر در مقصود گاهی با کم نمودن حتی یک کلمه ممکن بوده است. (صدوق، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ۴۲۲؛ شهبازیان، ۱۳۹۴ش: ۴۳)

۱. برای دیدن برخی از آن‌ها ر. ک: خطبة البیان فی المیزان، آیت‌الله سیدجعفر مرتضی‌عاملی، نقد برخی روایات مهدوی در کتب شیخ ابوالحسن مرندي، محمد شهبازیان، فصل‌نامه علمی ترویجی پژوهش‌های مهدوی، ش ۹ و نقد و بررسی نشانه‌های ظهور در سه اثر از شیخ ابوالحسن مرندي، محمد شهبازیان، فصل‌نامه علمی پژوهشی انتظار موعود، ش ۴۶.

۲. ر. ک: خطبة البیان فی المیزان، سید جعفر مرتضی‌عاملی. در ادامه و بحث از تحریف جریان‌های انحرافی پیرامون جایگاه فقها به نقدی درباره آن اشاره می‌کنیم.

۳. ترجمه‌ی غلط

هر کلمه‌ای معنای مشخصی داشته و از این رو لازم است به لغت نامه‌های معتبر جهت تبیین یک روایت مراجعه نماییم. هم‌چنین باید توجه داشت که برخی از کلمات معنایی غیر از معنای لغوی خود داشته و مفهومی دیگر را می‌رسانند. به عنوان مثال کلمه (صلاة) در لغت به معنای (دعا) ذکر شده است اما در دین مبین اسلام معنای ابتدایی که از آن برداشت می‌شود و باید بدان پایبند بود عملی عبادی و دارای اجزای مشخص می‌باشد. (مصطفوی، ۱۳۶۸ ش: ج ۶، ۲۷۳) لذا فردی نمی‌تواند دستور روایات به خواندن نماز را صرف دعا کردن بداند و یا مانند برخی از غلات مراد از این کلمه را افراد و اشخاص حقیقی بگیرد. (صفار، ۱۴۰۴ ق: ج ۱، ۵۳۶)

۴. جابجایی در کلمات

در مواردی با تغییر در کلمات یک متن معنای روایت تغییر نموده و مراد گوینده متفاوت می‌گردد. محققین روایت‌هایی که دچار این نوع از تحریف گردیده را «حدیث مقلوب» نام نهاده‌اند. (میرداماد، ۱۳۱۱ ق: ۱۹۲؛ دلبری، ۱۳۹۳ ش)

نکته پایانی

برای کشف تحریف در روایات باید دقت بسیاری نمود چرا که برخلاف احادیث جعلی، با گزارشی روبرو هستیم که مقداری از آن یا تمام حدیث، در منابع روایی نقل شده است. لذا ضرورت دارد تا علاوه بر تطبیق سخن و روایت با قرآن (کلینی، ۱۴۰۷ ق: ج ۱، ۶۹)، شناخت منابع دینی، توانایی استخراج و فهم مطلب را نیز داشته باشیم. به تعبیر دیگر لازم است پس از خواندن و یا شنیدن یک روایت ابتدا به منبع اصلی مورد ادعا مراجعه کنیم و متن کامل را بیابیم؛ سپس با جست‌وجو در معنای آن به درستی یا نادرستی آن حکم کنیم.^۱ هم‌چنین باید توجه داشت که اگر خود توانایی یافتن منبع و یا مفاهیم روایات را نداریم لازم است به عالمان دینی که در این زمینه دارای تخصص هستند مراجعه کنیم (طبرسی، ۱۴۰۳ ق: ج ۱، ۱۸) و از آن‌ها یاری بجوییم. (برقی، ۱۳۷۱ ق: ج ۱، ۲۳۰)

۱. ر.ک: بحار الانوار، ج ۲، ۲۲۰، باب علل اختلاف الأخبار و کیفیة الجمع بینها و العمل بها و وجوه الاستنباط و بیان أنواع ما يجوز الاستدلال به.

نتیجه‌گیری

مدعیان دروغین و جریان‌های انحرافی شیوه تحریف را در القای آموزه‌های انحرافی خود برگزیده و با استفاده از جعل، تقطیع، ترجمه‌ی غلط، جابجایی در کلمات به تغییر عامدانه در لفظ و معنای روایات اقدام نموده‌اند. در این راستا جوامع و افرادی که در آن‌ها عوام‌زدگی، تحجرگرایی، اباحه‌گری و دوری از اهل علم تبلور یافته بیش از دیگران مورد آسیب خواهند بود. لذا لازم است تا با تبیین صحیح عقاید دینی و آموزش بهره‌گیری از منابع اصیل و نهادینه نمودن اخذ دین از فقهای با تقوا از این آسیب جلوگیری به عمل آید.

منابع

- ابن اثیر، مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، قم، اسماعیلیان، چهارم، ۱۳۶۷ش.
- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، *الامالی*، تهران، کتابچی، ششم، ۱۳۷۶.
- _____، *عیون اخبار الرضا*، تهران، نشر جهان، اول، ۱۳۷۸ق.
- _____، *من لا یحضره الفقیه*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، دوم، ۱۴۱۳ق.
- _____، *معانی الاخبار*، قم، دفتر نشر اسلامی، اول، ۱۴۰۳ق.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *تهذیب التهذیب*، لبنان، دارصادر، اول، ۱۳۲۵ق.
- ابن حماد، نعیم، *الفتن*، بیروت، دارالکتب العلمیة، اول، ۱۴۱۸ق.
- ابن طاووس، علی بن موسی، *التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن*، بی‌جا، مؤسسه صاحب‌الامر، ۱۴۱۶ق.
- ابن قولویه، جعفر بن محمد، *کامل الزیارات*، نجف، دارلمرتضویة، اول، ۱۳۵۶ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت، دارصادر، سوم، ۱۴۱۴ق.
- الأزدی (ابن ذهبی)، أبو محمد عبدالله بن محمد، *کتاب الماء*، بی‌جا، مؤسسه مطالعات تاریخی پزشکی طب اسلامی و مکمل دانشگاه علوم پزشکی ایران، ۱۳۸۷.
- امینی، عبدالحسین، *الغدیر*، قم، نشر الغدیر، اول، ۱۴۱۶ق.
- انوری، حسن، *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران، سخن، دوم، ۱۳۸۲ش.
- برسی، حافظ رجب، *مشارق انوار الیقین*، بیروت، اول، ۱۴۲۲ق.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، قم، دارالکتب الاسلامیة، دوم، ۱۳۷۱ق.
- تاجری نسب، غلامحسین، *فرجام‌شناسی حیات انسان*، تهران، انتشاراتی منیر، ۱۳۸۷.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، قم، آل‌البیت، اول، ۱۴۰۹ق.
- حسن، عباس، *النحو الوافی*، بیروت، انتشارات ناصر خسرو، ششم، ۱۳۸۰ش.
- خرمشاد، محمدباقر؛ سرپرست سادات، سیدابراهیم، *جریان‌شناسی سیاسی به مثابه روش، فصل‌نامه علمی پژوهشی مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی*، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ش ۲، بهار ۱۳۸۸ش.
- خوئی، سید ابوالقاسم، *موسوعة الامام الخوئی*، قم، مرکز احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۱۸ق.

- دلبری، سیدعلی، تحریف در حدیث، عوامل و پیامدها، فصلنامه کتاب قیم، دانشگاه یزد، ش ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۳ ش.
- ری شهری، محمد، دانش نامه امام مهدی عجیه السلام، قم، دارالحدیث، سوم، ۱۳۹۳ ش.
- سبحانی، جعفر، رسائل و مقالات، قم، مؤسسه امام صادق عجیه السلام، ۱۴۲۵.
- شعیری، تاج الدین، جامع الأخبار، قم، دارالرضی، ۱۴۰۵ ق.
- شهبازیان، محمد، بررسی و تحلیل استنادات روایی جریانات انحرافی بر مذمت فقها، فصلنامه علمی پژوهشی انتظار موعود، مرکز تخصصی مهدویت، ش ۵۶، بهار ۱۳۹۶ ش.
- _____، ره افسانه، قم، انتشارات مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم، دوم، ۱۳۹۴ ش.
- _____، نقد برخی روایت های مهدوی در کتب شیخ ابوالحسن مرنندی، فصلنامه علمی ترویجی پژوهش های مهدوی، موسسه آینده روشن، ش ۹، زمستان ۱۳۹۳ ش.
- _____، نقد و بررسی نشانه های ظهور در سه اثر از شیخ ابوالحسن مرنندی، فصلنامه علمی پژوهشی انتظار موعود، مرکز تخصصی مهدویت، ش ۴۶، پاییز ۱۳۹۳ ش.
- شیخ صدوق، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم، دارالرضی، ۱۴۰۶ ق.
- صاحب بن عباد، المحيط فی اللغة، بیروت، عالم الکتاب، اول، ۱۴۱۴ ق.
- صادقی، مصطفی، فتن ابن حماد قدیمی ترین کتاب در مهدویت، دومه نامه آئینه پژوهش، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ش ۸۴، بهمن و اسفند ۱۳۸۲ ش.
- صفار، محمد بن الحسن، بصائر الدرجات، قم، مکتبه آیت الله المرعشی، دوم، ۱۴۰۴ ق.
- طبرسی، احمد، الاحتجاج، مشهد، نشر مرتضی، اول، ۱۴۰۳ ق.
- طبرسی، حسن بن فضل، جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، اول، ۱۳۷۷ ش.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، تهران، مرتضوی، سوم، ۱۳۷۵ ش.
- طوسی، محمد بن الحسن، کتاب الغیبه، قم، دارالمعارف الاسلامیه، اول، ۱۴۱۱ ق.
- عاملی، سیدجعفر مرتضی، بیان الأئمه فی البیان فی المیزان، بیروت، المركز الاسلامی للدراسات، ۱۴۲۴.
- عرفان، امیرمحسن، بازخوانی عوامل پیدایش مدعیان دروغین مهدویت و گرایش مردم به آنان، فصلنامه انتظار، مرکز تخصصی مهدویت، ش ۳۰، پاییز ۱۳۸۸ ش.
- عقیلی، ناظم، الرد الحاسم، انتشارات انصار احمد اسماعیل بصری، دوم، ۲۰۱۲ م.

- فتحیه، عباس، همه گمراهند جزیمانی، انتشارات انصار امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۱۳۹۶ ش.
- فجایع الدهور، نسخه خطی موجود در کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، به شماره ۳۱۷/۳۳ ق.
- ۱۳۴۴ ق
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، هجرت، دوم، ۱۴۰۹ ق.
- قیس، سلیم بن، کتاب سلیم، قم، الهادی، اول، ۱۴۰۵ ق.
- کاشف الغطاء، جعفر، حق المبین فی تصویب المجتهدین وتخطئة الاخباریین، تهران، شیخ احمد شیرازی، اول، ۱۳۱۹ ق.
- کشی، محمد بن عمر، اختیار معرفة الرجال، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام، اول، ۱۳۶۳ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامية، چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ ق.
- _____، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تهران، دارالکتب الإسلامية، دوم، ۱۴۰۴.
- مدرسی طباطبایی، حسین، مکتب در فرایند تکامل، تهران، کویر، ۱۳۹۶.
- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب، قم، دارالهجره، ۱۴۰۹ ق.
- مصطفوی، سید حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، اول، ۱۳۶۸ ش.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، ۱۳۷۸ ش.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، الفصول المختارة، قم، کنگره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ ق.
- _____، امالی، قم، کنگره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ ق.
- موسوی خمینی، سید روح الله، ولایت فقیه، قم، نشر و تنظیم آثار امام علیه السلام، ۱۴۲۳ ق.
- میرداماد، محمد باقر بن محمد، الرواشح السماویة، قم، دارالخلافه، اول، ۱۳۱۱ ق.
- نجاشی، احمد بن علی، رجال، قم، نشر اسلامی، ششم، ۱۴۱۸ ق.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، النبیة للنعمانی، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ ق.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود، فرهنگ فقه مطابق اهل بیت عليه السلام، قم، موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليه السلام، ۱۴۲۶ ق.
- مصاحبه با حجت الاسلام عبدالحسین خسروپناه:

_ http://www.khosropanah.ir/fa/news/295_1392_10_16_03_28_10.html

_ <https://www.google.com/maps/@30.9572156,47.2839648,14z>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۱۶

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال هفتم، شماره ۲۸، بهار ۱۳۹۸

واکاوی عوامل و پیامدهای فاصله بین مردم و عالمان دین به عنوان چالش مهم عصر غیبت

محمد مهدی حائری پور^۱

چکیده

از مهم‌ترین و اساسی‌ترین وظائف دوران غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه رجوع به عالمان دین و پیروی از ایشان است زیرا ایشان در غیبت امام، جانشینان او در میان امت هستند که امام خود به تقلید و فرمان‌پذیری ایشان دستور داده است و علما را مرجع دینی مردم، قرار داده است. از آسیب‌های دوره غیبت، فاصله بین عالمان و مردم است؛ به این معنا که مردم در امر دین و فراگیری معارف دینی به عالم ربانی رجوع نکنند که موجب فساد و تباهی در دین و دنیای آنها می‌گردد. وحدت و انسجام ایشان را به تفرق و تشتت می‌کشاند و راه را برای نفوذ و سلطه بیگانگان باز می‌گذارد و فرهنگ و اخلاق و عقاید مردم و به ویژه جوانان در خطر قرار می‌گیرد. هم عالمان و هم نهادهای اجتماعی فرهنگی و هم خود مردم وظیفه دارند از فاصله افتادن بین مردم و علمای ربانی جلوگیری کنند و فاصله‌ی ایجاد شده را برطرف کنند.

واژگان کلیدی

عالم ربانی، فاصله، غیبت، دین، آسیب.

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم (mm.haeri313@gmail.com).

مقدمه

یکی از چالش‌های دوره غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف فاصله بین عالمان و مردم است که زمینه انحراف از صراط مستقیم دین‌داری و ولایت‌مداری را فراهم می‌کند. قبل از پرداختن به اصل موضوع لازم است درباره واژگان موضوع مقاله توضیح دهیم البته معنای کلمات به کار رفته در موضوع مقاله روشن است ولی باید معنای مراد از آنها در این مقاله روشن شود:

الف) عالم در لغت به معنی شخص اندیشمند و داناست و این دانایی ممکن است در موضوعات مختلف و مراتب گوناگون باشد یعنی افراد در موضوعات متنوعی هم‌چون موضوعات فنی یا طبی یا کیهان‌شناسی یا علوم اجتماعی یا علوم سیاسی یا روان‌شناسی و... برخوردار از علم و آگاهی باشند و نیز توانایی علمی آنها در درجات و مراتب متفاوت باشد چنان‌که این مراتب از نظر مدرک تحصیلی مختلف است.

بدون شک یکی از شاخه‌های مهم علوم انسانی علوم دینی است که از نظر گستره تأثیرگذاری و به کارگیری به یقین مهم‌ترین بخش از علوم انسانی و ضروری‌ترین آنهاست، زیرا این دسته از علوم بر تمام زوایای زندگی انسان در این دنیا و نیز ضامن سعادت ابدی او خواهد بود زیرا علوم دینی عهده‌دار سامان بخشی باورها و عقاید انسان و سبک زندگی و ارتباطات فردی و اجتماعی او و تکالیف او را در برابر خالقش می‌باشد، یعنی عقائد و اخلاق و احکام الهی را تفسیر و تبیین می‌کند.

آن دسته از جویندگان علم، که به این بخش از علم روی آورده و به تحصیل و تحقیق و تدریس در این حوزه می‌پردازند عالمان دینی خوانده می‌شوند که در هر دین و مذهبی گروهی خاص با عنوان و نمادی ویژه معرفی می‌گردند و در اسلام و به ویژه مذهب تشیع به آخوند و روحانی و طلبه معروفند. اینان از نظر مراتب و مدارج علمی هم‌چون عالمان در سایر رشته‌ها متفاوت و مختلف هستند ولی گروه‌هایی از ایشان در دین به درجاتی از علم و آگاهی رسیده‌اند که پاسخگوی نیازهای مومنان در حوزه دین هستند و این پاسخگویی یا بر این اساس است که خود صاحب‌نظر در حوزه دین و مسائل دینی هستند که ایشان مراجع تقلید و فقیهان هستند و یا در رتبه پس از ایشان هستند که گرچه خود به درجه فقاقت نرسیده‌اند ولی به آراء و نظریات فقها و کارشناسان دینی آگاهی کامل دارند و می‌توانند از این مسیر پاسخگوی سوالات دینی مردم در بخش‌های مختلف باشند و مراد از عالم در این مقاله همین دو گروه هستند.

ب) مقصود از مردم در این مقاله مجموعه مردان و زنان مومن و مسلمانی هستند که می‌خواهند از آغاز سن تکلیف تا آخرین روز حیات خود، در همه ابعاد زندگی بر اساس دستور خدا و اولیاء دین عمل کنند ولی یا اساساً جزء طبقه عالمان و جویندگان علم نیستند و یا اگر عالم هستند در حوزه یا حوزه‌هایی غیر از حوزه دین آگاهی دارند و در بخش آگاهی‌های دینی نیازمند به سوال از عالم دین هستند و البته این نیاز به تناسب افراد و حوزه کار و فعالیت آنها مختلف و متفاوت است ولی برای همه این گروه از مردم اصل نیاز به عالم دین وجود دارد.

ج) مراد از فاصله مردم با عالمان دین را باید در دو سطح کلان و خرد تعرف کرد:

یک: عدم مراجعه مردم در جامعه دینی به فقها و مراجع تقلید؛

به این معنا که افراد مکلف - که خود فقیه نیستند تا تکالیف شرعی را بدانند و براساس علم خود عمل کنند - برای تشخیص تکالیف شرعی خود واجب است به فقیه عادل جامع‌الشرایط رجوع کنند ولی افرادی از مکلفین به این وظیفه عقلی و شرعی توجه ندارند.

دو: عدم مراجعه و سوال نکردن و عدم ارتباط و بهره‌مندی علمی مردم در سبک زندگی اسلامی، از عالمان ربانی.

جایگاه علم دین و عالم دین

علم به عنوان کلی آن شرافت دارد و عالم در هر رشته و شاخه‌ای از علوم که ره‌آوردی برای بشر داشته باشد ارجمند و گرامی است ولی علم دین و عالم دینی ارزش و اهمیت بسیار بیشتری دارد که جایگاه والای آن را می‌رساند و روشن است که جایگاه والای این دو به جهت آثار گسترده و ماندگارشان در زندگی دنیایی و آخرتی انسان است در حالی که در سایر علوم، آثار و فوائد محدود به این دنیا و گاه محدود به بخش کوتاهی از عمر این دنیایی است. همین جایگاه رفیع و بی‌نظیر نیاز انسان را به علم دین و عالم دین و ضرورت مراجعه انسان به عالم دین را در همه ادوار زندگی توجیه می‌کند.

از امام سجاد علیه السلام روایت شده است:

هَلَكَ مَنْ لَيْسَ لَهُ حَكِيمٌ يَرْشِدُهُ (اربلی، ۱۳۸۱ق: ج ۲، ۱۱۳)؛

کسی که حکیم راه‌نمایی نداشته باشد هلاک شده است.

نگاهی کوتاه به قرآن و روایات درباره شأن عالم دین

در قرآن و روایات اسلامی درباره علم و عالم و به ویژه عالم دینی جایگاه والایی بیان شده

است که به مواردی اشاره می‌کنیم:

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾ (مجادله: ۱۱)؛

خدا مقام شما را رفعت می‌دهد و بالا می‌برد کسانی را که حقیقتاً ایمان آورده‌اند و کسانی که به آنها علم داده شده درجاتی دارند و خداوند به آنچه عمل می‌کنید با خبر است.

و در جای دیگر فرموده:

﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (زمر: ۹)؛
 آیا آنان که می‌دانند با آنان که نمی‌دانند یکسان هستند؟

و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمودند:

إِذَا أَتَى عَلَى يَوْمٍ لَا زَادَ فِيهِ عِلْمًا يَقْرَبُنِي إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فَلَا بُورِكَ لِي فِي طُلُوعِ الشَّمْسِ ذَلِكَ الْيَوْمِ (پاینده، ۱۳۸۲ ش: ۱۷۷)؛
 اگر روزی بر من بگذرد و در آن روز دانشی نیاموزم که مرا به خداوند نزدیک کند، طلوع آفتاب آن روز بر من مبارك مباد.

و نیز فرمودند:

الْعِلْمُ رَأْسُ الْخَيْرِ كُلِّهِ وَالْجَهْلُ رَأْسُ الشَّرِّ كُلِّهِ. (مجلسی، ۱۳۷۲ ش: ج ۷۴، ۱۷۵)

شهید ثانی در کتاب منیه‌المربیه بیان جالبی درباره اهمیت علم دارد:

بدان که خدای متعال دانش را علت کلی آفرینش جهان برین و زیرین قرار داده و برای دانش همین شکوه و افتخار کافی است. خدای بزرگ در کتاب محکم خود به منظور یادآوری و بصیرت بخشیدن به خردمندان می‌فرماید: ﴿اللَّهُ الَّذِي﴾ (طلاق: ۱۲) همین آیه به تنهایی کافی است که نشان دهد دانش به ویژه دانش توحید که شالوده هر دانشی و مدار هر شناختی است تا چه پایه ارجمند است. و نیز خداوند علم را بالاترین شرافت و نخستین نعمتی قرار داد که بعد از آفرینش فرزند آدم و برآوردن او از تاریکی نیستی به روشنایی هستی به وی عطا فرمود. خداوند در اولین سوره‌ای که نازل کرد فرمود: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ * خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ * اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ﴾ (علق: ۱-۵) بیندیش که چگونه کتاب گرامی و ارجمند خود را که «نه از پیش روی باطل بدو راه یابد نه از پس» با نعمت هستی بخشیدن آغاز می‌کند و بلافاصله بعد از آن از نعمت دانش سخن می‌گوید؛ اگر بعد از نعمت ایجاد

منت یا نعمتی بالاتر و بهتر از علم بود بی گمان خداوند بزرگ اختصاصاً از این نعمت یاد نمی کرد. (شهید ثانی، ۹۰۹: ۱۴ق: ۹۳)

و نیز در روایتی جامع توصیفی کامل و شامل از علم و عالم توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان گردیده است:

طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ، فَاطْلُبُوا الْعِلْمَ فِي مَطَانِيهِ، وَاقْتَسِبُوهُ مِنْ أَهْلِهِ، فَإِنَّ تَعْلِيمَهُ لِلَّهِ حَسَنَةٌ، وَطَلَبُهُ عِبَادَةٌ، وَالْمَذَاكِرَةُ فِيهِ تَسْبِيحٌ، وَالْعَمَلُ بِهِ جِهَادٌ، وَتَعْلِيمُهُ مِنْ لَا يَعْلَمُهُ صَدَقَةٌ، وَبَذْلُهُ لِأَهْلِهِ قُرْبَةٌ إِلَى اللَّهِ (تَعَالَى)، لِأَنَّهُ مَعَ الْإِحْلَالِ وَالْحَرَامِ، وَمَنَازِلِ الْجَنَّةِ، وَالْمَوْنِسِ فِي الْوَحْشَةِ، وَالصَّاحِبِ فِي الْغُرْبَةِ وَالْوَحْدَةِ، وَالْمُخْدِرِ فِي الْحُلُوهِ، وَالدَّلِيلِ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ، وَالسَّالِحِ عَلَى الْأَعْدَاءِ، وَالزَّيِّنِ عِنْدَ الْأَخْلَاءِ. يَرْفَعُ اللَّهُ بِهِ أَقْوَامًا فَيَجْعَلُهُمْ فِي الْخَيْرِ قَادَةً، تَقْتَسِبُ أَثَارَهُمْ، وَيَهْتَدَى بِفَعَالِهِمْ، وَيُنْتَهَى إِلَى آثَارِهِمْ، تَرْغَبُ الْمَلَائِكَةُ فِي خَلَّتِهِمْ، وَبِأَخْنَحَتِهِمْ تَسْمِعُهُمْ، وَفِي صَلَاتِهَا تَبَارَكَ عَلَيْهِمْ، يَسْتَغْفِرُ لَهُمْ كُلُّ رَظَبٍ وَيَأْبَسُ حَتَّى حَيْثَانُ الْبَحْرِ وَهَوَامُّهُ، وَسَبَّاحُ الْبَرِّ وَأَنْعَامُهُ. إِنَّ الْعِلْمَ حَيَاةَ الْقُلُوبِ مِنَ الْجَهْلِ، وَضِيَاءُ الْأَبْصَارِ مِنَ الظُّلْمَةِ، وَقُوَّةُ الْأَجْدَانِ مِنَ الضَّعْفِ، يَبْلُغُ بِالْعَبْدِ مَنَازِلَ الْأَخْيَارِ وَمَجَالِسِ الْأَكْبَارِ، وَالذَّرَجَاتِ الْعُلَى فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، الذِّكْرُ فِيهِ يَغْدِلُ بِالصَّيَامِ، وَ مَدَارِسُهُ بِالْقِيَامِ، بِهِ يَطَاعُ الرَّبُّ وَيَعْبُدُ، وَبِهِ تُوصَلُ الْأَرْحَامُ، وَيَعْرِفُ الْحَلَالُ مِنَ الْحَرَامِ، الْعِلْمُ إِمَامُ الْعَمَلِ وَالْعَمَلُ تَابِعُهُ، بِهِمُ الْسُّعْدَاءُ وَبِحَزْنِهِ الْأَشْقِيَاءُ، فَطُوبَى لِمَنْ لَمْ يَحْرِمْهُ اللَّهُ مِنْهُ حَقُّهُ (طوسی، ۱۴۱۴ق: ۴۸۸)؛

کسب علم بر هر مسلمانی واجب است، پس علم در آنجا که گمان وجودش می رود بجوئید و از اهل آن فراگیرید که یادگیری اش حسنه، و جستن آن عبادت، و گفت و گوی آن تسبیح، و عمل بدان جهاد، و آموختنش به آن که نمی داند صدقه، و بذل آن به اهلبش موجب نزدیکی به خداوند تعالی است، زیرا آن نشانه (نشان دهنده) حلال و حرام، و منار راه های بهشت، و همدم تنهایی، و دوست گاه غربت و بی یاری است، سخنگو در خلوت و راهنما در فراز و نشیب، سلاحی علیه دشمنان، و زیوری در حضور دوستان به شمار آید. خداوند بدان اقوامی را بلندی بخشد و در خیر، پیشوایانی قرارشان دهد که از آثار ایشان نور هدایت برگرفته و به کردارشان هدایت، جسته شود. نظرها به رأی ایشان منتهی شود، و فرشتگان به دوستی آنان علاقه ورزند، و با بال های خویش نوازش شان دهند و برایشان در نماز خود دعا گویند، و هر تر و خشکی حتی ماهیان دریا و حشرات و حیوانات اهلی و وحشی صحرا برایشان طلب آموزش کنند. علم موجب زندگی و رستن دل ها از نادانی، نور دیدگان در تاریکی و نیروی بدن در برابر سستی است، [علم] بنده را به جایگاه نیکان و هم نشینی با شایسته کاران و به درجات برتر در دنیا و آخرت رساند، یاد آن برابر روزه و

گفت‌وگوی آن همتای شب زنده‌داری است، پروردگار بدان اطاعت و بندگی شود، و پیوند با رحم بدن حاصل آید. و با آن است که حلال از حرام باز شناخته شود، علم پیشتر از عمل است و عمل پیرو آن، نیک‌بختان از آن الهام گیرند و تیره بختان محروم از آن، و خوشا به حال آن که خداوند او را از سهمی از آن محروم نفرموده است.

با این بیانات به خوبی جایگاه بلند علم و عالم روشن می‌شود و البته از فرازهای روایت بالا معلوم است که مراد از این علم و عالم، علم به معارف دین و حلال و حرام خداوند است و مقصود از این عالم، دانشمندی است که در این جهات، معلم مردم و ملجا و پناه ایشان است.

ضرورت وجود مرجع علمی و شناخت او

آدمی برای حرکت در مسیر رشد و کمال، ناگزیر است از این که یا خود عالم باشد و تمامی راه‌ها را بشناسد و یا به راهنمای عالم رجوع کند و از او هدایت بگیرد و راه بیابد و جز این باشد سردرگمی و بلامتکلیفی و حرکت کور و بی هدف خواهد بود و نیاز به حجت الهی که در پیامبر ﷺ و جانشین او تجلی می‌کند نیز از همین جا شکل می‌گیرد و امامان معصوم علیهم‌السلام، هم به عنوان حاکمان و فرمان‌روایان جامعه بشری مطرح هستند و هم به عنوان مراجع علمی که امت ناگزیر از رجوع به ایشان هستند.

به گواهی عقل و به فرموده وحی، در هر مسئله‌ای باید به کارشناسان و آگاهان آن مسئله مراجعه کرد.

قرآن کریم می‌فرماید:

﴿فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (نحل: ۴۳)؛

اگر نمی‌دانید، از دانایان و آگاهان بپرسید.

علامه طباطبائی رحمه‌الله در توضیح این آیه می‌نویسد:

آیه شریفه ارشاد به یکی از اصول عقلایی و احکام عام عقلی است، و آن عبارت است از وجوب رجوع جاهل در هر فنی به عالم در آن فن، و به همین جهت معلوم است که این دستور دستور تعبدی نبوده و امرش هم امر مولوی نیست که بخواهد بدون ملاک عقلی به جاهل دستور دهد که به خصوص عالم مراجعه کن نه به غیر او. (طباطبائی، ۱۳۷۴ ش: ج ۱۲، ۳۷۶)

اما این که در امور دین، اهل ذکر و آگاهی کیست، در روایات بر «اهل بیت علیهم‌السلام» تطبیق شده است:

امام علی علیه السلام می‌فرماید:

نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ. (بحرانی، ۱۴۱۶ق: ج ۳، ۴۲۴)

در کشاکش حرف‌ها، دعوت‌ها، تبلیغ‌ها و تعلیم‌ها، گاهی کسانی گمراه می‌شوند یا دنباله‌رو گمراهان می‌گردند. برای این که حق را گم نکنیم و در مدار حرکت‌های ضلالت بار و داعیه‌های بی‌اساس و باطل قرار نگیریم، باید معیار و شاخص درستی داشته باشیم و به دست‌گیره محکمی چنگ بزنیم که امواج، ما را به این سو و آن سو نبرد، اهل بیت علیهم‌السلام، همان معیار صحیح و ستون استوار و حبل‌المتین محکم و چراغ راهنمایند.

حضرت علی علیه السلام در سخنی، اهل بیت علیهم‌السلام را معیار راه درست و حق معرفی کرده و می‌فرماید:

أَنْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ، فَالْزَمُوا سَمَتَهُمْ وَاتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ، فَلَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ هُدًى وَلَنْ يُعِيدُكُمْ فِي رَدًى (نهج البلاغة: ۱۴۳)؛

به خاندان پیامبرتان بنگرید، همراه با روش و راه آنان باشید و از آنان پیروی کنید؛ آنها نه شما را از هدایت بیرون می‌کنند و نه در گمراهی وارد می‌سازند.

اگر خاندان پیامبر، راهنمای حق و شاخص هدایت‌اند، پس نباید آنان را رها کرد و به دیگران روی آورد و تاریخ هم گواه است که پس از پیامبر، عده‌ای به بیراهه افتادند و گرفتار فتنه‌های گوناگون شدند به این دلیل که اهل بیت را محور و معیار قرار ندادند.

در طول تاریخ اسلام، گرایش‌ها، مسلک‌ها، فرقه‌ها و مذهب‌های متفاوتی پدید آمده است که عامل بسیاری از آنها، به نوع فهم دین و برداشت ایشان از قرآن و سنت بر می‌گردد. امروز نیز به نام «قرائت‌های مختلف از دین»، کج‌راه‌ها و انحرافات در فهم دین و آموزه‌های دینی دیده می‌شود. مرجعیت دینی و علمی اهل بیت، در این زمینه، کارساز است و جلوی بدعت‌ها و انحرافات را می‌گیرد.

ماجرای حضرت عبدالعظیم و عرضه عقاید و باورهایش بر امام هادی علیه السلام (فتال نیشابوری، ۱۳۷۵ش: ج ۱، ۳۱)، شاهد خوبی بر دین‌آموزی از اهل بیت و معیار قرار دادن این خاندان است و افتخار شیعه آن است که دین را از این خاندان فرا می‌گیرد و پیرو معارف اهل بیت است. در زیارت جامعه کبیره که متن آن از امام هادی علیه السلام روایت شده است، خطاب به اهل بیت عصمت می‌گوییم:

بِكُمْ عَلَّمَنَا اللَّهُ مَعَالِمَ دِينِنَا... (مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره)؛

خداوند علوم و معارف اسلامی را به وسیله شما به ما آموخته است.

اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث معروف «ثقلین»، اهل بیت و قرآن را کنار هم و عدل یک دیگر قرار داده است، اشاره به همین مرجعیت علمی دارد.

مرجعیت علمی علمای دین

پس از پیامبر و امام معصوم لازم است به وارثان علوم ایشان که همانا عالمان دین هستند رجوع کرد و این رجوع در بخش‌های گوناگون معارف دینی است: در بخش اعتقادات اسلامی و در حوزه فراگیری و عمل به احکام و در حوزه اخلاق و سبک زندگی.

این وظیفه مهم و راه‌بردی هم پشتوانه عقلی دارد و هم به دلیل آیات و روایات ثابت و مسلم است:

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که رجوع به متخصص (علما و فقها) را تأیید می‌کند مانند آیه ۴۳ سوره نحل که توضیحش گذشت و نیز آیه ۱۲۲ سوره توبه که می‌فرماید:

﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ﴾؛

شایسته نیست مؤمنان همگی (به‌سوی میدان جهاد) کوچ کنند چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند (و طایفه‌ای در مدینه بماند) تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آن‌ها را بیم دهند؟! شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند و خودداری کنند.

در شأن نزول این آیه فوق نقل شده است:

گروهی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله برای تبلیغ اسلام به میان قبائل بادیه‌نشین رفتند، بادیه‌نشینان مقدم آنان را گرامی داشته و به آن‌ها نیکی کردند، ولی بعضی از بادیه‌نشینان بر آن‌ها ایراد گرفتند که چرا پیامبر صلی الله علیه و آله را رها کرده و به سراغ ما آمدید، آن مبلغین ناراحت شدند و به همین دلیل به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بازگشتند. بعد از این واقعه آیه فوق نازل شد و برنامه تبلیغی آن‌ها را تصویب کرد و از آن‌ها رفع نگرانی شد. (تفسیر نمونه ذیل آیه)

این آیات دلالت می‌کند بر این‌که وظیفه عده‌ای، تفقه و اجتهاد در دین است و عده دیگری هم مکلفند تا به همین فقها مراجعه کنند و حکم شرعی خود را به دست آورند و عمل کنند.

یکی از مفسرین نقل می‌کند:

من در «طرابلس» مشغول تحصیل علم بودم، روزی فرماندار آن‌جا که خود از معارف

اسلامی اطلاعات مناسبی داشت، به من گفت: چرا دولت، علما و طلاب علوم دینی را از خدمت سربازی معاف می‌کند، در حالی که این خدمت مقدس، شرعاً بر همه واجب است و طلاب علوم دینی از همه مردم، به انجام این فریضه دینی شایسته‌ترند، آیا این کار اشتباه نیست؟

من بدون مقدمه، به فکر آیه فوق افتادم و گفتم این کار ریشه‌ای در قرآن مجید دارد، آن‌جا که می‌گوید: گروهی جهاد کنند و گروهی به تحصیل علم پردازند! او بسیار از این جواب لذت برد، به خصوص این‌که از یک فرد مبتدی مانند من که در آن روز تازه مشغول به تحصیل شده بودم، صادر شده بود. (رشیدرضا، ۱۴۲۸ق: ج ۱۱، ۷۸)

روایاتی متعددی از معصومین علیهم‌السلام به ما رسیده که از طرفی به علمای دین، دستور داده که فتوا بدهند و از طرفی به مردم امر نموده تا به آن علما مراجعه کنند و در امور دینی به فتوای ایشان عمل نمایند. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در روایتی، علمای دین را احیاءکنندگان سنت و دین خود لقب داده و می‌فرماید:

رَحِمَ اللَّهُ خُلَفَائِي فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَنْ خُلَفَاؤُكَ قَالَ الَّذِينَ يُخَيِّمُونَ سُنتِي وَيُعَلِّمُونَهَا عِبَادَ اللَّهِ (مجلسی، ۱۳۷۲ش: ج ۲، ۲۵)؛

خداوند رحمت کند جانشینان مرا. پرسیدند: ای پیامبر خدا! جانشینان تو چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که سنت مرا زنده بدارند و آن را به بندگان خدا بیاموزند.

امام صادق علیه‌السلام درباره اجتهاد و فتوی دادن در بین مردم به ابان بن تغلب فرمودند: ای ابان، در مسجد مدینه بنشین و در مسائل شرعی فتوا بده. من دوست دارم که امثال تو (فقیهان و عالمان و مجتهدان) در میان شیعیان باشند. (نوری، ۱۴۰۸ق: ج ۱۷، ۳۱۵)

در این روایت، به ضرورت وجود عالمان و مجتهدانی که بر مسائل دینی احاطه داشته و به پرسش‌های مردم پاسخ دهند، تصریح شده است. از علی بن مسیب همدانی روایت شده است که گفت:

به امام رضا علیه‌السلام عرض کردم: «راه من دور است و نمی‌توانم در هر وقت که بخواهم به حضور شما شرفیاب شوم؛ پس از چه کسی معارف دینم را بگیرم؟ امام فرمودند: از زکریا بن آدم قمی بگیر؛ زیرا او امین در دین و دنیا است. علی بن مسیب گفت: وقتی از مسافرت برگشتم، نزد زکریا بن آدم رفتم و معارف و مسایل دینی خود را پرسیدم. (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ج ۲۷، ۱۴۶)

امام حسن عسکری علیه السلام در روایتی، ضمن بر شمردن صفات مجتهد، به مردم دستور داده است تا از آنان پیروی کنند:

فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالِفًا لِهَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲، ۴۵۸)؛

از میان فقیهان کسی که در برابر هوای نفس مصونیت داشته باشد، حافظ دین، مخالف هوای نفس و مطیع امر مولایش باشد، بر مردم واجب است از او پیروی کنند.

این روایات به روشنی دلالت دارد بر ضرورت مراجعه و ارتباط با فقها و همان گونه که از روایات بر می آید، این ضرورت، مختص به زمان غیبت امام زمان علیه السلام نیست؛ بلکه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و دیگر ائمه علیهم السلام نیز این عمل وجود داشته و کسانی بودند که از سوی ایشان انتخاب می شدند و برای افرادی که به آن بزرگواران دسترسی نداشتند؛ مسائل دینی را بیان می نمودند. حتی پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام خود شاگردانی را تربیت کرده و مردم را به آن ها ارجاع می دادند. البته با یک تحلیل دقیق روشن است که گریزی از رجوع به عالم نیست و گرنه گمراهی و سردرگمی است. این حقیقت روشن در کلامی رسا و گویا از امیر بیان، امام علی علیه السلام چنین بیان گردیده است:

النَّاسُ ثَلَاثَةٌ عَالَمٌ رَبَّانِيٌّ وَمُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَهَمَجٌ رَعَاةٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَلَمْ يَلْجَأُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ... (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۱، ۲۹۰)؛

مردمان بر سه گونه اند: عالمان ربّانی، و آموزندگانی برای رسیدن به رستگاری، و باقی همه ابلهان و نادانانی اند که در پی هر بانگ کننده به راه می افتند، و هر بادی آنان را به سویی متمایل می کند، نه از نور علم کسب روشنی می کنند، و نه به پناهگاهی مطمئن و ایمن پناه می برند....

این روایت می گوید برای این که انسان هویت داشته باشد و بر اساس مبنایی روشن و در مسیر رشد و تعالی حرکت کند یا باید عالم باشد و یا متعلم و علم آموز (یعنی فراگیر دانش از محضر عالم ربّانی) و گرنه در گروه آدم نماهایی خواهد بود که هیچ هویت و تشخص انسانی ندارند و بی اراده و بی انگیزه به هرسویی می روند و در هر حزب و گروهی قرار می گیرند.

چالش جدایی مردم از عالمان

از بزرگ ترین آسیب های دوره غیبت فاصله بین مردم و عالمان است که چالش های دیگری

به دنبال دارد. این معضل بزرگ فارغ از این که عامل یا عوامل آن چیست بیشترین خسارت را در ابعاد حیات معنوی و بلکه جنبه‌هایی از حیات مادی متوجه انسان و جامعه انسانی و دینی می‌کند. پیامدهای منفی این فاصله را می‌توان در عناوین زیر بیان کرد:

۱. عمل به تکالیف بدون آگاهی

یک مسلمان و مومن می‌داند که مکلف به تکالیفی است که باید آنها را همان‌گونه که خداوند می‌خواهد انجام دهد و برای این جهت باید دستور خداوند را از کتاب خدا و سنت معصومان بگیرد بنابراین باید به ایشان رجوع کند و در زمان غیبت به نائبان ایشان که فقهای عادل هستند مراجعه کند و تکالیف خود را از ایشان بگیرد ولی فاصله بین مردم و عالمان گاهی سبب عدم رجوع ایشان در فهم و تشخیص درست تکالیف شرعی می‌گردد و در این صورت موفق به انجام وظائف شرعی خود نخواهند شد.

۲. اختلاف و پراکندگی

از مهم‌ترین و اساسی‌ترین نعمت‌ها برای جامعه بشری وحدت و همدلی در روند دستیابی به اهداف معنوی و مادی است و امامت عامل وحدت و یک‌پارچگی است و عالمان دین که دعوت‌کننده به امام حق و امامت الهی هستند و در غیبت امام، رهبری فکری مؤمنان را به عهده دارند با دعوت مردم به سوی امام و نه به سوی خود، اختلاف را برمی‌دارند و اتحاد را می‌آفرینند یا حافظ و نگهبان وحدت مومنان هستند چون برای خود تشخیص و هویتی جدای از امام حق نمی‌بینند بلکه خود را مانند آحاد مؤمنان سربازی در خدمت امام و اهداف او می‌بینند و در برابر امام برای خود، شأنی مستقل نمی‌بینند چنان‌که امام هادی علیه السلام در توصیف این عالمان فرمود:

لَوْلَا مَنْ يَبْقَى بَعْدَ غَيْبَةِ قَائِمِكُمْ عليه السلام مِنَ الْعُلَمَاءِ الدَّاعِينَ إِلَيْهِ وَالذَّالِّينَ عَلَيْهِ وَالذَّائِبِينَ عَنْ دِينِهِ بِحُجَجِ اللَّهِ وَالْمُنْفِذِينَ لَضَعَفَاءِ عِبَادِ اللَّهِ مِنْ شِبَاكِ إِبْلِيسَ وَمَرَدَّتِهِ وَمِنْ فِخَاخِ التَّوَاصِبِ لَمَا بَقِيَ أَحَدٌ إِلَّا زَنَدَ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَلَكِنَّهُمْ الَّذِينَ يَمْسِكُونَ أَرْمَةً قُلُوبِ ضَعَفَاءِ الشَّيْعَةِ كَمَا يَمْسِكُ صَاحِبُ السَّفِينَةِ سُكَّانَهَا أُولَئِكَ هُمُ الْأَفْضَلُونَ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۱۸)؛

اگر نبودند علمایی که بعد از غیبت قائم ما باقی می‌مانند و به او دعوت می‌کنند و به سوی او راهنمایی می‌نمایند و با حجت‌های الهی از دین دفاع می‌کنند و بندگان ضعیف خدا را از دام‌های ابلیس و یاران او و ناصبیان نجات می‌دهند، اگر اینان نبودند احدی نمی‌ماند

مگر آن‌که از دین خود بر می‌گشت؛ لکن این عالمان هستند که زمام دل‌های شیعیان را نگه می‌دارند چنان‌که ناخدای کشتی، سکان کشتی را نگه می‌دارد. این عالمان برترین‌ها هستند در نزد خدای عزوجل.

نمونه بارز آن در زمان حضرت امام خمینی علیه‌السلام بود که وقتی در حضور او شعار دادند: ما همه سرباز توئیم خمینی... امام فرمودند: ما همه سرباز خدا هستیم ان شاء الله. نه توسری از منی نه من سرباز تو. (خمینی، ۱۳۶۱ ش: ج ۱۳، ۳۳۵)

هم‌چنین درباره پیروزی انقلاب فرمودند: این پیروزی ارتباط به من نداشت. من یک طلبه هستم و نباید این را به من منتسب کنید... این پیروزی مربوط به خدا بود. (همو: ج ۶، ۲۱۴)

۳. خودباختگی فرهنگی

ارتباط با عالم دینی بنیه فرهنگی افراد و جامعه را محکم می‌کند و جوامع اسلامی را به داشته‌های فرهنگی خود توجه می‌دهد و اصالت و فطری بودن آنها را ثابت می‌کند و فاصله میان مردم و عالمان ربانی، جوانان را نسبت به دارایی‌های فرهنگی خود بی‌خبر و ناآگاه قرار داده و از سوی دیگر آنها را مجذوب فرهنگ ساختگی و بی‌ریشه بیگانگان می‌سازد. به بیان دیگر، فرهنگ ناب اسلامی همان است که در بیان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم و اهل‌البیت علیهم‌السلام منعکس گردیده و مردم به میزان ارتباطشان با عالمان دینی با این فرهنگ آشنا خواهند شد و جدایی از عالم ربانی به خود باختگی فرهنگی منجر خواهد شد. چنان‌که مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید:

در حقیقت ملت ایران در دوران انقلاب اسلامی احساس هویت کرد. آن‌چه که دشمنان، دشمنان بنیانی این ملت همیشه می‌خواستند و دنبال می‌کرده‌اند، این بوده است که از این ملت سلب هویت کنند. وقتی یک ملتی احساس شخصیت نکند، احساس هویت نکند، راحت‌تر زیر بار می‌رود. گذشته‌ی او را انکار می‌کنند، امکانات او را انکار می‌کنند، قدرت‌های درونی و ذاتی او را انکار می‌کنند، برای این‌که بتوانند به راحتی آن ملت را، آن کشور را در مشت بگیرند. این کاری بود که در دوران استتالاهی فرهنگی، یعنی دوران منحوس پهلوی، در این کشور با شدت ادامه پیدا کرد و روزه‌روز در آن سال‌ها تقویت شد. ایجاد فرهنگ و اندیشه‌ی صحیح در جامعه نیز جهاد است. (مقام معظم رهبری: ۱۳۸۷/۲/۱۶)

۴. انحراف و انحطاط در سبک زندگی

ما برای سبک زندگی نیاز به الگویی جامع و کامل داریم و این الگو هم به صورت نظری و هم در شکل عملی می‌تواند ارائه شود. کامل‌ترین الگوها رسول خداست چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ﴾ (احزاب: ۲۱)؛
هر کس از شما که امید رحمت خدای تعالی و ثواب روز جزا داشته باشد رسول الله برای وی مقتدای خوبی است (یعنی واجب است که اقتدا به رسول الله کند).

و امام علی علیه السلام فرمودند:

اقتدوا بهدی نبیکم... واستنوا بسنته فانها اهدى السنن (نهج البلاغه: ۱۶۳)؛
به هدایت پیامبرتان اقتدا کنید... و به سنت و سیره او عمل کنید که به راستی سنت پیامبر، برترین سنت‌ها از نظر هدایت است.

و البته پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اهل بیت اویند که بهترین نسخه‌های انسانی هستند:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَنْ أَرَادَ أَنْ يَحْيِيَ حَيَاتِي، وَيَمُوتَ مِيتَتِي، وَيَدْخُلَ جَنَّةَ عَدْنٍ غَرَسَهَا رَبِّي بِيَدِهِ، فَلْيَتَوَلَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَلِيَعَادِ عَدُوَّهُ، وَلِيَأْتِمَّ بِالْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ، أَعْظَاهُمُ اللَّهُ عِلْمِي وَفَهْمِي، وَهُمْ عَشْرَتِي... (ابن بابویه، ۱۴۰۴ ق: ۴۳)؛
هر که می‌خواهد بسان من زندگی کرده و بسان من بمیرد و به بهشت جاودانه‌ای که خدایم به دست خود آن را آفریده است درآید باید علی علیه السلام را دوست بدارد و با دشمنش دشمنی کند و به اوصیاء پس از او اقتدا کند. خداوند علم و فهم مرا به ایشان عطا کرده و ایشان عترت منند....

پس از امامان و به ویژه در دوره غیبت امام آخر، عالمان ربانی بهترین نمونه‌های کامل بندگی و سلوک درست و سبک زندگی الهی هستند که باید به آنان اقتدا شود و از آنها الگوگیری گردد چنان‌که در روایت آمده است:

تَعَلَّمُوا الْعِلْمَ فَإِنَّ تَعَلُّمَهُ حَسَنَةٌ... يَرْفَعُ اللَّهُ بِهِ أَقْوَامًا يَجْعَلُهُمْ فِي الْخَيْرِ أُمَّةً يُقْتَدَى بِهِمْ تُؤْمَقُ أَعْمَالُهُمْ (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق: ۲۸).

ارتباط با عالمان ربانی سبک زندگی انسانی و براساس ارزش‌های دینی را به ما می‌آموزد و ما را در فرآیند یادگیری سبک زندگی اسلامی قرار داده و از نظر عملی، الگوبردار از سبک زندگی علمای ربانی و سلوک ایشان، می‌گذارد در حالی که جدایی از عالمان ربانی، محرومیت از این

الگوی نظری و عملی را به دنبال داشته، مردم و به ویژه جوانان را در معرض الگوگیری از سبک زندگی غربی قرار می‌دهد و رفته رفته به انحطاط اخلاقی منجر خواهد شد.

۵. تفسیر غلط از دین

از مهم‌ترین لغزش‌گاه‌های دینی، برداشت غلط از دین و مفاهیم دینی است و این خطا معلول ورود غیرکارشناسانه به حوزه دین و متون دینی است. فاصله بین مردم و عالمان سبب می‌شود که افراد در سطوح مختلف و بدون این که تخصص لازم برای استفاده از متون دینی را داشته باشند بلکه تنها با ذوق و سلیقه خود اقدام به برداشت از قرآن و سنت معصومین داشته باشند و با برداشت‌های سلیقه‌ای، خود و حتی دیگران را به ورطه هلاکت و سقوط بکشانند. برای نمونه می‌توان به برداشت غلط از مفهوم انتظار اشاره کرد که به استعجال نسبت به ظهور و توقیت و رفتارهای غلط دیگر منجر می‌شود.

۶. تبدیل ارزش‌ها و سنت‌ها و رواج بدعت‌ها

ارزش‌ها در هر جامعه‌ای بر اساس باورها و عقاید، شکل می‌گیرد و بدون شک ملاک و معیار در اعتقاد و عمل صحیح، قرآن و سنت معصومین علیهم‌السلام است. از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت شده است که فرمود:

هیچ گفتاری بدون عمل، ارزش واقعی خود را ندارد، هیچ گفتار و عملی بدون نیت و هیچ گفتار و عمل و نیتی ارزش واقعی خود را ندارد، مگر آن که با سنت مطابقت داشته باشد و بر آن منطبق گردد. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۷۰)

امام سجاد علیه‌السلام فرمود:

با فضیلت‌ترین اعمال نزد خداوند یکتا، عملی است که بر طبق سنت باشد، اگرچه آن عمل کم باشد. (همو)

اگر رابطه میان مردم و عالمان ربانی سست شده یا قطع گردد خطر تبدیل ارزش‌ها جدی خواهد بود؛ بدعت‌ها در این بستر شکل می‌گیرد و رفته رفته به جای سنت‌ها قرار می‌گیرد؛ عالمان الهی پیوسته نسبت به ارزش‌های الهی و انسانی حساسیت دارند و نسبت به رعایت آنها هشدار مستمر و پیوسته دارند.

در روایت آمده است:

إذا ظهرت البدع فعلى العالم ان يظهر علمه فان لم يفعل سلب نور الايمان... (طوسی،

۴۱۱(ق: ۶۴):

هرگاه بدعت در میان مردم پیدا شد عالم باید علم خود را آشکار کند اگر نکرد نور ایمان از او گرفته می شود.

۷. زیاد شدن خرافات و گرایش عمومی به آنها

اسلام از بدو ظهور با تمام قدرت و توان با خرافه پرستی به مبارزه برخاست و درصدد برآمد تا فکر بشر را از آلودگی ها و اوهام پاک و در جهت تعقل گرایی و حکمت و منطق هدایت کند که نمونه عملی آن را می توان در برخورد با بعضی از اوهام از سوی پیامبر ﷺ اسلام مشاهده کرد.

در کتاب *المحاسن* از حضرت امام موسی بن جعفر علیه السلام نقل می کند که آن حضرت فرمودند:

هنگامی که ابراهیم فرزند رسول اکرم صلی الله علیه و آله رحلت کرد، خورشید گرفت و مردم نزد خود گفتند این خورشیدگرفتگی به سبب مرگ فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است، اما پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بر منبر رفتند و پس از حمد و ثنای الهی فرمودند: ای مردم، ماه و خورشید دو آیه از آیات الهی اند که به امر او در جریانند و هیچ گاه به سبب مرگ یا زندگی کسی کسوف و خسوف پدید نمی آید. پس هنگامی که کسوف یا خسوف رخ داد، نماز بخوانید. سپس از منبر پایین آمدند و همراه با مردم نماز خواندند.

آری یکی از شئون رهبری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مبارزه با خرافه ها بود و پس از او این وظیفه به عهده امامان و عالمان امت است و مردم در ارتباط با علمای متعهد و دین شناس از افتادن به دام خرافات رهایی می یابند و وقتی رابطه مردم و عالمان کمرنگ شد بعد دانستن و دانایی مردم در عرصه دین کم می شود و همین امر یکی از عوامل رشد خرافه ها و عقاید پوچ و رفتارهای بی اساس و باطل است.

آیت الله مکارم در این باره می گویند:

خرافه و آمیختگی آن با مذهب، گناهی نابخشودنی است. و بهترین راه مبارزه با خرافات این است که مردم معارف و احکام دین را از فقها، بزرگان دین و سرچشمه های علم بگیرند که در این صورت، به خرافات آلوده نمی شوند. (مکارم شیرازی: ۸۸/۱۰/۳)

۸. پوچی و گم کردن هدف زندگی

۶۹

شاید بتوان گفت که مهم ترین عامل حرکت در مسیر بندگی خدا، توجه به هدف خلقت است که قرآن کریم و نیز سنت معصومین، اهتمام فراوان به این نکته کلیدی داشته است ولی درک و دریافت این مهم تنها با ارشاد رهبران دینی به دست می آید. فاصله بین عالمان و مردم سبب دوری آنها از فهم درست حقیقت حیات و افتادن در مسیر پوچی و بی هدفی است و این لغزش

مادر لغزش‌ها و عامل نابودی زندگی است.

۹. از هم گسستن پیوندهای اجتماعی

جامعه برای رشد و امن و هدایت و ارتباط و تعاون نیازمند تقویت پیوندهای اجتماعی است. وقتی در جامعه‌ای محبت و صمیمیت و خدمت به خلق خدا برنامه محوری مردم باشد و بر اساس تعاونوا علی البر و التقوی زندگی کنند پیوندها در میان اعضای جامعه محکم می‌شود و از همین جا امور به سامان یابی نزدیک می‌گردد و ارتباط مردم با عالمان دینی، سبب تقویت روحیه جهادی و حس زیبایی تعهد و خدمت به خلق می‌گردد زیرا عالم ربانی براساس مبانی قرآنی به وحدت و همدلی مردم به عنوان یک اصل انسانی و الهی که از ارکان و بنیان‌های مهم اجتماعی است عنایت و توجه ویژه دارد و مردم در ارتباط با او و در کنار او به این همدلی و اجتماع نزدیک‌ترند چنان‌که نمونه آن در مساجد دیده می‌شود که به تناسب اهتمام امام مسجد و ارتباط مأمومین با او، روابط محکم اجتماعی در میان ایشان شکل می‌گیرد که این کلید حل بسیاری از مشکلات اجتماعی است و بدون آن، اجتماع مومنان دچار پراکندگی و تشتت و تفرق می‌گردد و تعاون و همکاری اجتماعی به شدت آسیب می‌بیند.

۱۰. از دست دادن فرصت خودسازی

از مهم‌ترین آثار ارتباط با عالم ربانی بهره‌مندی از مواعظ و نصایح ایشان است. بدیهی است که انسان در مسیر رشد و خودسازی نیازمند به موعظه است به ویژه شنیدن این مواعظ از زبان عالم با عمل می‌تواند بیشترین تأثیر را داشته باشد. چه بسیار انسان‌های حیران و سرگردان و گمراه که به وسیله مواعظ عالمان الهی و ربانی به راه آمده و هدایت شده‌اند. جدایی مردم از عالمان ربانی به معنی از دست دادن فرصت بهره‌مندی از زلال حکم و مواعظ ایشان است که مجال خودسازی و هدایت‌یابی را بر انسان می‌بندد.

۱۱. تضعیف مقاومت اسلامی در برابر هجوم دشمنان

عالمان ربانی در طول تاریخ با استفاده از مبانی دینی مانند قاعده نفی سبیل و لزوم حفظ عزت مومن و استقلال جامعه اسلامی و نیز به دلیل آثار ویرانگر سلطه بیگانگان بر جوامع اسلامی، بهترین مدافعان مرزهای جغرافیایی مسلمین بوده‌اند مانند فتوای شیرازی بزرگ در قیام عراق بر ضد استعمار انگلیس و نیز فتوای میرزای شیرازی مبنی بر تحریم تنباکو که مانع از سلطه انگلیس بر شئون ایران اسلامی گردید و ارتباط با امام خمینی و پیروی از او در این زمان

مانع از تداوم سلطه شاهنشاهی و برپاکننده نظام اسلامی شد که استقلال ملت و کشور را به ارمغان آورد.

۱۲. ضعف مقاومت در برابر هجمه اعتقادی دشمنان

در روایات اسلامی علما به عنوان مرزداران عقاید مومنان معرفی شده‌اند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ فِي الثُّغْرِ الَّذِي بَيْنَ إِبْلِيسَ وَعَفَارِيَّتِهِ يَمْنَعُوهُمْ عَنِ الْخُرُوجِ عَلَى ضَعْفَاءِ شِيعَتِنَا وَعَنْ أَنْ يَسْلُطَ عَلَيْهِمُ إِبْلِيسُ وَشِيعَتُهُ وَالنَّوَاصِبُ (طبرسی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۱۷)

علمای شیعه، مرزداران مرزهایی هستند که ابلیس و عفریت‌های او از آنها حمله می‌کنند؛ آنان سپاه ابلیس را از هجوم بردن بر ناتوانان شیعه باز می‌دارند، و از چیره شدن ابلیس و پیروان دشمن خوی او برایشان جلوگیری می‌کنند....

و این نگهبانی به دلیل دفاع محکم و مستدل ایشان از عقاید اسلامی و مبانی دینی است. بدیهی است وقتی بین مردم و عالم دین فاصله ایجاد شود گرگ‌های در کمین نشسته با سیل شبهات به دامنه عقاید مردم و به ویژه جوانان حمله ور می‌شوند و آنها را که به دلیل عدم ارتباط با عالم دینی در عقاید دینی دچار تردید و سپس انحراف می‌کنند.

۱۳. محرومیت از داشتن الگوی عملی در سلوک بندگی

یکی از عوامل موفقیت انسان در مسیر رشد و تعالی، داشتن الگوی عملی و رفتاری است و اگر این الگو در برابر چشم انسان و در دسترس باشد و زوایای ریز و درشت و پیدا و پنهان او را از نزدیک لمس کند نقش الگویی او بیشتر خواهد بود و رابطه با عالمان ربانی علاوه بر فراگیری نظری سبک زندگی، الگوی عملی رفتاری در برابر مؤمنان قرار می‌دهد.

عوامل فاصله گرفتن برخی از مردم از عالمان دین و درمان آنها

بی تردید هر پدیده‌ای معلول عامل یا عواملی است که شناختن آنها در برخورد صحیح و بجا با آن پدیده موثر خواهد بود. فاصله میان عالمان و مردم به عنوان یک چالش بسیار مهم عوامل گوناگونی دارد که بعضی نظری و برخی عملی است که مهم‌ترین آنها را بیان می‌کنیم:

یک. بعضی گرفتار توهم‌های باطل و خیالات نادرست خود هستند و این به دلیل جهل آنها به جایگاه عالم دینی و گستره آگاهی‌های اوست به گمان باطل اینان، عالم دین تنها پاسخ

گوی مسائل فرعی دینی مانند طهارت و نجاست و شکایات نماز است که مورد ابتلاء نوع مردم نیست بنابراین نمی‌تواند در مسائل کلان اجتماعی صاحب نظر باشد تا محل مراجعه و تکیه‌گاه آنها قرار گیرد؛ در حالی که این تصویری باطل است و تاریخ شیعه به ویژه در عصر غیبت، بر نقش کلیدی و اثرگذار عالمان دین در عرصه‌های مختلف حیات فردی و اجتماعی مسلمین، گواهی می‌دهد.

دو. بعضی به دلیل برخورد با عالمان دنیا طلب و دیدن رفتار سوء علمای فاسق، تصمیم به قطع رابطه با همه‌ی عالمان گرفته و از ایشان در همه ادوار زندگی جدایی اختیار می‌کنند؛ حال آن که هیچ عاقلی به دلیل وجود طلای قلبی در بازار از طلای ناب و خالص، چشم نمی‌پوشد بلکه با دقت و مشورت و نظردقیق درجست و جوی طلای ناب می‌رود تا آن را به دست آورد؛ بنابراین وقتی نیاز مومنان به عالمان دین قطعی است باید درجست و جوی عالم ربانی باشند تا به وسیله او ایمان دینی خود را حفظ کنند.

سه. بعضی تحت تاثیر تبلیغات دشمنان خدا و بیگانگان قرار می‌گیرند که عالم دین را فردی مرتجع و کهنه‌پرست و مخالف با مظاهر تجدد و تمدن و علم و پیشرفت معرفی می‌کند در حالی که عالمان دین به گواهی تاریخ همواره و در طول دوران اسلام، پرچم‌دار علم و آگاهی و پاسخگو به سوالات و شبهات و توسعه‌دهنده علوم انسانی و حتی رشته‌های دیگر مانند پزشکی و نجوم و ریاضیات و... بوده‌اند و بیشترین خدمت را به تمدن بشری داشته‌اند. راه‌کار مقابله با این طرزفکر، بی‌اعتمادی به بوق‌های بیگانگان و اعتماد به رسانه‌های متعهد داخلی است و نیز باید در زندگی عالمان گذشته مطالعه کرد و از نزدیک با خدمات ایشان به علم و تمدن و پیشرفت کاروان انسانی آشنا شد.

چهار. بعضی از ارتباط با عالم دین می‌ترسند که مبادا مزاحم عقیده و رفتار آنها باشد و مثلاً به حجاب و پوشش آنها و یا شیوه کسب و کار آنها و در یک کلام سبک زندگی و یا باورهای آنان گیر دهد در حالی که انسان عاقل از این که در عقیده و رفتار مورد نقد آگاهانه و دلسوزانه قرار گیرد استقبال می‌کند و این را عامل رشد و هدایت خود می‌شمارد و در این صورت ارتباط با عالم یک فرصت برای بازبینی و چکاب است نه یک مزاحمت و یا تهدیدی برای حیات و زندگی.

پنج. برخی خیال می‌کنند که در دین - برخلاف سایر عرصه‌ها و حوزه‌ها - نیازی به علم عالم ندارند و در هر مسئله‌ای از مسائل خرد و کلان زندگی می‌توانند با درک و عقل خود آن مسئله را حل کنند و پاسخ دهند و روشن است که این فکر باطلی است و در حوزه دین مانند هر دانش

دیگری نیاز به کارشناس است بلکه باید گفت نیاز به کارشناس دینی در ابعاد مختلف زندگی اولویت بیشتری دارد زیرا اینجا نه مسئله‌ای زودگذر که پدیده‌ای مربوط به دنیا و نیز ابدیت ماست و خطای در آن ممکن است غیر قابل جبران یا بسیار مشکل باشد.

بسترسازی برای ارتباط مردم با عالمان

با توجه به ضرورت ارتباط مستمر مردم با علمای دین، لازم است بستر و زمینه‌های تحقق این رابطه ایجاد گردیده و موانع آن برطرف گردد و شرایط لازم برای تقویت این ارتباط، بخشی سخت‌افزاری و بخش بیشتر، نرم‌افزاری است و در این بین وظایفی متوجه مردم و نهادهاست و وظایفی بر عهده عالمان دین؛ به تعبیر روشن‌تر، برای از بین رفتن فاصله بین عالمان و مردم هم مردم وظایفی دارند و هم عالمان.

وظایف مردم و نهادها در بسترسازی رابطه با عالمان

- الف. مردم و به ویژه جوانان، لازم است جایگاه علم دین و عالم دینی را بشناسند و به ضرورت رجوع به او و توجه به هدایت‌های او ایمان داشته باشند.
- ب. به علمای دین حسن ظن داشته باشند و از قضاوت‌های احساسی و بدون سند و مدرک درباره علما پرهیزند و به ویژه به وسوسه خناسان و بیگانگان اعتنا نکنند و به شایعات و تخریب‌ها در فضای مجازی و حقیقی توجه نکنند.
- ج. به قول و عمل عالمان ربانی اعتماد کنند و در فهم دین و سیر و سلوک بندگی و سبک صحیح زندگی، بیان و رفتار ایشان را معیار و ملاک خود قرار دهند.

منابع

- قرآن کریم
- مفاتیح الجنان
- ابن بابویه، علی بن حسین، *الإمامة والتبصرة من الحيرة*، مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۴ ق.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، *تحف العقول*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، دوم، ۱۴۰۴ ق.
- اربلی، علی بن عیسی، *كشف الغمة فی معرفة الأئمة* (ط - القديمة)، بنی هاشمی - تبریز، اول، ۱۳۸۱ ق.
- امام خمینی، *صحیفه نور*، مرکز مدارك فرهنگي انقلاب اسلامی، شرکت سهامی چاپخانه وزارت ارشاد اسلامی، بهمن ماه ۶۱.
- بحرانی، سیدهاشم، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
- برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، قم: دارالکتب الإسلامية، ۱۳۷۱.
- پاینده، ابوالقاسم، *نهج الفصاحة*، دنیای دانش، تهران، چهارم، ۱۳۸۲ ش.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، قم، موسسه آل البيت، اول، ۱۴۰۹ ق.
- رشید رضا محمد، *تفسیر المنار*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۸ ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، *منیة المريد*، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، اول، ۱۴۰۹ ق.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه، *کمال الدین وتمام النعمة*، تهران، اسلامی، دوم، ۱۳۹۵ ق.
- طباطبائی، سید محمد حسین، *ترجمه تفسیر المیزان*، مترجم: موسوی همدانی، سید محمدباقر، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، پنجم، ۱۳۷۴ ش.
- طبرسی، فضل بن حسن، *الاحتجاج*، مشهد، نشر المرتضی، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، *الامالی*، دار الثقافة للطباعة والنشر والتوزيع - قم، ۱۴۱۴ ق.
- طوسی، محمد بن الحسن، *کتاب الغيبة للحجة*، قم، دار المعارف الإسلامية، اول، ۱۴۱۱ ق.
- فتال نیشابوری، محمد بن احمد، *روضة الواعظین وبصيرة المتعظین*، قم، انتشارات رضی، اول، ۱۳۷۵ ش.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامية، چهارم، ۱۴۰۷ ق.

- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، انتشارات اسلامیة، تهران، سوم، ۱۳۷۲ ش.
- مکارم شیرازی و همکاران، ناصر، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۵ ش.
- نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل*، بیروت، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ ق.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۰۳

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۱۲

سال هفتم، شماره ۲۸، بهار ۱۳۹۸

بررسی فرقه‌گرایی امامیه پس از شهادت امام عسکری علیه السلام

فرشته کوشکی^۱

مجید احمدی کچایی^۲

چکیده

این پژوهش به بررسی فرقه‌های امامیه بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام تا آغاز غیبت کبری می‌پردازد. موقعیت سیاسی و سخت‌گیری‌های خلفای عباسی برای امامان شیعه به ویژه در فاصله رحلت یک امام و جانشینی امام بعدی مشکلاتی را برای جامعه شیعی ایجاد می‌کرد. عده‌ای از شیعیان به دلیل این که در شناخت امام بعدی دچار تردید می‌شدند، تا مدتی سرگردان بودند و چه بسا به سمت مدعیان غیر واقعی متمایل می‌شدند. گاهی این گروه‌ها به اندازه‌ای از بدنه اندیشه شیعی فاصله می‌گرفتند که به شکل فرقه یا انشعابی جدا می‌شدند. این مشکل بعد از امام عسکری علیه السلام به دلیل پنهانی بودن تولد فرزند ایشان بیشتر نمود یافت. علاوه بر این که دوران غیبت نیز آغاز شد. در کتب فرق و مذاهب از فرقه‌هایی در این دوران یاد شده است. به نظر می‌رسد نتوان به بسیاری از آنان نام فرقه نهاد. زیرا علاوه بر این که این افراد دارای پیروان زیادی نبودند، در تحولات تاریخی هم از آنان یاد نشده

۱. دانشجوی دکتری رشته اهل بیت علیهم السلام مؤسسه آموزش عالی بنت الهدی قم (نویسنده مسئول)
(f.kooshki46@gmail.com)

۲. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم (ahmadi.m@isca.ac.ir)

است. تا جایی می‌توان گفت آنان وجود خارجی نداشتند و یا اگر داشتند در مدت کوتاهی از بین رفتند و تنها در کتب فرق و مذاهب نام آنان آمده است.

واژگان کلیدی

امام حسن عسکری علیه السلام، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، فرقه‌گرایی، جعفر کذاب، امامیه، غیبت صغری.

مقدمه

شکل‌گیری فرقه‌های مبتنی بر اندیشه مهدویت از همان ابتدا در بین مسلمانان وجود داشت. سبائیه پیروان عبدالله بن سبا نخستین دسته‌ای بودند که در اسلام قائل به غیبت علی علیه السلام و بازگشت او شدند. البته اگر این گروه را واقعی بدانیم. زیرا علاوه بر این که وجود عبدالله بن سبا مورد تشکیک است این روایات هم به لحاظ سند معتبر نیستند. (عسکری، ۱۳۶۰) دومین دسته کربیه از پیروان، ابی کرب ضریر، بودند. این گروه محمد بن حنفیه را مهدی موعود علیه السلام می‌دانستند. پس از او بیشتر فرقه‌های شیعه به غیبت و ظهور آخرین امام معتقدند. در فرقه‌های شیعه در باره فرد مهدی اختلاف نظرهایی به وجود آمد. مهدی‌باوری تنها در بین شیعیان مطرح نبود بلکه در کتب اهل سنت نیز به آن اشاره شده است. اهل سنت مهدی را در شخص معین تعیین نمی‌کنند.

در این تحقیق تلاش شده به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود. بعد از رحلت امام عسکری علیه السلام و در واقع در دوره غیبت صغری چه فرقه‌هایی به وجود آمدند؟ کدام فرقه‌ها از قبل وجود داشتند و در این زمان ادامه یافتند؟ آیا این فرقه‌ها تداوم داشتند و یا از بین رفتند؟ آیا می‌توان بر آنان عنوان فرقه نهاد؟ انگیزه شکل‌گیری این فرقه‌ها چه بود؟ آنان به لحاظ جغرافیایی و زمانی تا چه اندازه گسترش یافتند؟

منابع در این موضوع را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: برخی از منابع مربوط به کتاب‌های فرقه‌شناسی و ملل و نحل است. برخی از آنها مانند *ملل و نحل* شهرستانی، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین* و کتاب *المقالات والفرق* سعد بن عبدالله اشعری و *فرق الشیعه* نوبختی از منابع دست اول به شمار می‌آیند. در این زمینه از تحقیقات جدید نیز می‌توان سود جست. کتاب‌هایی مانند: *جلد دوم تاریخ فرق اسلامی* درباره فرقه‌های شیعی نوشته حسین صابری و *تاریخ شیعه و فرقه‌های اسلام تا قرن چهارم* نوشته محمد جواد مشکور و *خاستگاه تشیع و پیدایش*

فرقه‌های شیعی در عصر امامان نوشته علی آقا نوری، از این دسته‌اند. هم‌چنین کتاب‌هایی که به بررسی جریان مهدویت در شکل‌گیری قیام‌ها در تاریخ پرداخته‌اند می‌توانند منابع مفیدی باشند. از جمله این کتاب‌ها مهدیان دروغین نوشته رسول جعفریان را می‌توان نام برد. در این کتاب‌ها به بررسی فرقه‌های مبتنی بر اندیشه مهدویت توجه شده است.

تحولات سیاسی و تاریخی نزدیک با غیبت صغری

زمانه امام حسن عسکری علیه السلام با توجه به این که بر دوران غیبت مشرف است از اهمیت بالایی برخوردار است زیرا نطفه برخی از جریان‌ها در این دوران ریخته شده است. دوران پس از شهادت امام عسکری علیه السلام به علت غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه) و مخفی بودن تولد ایشان به دوران حیرت مشهور شده است. لذا به جهت بررسی فرقه‌های دوران غیبت صغری لازم است مختصری شرایط سیاسی آن دوران را بشناسیم.

جامعه شیعی در این دوران از درون دچار چالش‌های سیاسی و کلامی شده بود. علل و عوامل آن در دو قالب سیاسی و مذهبی قابل بررسی است که ریشه‌های تاریخی دارد. بحث حاکمیت سیاسی و دستیابی به قدرت سیاسی یکی از مشکلات جامعه شیعی بود. به نظر می‌رسد اگر شیعه حاکمیت سیاسی را در دست داشت تا این حد دچار فرقه‌گرایی نمی‌شد. برخی بر این عقیده‌اند که پیدایش علم کلام و برداشت‌های ظاهری و باطنی از قرآن و حدیث، گرچه باعث رشد علم و پویایی اندیشه شیعی شد، ولی از سوی دیگر باعث تشنج و تفرقه در میان شیعیان بود. به گونه‌ای که گرایش به هر اندیشه‌ای باعث شکل‌گیری فرقه جدیدی می‌شد. هم‌چنین در مسئله امامت ضرورت سیاسی و یا دینی وجود امام نیز موجب شکل‌گیری اندیشه‌های مختلف شد. از جمله می‌توان به فرقه‌های کیسانیه و زیدیه اشاره کرد. مسائلی از قبیل نص امام، عصمت امام، اعلی‌ت علمی امام نیز از مباحثی است که در کلام شیعی زمینه‌هایی برای ایجاد فرقه‌ها بود. (قاعدان، ۱۳۸۶ ش: ۱۰۹)

از سوی دیگر اندیشه الوهیت و غلو نسبت به امامان نیز زمینه دیگری برای ایجاد فرقه‌های مختلف بود و چه بسا بنی امیه و بنی عباس خود با دامن زدن به این اندیشه‌ها موجب ایجاد فرقه‌ها و اندیشه‌های مختلف می‌شدند تا مانع وحدت استراتژیک شیعیان شوند و تا حدودی در این امر هم موفق شدند. حاکمان اموی و عباسی توانستند با سرکوب آنان و از بین بردن قیام‌ها دست شیعیان را از قدرت سیاسی کوتاه کنند. بنابراین می‌توان گفت یکی از دلایل مهم

ایجاد تفرق و فرقه‌گرایی در درون شیعه دوری آنان از قدرت سیاسی بود و دیگری شبهه‌ها و انحرافات عقیدتی که منجر به سرگرم شدن شیعیان به مباحث کلامی و ایجاد فرقه‌های مختلف گردید. (همو: ۱۱۸)

دوران امام عسکری علیه السلام از دوران حساس تاریخ امامان شیعه بود. (خامنه‌ای، ۱۳۹۱: ش: ۱۷) این دوره را می‌توان دوره تلاش گسترده تشکیلاتی در جهت برنامه‌ای دراز مدت در سیر تحول دوران‌های امامان شیعی در نظر گرفت. این دوره از زمان امام جواد علیه السلام شروع شد و دوران امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام را در بر گرفت. این زمان برهه‌ای از تاریخ شیعه بود که با فشارهای شدید از سوی خلفای عباسی همراه بود. در این دوران دیگر تلاش‌های کوتاه مدت کارساز نبود. رویکرد این سه امام در جهت برنامه‌ریزی برای اهداف دراز مدت بود. امامان شیعه به دنبال آگاهی بخشی مردم بودند. در مقابل حکومت‌هایی که به ظاهر مدعی اسلام بودند، تنها راه نجات جامعه برانگیختن هوشیاری مردم برای مبارزه با این قدرت‌هاست. بر همین اساس امام جواد علیه السلام با مامون مبارزه کرد و در ۲۵ سالگی به شهادت رسید. (قمی، ۱۳۳۸: ج ۲، ۳۵۰) دوران امام هادی علیه السلام همزمان با شش خلیفه عباسی بود که آخرین آن‌ها معتز بود. شدت عمل حکومت‌ها در این دوران موجب تغییر استراتژی اهل بیت علیهم السلام شد. ائمه روش‌هایی را به کار بردند که با وجود همین شرایط، شیعه در این دوران روز به روز وسعت پیدا کرد و قوی‌تر شد. این گسترش با تشکیلات پنهانی و برنامه‌ریزی دقیق امامان شیعه شکل گرفت. (خامنه‌ای، ۱۳۹۱: ۳۲۲) شکل‌گیری حکومت‌های محلی شیعی در برخی مناطق جهان اسلام شاهد این مدعاست. به عنوان نمونه حکومت زیدی علویان - ۲۵۰ هجری - در طبرستان و ادریسیان سال ۱۷۲ هجری در شمال افریقا حکومت تشکیل دادند. در همین زمان‌ها قیام‌های مختلف شیعی از علویان و زیدیان در سرتاسر جهان اسلام شکل گرفت. به عنوان نمونه قیام‌های: زید بن علی علیه السلام در ۱۲۱، یحیی بن زید در ۱۲۵، قیام نفس زکیه، ابن طباطبای حسنی در کوفه در سال ۱۹۹-۲۰۰ و محمد بن قاسم در خراسان ۲۱۹، یحیی بن عمرو بن حسین ۲۳۲ در خراسان، قیام حسین بن احمد علوی در قزوین ۲۵۱، قیام علی بن زید بن حسین ۲۵۶، قیام عیسی بن جعفر ۲۵۵، قیام احمد بن محمد بن عبدالله در محلی بین برقه و اسکندریه را می‌توان جزء این قیام‌ها به شمار آورد. (جعفریان، ۱۳۸۷: ش: ۱۰۰-۱۰۱)

نمونه دیگر حضور علمای شیعه در مراکز مختلف جهان اسلام بود. حضور شیخ کلینی در ری نشان‌دهنده فضای شیعی در این منطقه بود. (همو: ۲۱۳) شیخ صدوق سفرهای زیادی به

شهرهای مختلف اسلامی برای جمع‌آوری حدیث داشت. (همو: ۲۰۹) این نشان‌دهنده وجود محدثان در سراسر جهان اسلام بود. این‌ها شرایطی بود که با درایت و مدیریت ائمه ایجاد شده بود. در این شرایط حفظ اصل دین و نظام‌سازی از مهم‌ترین اهداف ائمه علیهم‌السلام بود. چراکه طی ۲۵۰ سال حکام جور در پی از بین بردن اصل اسلام بودند. هدف ائمه حفظ معارف، حفظ قرآن و سنت پیامبر ﷺ بود. آنان توانستند به بهترین نحو این رسالت را به وسیله شبکه ارتباطی وسیعی که در سرتاسر جهان تشکیل داده بودند، انجام دهند. حکومت هم تا حدی این را فهمیده بود و به همین جهت امامان را در فشار بسیار قرار داد. در این شرایط بود که امام عسکری علیه السلام باید برای آینده این نظام نیز برنامه‌ریزی می‌کرد. امام عسکری علیه السلام با مخفی کردن تولد فرزندشان اجازه ندادند دستگاه خلافت از وجود وی آگاه شود تا در صدد نابودی وی برآید. (مفید، ۱۳۷۸ ش: ج ۲، ۷۳۸) با این همه پس از رحلت امام عسکری علیه السلام فرقه‌های مختلفی شکل گرفتند. به جز امامیه همه آنان از بین رفتند و این نبود مگر با برنامه‌ریزی‌ها و روشن‌گری‌های امام عسکری علیه السلام در دوران امامت آن بزرگوار.

به دلیل مخفی بودن تولد امام مهدی علیه السلام از دید عموم و خبر نداشتن بسیاری از مردم از فرزند امام عسکری علیه السلام اختلافاتی بر سر جانشینی آن امام ایجاد شد. بر همین اساس عصر امام عسکری علیه السلام را می‌توان مانند عصر پس از هارون و مامون اوج فرقه‌گرایی و مذهب‌سازی دانست. از این جهت که امام رضا علیه السلام هم تا مدت‌ها فرزند نداشتند و شبهه جانشینی ایشان برای برخی موجب انحرافات شد. امام عسکری علیه السلام در دو جبهه می‌جنگید، با قدرت خلفا از یک سو و با فرقه‌های منحرف از سوی دیگر. هدف امام حفظ هویت اسلام و اتحاد مسلمانان بود. محمدجواد مشکور بر این عقیده است که در این عصر حتی درباره تعداد ائمه علیهم‌السلام نیز اختلافاتی وجود داشت و برخی فرقه‌هایی بودند که تعداد ائمه علیهم‌السلام را ۱۳ نفر می‌دانستند. از این رو زید بن علی بن حسین را در شمار ائمه ذکر کرده‌اند. (مشکور، ۱۳۷۲ ش: ۱۳۱)

فرقه‌های پس از امام عسکری علیه السلام

غیبت صغری از سال ۲۶۰ تا ۳۲۹ و در دوران حکومت عباسیان بود. امام عسکری علیه السلام در دوران خلافت معتمد عباسی در سال دویست و شصتم و در سن بیست و نه سالگی به شهادت

رسید. (مسعودی، ۱۳۷۴ ش: ج ۲، ۵۹۹) مسعودی در این باره چنین می‌گوید:

وی پدر مهدی منتظر بود که امام دوازدهم امامیه است و اکثریت شیعه ایشانند. اینان درباره امام منتظر خاندان پیامبر ﷺ پس از رحلت حسن بن علی ﷺ اختلاف کرده و بیست فرقه شدند.

مسعودی در ضمن می‌گوید:

در باره عقاید مذهبی هر فرقه و آنچه درباره غیبت می‌گویند در کتاب سر الحیات و کتاب المقالات فی اصول الدیانات مطالبی آورده است. (همو)^۲

این جمله مسعودی نشان‌دهنده این است که بیشتر این فرقه‌ها در رابطه با اندیشه مهدویت ایجاد شده‌اند. در کتاب *فرق الشیعه* نوبختی فرقه‌های بعد از امام عسکری ﷺ چهارده فرقه ذکر شده است، ولی سیزده فرقه را توضیح می‌دهد.

بعد از امام عسکری ﷺ جز زیدیان و اسماعیلیان که از قبل بودند، دیگر گروه‌های شیعه یا از بین رفتند و یا به گروه‌های سه گانه ملحق شدند و جز در کتاب‌های *ملل و نحل* نامی از آن‌ها باقی نمانده است.

می‌توان فرقه‌هایی که نوبختی ذکر کرده به چند دسته تقسیم کرد:

۱. کسانی که رحلت امام عسکری ﷺ را باور نداشته و او را به عنوان «مهدی آل محمد ﷺ» زنده می‌دانستند و به نام «واقفه»، یعنی کسانی که بر امام عسکری ﷺ توقف کرده‌اند، شناخته می‌شوند؛

۲. کسانی که پس از رحلت امام عسکری ﷺ به برادر آن حضرت، جعفر بن علی الهادی گرویده و به دلیل آن که فرزند امام عسکری ﷺ را ندیده بودند، به امامت جعفر ملقب به کذاب گردن نهادند که دسته‌ای از آنان وی را جانشین امام یازدهم و دسته‌ای دیگر او را به عنوان امام یازدهم می‌شناختند که به اینها «جعفریه» می‌گویند؛

۳. عده‌ای که پس از انکار امامت حضرت عسکری ﷺ به امامت اولین فرزند امام هادی ﷺ، «محمد» که در حیات پدر چشم از جهان فرو بسته بود، گرویدند، به اینها «محمدیه» گفتند؛

۴. شمار دیگری بر این باور بودند، همان‌گونه که پس از رسول خدا دیگر پیامبری نخواهد

۱. البته تعبیر ایشان این است: در بیست و نه سالگی درگذشت.

۲. ابوالحسن مسعودی از اعقاب عبدالله بن مسعود متوفی ۳۴۵ تمام آثار مسعودی از بین رفته است و تنها مروج الذهب و کتاب التنبيه و الاشراف باقی مانده است.

آمد، پس از رحلت امام عسکری علیه السلام نیز امامی وجود نخواهد داشت؛

۵. فرقه دیگر، امامیه بودند که اکثریت قریب به اتفاق شیعیان را تشکیل می‌دادند و به امامت حضرت مهدی علیه السلام اعتقاد داشتند. این جریانی بود که رهبری اصولی شیعیان امامی را به عهده گرفت.

خطرناک‌ترین و پر دردسرت‌ترین گروه‌های فعال در این دوره، جریان جعفر است که از درون بیت امام برخاسته بود. اشعری در کتاب *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین* نامی از این فرقه نبرده است. ولی در کتاب *المقالات والفرق* به نام جعفریه خلص از آنان نام برده است. (الاشعری، ۱۳۶۳ ش: ۱۰۱)

امام هادی علیه السلام چند پسر داشت: محمد یکی از فرزندان ایشان بوده منابع از وی به نیکی یاد می‌کنند به گونه‌ای که گمان امامت در مورد او می‌رفته است اما در زمان حیات پدر وفات می‌کند. (مشکور، ۱۳۷۲ ش: ۳۹۴) در همان زمانی که زنده بود عده‌ای به این امید که امام می‌شود اطراف او جمع شدند و به تبلیغات پرداختند. این‌ها بعد از فوت محمد حاضر نشدند بپذیرند که او مرده است. عده‌ای هم که پذیرفتند، قبول نکردند که امامت از این شخص بیرون رفته است. عده‌ای نیز گفتند که امامت به فرزندش منتقل شده، عده‌ای نیز قائل شدند به غلامش «نفیس» منتقل شده است. (همو: ۴۴۷)

فرزند دوم، جعفر بن علی مشهور به جعفر کذاب بود که مدعی بود برادرش فرزندی نداشت و خود ادعای امامت کرد. برخی نیز انحرافات اخلاقی برای وی بیان کرده اند. (عمری، ۱۴۰۹ ق: ۱۳۱) کنیه‌ی او ابو عبدالله بود و به واسطه فرزندان بسیاری که داشت به کرین ملقب شده بود. گویند از وی یکصد و بیست فرزند بر جای مانده است. به آنان رضویون گفته می‌شود به جهت نسبت به جدشان امام رضا علیه السلام. (ابن عنبه، ۱۴۲۵ ق: ۲۴۲) وی در ۴۵ سالگی و در سال ۲۷۱ هجری درگذشت. قبرش در کنار قبر پدرش در سامراست. گفته شده وی مردی دنیادوست و عشرت‌طلب و طالب مقام برادر بود و برای رسیدن به این مقام از هر وسیله‌ای استفاده کرد. (مشکور، ۱۳۷۲ ش: ۱۴۰) وی پس از این که کسی به او اعتنایی نکرد نزد خلیفه رفت و خواست او را به مقام برادرش بگمارند و در این راه مبالغ زیادی هزینه کرد ولی موفق نشد. (مفید، ۱۳۷۸ ش: ج ۲، ۷۳۸؛ شافعی و احمدی کچایی، ۱۳۹۶)

جعفر از همان زمان امامت امام هادی علیه السلام با برادرش و با امام سازگار نبود و با مخالفین امام علیه السلام همدست می‌شد. به عنوان نمونه در سال ۲۴۸ حارث بن حاتم قزوینی یکی از

بزرگ‌ترین وکلای امام در سامراء با وکیل دیگر امام بنام علی بن جعفر حماني درگیر شد و امام نیز او را عزل کرد، اما به شیعیان فرمود چیزی به او نگویند. حارث بن حاتم فهمید و جریان شدیدی علیه امام ایجاد کرد، وی به تبلیغ علیه امام پرداخت و اموال امام را تصاحب کرد. در همین زمان جعفر با او هم‌دست شد. اما بیش‌ترین قسمت فعالیت جریان جعفر، بعد از وفات امام حسن عسکری علیه السلام بود، در این زمان نیز، متکلمان بزرگی چون علی بن طاحن به او پیوستند. این جریان، بسیار فعال بود؛ خصوصاً این که سردمدار این جریان فرزند مستقیم امام بود.^۱ در *عمدة الطالب* برای امام دو فرزند ذکور ذکر شده و نامی از دختر برده نشده است. شهرستانی بعد از امام عسکری علیه السلام از یازده فرقه نام می‌برد. وی از فاطمه بنت علی نیز نام می‌برد که بعد از رحلت جعفر به امامت علی بن جعفر قائل به شرکت بود. (شهرستانی، ۱۳۶۸ق: ج ۱، ۲۷۳-۲۸۳) در کتب علمای شیعه هم چون شیخ مفید پنج فرزند برای امام هادی علیه السلام ذکر شده که یکی از آنان دختری است به نام عایشه. (مفید، ۱۳۷۸ش: ۷۱۸) ممکن است آن حضرت دارای دختری بوده ولی به نام‌های مختلف ذکر شده است و یا منظور از فاطمه همان خواهر فارس بن حاتم باشد.

بنابر این به نظر می‌رسد بیشتر فرقه‌هایی که در این دوران به وجود آمدند حول اندیشه مهدی‌باوری شکل گرفتند. مهدی‌باوری یک اندیشه مسلم در میان شیعیان و غیر شیعیان بود. لذا در مصداق آن دچار انحرافات عمدی و غیرعمدی و ناآگاهانه شدند. برخی از غالیان نیز بعد از امام عسکری علیه السلام منشا ظهور فرقه‌هایی در بین شیعیان بودند. به دلیل این که برخی مدعیان مهدویت از سوی غالیانی از اصحاب ائمه علیهم السلام مطرح شده است و این افراد فرقه‌هایی را بعد از امام عسکری علیه السلام ایجاد کردند، لازم است اشاره‌ای به این مدعیان و اندیشه غلو داشته باشیم. به عنوان نمونه غالی معروف مغیره بن سعید درباره امام باقر علیه السلام به عنوان امامت ایشان تا زمان خروج مهدی معتقد بود. (جعفریان، ۱۳۹۴ش: ۸۲) به دلیل شکل‌گیری برخی از مفاهیم جدید در سازمان داخلی شیعه امامی ماجرای ادعای مهدویت در داخل شیعه به ویژه بعد از امام کاظم علیه السلام شکل‌های جدیدی یافت. مفاهیمی که

۱. گفته شده خواهر او بنام فاطمه که البته با جعفر از یک مادر بوده‌اند نیز به جریان جعفر می‌پیوندد و همراه با خواهر فارس بن حاتم قزوینی فعالیت می‌کند. در این که آیا چنین دختری وجود داشته یا نه اختلاف نظر وجود دارد. در کتاب المجدی نام دو پسر برای امام هادی علیه السلام آورده شده است و اسمی از فرزند دختر نیامده است. البته ممکن است به این علت باشد که در این کتاب بر نسب و فرزندان ذکور تأکید شده است. (عمری، ۱۴۰۹ق: ۱۴۰)

برخی غلات را بر آن داشت تا برای سوء استفاده خود را در آن جایگاه قرار دهند. نخستین آن‌ها مفهوم وکالت بود که از سوی امامان طراحی شده بود. وکیلان پایگاه‌های علمی و مالی بودند و نزد امامان جایگاهی داشتند. از این رو زمینه مناسبی برای برخی سودجویان بود. برخی از همین وکلا بودند که پس از یافتن جایگاه و دسترسی به اموال امام ادعاهای بالاتری کردند. مفهوم دیگر مفهوم نیابت بود که به ویژه پس از غیبت مطرح شد. مفاهیم دیگر مفهوم سفارت و بابیت بود که منشا مشکلاتی برای شیعه شد. جریان غلو در این دوران نیز مانند دوران‌های قبل در میان شیعیان نفوذ داشت. یکی از مهم‌ترین نمونه‌ها محمد بن علی شلمغانی بود که باورهای غالیانه وی در حد حلول و تناسخ موجب اعدام وی شد. (همو: ۸۵-۸۶) مدعیان مهدویت در این دوران از میان طیف‌های مختلفی بودند. برخی از وکلا بودند، برخی از اصحاب امام بودند، عده‌ای هم از کارگزاران امام بودند. کسانی که در منطقه‌ای مسئولیتی از طرف امام داشتند. برخی هم منفعت‌طلبانی بودند که جایگاهی در بین شیعیان نداشتند ولی سعی می‌کردند از فضای ناآرام دوران غیبت به نفع خود سوء استفاده کنند.

برخی غالیان در این دوره مدعی بابیت امام زمان علیه السلام شدند. غالیان این دوره بیشتر در بغداد و سامرا حضور داشتند. آنان از عدم حضور امام در جامعه استفاده کردند. اسامی برخی از آنان این گونه ذکر شده است:

موسی السواق، حسین بن علی خواتیمی، کشی در ذکر غلات دوران امام عسکری علیه السلام از این دو تن نام برده است. (کشی، ۱۳۴۸ ش: ۵۲۱) برخی از غالیان از مدت‌ها قبل ادعاهایی داشتند و در دوره غیبت صغری مسئله مهدویت را مطرح کردند. محمد بن موسی شریعی که از یاران امام هادی علیه السلام نیز بوده است. منابع او را اولین کسی می‌دانند که در غیبت صغری مدعی بابیت حضرت مهدی علیه السلام شد. (طبرسی، ۱۳۸۶ ق: ج ۲، ۴۷۴) دیگری محمد بن نصیر نمیری است. وی بعد از شهادت امام عسکری علیه السلام مدعی بابیت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف شد. منابع بسیاری نصیری را پیروان محمد بن نصیر نمیری دانسته‌اند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ ق: ج ۸، ۱۲۲) پنجمین فرد غالی این دوران محمد بن علی بن بلال معروف به بلالی است، وی در ابتدا از اصحاب و وکلای امام عسکری علیه السلام بود و از جایگاه بالایی برخوردار بود. اما در دوران وکلاء امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دنیاطلبی وی باعث انحرافش شد به نحوی که توقیعی در لعن و براءت از وی از سوی امام صادر شد. (طبرسی، ۱۳۸۶ ق: ج ۲، ۴۷۶) ششم احمد بن هلال عبرتایی (۱۸۰-۲۶۷) از اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام بود. جایگاه معتبری در میان اصحاب داشت. اما به

غالیان پیوست و نیابت محمد بن عثمان را انکار کرد. (طوسی، ۱۴۱۷ق: ۸۳) هفتم حسین بن منصور حلاج و حلاجیه (۲۴۴)، بیشتر به نام پدرش منصور حلاج مشهور بود. وی از مدعیان دروغین بابیت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بود و تلاش کرد از این طریق مردم را فریب دهد. حلاجیه به عنوان پیروان حسین بن منصور عقاید غالیانه و افراطی درباره او داشتند. گفته شده آنان مدعی الوهیت حسین بن منصور بودند. (ابن اثیر، ۱۳۸۵ق: ج ۸، ۱۲۶) هشتم محمد بن علی شلمغانی معروف به ابن ابی العذاقر از فقهای امامیه بود. او بعدها مدعی بابیت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف شد. این ادعاهای او سبب شد از طرف حسین بن روح مورد لعن قرار گیرد. یکی از مهم‌ترین ادعاهای او ادعای حلول بود. (طوسی، ۱۴۱۱ق: ۴۰۴)

گروهی از شیعیان که به اهل فترت مشهور شدند، پس از رحلت امام یازدهم به فترت یعنی خالی ماندن زمان از وجود امام عقیده داشتند. (نوبختی، ۱۹۳۱م: ۸۷)

گروهی دیگر در این دوران به نام فطحیه خُلص بودند. اینان فرقه‌ای از فطحیه بودند که امامت دو برادر را در صورتی که برادر بزرگتر پسری نداشته باشد جایز می‌دانستند. (نوبختی، ۱۹۳۱م: ۹۴) نفیسیه گروهی از فرق شیعه امامیه بودند که بعد از امام عسکری به وجود آمدند. (نوبختی، ۱۹۳۱م: ۸۹)

علت‌های فرقه‌گرایی در این دوران

می‌توان گفت سه عامل مهم و اساسی در ایجاد فرقه‌ها در درون سازمان‌های دینی دخیل هستند:

- ایجاد اختلافات اجتماعی؛

- عوامل خارجی؛

- عوامل تاریخی اجتماعی و فرهنگی.

مخفی بودن تولد امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و زندگی ایشان، سری بودن نهاد وکالت، مسئله تقیه، فشار حاکمان و عدم دسترسی به امام نیز از شرایطی بود که زمینه را برای طرح مسئله مهدویت آماده می‌کرد. این شرایط باعث شده بود که شیعه در یک دوره حیرت و سرگردانی قرار بگیرد و باعث سوء استفاده برخی سودجویان شد که مدعیان دروغین و منفعت‌طلبان از جمله آنان بودند.

تأثیر شرایط سیاسی اجتماعی و فرهنگی بر شکل‌گیری فرقه‌های شیعی

شرایط سیاسی دوران غیبت صغری در شکل‌گیری فرقه‌ها نقش زیادی داشت. حکومت عباسیان به دلیل آگاهی از زمان تولد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تلاش‌های زیادی برای متولد نشدن ایشان داشتند. به گونه‌ای می‌توان گفت شرایط تولد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مانند حضرت موسی علیه السلام بود. لذا دوران خفقان شدیدی بر شیعیان حاکم بود. برای شناخت شدت خصومت عباسیان در این دوران اگر به آمار کشته‌شدگان از آل ابی طالب در دوران‌های مختلف عباسی بنگریم، بیشترین این آمار را در دوران مهتدی و معتمد می‌بینیم. (جعفریان، ۱۳۸۷، ش: نمودار شماره ۱۱) حاکمان و خلفای دوره غیبت صغری از این قرارند: معتمد ۲۵۶-۲۷۹، معتضد ۲۷۹-۲۸۹، مکتفی ۲۸۹-۲۹۵ و مقتدر ۲۹۵-۳۲۰. سیاست‌های این حاکمان در اعمال زور و فشار موجب می‌شد که ارتباط مستقیم با امام و نایبان ایشان در حد کمی باشد و نایبان به شکل مخفیانه عامل ارتباط بین مردم و امام بودند. قیام‌های شیعی زیدی و اسماعیلی در این دوران شکل گرفت. مانند قیام عیسی بن جعفر ۲۵۵، قیام علی بن زید بن حسین ۲۵۶، قیام احمد بن محمد بن عبدالله. امامان شیعه با هیچ یک از این قیام‌ها ارتباط نداشتند. زیرا امامان شیعه ضمن این که برای عباسیان مشروعیت قائل نبودند قیام‌ها در این دوران را مفید نمی‌دانستند و هدف شیعه را فراتر از رهبری یک قیام سیاسی می‌دانستند. مهم‌ترین اقدام آنان سامان دادن به اوضاع فرهنگی و فکری و معنوی و سیاسی و اجتماعی شیعیان به عنوان یک جامعه مستقل در طول تاریخ بود. لذا عمده فعالیت‌های ائمه به ویژه امام عسکری علیه السلام در راستای همین اهداف بود. پاسخ‌گویی به پرسش‌های مذهبی و دینی و شبهات شیعیان، کمک مالی به شیعیان نیازمند، تلاش برای حفظ شیعیان از شر حکومت عباسیان و آماده ساختن آنان برای غیبت امام دوازدهم، مقابله با فرقه‌هایی چون صوفیه، واقفه، مفوضه و غالیان، ارسال نامه‌های فراوان به شیعیان به هدف هدایت آنان، اداره سازمان وکالت و نظارت بر آن و تایید کتاب‌هایی که مؤلفان شیعه برای هدایت مردم می‌نوشتند، از جمله این فعالیت‌ها بود.

البته فشارهای حکام موجب سردرگمی و گمراهی برخی از شیعیان شده بود. از طرفی افراد فرصت طلب هم از جهل مردم استفاده کردند و افکار شیعیان را به سوی منافع خود کشاندند. دامن زدن حاکمان به تفرقه و اختلاف افکنی هم از دلایل مهم ایجاد فرقه‌ها بود. بنابراین یکی از علل مهم شکل‌گیری فرقه‌ها شرایط نامساعد سیاسی و حاکمیت در این دوران بود.

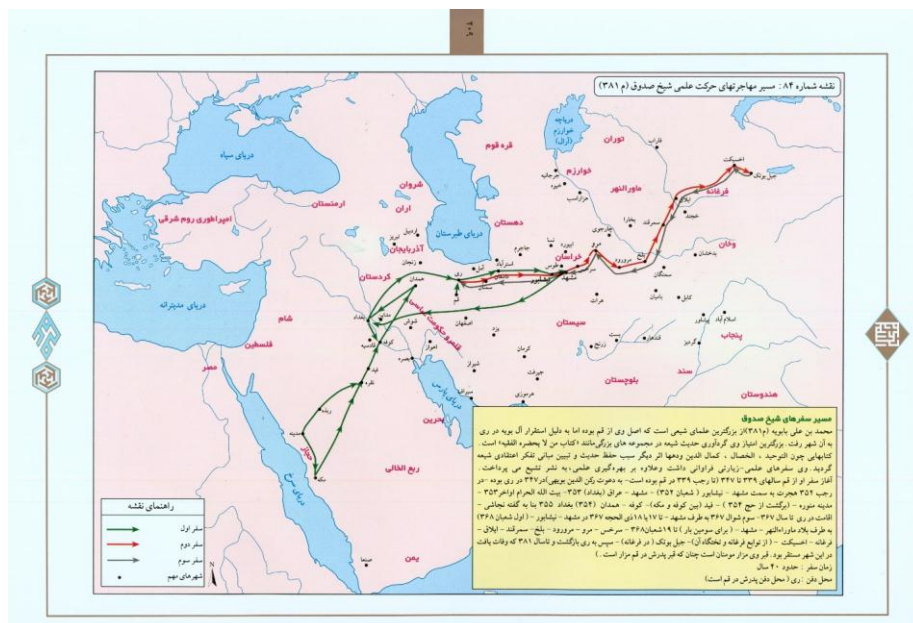
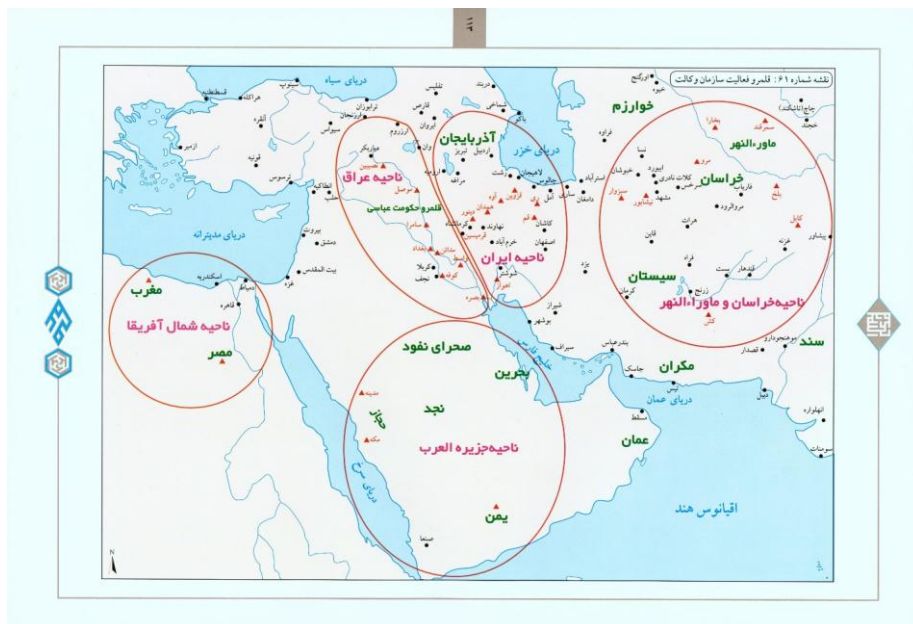
بنابراین با وجود این اندیشه‌های مختلف فرقه‌هایی به وجود آمدند. گرچه نمی‌توان به همه آنان نام فرقه نهاد چرا که بر اساس تعریف، فرقه‌هایی که در اسلام به وجود آمدند ابتدا احزاب و دسته‌های سیاسی بودند و بعد تبدیل به فرقه شدند. به تعبیر دیگر، «فرقه» واژه‌ای است که بر گروه یا حزبی دلالت دارد که نظریات و پیشوای مشترکی دارند و بنابراین، برای گروه‌های فلسفی و سیاسی نیز می‌توان این واژه را به کار برد؛ همان‌گونه که در مفاهیم مذهبی به کار می‌رود. (جعفریان، ۱۳۸۴ ش) از فرقه‌های این دوران به دلیل نداشتن این زمینه‌ها و بنیادهای فکری چیزی نمانده است و تنها فرقه‌ای که باقی ماند امامیه بود که با درایت و مدیریت ائمه شیعه هم‌چنان در طول تاریخ باقی و استوار مانده است. شیخ مفید تاکید دارد که در سال ۳۷۳ که وی مشغول تألیف کتاب بوده از فرقه‌های یاد شده تنها امامیه موجودیت خود را ادامه داده و به لحاظ تعداد و به لحاظ علمی پرجمعیت‌ترین فرقه شیعه بوده‌اند و دانشمندان علم کلام و صلحا و عبادت پیشگان فقیه و علمای حدیث و ادبا و شعرای زیادی را به خود اختصاص داده است. (شیخ مفید، ۱۴۱۴ ق: ۳۲۱؛ جعفریان، ۱۳۹۳ ش: ۵۷۴) تنها فرقه‌ای که تاحدودی مطرح بود جعفریه بود و آن هم در زمان شیخ طوسی پیروی برای وی بیان نشده است گفته شده در برخی مناطق دوردست یارانی برای وی ذکر شده است. (طوسی، ۱۴۱۱ ق: ۲۱۸؛ جعفریان، ۱۳۹۳ ش: ۵۷۴) بنابراین گروهی که توانست در مرکز خلافت اسلامی خود را حفظ کند و به مسیر خود ادامه دهد امامیه بود که با برنامه‌ریزی‌ها و مقدماتی که امامان شیعه طراحی کرده بودند از چنان استحکامی برخوردار بود که توانست از افتادن در فرقه‌سازی‌های مخرب جلوگیری کند.

نتیجه‌گیری

بعد از رحلت امام عسکری علیه السلام در میان شیعه فرقه‌هایی به وجود آمد. گرچه این فرقه‌ها ادامه نیافتند و بعد از مدت کوتاهی از بین رفتند. لذا شاید نتوان نام فرقه بر آنان گذاشت بلکه آنان بیشتر به عنوان یک فکر و گرایش مطرح شدند و طرفداران زیادی هم نداشتند. هرچند این فرقه‌ها از بین رفتند ولی این اندیشه‌ها و گرایش‌ها به گونه‌ای همواره در طول تاریخ وجود داشته است. شناخت این گرایش‌ها در عبرت‌گیری از تاریخ برای شناخت جریان‌های امروز اهمیت دارد. می‌توان گفت بیشترین و مؤثرترین اندیشه در فرقه‌گرایی اندیشه مهدویت بوده است. این اندیشه به دلیل این که در تفکر شیعه نهادینه بود و بیشتر مسلمانان به آن اعتقاد داشتند،

بررسی فوکه‌گرایی امامیه پس از شهادت امام عسکری (علیه السلام)





پرویش‌های ممدوی سال هفتم، شماره ۲۸، بهار ۱۳۹۸ ج

منابع

- ابن اثیر، *الکامل*، بیروت، دار صادر، ۱۳۸۵.
- ابوالحسن مسعودی، *مروج الذهب*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۷۴.
- الحسنی (معروف به ابن عنبه)، جمال الدین احمد بن علی، *عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب*، قم، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۲۵.
- ابی خلف الاشعری، سعد بن عبدالله، *المقالات والفرق*، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، دوم، ۱۳۶۳ ش.
- جعفریان، رسول، *اطلس شیعه*، تهران، سازمان جغرافیایی، ۱۳۸۷.
- _____، *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه*، تهران، علم، ۱۳۹۳.
- _____، *مهدیان دروغین*، تهران، علم، ۱۳۹۴ ش.
- جعفریان، مجید، پیدایش فرقه‌گرایی در سازمان‌های دینی، *ماه‌نامه معرفت*، شماره ۹۱، ۱۳۸۴ ش.
- حاجی زاده، یدالله، *غالیان و شیوه‌های برخورد امامان معصوم با ایشان*، قم، نشر معارف، ۱۳۹۴.
- خامنه‌ای، سیدعلی، *انسان ۲۵ ساله*، تهران، مؤسسه ایمان جهادی، ۱۳۹۱.
- خضری، سید احمد رضا، *تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه*، تهران، سمت، ۱۳۷۸.
- رفیعی، رفیع الدین، *طهر مطهر در تبریته جناب جعفر عموی امام زمان علیه السلام*، قم، یاران قائم، ۱۳۹۵.
- شافع مهرآبادی، سیدحسین؛ احمدی کجایی، مجید، کاوشی در بازشناسی جعفر بن علی الهادی علیه السلام، *مجله فلسفه و کلام پژوهش‌های مهدوی*، ش ۲۱، تابستان ۱۳۹۶.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، *الملل والنحل ابی الفتح*، قاهره، مکتبه الحسین التجاریه، ۱۳۶۸.
- شیخ مفید، *الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*، قم، تهذیب، ۱۳۷۸.
- _____، *الفصول المختاره من العیون والمحاسن*، بیروت، دارالمفید، ۱۴۱۴.
- شیرازی، حامد؛ آخرتی، امین، بررسی جامعه شناختی گرایش به فرقه‌های دینی: مطالعه طریقت نقش‌بندی در مریوان (کردستان)، *مطالعات میان فرهنگی*، سال نهم، شماره ۲۳.
- صفری فروشانی، نعمت‌الله، *تعامل امام عسکری علیه السلام با فرقه‌ها و جریان‌های شیعی*، سخنرانی همایش سیره‌پژوهی سخن تاریخ.

- صفری فروشانی، نعمت‌الله؛ قاضی‌خانی، حسین، گونه‌شناسی مدعیان وکالت امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت صغری با رویکردی نقادانه به نظر احمدالکاتب، فصل‌نامه مشرق موعود، شماره ۱۹، پائیز ۱۳۹۰.
- طالبی دارابی، باقر، امام غائب و فرقه‌های کاذب، دین و تغییر اجتماعی الگویی جامعه‌شناختی در تبیین بحران فرقه‌گرایی در جهان معاصر، فصل‌نامه علمی پژوهشی مشرق موعود، سال نهم، شماره ۳۵، پاییز ۱۳۹۴.
- طبرسی، احمدبن علی، احتجاج، نجف، دارالنعمان، ۱۳۸۶ق.
- طوسی، محمدبن حسن، الغیبه، قم، دارالمعارف، ۱۴۱۱ق.
- _____، الفهرست، مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ق.
- عسکری، مرتضی، عبدالله بن سبا و دیگر افسانه‌های تاریخی، ترجمه احمد فهری، تهران، مجمع علمی اسلامی، ۱۳۶۰.
- قاعدان، علی اصغر، علل و عوامل سیاسی و کلامی فرقه‌های شیعه، نامه تاریخ‌پوهان، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۸۶.
- قمی، شیخ عباس، منتهی‌الآمال (چاپ قدیم)، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامی، ۱۳۳۸.
- کریمی، مهدی، فرقه‌های بعد از امام حسن عسکری علیه السلام، نسخه الکترونیکی.
- کشی، محمدبن عمرو، اختیار معارف الرجال معروف به رجال کشی، مشهد، دانشکده الهیات، ۱۳۴۸.
- المجدی فی الانساب نجم الدین ابی الحسن علی بن محمد بن علی بن محمد بن علوی العمری النسابة من اعلام قرن الخامس، قم، مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، بیروت، الوفاء، ۱۴۰۳.
- مجموعه مقالات امت اسلامی از تنوع مذهبی تا فرقه‌گرایی، تهران، مجمع تقریب مذاهب اسلامی، ۱۳۸۹.
- محمد ابوالفضل ابراهیم، شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، دارالکتب العربیه، ۱۳۷۸ق.
- مشکور، محمدجواد، فرهنگ فرق اسلامی، مقدمه کاظم مدیر شانه‌چی، مشهد، مرکز پژوهش‌های آستان قدس، ۱۳۷۲.
- نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعه نویختی، فرقه‌های شیعه از آغاز تا پایان سده سوم هجری، امیر حسین خنجی، تهران، نوریانی، ۱۳۵۴.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۱۸

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال هفتم، شماره ۲۸، بهار ۱۳۹۸

چالش‌های جامعه‌شناختی فرهنگ مهدویت فراروی آینده نظام تمدن اسلامی

علی یزدانی احمدآبادی^۱

چکیده

مهدویت، به عنوان عقیده و آرمان بسیاری از مسلمانان، قرن‌ها است که توسط بزرگان و عالمان، تبلیغ و هدایت شده است. رویکرد جدی این اندیشه، زمینه‌سازی جهت تحقق جامعه عبودیت محور به رهبری انسانی معصوم است که مدیریت آینده جهان و انسان را با توجه به احاطه نسبت به جهان و هستی در دست گیرد. طولانی شدن غیبت و تنوع در برداشت از آن، محل چالش‌ها، آراء و نظرات گوناگون و گاه متعارض با یکدیگر شده و با گذشت زمانی نزدیک به دوازده قرن، در سطوح مختلف جامعه بر ابهام بیشتر این آموزه افزوده شود. این گستره زمانی و فهم متنوع موضوعی، نه تنها باعث درک متفاوتی نسبت به این آموزه را پدید آورده، بلکه موجب تنش در لایه‌های مختلف فرهنگی جامعه اسلامی - که مدعی جهانی بودن آموزه‌های اسلامی است - نیز شده است. این مقاله با نگاه کل نگر و روش تحلیلی به کمک استقراء و استناد به داده‌های فرهنگی - اجتماعی تلاش دارد تا با توجه به بعد اجتماعی فرهنگ به این سوال پاسخ دهد که چه چالش‌هایی جهت تحقق فرهنگ مهدوی در سطوح مختلف اجتماعی وجود دارد. نبود

۱. دکتری تاریخ و تمدن اسلامی (yazdanimail@yahoo.com).

مرامنامه، ضعف در ظرفیت‌سنجی، تجمیع نشدن توانمندی‌ها، ضعف در کارآمدی و بحران در هم‌گرایی و هم‌افزایی اجتماعی مهم‌ترین عوامل رکود و افول در حوزه فرهنگ مهدویت هستند که زمینه را برای ناامیدی اجتماعی در نجات بخشی این آموزه فراهم کرده‌اند.

واژگان کلیدی

فرهنگ، جامعه، مهدویت، چالش اعتقادی، چالش فرهنگی.

مقدمه

جامعه، میراث بر فرهنگ گذشتگان و انتقال‌دهنده آن به نسل پس از خود است. هسته‌های سنتی فرهنگ، مانند مذهب، هویت تاریخی، شیوه ارتباط اجتماعی و جهان‌بینی در تاریخ آنها ریشه دارد و طرح مباحثی فرا قومی که با نگاه کلان و جهانی همراه باشد به طور حتم هویت اجتماعی جوامع بسیاری را تحت تأثیر قرار می‌دهد و مرزهای زمانی، مکانی و روابط افراد را توسعه می‌دهد. این تنها عامل و نیرویی نیست که فرهنگ را تحت تأثیر و یا تغییر قرار می‌دهد بلکه جنبش‌های اجتماعی هم برای تغییرات فرهنگی و تأثیر بر محیط‌های اجتماعی به پاخواسته‌اند. جنبش‌های فعالی چون جنبش برابری حقوق زنان با مردان یا جنبش‌های محیط زیستی، می‌کوشند به تدریج به فرهنگ‌های اجتماعی شکل دهند. فعالین این جنبش‌ها تلاش کرده‌اند تا در ابتدا حیطه آموزش و پژوهش و سپس در سایر ابعاد اجتماعی همانند بازار کار، توجه به آن آموزه‌ها را به وجود آورده و در ادامه آن را به فرهنگی اجتماعی محلی یا جهانی تبدیل کنند.

از طرف دیگر هر توسعه‌ای مستلزم تغییرات است و فرآیند توسعه بدون تغییرات عمیق در ساختارهای فرهنگی و اجتماعی، محقق نخواهد شد. بعد فرهنگی عامل اساسی توسعه حیات فرهنگی است و جهانی بودن یک اندیشه باید بتواند به مرور به یکسان‌سازی فرهنگ‌ها در آن حوزه یا شناور شدن آن فرهنگ بی‌انجامد. به این معنی که در پروسه جهانی شدن فرهنگ دیگر آن گونه که فرهنگ‌شناسان کلاسیک آن را منحصراً در جهان‌بینی و مجموعه‌ای از ارزش‌ها و خاطرات، صرف در یک حوزه مشخص جغرافیایی می‌دانستند، نخواهد ماند و مفهومی گسترده و فرامرزی خواهد یافت که منجر به گسترش ارتباطات و اطلاعات میان جوامع مختلف و رشد آشنایی و آگاهی و تشدید چالش‌های فرهنگی به طور اجتناب ناپذیری رخ خواهد داد. (هینس جف: ۱۸۹۱، ۱۱)

مهدویت که مدعی حضور این آموزه در ادیان ابراهیمی است، از این رویه مستثنی نیست و با چالش‌های فراوانی در زمینه جهانی‌شدن و مواجهه با جریانات اجتماعی روبه‌رو است. جدای از این و باتوجه به قدمت تاریخی و مذهبی این آموزه سوال مهم این است که چرا مهدویت نتوانسته به تولید فرهنگی فراگیر و جهانی دست پیدا نماید و چالش‌ها و موانع این مهم، چه بوده و هستند. برای دستیابی به پاسخ این پرسش، باید به فهم دقیق و درست در تفاوت میان چالش‌های اعتقادی با چالش‌های فرهنگی توجه کرد و از سوی دیگر به موانع فکری، اجتماعی تحقق فرهنگ مهدوی در طول تاریخ و زمینه‌های بروز این چالش‌ها و راهکارهای برون رفت از آن پرداخت.

مفاهیم

ظاهرش منکر که باطن هیچ نیست باطنش گوید که بنمایم بیست
ظاهرش با باطنش در چالش‌اند لاجرم زین صبر نصرت می‌کشند
(مولوی، مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بخش ۴۰)

چالش: ^۱ واژه فارسی و ترکی، گرفته شده از لفظ چال که به معنی رفتار، کشمکش و زد و خورد می‌باشد. (دهخدا، ۱۳۷۷: ۸۰۲۰) این واژه در فرهنگ اصطلاحات علمی مطرح نشده است؛ گرچه واژه‌هایی هم‌چون: بحران، مسئله فرهنگی، مساله اجتماعی، بی‌سازمانی اجتماعی و نابسامانی اجتماعی را تعریف کرده‌اند، اما در این بین از واژه «چالش» و تعریف اصطلاحی آن خبری نیست. عدم طرح و تعریف این اصطلاح، از تازگی و تازه‌بودن کاربرد این واژه در مباحث اجتماعی حکایت دارد. (ذوعلم، ۱۳۸۴: ۳۵) مرور نوشته‌ها و مقالات نشان می‌دهد که تا نیم دهه ۱۳۷۰ این واژه چندان کاربردی نداشته و از آن زمان به تدریج مورد استفاده قرار گرفته است. با توجه به فهم کلی واژه چالش در حوزه فرهنگی و معادل آن در انگلیسی، می‌توان در اصطلاح چالش را به معنی: «شرایط و وضعیت دانست که اندیشه، نیرو و امکانات فرد یا جامعه را درگیر کرده و مسیر و آینده فرد یا جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد». این تأثیر می‌تواند جنبه مثبت جهت اصلاح فرهنگ اجتماعی و یا جنبه منفی به دلیل ناهمگون بودن فرهنگ وارداتی داشته باشد.

فرهنگ: ^۱ فرهنگ واژه‌ای پارسی است و ترکیبی از دو جزء «فرا» و «هنگ» ^۲ به معنای «بیرون کشیدن و یا بالا کشیدن استعدادها و لیاقت‌های ذاتی نهفته در نهاد خرد و جامعه» است. (داریوش آشوری، ۱۳۸۰: ۶۵) جامعه و فرهنگ به یک امر مشترک اطلاق نمی‌شوند. جامعه گروهی از افراد است که رسوم، سنن، طرز تلقی‌های مشترک و احساس وحدت؛ ویژگی کنش متقابل اعضای آن می‌باشد و فرهنگ سیمایی است که انسجام اجزاء ترکیبی یک جامعه را حفظ می‌کند. فرهنگ مجموعه‌ای از مفاهیم و بیان نمادین در قلمرو ایده‌ها، آراء، هنر و تجربه افراد در بوته مناسبات اجتماعی است. (جهانگیر معینی، ۱۳۷۴: ۲-۳) این مفاهیم مشترک و تخیلات مشترک رفتار فرهنگی انسان‌ها را می‌سازند.

در سال‌های دهه ۱۹۷۰ به بعد مجموعه‌ای از تحولات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در جهان رخ داد که این تحولات بر تغییر نگرش نسبت به مسئله اجتماعی تأثیرگذار بود. به این معنا که در دنیایی که اکنون به سر می‌بریم در نتیجه توسعه رسانه‌ها، گسترش مصرف، توسعه ارتباطات شبکه‌ای و فرایندهای گوناگون جهانی شدن، روز به روز نقش، جایگاه و کارکردهای فرهنگ و مسائل فرهنگی ^۳ بیشتر می‌شود. با توجه به این واقعیت که فرایند «فرهنگی شدن» در حال جذب و ادغام سیاست، جامعه و اقتصاد در خود است، ما امروز از اقتصاد فرهنگی، صنایع فرهنگی، فرهنگی شدن شهر و چرخش فرهنگی در عرصه‌های مختلف زندگی سخن می‌گوییم. زمانی گفته می‌شد بگو چه می‌خوری تا بگویم کیستی. امروزه باید به جای این گفت: بگو چه می‌بینی تا بگویم کیستی. به عبارت دقیق‌تر این که ما چه موسیقی گوش می‌دهیم، چه فیلمی تماشا می‌کنیم، بر روی لباس‌هایمان چه بپوشیم (نمانام) یا مارکی نصب شده است؛ افق انتظارات یا ظرفیت آرزومندی ما چگونه است؛ به مراتب بیش از میزان درآمدمان و بیش از عوامل زیست‌محیطی در شکل‌گیری عواطف و احساسات، عقاید و باورها و نهایتاً رفتارهای ما تأثیرگذارند. ^۴ از این رو «سوروکین» فیلسوف تمدن‌پژوه، تمدن ^۵ را پدیده‌ای در زندگی اجتماعی بشر می‌داند که در دوران‌های متفاوت، شکل‌های متفاوتی پیدا می‌کند. از

1. Culture

۲. «فرا» پیشوندی است به معنای بالا و بیرون و «هنگ» نیز از ریشه اوستایی «هنگ» به معنای کشیدن گرفته شده است.

3. Cultural Issues

4. <http://www.farhangshenasi.ir/persian/node/۱۰۱۶>

5. civilization

نظر او تمدن به لحاظ تاریخی دارای سه ماهیت مادی، معنوی و جامع در حال جریان است و هر آن چه را که فرهنگ است، دربر می‌گیرد. (رسول نوروزی فیروز، ۱۳۹۴: ۱۰۶-۱۲۶)

«فوکوتساوا یوکیچی» تمدن پژوه برجسته در کتاب *نظریه تمدن*، تمدن را دارای دو سطح می‌داند: اول سطح مادی و دوم سطح معنوی که زیربنای تحقق تمدن است. وی سطح دوم را موتور محرك تمدن دانسته که به شکل‌های مادی تمدن صورت می‌دهد. از این رو، تمدن را پالایش معرفت و پرورش فضیلت می‌داند به نحوی که زندگی بشر را به مرتبه بالاتر برساند. (یوکیچی، ۱۳۷۹: ۱۱۹-۱۲۰) به طور کل می‌توان گفت که هر تمدنی برای تحقق نیازمند ایده هدایت‌گراست که به مثابه نقطه کانونی و قلب تمدن است. در بسیاری از نظریه‌ها، امور غیرمادی سازنده اصلی این پدیده هستند.

چالش اعتقادی و چالش فرهنگی

از نظر دلالت واژه چالش در دو اصطلاح، این واژه به یک معنی است و مراد از آن وضعیتی است که اندیشه، نیرو و امکانات فرد یا جامعه را درگیر کرده و مسیر آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از این جهت هر دو اصطلاح مشترک هستند. اما تفاوت یا تشابه را باید در ماهیت دو واژه فرهنگ و اعتقادات جست‌وجو کرد و بدون توجه به ظرفی که این دو معنا در آن ریخته شده و به آنها شکل داده‌اند نمی‌توان به چستی و وجوه و زوایای طرح آنها پی‌برد. این که به اشتباه این دو واژه بر یکدیگر عطف شوند؛ نباید به معنی مترادف و هم معنی بودن آنها دانسته شده و یا تفاوت‌های جزئی برای آنها قائل شد. مهم‌ترین وجوه شناخت‌شناسی فرهنگ و اعتقادات که موجب شناخت بهتر و توجه به تمایز آن نسبت به یکدیگر می‌شود عبارتند از:

جامعه ظرف ظهور و تحقق فرهنگ است.

فرهنگ عاملی پیوستگی جامعه دارند. (معینی، ۱۳۷۴: ۶)

فرهنگ وجه مشخصه یک جامعه است.

تحولات فرهنگی روزمره نیست اما ضرورت دارد. یعنی این تحولات در بازه زمانی طولانی حتماً رخ خواهند داد.

فرهنگ تغییر پذیر است. با وجود تغییر کامل فرهنگی، جوامع دوام می‌آورند. زیرا آن چه تغییر می‌پذیرد نه کلیت جامعه بلکه معیارها و عادات جامعه می‌باشند. گرایش‌های جدید در جامعه رشد می‌کنند و گرایش‌های قبلی کم‌رنگ و حتی محو می‌شوند.

فرهنگ تحت تأثیر کلیت جامعه و جهان بینی جمعی است. خصوصیت اصلی فرهنگ سهیم شدن در ارزش‌های مشترک است. (همو: ۱-۱۴) تنش در فرهنگ موجب برهم خوردن مناسبات اجتماعی و شکاف و یا فروپاشی اجتماعی است.

فرهنگ پدیده‌ای کاملاً دنیوی است. مهم‌ترین وجوه شناخت‌شناسی اعتقادات که به معنی ایمان، باور (دهخدا: ۱۳۷۷، ۲۹۱۷) عبارتند از:

ظرف ظهور و تحقق اعتقادات فرد و ذهن او است و با آن به سنجش داده‌ها می‌پردازد. (ملاصدرا، ۱۳۶۳: ۸ و ۱۳۷)

در اعتقادات لزومی برای توجه به شواهد تجربی وجود ندارد. اعتقادات یکی از وجوه شناخت و تمایز بین افراد است و نه از وجوه شناخت جوامع. تغییر و تحول در اعتقادات در بازه زمانی کوتاه مدت و حداکثر در بازه زمانی حیات یک فرد رخ می‌دهد.

اعتقادات تحت تأثیر نگاه و نگرش فرد نسبت به جهان پیرامون و بیشتر تحت تأثیر دین شکل می‌گیرد. (سجادی، بی تا: ۳۱)

اعتقادات هم جنبه دنیوی و هم آخرتی دارند.

اعتقادات و باورها از سوی فرد درست، راست و اصل فرض می‌شوند و براساس آنها به ارزیابی دست می‌زند.

تنش در اعتقادات سبب برهم ریختگی فرد در افکار شخصی و نوع نگاه او است و تأثیری در مناسبات اجتماعی نخواهد داشت.

باور غیر از رفتار فرد است. ممکن است شخصی به دینی اعتقاد و باور داشته باشد اما آئین مذهبی را به جا نیاورد.^۱

۱. برای آشنایی بیشتر با کارکرد ذهن در حوزه اعتقادات نگاه کنید: شریعتی، فهمیه، ذهن و تأثیرات بی‌واسطه آن از نظر ملاصدرا، پاییز و زمستان ۱۳۹۲ ش.

ابعاد دینداری	مؤلفه هر بعد
اعتقادی	باورهای پایه ای مسلم
	باورهای غایتگرا
	باورهای زمینه‌ساز
مناسکی	عبادت
	نماز
	روزه
	شرکت در آیین‌های مقدس خاص
تجربی (عواطف دینی)	توجه
	شناخت
	اعتماد و ایمان
	ترس
پیامدی	پیامدهای باور، عمل، تجربه و دانش دینی در زندگی روزمره

مدل سنجش دینداری (سراج‌زاده، ۱۳۸۶: ۴۴)

با این همه برای هر دو آنها می‌توان وجوه مشترکی را یافت که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

هر دو مربوط به انسان هستند و در حیوانات یافت نمی‌شوند.

فرهنگ و اعتقادات اموری واقعی و شناخت پذیر هستند.

فرهنگ و اعتقادات جنبه ژنتیکی و غریزی ندارند و اموری کاملاً ساخته شده هستند.

فرهنگ و اعتقادات به ارث برده می‌شود یا دگرگون می‌گردند؛ آنرا افزایش می‌دهند یا انتقال

می‌دهند.^۱

زمینه‌های اجتماعی بروز چالش‌های فرهنگی

در بروز چالش‌های پیش روی تحقق فرهنگ مهدوی ضروری است تا زمینه‌های بروز این چالش‌ها به اجمال شناسایی و مورد توجه قرار گیرد تا بتوان متناسب با آنها، راهی جهت برون رفت از مشکلات این عرصه و چگونگی تحقق فرهنگ مهدویت دست یافت. از این رو ضروری است تا به جامعه به عنوان ظرف تحقق فرهنگ‌های اجتماعی و تفاوت‌های فرهنگی هر جامعه توجه کرد.

خرده فرهنگ

اگر یک جامعه کوچک باشد به همان نسبت فرهنگی که در آن شکل می‌گیرد خرد و کوچک

۱. برای شناخت تمایزهای فرهنگی نگاه کنید: معینی، جهانگیر، نظریه و فرهنگ، مرکز مطالعات و تحقیقات بین‌الملل، تهران، ۱۳۷۴ ش: ۲-۵.

است و حداکثر نتیجه آن تحت تأثیر قرار گرفتن محیط و جغرافیایی محدود است که با گذشت زمان و ظهور کلان فرهنگ‌ها و کلان تمدن‌ها، در آنها ادغام و محو می‌شوند. (یزدانی، ۱۳۹۶: ۲۹-۳۱) در طول تاریخ نمونه‌های بسیاری به این شکل به وجود آمده و تأثیرپذیر گشته‌اند. خرده فرهنگ‌هایی هم‌چون سیلک، شهر سوخته، جیرفت و... با آن‌که توانستند خرده تمدن‌هایی با همین نام را بسازند اما با گذشت زمان و ظهور کلان تمدن‌هایی هم‌چون هخامنشیان و ساسانیان، در آنها محو شدند. از این رو لازم است به این مسئله توجه شود که اگر فرهنگ مهدویت با نگاهی محدود همراه شود توانایی خود را در مواجهه با چالش‌های فرهنگی دوران جدید از دست خواهد داد و به مرور زمان با بی‌اعتنایی اجتماعی و روبه‌رو گشته و در تاریخ محو خواهد شد. آن‌گونه که باید آن را تنها در کتابخانه‌ها جست‌وجو کرد.

کلان فرهنگ

علاوه بر این در طول تاریخ فرهنگ‌ها کلان اجتماعی نیز چالش‌های جدی‌ای در برابر آموزه‌های دینی بوجود آورده‌اند که بدون شناخت و توجه به پیشینه فکری و فرهنگی آنها نمی‌توان با چالش‌های تحقق فرهنگ دینی مواجه شد. هر جامعه همانند درختی است که در گذر تاریخ، فرهنگی به آن پیوند خورده و جهان بینی و مرزهای بینشی آن را تحت تأثیر قرار داده است.

به عنوان نمونه و با توجه به جایگاه پررنگ و با اهمیت آموزه مهدویت در اسلام، به وضعیت فرهنگ جامعه عرب که ظرف ظهور اسلام بوده است، باید توجه کرد. جامعه عرب تا پیش از ظهور اسلام دارای فرهنگ، سنت‌ها، ارزش‌ها، آداب و رسوم خاص خود بود. فرهنگ، سنت‌ها و آداب و رسوم که متناسب با شرایط و مقتضیات زیست جغرافیایی، ساختار اجتماعی و به طور کلی نوع نگاه و سبک زندگی آنها پدید آمده بود. اسلام به مثابه یک دین، نخست در ظرف فرهنگی این قوم یعنی قوم عرب ظهور پیدا کرد و سپس در ظرف فرهنگی اقوام و ملل مغلوب هم‌چون قوم ایرانی گسترش یافت؛ بن‌مایه‌ها و ساختارها و نیز بسیاری مفاهیم و ارزش‌های فرهنگی هر دو جامعه را تغییر داد و متحول ساخت و آنها را به سوی فرهنگی جدید سوق داد.

عرب ساکن منطقه حجاز تا پیش از ظهور اسلام در عقب‌ماندگی فرهنگی شدیدی به سر می‌برد. در اثبات این عقب‌ماندگی فکری و فرهنگی وصف قرآن به «جاهلیت» از تاریخ عرب قبل از

اسلام کفایت می‌کند. آنان گرفتار ظنون جاهلی (پندارگرایی‌های فکری)، حمیت و تعصب قبیله‌ای، بت‌پرستی، پرستش جنیان و فرشتگاه، معتقد به خرافات (طیره، تفأل، کهانت، سحر و...)، بی‌ارزش پنداشتن علم‌اندوزی، خواندن و نوشتن پناه بردن به زبان زور شمشیر و نیزه، غارت‌گری و چپاول، جنگ و خون‌ریزی و انتقام، مفاخره و منافره و افتخار به حسب و نسب شده بودند و گاه نیز به شعر و خطابه پناه می‌بردند.^۱ امام علی (علیه السلام) در توصیف فرهنگی عرب قبل از اسلام می‌فرماید:

... پس از آن که گمراهی و حشمتناکی همه جا را فرا گرفته بود، و جاهل و نادانی بر اندیشه‌ها غالب و قساوت و سنگدلی بر دل‌ها مسلط بود، مردم حرام را حلال می‌شمردند، حکیمان و دانشمندان را تحقیر می‌کردند، و جدای از دین الهی زندگی کرده و در حال کفر و بی‌دینی جان می‌سپردند... (نهج البلاغه، ۱۳۸۵: ۲۷۷)

دلیل آن را باید در زندگی سخت و خشن در جغرافیایی شن‌زار حجاز و یاس و ناامیدی اجتماعی آنان نسبت به آینده جست‌وجو کرد.

اسلام نخستین بار در میان این جامعه و فرهنگ آن، در قالب آیات قرآن و سنت رسول (صلی الله علیه و آله) ظهور پیدا کرد. با توجه به پیشینه فکری و فرهنگی آن جامعه و به دلیل آن‌که فرهنگ‌سازی امری زمان‌بر است؛ پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) نمی‌توانست در دوره نبوت خود به تعمیق و تثبیت فرهنگ نوپدید اسلامی بپردازد. از این رو آن حضرت در حدیث ثقلین، مقارنت کتاب و اهل بیت (علیهم السلام) را به عنوان تنها راهبرد، تداوم و ماندگاری فکر و فرهنگ اسلامی معرفی کرد. از اهل بیت (علیهم السلام)، تنها علی (علیه السلام) در مدت چهار سال و نه ماه و امام حسن (علیه السلام) در مدت شش ماه مدیریت امور مختلف جامعه اسلامی را برعهده داشتند و دیگر امامان معصوم (علیهم السلام) از این امر محروم ماندند.

حاکمان اسلامی از جمله امویان و عباسیان با توجه به نوع نگاه و نیازشان از موضع قدرت و سیاست به آموزه‌های دینی و فرهنگ اسلامی جهت مواجهه‌های اجتماعی توجه می‌کردند. معاویه در همان ابتدا منظومه فکری امویان را بر بی‌نیازی از فرهنگ دینی و توجه به فرهنگ عربی و تعصبات و تفاخرهای قبیله‌ای عصر جاهلیت ترسیم کرد و پس از غلبه بر امام حسن (علیه السلام) در کوفه گفت:

۱. جهت کسب اطلاعات تفصیلی به پایان‌نامه ارشد خانم فرزانه کونانی با عنوان مواجهه قرآن کریم با فرهنگ عرب جاهلی عصر نزول مراجعه شود؛ رسول جعفریان، سیره رسول خدا، قم، نشر دلیل ما، ۱۳۸۳ش: ۱۳۴.

ای مردم کوفه من برای نماز و زکات و حج، با شما جنگیدم، که می‌دانم خودتان نماز می‌خوانید و زکات می‌دهید و به حج می‌روید ولی با شما جنگیدم تا بر شما حکومت کنم (ابن کثیر، ۱۴۰۷ق: ج ۸، ۱۳۱).

و در وصیتش نوشت:

هذا ما عهده معاوية بن ابی سفیان امیرالمؤمنین الی ابنه یزید... وان یحفظ هذا الحی من قریش خاصة... وان یقدم بنی امیه و آل عبد شمس علی بنی هاشم وان یقدم آل المظلوم المقتول امیرالمؤمنین عثمان بن عفان علی آل ابی تراب و ذریته (ابن اعثم کوفی، ۱۴۰۶ق: ج ۴، ۳۵۳).^۱

با توجه به انحصار قدرت سیاسی در دست امویان و عباسیان، اهل بیت علیهم السلام، علویان و شیعیان تلاش کردند تا از منظر اصول و ارزش‌های اخلاقی و اسلامی به تبیین و ترویج فرهنگ اسلامی پرداخته و رهبری جریان فکری و فرهنگی مستقل از سیاست فرهنگی امویان و عباسیان را دست گیرند.

این دو رویه به مرور زمان موجب شد تا سایر اقوام و خصوصاً ایرانیان به سیره اهل بیت جذب شده و جامعه عرب مسلمان جایگاه خود را بعنوان امت منتخب الهی برای تحقق و ظهور فرهنگ دینی از دست دهد. تا آن‌جا که روایات در تفسیر برخی آیات قرآن آینده تجدید فرهنگ اسلامی را بر عهده قومی غیر عرب دانسته‌اند. این سنت تاریخی - الهی است که اگر قومی نقض پیمان کنند سنت استبدال بر آنها جاری می‌شود. به عنوان نمونه: آیه ۸۹ سوره انعام است که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا لَّيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ﴾ (انعام: ۸۹)؛
 و اگر نسبت به آن کفر ورزند، (آیین حق زمین نمی‌ماند زیرا) کسان دیگری را نگاهبان آن می‌سازیم که نسبت به آن، کافر نیستند.

زمخشری در *کشاف* و تفاسیر دیگر آورده‌اند که منظور از آن قوم دیگر، ایرانیان هستند. (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۲، ۴۳؛ قرشی، ۱۳۷۱ق: ج ۴، ۲۹۹) این سنت‌های اجتماعی که در قالب آیات بیان شده به ما گوشزد می‌کند که جهت تحقق فرهنگ مطلوب، صرف مسلمان بودن و یا پیشینه تاریخی یک قوم، نمی‌تواند ارزشی برای مسیر دین باشد و چه بسا خود این اقوام به

۱. أحمد، ابن اعثم کوفی، الفتوح، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ق: ج ۴، ۳۵۳.

عنوان مانع و چالش در تحقق فرهنگ نقش ایفا نموده و به نوعی موجب اصطکاک فرهنگی هم از جهت شناخت و هم تداوم مسیر جامعه اسلامی را رقم زنند.

جهان فرهنگ

یکی از زمینه‌های مهم در بروز چالش فرهنگ‌های دینی و مهدوی پدیده توسعه فرهنگی و جهانی‌شدن است. این بخش از این حیث اهمیت بسیار زیادی دارد که اساس اعتقاد مهدویت در بسیاری از ادیان، بر جهانی بودن حکومت مهدی (و نه حکومتی محدود و منطقه‌ای) و جهانی‌سازی فرهنگ مهدوی (نه فرهنگ‌سازی قومی و ملی) مبتنی بر عدالت جهانی استوار است و در پرتو آن تلاش می‌کند تا آموزه‌های دینی را در سطح جهانی پیاده‌سازی نماید. بنابراین معتقدین به مهدویت در مقابل این چالش قرار دارند که تا پیش از ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه‌ه در جهان عصر غیبت چه وظیفه‌ای بر عهده دارند؟ سکوت و گوشه‌نشینی؟ و یا زمینه‌سازی فکری - فرهنگی برای ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه‌ه زمینه‌سازی را با دعوت به دین و فرهنگ آن تحقق بخشند و یا آن‌گونه که برخی جریان‌ات و به اشتباه، ترویج و اشاعه فساد را زمینه‌ساز ظهور تلقی کرده‌اند و هرگونه اصلاحی تا پیش از ظهور را مذموم دانسته‌اند؟^۱ تمام این سوالات و نبودن وحدت فکری، در فضای امروز توسعه فرهنگ‌ها و جهانی کردن اعتقادات، فرهنگ مهدوی را با چالش جدی روبه‌رو می‌کند. تمام این ابعاد از منظر درون دینی و اختلاف میان باورمندان به مهدویت است. اما از بعد بیرونی نیز جای این پرسش است که آیا توسعه جهانی فرهنگ‌ها خود و به تنهایی، یک چالش برای فرهنگ مهدویت است و یا یک فرصت مغتنم برای ترویج آن؟ در مقابل این پدیده و روند تحولات جامعه جهانی، موافقان و مخالفان زیادی به نقد نظریات پیرامون آن پرداخته‌اند. (برای نظرات دو گروه، نگاه کنید: میرجعفری، ۱۳۹۵: ۶-۷) در یک چشم انداز کلی می‌توان دو گروه را مشاهده کرد. کسانی که به این پدیده با دیدی مثبت نگریده و بر اساس آن، جهانی شدن را چالشی مثبت برای روند حیات بشر می‌دانند. با توجه به این نگاه، می‌توان تأثیرات جهانی‌سازی در عرصه فرهنگ را این‌گونه بیان کرد که جهانی‌سازی باعث:

انتقال سریع اطلاعات و افکار که موجب اشتراک بیشتر و بالارفتن ضریب نفوذ فرهنگ‌های

۱. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید: حبیب‌الله طاهری، سیمای آفتاب، قم: انتشارات زائر، چاپ اول، ۱۳۸۰: ۲۰۵-۲۰۶؛ صحیفه نور، مجموعه آثار امام خمینی رحمه الله، تهران: سازمان مدارک انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹ ش: ج ۲۰، ۱۹۶-۱۹۷.

برتر و موفق‌تر،
ارزان شدن و بروز شدن تولید نظریات فکری- فرهنگی از طریق آموزش و اشتراک‌گذاری
داده‌های علمی،
کم شدن هزینه ارتقاء و رشد فرهنگ اجتماعی،
افزایش مشارکت اجتماعی در تقویت فرهنگ و مواجهه با چالش‌های فرهنگی،
گسترش توانایی موسسات و سازمان‌های فرهنگی،
گسترش نظارت فوق دولتی بر حفظ موارث فرهنگی و
گسترش برابری (زن یا مرد؛ پیر یا جوان، دانشجو یا غیردانشجو و...) در انتقال فرهنگ را
فراهم می‌نماید.
در مقابل، انتقاد نسبت به جهانی شدن، چه در حوزه نظر و چه در میدان عمل وجود دارد و
جهانی‌سازی می‌تواند موجب کاستی و تضعیف برخی از فرهنگ‌ها را فراهم نماید. برخورد
محتاطانه در حوزه فرهنگ می‌تواند به این دلایل باشد:
سلطه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برخی از نظام‌ها هم‌چون نظام سرمایه‌موجب تحت
فشار قرار گرفتن برخی از ارزش‌های دینی و بومی کشورها هم‌چون اسلام و آموزه‌های آن
می‌شود.
جهانی‌سازی موجب افزایش معضلات حقوقی هم‌چون مباحث حقوق بشر و فرهنگ‌های
برخاسته از آن خواهد شد.
جهانی‌سازی موجب بی‌هویت کردن انسان‌ها و حذف ملیت و انتساب دینی آنها را رقم
خواهد زد. (آریاس، ۱۳۸۲: ۱۸۲)
ضعف مدیریت فرهنگی، ضعف سازمان‌دهی کشورهای اسلامی و عقب افتادگی تمدنی آنها،
زمینه تأثیرگذاری بر فرهنگ جهانی را از آنها سلب خواهد کرد.
جهانی‌شدن، تغییر نگرش و تغییر جهان بینی نسبت به بسیاری از پدیده‌ها را به همراه دارد
که با توجه ضعف تکنولوژی در کشورهای اسلامی، آنها تنها بعنوان یک قربانی، شاهد تغییر
نظام ارزشی و تزلزل بنیان‌های فکری فرهنگی خود خواهند بود.
جهانی‌سازی نتیجه پیشرفت را در گرو تغییر فرهنگ کشورهای عقب افتاده تبلیغ می‌کند. در
نتیجه جهان را به دو قطب غنی و ضعیف از نظر فرهنگی جلوه خواهد داد. به مرور زمان این
پدیده، موجب تضعیف فرهنگ بسیاری از کشورها و میل اجتماعی جهت تغییر فرهنگ بدون

توجه به نقصان برخی از موارد فرهنگ ادعا شده، را به وجود آورده و راه را برای سلطه فرهنگی هموار می‌کند.

سلطه فرهنگی موجب می‌شود تا مواردی همچون تجمل‌پرستی و مصرف‌گرایی در جهان رشد کند در نتیجه جوامع قربانی فقیرتر شده و کشورهای غنی به لحاظ تکنولوژی، ثروتمندتر شوند و جوامع قربانی نامیدانه به عنوان مقلد و برده فرهنگی همواره راه نجات خود را در الگوپردازی با وابستگی به کشورهای غنی جست‌وجو می‌کنند نه در توجه به توانمندی‌های اجتماعی خود. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

فقر دین انسان را ناقص و عقل و اندیشه او را مشوش، و مردم را نسبت به او، و او را نسبت به مردم بدبین می‌سازد. (نهج البلاغه، حکمت ۳۱۹)

با این همه نسبت به این رویکرد و در مقام تحقق و تحلیل بنیادین، نقد تاریخی وجود دارد. هم از جهت برداشت و نحوه تفکر رهبران بزرگ تاریخ اسلام و هم از جهت کنش‌های تاریخی. خصوصاً در اعتقادات امامیه، مهدویت به عنوان پدیده‌ای الهی و جهانی مطرح شده است. از این رو در دو مقام استدلال این گروه با خدشه جدی روبه‌رو است.

این رویکرد باعث انفعال جوامع اسلامی می‌شود در حالی که جریان‌های اجتماعی هم‌چون انقلاب اسلامی ایران یا جریان پان‌اسلامیست (اتحاد مسلمانان) ... با هدایت و رهبری اسلام‌شناسانی هم‌چون: امام خمینی و سیدجمال اسدآبادی (مطهری، ۱۳۸۷: ۲۰-۲۹) نشان داده که با توجه به غنای فرهنگی جامعه و پشتوانه تاریخی و جغرافیایی اسلامی، لزومی برای اتخاذ این رویکرد منفعلانه نیست.

هرجا مسلمانان منفعل برخورد کرده‌اند موجبات سلطه و نفوذ دیگران را فراهم کرده‌اند از نمونه‌های تاریخی می‌توان به جنگ‌های صلیبی (۱۰۹۵م-۱۲۹۱م) اشاره کرد که در طی دو قرن جهان اسلام را در بدترین وضعیت تاریخی خود قرار داد. (دانش‌نامه جهان اسلام، ۱۳۹۳: ج ۱۱، ۷۵۷۰)

چالش‌های فرهنگ مهدوی

۱۰۵

باتوجه به نوع جوامع می‌توان چالش‌های مختلفی را برشمرد. اما در این مجال به نگاه کل‌نگر تلاش شده تا مهمترین و کلان‌ترین چالش‌های فرهنگ طرح شود تا بتوان در آینده و بر اساس کلیت این چالش‌ها، راهبرد و سیاست‌گذاری مناسب را جهت ایجاد انگیزه و انگیزش

اجتماعی و حرکت در مسیر فرهنگ مهدوی انجام داد. به تبع و باتوجه به کلیت این چالش‌ها تمام جوامع خرد، کلان و جامعه جهانی تحت تأثیر مدیریت این چالش‌ها قرار خواهند گرفت.

نبود مرام‌نامه و منشور مؤلفه‌ها و شاخص‌های فرهنگ مهدوی

با آن‌که تفکر مهدویت سابقه تاریخی طولانی دارد اما به خلاف سایر مقوله‌ها هم‌چون طرح مدینه فاضله؛ هنوز هیچ سندی توسط اندیشوران فرهنگی این حوزه تدوین نشده تا در دسترس جامعه (علمی و غیرعلمی) قرارگیرد تا همه ابعاد، مؤلفه‌ها، اجزاء، عناصر، شاخص‌ها و اهداف فرهنگ مهدوی در آن به طور نظری- عملیاتی و یک جا تدوین شده باشد، تا فعالان این بخش بتوانند براساس آن برنامه‌ریزی نماید. بدیهی است موضوعی که ابعاد و حدود و ثغور آن برای برنامه‌ریزی مشخص نباشد، نمی‌تواند قابل برنامه‌ریزی صحیح باشد.

ظرفیت‌سنجی و نیازسنجی واقعی با توجه به اولویت‌ها

فرهنگ و ارزش‌ها، درون‌مایه‌ای از قدرت اجتماعی هستند که بر احساس کرامت، حرمت و رضایت‌مندی جامعه استوار هستند. حس رضایت‌مندی اجتماعی موجب حرکت و علاقه جامعه و به طبع انگیزش او جهت گسترش و تحقق یک فرهنگ است. این مرحله را شاید بتوان یکی از اجزاء امر به معروف دانست که در آن بر ضرورت توجه به تأثیر داشتن فعل تأکید شده است به نحوی که اگر احتمال عقلایی نباشد که امر به معروف اثر دارد، وجوب آن ساقط می‌شود. (صانعی، ۱۳۹۵: ۲۸۱-۲۸۲) قطعاً بدون توجه به ظرفیت پذیرش اجتماعی و عدم توجه به اولویت‌بندی‌ها گرایش و رغبت در حوزه اجتماعی نسبت به آموزه‌های مهدوی و ظرفیت‌های پذیرش اجتماعی فرهنگ مهدوی، تحقق آن با مشکلات جدی روبه‌رو خواهد شد. باتوجه به جهانی بودن حکومت امام، قرآن کریم یکی از بهترین شیوه‌های مواجهه با این چالش را در آیه ۸۳ سوره بقره بیان فرموده است. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ضمن پرداختن به این آیه در ارتباط با «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بامردم به زبان خوش سخن بگویید) آورده است که این آیه کنایه: از حسن معاشرت با مردم است، مؤمن باشند یا کافر. (طباطبائی، ۱۳۸۲: ج ۱، ۲۱۹) تحقق حسن معاشرت میان اندیشه مهدویت و سایر اندیشه‌های اجتماعی به نهادینه شدن این احساس و مسئولیت همگانی در قبال آن جایگاهی ممتاز خواهد داد و به رشد و توسعه فرهنگ مهدوی نسبت به سایر فرهنگ‌ها کمک خواهد کرد. همان‌گونه که وجود باورداشت مهدویت در بسیاری از ادیان به عنوان یکی از وجوه مشترک همگرایی بین‌الادیانی، زمینه و

بستر مساعدی برای رابطه حسن ایجاد کرده است.

عدم برنامه^۱ جهت تجمیع تمام توانمندی‌ها

اگر همه سرمایه‌ها انسانی و اعتبارات مالی فرهنگی را در یک جا تصور کنیم، به این نتیجه خواهیم رسید که سرمایه در خور توجه‌ای برای فرهنگ مهدوی وجود دارد. در نبود یک نظام برنامه‌ریزی جامع و مدیریت واحد، بسیاری از تلاش‌ها در این زمینه در طول تاریخ کم‌ثمر گردیده و فاقد کارایی و اثربخشی مناسب گشته‌اند. وضعیت فرهنگی امروز جوامع دینی خود بیانگر این واقعیت است. لذا با وجود امکانات و منابع بسیار زیاد در حوزه فرهنگ، بهره‌برداری مناسب و کارآمد از این سرمایه ارزشمند انسانی و مادی صورت نگرفته است. عسکریان به نقل از فیلیپ کومز در کتاب *بحران جهانی تعلیم و تربیت*، ریشه اصلی مشکلات فرهنگی را در مدیریت^۲ می‌داند. (عسکریان، ۱۳۸۸: ۶۵) یکی از راه‌های برون رفت و اصلاح این وضعیت، کاربست مدیریت مشارکتی است. منظور از مشارکت، کلیه اقداماتی است که میزان نفوذ و مسئولیت جامعه را در فرآیند توانمندسازی افزایش می‌دهد و هدف این است تا از طریق دخالت دادن افراد صاحب نظر در فرآیند تصمیم‌گیری از میزان تنش‌ها و تعارضات کاسته شده (زاهدی، ۱۳۶۹: ۴۷) و موجبات افزایش کمی و کیفی در بهره‌وری فرهنگی محقق شود. (الوانی، ۱۳۷۲: ۷۸)

چالش در کارآمدی فرهنگ مهدوی

یکی از مهم‌ترین چالش‌ها در حوزه اجرایی احیاء و ساخت تمدنی مبتنی بر فرهنگ شیعی-امامی است که بتواند در عرصه عملی و اجرایی، در برابر کسانی که انتظار فرج را مانع اصلاح جامعه ورشد می‌دانند قد علم نماید. (الویری، ۱۳۹۲: ۲۰-۲۴) چالش کارآمدی بعد اجرایی و بیرونی تمدن دینی است و در دهه‌های اخیر که اندیشمندان (مسلمان و غیرمسلمان) به بررسی علل و عوامل انحطاط تمدن اسلامی پرداخته‌اند، آن را مطرح کرده‌اند. از نظر شهید مطهری در میان افکار و معتقدات اسلامی، عمدتاً ۵ عقیده در این زمینه مورد اتهام واقع شده‌اند که یکی از آنها اعتقاد به انتظار فرج است. شهید مطهری این مورد را بدین گونه توضیح می‌دهد:

آن‌چه که شیعه به خصوص در افکارش متهم می‌شود، یکی تقیه و دیگر انتظار فرج است. در باب انتظار فرج گفته می‌شود که این فکر و این عقیده، نیت هر اصلاحی را از شیعه گرفته و در حالی که سایر ملل و اقوام در فکر اصلاح کار خودند، مردم شیعه منتظرند «دستی

1. Plaming
2. Management

از غیب برون آید و کاری بکند». (مطهری، ۱۳۹۴: ۱۵)^۱

دلیل بروز چنین چالشی سرخوردگی و سردرگمی مسلمانان در تصویری است که تمدن امروز جهانی، بر پایه تساوی حقوق انسان (زن و مرد) به وجود آورده و عدم توانایی ملل اسلامی در تداوم فرهنگ و تمدنی است که قرن‌ها به عنوان تمدن برتر جهانی مطرح بوده است. (دهقانی، ۱۳۹۷: ۶۵)

ضعف در همگرایی و هم‌افزایی اجتماعی

توسعه جامعه جهانی به معنای تکوین و تحکیم اجتماعی جامعه‌ای جهانی که هویت بخش و بنیاد اصلی مشارکت فرهنگی آنان را توسعه متوازن و پایدار را تشکیل می‌دهد، هنوز آن‌طور که باید مورد نظر اندیشمندان و به تبع آن مورد توجه مسئولان و برنامه‌ریزان فرهنگی قرار نگرفته است. با توجه به بافت فرهنگی این جوامع، عدم توجه به نیروی انسانی متخصص و مود نیاز در این حوزه قطعاً برنامه‌های توسعه فرهنگی را ناکارآمد می‌نماید. بدون توجه به نیروی انسانی که فعالیت‌های تولید و توزیع وساماندهی محصولات فرهنگی و هنری را به منصفه ظهور رساند، انجام شدن اهداف توسعه را با مشکل مواجه کرده و نتیجه آن جز تشتت اجتماعی و از دست رفتن یا کند شدن پذیرش آموزه‌های مهدوی را به دنبال خواهد داشت. هر تغییری که اجرای آرمان‌های فرهنگی را با مشکل مواجه سازد، چالش‌گری فرهنگی را شروع می‌کند. از این رو برخی از فعالان این عرصه تلاش کرده‌اند تا با استخدام متخصصان و برگزاری همایش‌ها و جلسات بین ادیانی و همگرایی‌های مشترک - همانند همایش دکنترین مهدویت - تا حدودی به برطرف شدن این چالش کمک نمایند.

وجود اختلافات ماهوی در مباحث مهدوی

قدمت تاریخی حضور اندیشه منجی باوری در میان ادیان و نحله‌های مختلف و برداشت‌های متفاوت و متنوع این گروه‌ها از چنین آموزه‌ای منجر به رسوخ روحیات و هویت متفاوت در طرفداران این گروه‌ها و اختلاف در جهان‌بینی آنها می‌شود. برآیند چنین صورت و نابرابری در سطوح کلان اجتماعی، اجرای آرمان‌های فرهنگی را با مشکل مواجه سازد. در

۱. از مهم‌ترین مخالفان کارآمدی این اعتقاد: رشید رضا صاحب تفسیر معروف المنار (رشید رضا، ۱۹۹۰م: ج ۹، ۴۱۶ - ۴۱۷)، احمد امین مصری (احمد امین، ۲۰۱۲م: ۶۱-۷)، اقبال لاهوری (لاهوری، ۱۳۶۸: ۱۶۴) و

صورت عدم توجه به این امر مهم، تشدید احساسات و عواطف این گروه‌ها را در پی خواهد داشت. به تبع، همبستگی اجتماعی میان منجی باوران به شدت تضعیف گشته و فضای دوستی، صمیمیت و همدلی که لازم مواجه با چالش‌های فرهنگی-اجتماعی است با اختلال روبه‌رو خواهد شد. از این رو لازم است برای دور ماندن از این آفت مهم، درگام نخست بر مشترکات منجی باوری اصرار و درگام دوم به هم‌زیستی بین ادیانی و رفع اختلافات اعتقادی تکیه گردد تا تشخیص و گزینش بهترین باورداشت مهدویت توسط خود جامعه صورت پذیرد.

فقر

فقر عنوان عامی است که می‌توان آنرا در حوزه فرهنگ و در حوزه اقتصاد و سایر حوزه‌ها مطرح کرد. اما به طور قطع فقر اقتصادی بیشترین و تأثیرگذارترین پدیده در بروز سایر بحران‌های اجتماعی است. علی‌علیه خطاب به محمد بن حنفیه فرمود:

فرزندم! از فقر بر تو می‌ترسم، از آن به خدا پناه ببر! زیرا فقر دین انسان را ناقص و عقل و اندیشه او را مشوش، و مردم را نسبت به او، و او را نسبت به مردم بدبین می‌سازد. (نهج البلاغه، حکمت ۳۱۹)

این بیان حضرت امیر برخواسته از تعالیم قرآنی است که شیعیان را به پیامدهای ناگوار فقر توجه داده است. پیامدهای بسیار مخربی که به ناامیدی فرد و جامعه منتهی می‌شود. امید بال پرواز فرد به سوی ترقی، بالندگی و شکوفایی فرهنگی است و فقر و درماندگی، زمینه‌ساز یأس و نومیدی از خدا و پناهنده شدن به فرهنگ غیر او است. خداوند در آیه ۱۶ سوره فجر، یکی از آثار فقر و تهیدستی را تغییر فضای ذهن بشر از مسیر درست معرفی کرده و فقر و تهیدستی را زمینه‌ساز بدگمانی به خداوند و لب‌گشودن به اعتراض و گلایه نسبت به او برشمرده است. چنان‌چه اصول فکر و اعتقادات یک جامعه و جهان‌بینی آن با چالش جدی ناامیدی مواجه شود؛ جامعه سایر آموزه‌ها را نیز عقب زده و در باورپذیری و به تبع فرهنگ‌سازی دینی، فعالیت و حضور جدی نخواهد داشت و فقر فرهنگ دینی را رقم خواهد زد.

زمان

بزرگ‌ترین چالش امروزی فرهنگ مهدوی، چالش زمان است. رشد سریع بسیاری از پدیده‌های فرهنگی، توسعه تمدن جهانی که بر مبنای نگاه جدید به انسان و آزادی حق انتخاب او در حال رخ دادن است، عقب افتادن شیعه امامی در دستیابی به حکومت و فاصله مضاعف در ایجاد زمینه مناسب جهت ترویج فرهنگ مهدویت از یک سو و از سوی دیگر تغییر

در بافت جامعه جهانی یعنی حرکت جوامع خرد و کلان جهت ایجاد جامعه جهانی موجب شده تا فعالان فرهنگ مهدوی را در تنگنا و فشار مضاعف قرار گیرند و و تولد ایده و تولید محتوای مناسب با این تغییرات سریع و غلبه بر کمبود ابزارها و سرمایه‌های فرهنگی؛ جامعه محدود مهدوی را با چالش جدی روبه‌رو کرده است. زمان اندک و هدف بزرگ نیازمند همتی بزرگ است.

نتیجه‌گیری

امیدبخشی به جوامع دینی، بالابردن سطح انگیزه، آرمان‌سازی و حفظ هویت دینی از قابلیت‌ها و ظرفیت‌های فرهنگ مهدوی است. تحقق این ظرفیت‌ها در عرصه اجتماعی بدون توجه به مشکلات و چالش‌های فرهنگی-اجتماعی ناشدنی است. این بحث از آن جهت ضرورت دارد که نگاه آینده‌نگر در حوزه مهدویت پژوهی نه تنها به حفظ و گسترش وحدت عقیده مبتنی منجر می‌شود بلکه موجبات انگیزش اجتماعی جهت زمینه‌سازی و رسیدن به تمدن نوین اسلامی را فراهم می‌نماید.

تکیه‌گاه و ظرف تحقق فرهنگ، جامعه است و این فرهنگ است که افراد جامعه را به یکدیگر پیوند داده و آنها را جهت حفظ هویت خود در برابر ناملازمات مصمم می‌نماید. تاریخ به ما نشان می‌دهد که جوامع در طول زمان از بدویت به جوامع خرد، کلان تبدیل شده و به همین نسبت فرهنگ‌های خود را شکل داده‌اند. با توجه به دوره جدید و تلاش جهت تحقق جامعه جهانی، فعالان عرصه مهدویت با چالش‌های جدی و نامتوازی در این عرصه مانند طولانی شدن غیبت، ظهور مدعیان جدید، تفاسیر گوناگون و... روبه‌رو هستند که راه‌حل‌های متفاوتی را هم می‌طلبد. اما برای جامعه غیر متخصص و توده‌های اجتماعی که فرهنگ ماده ایجاد وحدت آنها است باید به چالش‌های ویژه این بخش توجه کرد. نبود مرام‌نامه و شاخصه‌های فرهنگ مهدویت، ضعف در ظرفیت‌سنجی و نیازسنجی اجتماعی، ضعف در تجمیع توانمندی‌ها، چالش کارآمدی، ضعف در بعد هم‌افزایی، اختلافات ماهوی، فقر اقتصادی و سرعت در تحولات امروز جامعه جهانی، مهم‌ترین چالش‌های جامعه شناختی فرهنگ مهدویت هستند. تقویت یا ضعف هر یک از این موارد موجب جهت‌دار شدن جامعه و هدف‌گذاری آنها در مواجهه با تحولات آینده جامعه جهانی خواهد بود.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

- آریاس، اسکار، چالش اخلاقی جهانی شدن اصول توسعه انسانی، مجله اندیشه حوزه، شماره ۴۰، ۱۳۸۲.

- احمد امین، ابراهیم الطباخ، المهدی والمهدویه، مؤسسه هنداوی، مصر، ۲۰۱۲ م.

- ذوعلم، علی، تاملی در مفهوم چالش، ماه نامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، سال چهارم، شماره ۳۶، شهریور ۱۳۸۴.

- رشیدرضا، محمد بن علی، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ۱۹۹۰ م.

- زاهدی، شمس السادات، روابط صنعتی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹ ش.

- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۷ ق.

- سجادی، سیدجعفر، مصطلحات فلسفی صدرالدین شیرازی، تهران، نهضت زنان مسلمان، بی تا.

- سراج زاده، حسین، مقایسه تجربی سنجه های دینداری: دلالت های روش شناسانه کاربرد سه سنجه در یک جمعیت، جامعه شناسی ایران، سال هشتم، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۶ ش.

- شریعتی، فهیمه، ذهن و تأثیرات بی واسطه آن از نظر ملاصدرا، بی جا، بی تا، ۱۳۹۲ ش.

- شیرازی، صدرالدین، مفاتیح الغیب، تهران، مؤسسه تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ ش.

- صانعی، یوسف، امریه معروف و نهی از منکر، بی جا، فقه الثقلین، ۱۳۹۵ ش.

- طاهری، حبیب الله، سیمای آفتاب، قم، انتشارات زائر، اول، ۱۳۸۰ ش.

- عسکریان، مصطفی، سازمان و مدیریت، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۳ ش.

- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱.

- لاهوری، اقبال، بازسازی اندیشه دینی در اسلام، ترجمه: محمد بقائی (ماکان)، بی جا، بی تا، پائیز ۱۳۶۸ ش.

- مطهری، مرتضی، انسان و سرنوشت، تهران، صدرا، چهل و هفتم، ۱۳۹۴.

- _____، بررسی اجمالی نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر، ۱۳۸۷ ش.

- معینی، جهانگیر، نظریه و فرهنگ، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات بین المللی، ۱۳۷۴ ش.

- مقدسی، محمد بن أحمد، *أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*، ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، اول، ۱۳۶۱ ش.
- موسوی خمینی، سید روح الله، *صحیفه نور*، تهران، سازمان مدارك انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹ ش.
- میرجعفری، زاهره، زن، مهدویت، فرصت‌ها و تهدیدهای جهانی سازی، سومین کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی، دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۹۵ ش.
- الوانی، سیدمهدی و دیگران، *مباحث ویژه در مدیریت دولتی*، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۹۲ ش.
- الویری، محسن، اندیشه مهدویت و تمدن نوین اسلامی، *انتظار موعود*، ش ۴۲، ۱۳۹۲ ش.
- هینس، جف، *دین جهانی شدن*، ترجمه، داوود کیانی، تهران، پژوهشکده مطالعات کاربردی، ۱۳۸۱ ش.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۸
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۱۰

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی
سال هفتم، شماره ۲۸، بهار ۱۳۹۸

مهدویت‌ستیزی با رویکرد نمادگرایانه و پاسخ علمای اهل سنت به آن

حسین الهی‌نژاد^۱

سید حامد شاهرخی^۲

چکیده

باورداشت مهدویت از جمله باورهای مهم و اصیل اسلامی بوده و مورد قبول همه گروه‌های اسلامی به طور عام و مورد اذعان قاطبه علماء و اندیشمندان اسلامی به طور خاص می‌باشد. در کنار اعتقادورزی فراگیر مسلمانان و علمای اسلامی نسبت به اندیشه مهدویت، معدود افرادی با وصف اندیشمندی در اهل سنت به انکار، استبعاد و تردید این اندیشه با رویکردهای مختلفی پرداخته و اصیل بودن و اسلامی بودن آن را زیر سؤال برده‌اند. نظیر؛ حدیث‌شناختی، دین‌شناختی، مذهب‌شناختی، نمادشناختی، کارکردشناختی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی که با رویکرد نمادگرایی، مهدویت و آموزه‌های مهم آن را نمادین و سمبلیک جلوه داده و اتهامات غیرشناختاری و غیرحقیقی بودن را متوجه آن نموده‌اند. در پاسخ به اتهامات مرددین، منکرین و مخالفین مهدویت در اهل سنت، قاطبه علمای اهل سنت حرکت و تلاش مضاعفی به خرج داده و با ارائه دلایل و براهین عقلی و نقلی

۱. دانشیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم (نویسنده مسئول)
(hosainelahi1212@gmail.com).

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه علامه طباطبائی تهران.

به وحیانی بودن اندیشه مهدویت نظر داده‌اند و با استناد به احادیث نبوی که توسط صحابه و تابعین در منابع دست اول حدیثی نظیر صحاح، مسانید، سنن، جوامع و اطراف آمده به توجیه اسلامی بودن آن همت گماشته‌اند. بی‌شک در کنار همه این مکتوبات و منقولات معتبر، اذعان علما و اندیشمندان اسلامی به صحیح بودن، متواتر بودن و مستفیض بودن روایات مهدویت از یک طرف و اجماعی، اعتقادی و ایمانی بودن باورداشت مهدویت از طرف دیگر دلیل قوی و مستند محکمی است که اتهامات و ایرادات مخالفین مهدویت بی‌پایه و بی‌اعتبار است.

واژگان کلیدی

منکرین مهدویت، مهدویت‌ستیزی، نمادگرایی، اهل سنت.

مقدمه

حوزه مهدویت به عنوان یک حوزه پُرطرفدار و اثربخش، هنگامی دوام و ماندگاری آن تضمین می‌شود که به درستی و به صورت عالمانه تبیین شود و تبیین درست و عالمانه اندیشه مهدویت زمانی محقق می‌شود که پیرایه‌ها و چالش‌های پیرامونی مهدویت که از ناحیه مخالفین نثار مهدویت شده به درستی بازشناسی و تحلیل شود و تحلیل صحیح و بازشناسی درست مهدویت متفرع بر شناسایی مخالفین مهدویت و نگرش‌ها و رویکردهای منفی آنها است. این حوزه پُرطرفدار علاوه بر کثرت موافقین، دارای معدود مخالفینی نیز در میان مسلمانان است. موافقین این اندیشه، قاطبه گروه‌های اسلامی با مذاهب مختلف در طول تاریخ اسلامی بوده و هستند ولی مخالفین آن در میان مسلمانان بالأخص در میان اهل سنت معدود افرادی هستند که با انگیزه‌ها و اهداف خاص و با نگرش‌ها و رویکردهای متفاوت دست به مخالفت و انکار اندیشه مهدویت زده‌اند. به عنوان مثال برخی‌ها با رویکرد حدیث‌شناسانه به جعلی و ساختگی بودن مهدویت نظر داده‌اند نظیر ابن خلدون در کتاب *المقدمه* و... و بعضی دیگر با رویکرد نمادگرایی به رمزی و سمبولیک بودن مهدویت نظر داده‌اند نظیر ابن محمود در کتاب *لا مهدی یتظر بعد الرسول خیر البشر* در این تحقیق بعد از بیان مفهوم‌شناسی بحث به تبیین و تحلیل نگرش منفی این گروه نسبت به مهدویت و بیان نوع موضع‌گیری آنها با رویکرد نمادگرایی، پرداخته می‌شود.

در این خصوص، کتاب‌ها و تک نگاره‌هایی از ناحیه برخی نویسندگان در میان اهل سنت و

شیعه به رشته تحریر در آمده است، مثلاً در شیعه کتاب‌هایی نظیر *مع الدکتور احمد امین...* به تألیف آقای محمد امین زیدالدین در رد نظریه احمد امین به رشته تحریر در آمده و در قسمتی از این کتاب به شبهات احمد امین توجه کرده و بعد به اثبات متواتر بودن احادیث مهدویت پرداخته است. در کتاب *ذهنیت مستشرقین* به قلم آقای حسن منتظر که دارای سه فصل است در فصل دوم در حجم محدود ۲۰ صفحه به این موضوع پرداخته و با اختصار موضوع را دنبال نموده است. در کتاب *بررسی تطبیقی مهدویت در اهل سنت* با تدوین آقای مهدی اکبرنژاد که بخشی از این کتاب به موضوع مخالفین مهدویت در اهل سنت اختصاص یافته و به برخی از منکرین مشهور نظیر ابن خلدون، احمد امین، محمد فرید وجدی و عذاب محمود الحمش با رویکرد حدیث‌شناسانه پرداخته است. در راستای این موضوع تک نگاره‌هایی نیز به رشته تحریر در آمده است مثلاً در مجله *انتظار* مقاله‌ای تحت عنوان «تحلیل انتقادی بر دیدگاه‌های رشیدرضا و احمد امین در باب احادیث مهدویت» به قلم مهدی سلطانی رنای نوشته شده است که این موضوع تک بعدی و به صورت مختصر در کنار مطالب دیگر بیان شده است و در همین مجله باز مقاله‌ای تحت عنوان «ذهنیت مستشرقین» و نیز در مجله *پژوهش‌های مهدوی* شماره ۷ مقاله‌ای به عنوان «مفسران اهل سنت، اثبات یا انکار مهدویت» و در شماره ۲۰ به عنوان «نقد و بررسی اندیشه ابن خلدون در باره مهدویت...» به چاپ رسیده است. البته این‌ها برخی از نمونه‌هایی است که در این جا مورد اشاره قرار گرفته است. اما در میان اهل سنت و اندیشمندان آنها در پاسخ و رد ادعاهای مخالفین و منکرین مهدویت کتاب‌ها و تک نگاره‌هایی نیز به رشته تحریر در آمده است که بدان اشاره می‌شود مثلاً کتاب *ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون* به قلم صدیق غماری و کتاب *الاحتجاج بالاثار علی من انکر المهدی المنتظر* به نگارش شیخ حمود تویجری در رد بر کتاب *لامهدی یتظر بعد الرسول خیر البشر* و کتاب *تحذیق النظر فی أخبار الامام المنتظر* شیخ محمد عبدالعزیز بن مانع در رد بر ابن خلدون و کتاب *الرد علی من کذب بالاحادیث الصحیحة الواردة فی المهدی* به قلم عبدالمحسن عباد و کتاب *الوهم المکنون فی الرّی علی ابن خلدون* با تدوین عبدالمؤمن و کتاب *المهدی* به قلم اسماعیل مقدم و کتاب *اتحاف الجماعه* با تحقیق شیخ حمود تویجری و کتاب *المهدی المنتظر* به قلم عبدالعلیم عبدالعظیم بستوی و کتاب‌های دیگر که به جهت اجتناب از اطاله کلام و رعایت اختصار از آنها صرف نظر می‌شود.

نکته قابل ذکر این که حجم کتاب‌ها و تک نگاره‌هایی که در پاسخ به مخالفین مهدویت در شیعه و بالخصوص در اهل سنت به رشته تحریر در آمده باز تفاوت‌های شایانی از حیث قلمرو،

ماهیت و اهداف با پژوهش حاضر داشته و ضرورت انجام آن را دو چندان نشان می‌دهد. از جمله راه‌های مهدویت‌ستیزی راه نمادگرایی است از آنجایی که اندیشه مهدویت به طور کلی معطوف به آینده بوده و همه آموزه‌های آن نظیر منجی، ظهور منجی، نشانه‌های ظهور، همراهان منجی، مخالفان منجی، تشکیل حکومت جهانی، نزول حضرت عیسی، خروج دجال، شاخصه‌های فوق بشری دجال و... در آینده تاریخ بشریت به وقوع می‌پیوندد. به طور قهری از دسترس علمی و معرفتی بشر به دور بوده و قدرت فهم و درک بشر نسبت به آن محدود خواهد بود که این محدودیت و نارسایی معرفتی زمینه بروز یک سری تفسیرها و برداشت‌های متفاوت و بعضاً متعارض را فراهم می‌نماید که در این جا مخالفین مهدویت از این فرصت سوء استفاده کرده و با طرح بحث نماد و نمادگرایی منفی درصدد نفی و براندازی اندیشه مهدویت بر آمده‌اند. البته بروز برخی از مشکلات در این عرصه به جهت بُعد زمانی و دوگانگی افق، امری طبیعی و معقول جلوه می‌کند. زیرا در عرصه مهدویت یک بار از روایات مهدویت و صدور آن و بار دیگر از مؤلفه‌های مهدویت و وقوع آن بحث می‌شود که یکی به گذشته تعلق دارد و دیگری به آینده بر این اساس ظرف زمانی آینده که رخداد ظهور منجی را به همراه دارد با ظرف زمانی گذشته که صدور روایات مهدویت را در خود جای داده به جهت بُعد زمانی، تفاوت‌های ماهوی و شکلی پیدا می‌کنند که این تفاوت‌ها بیشتر به خاطر گوناگونی ارتباطات و الزامات اجتماعی و بیشتر به خاطر افق فکری و معرفتی و بیشتر به جهت تنوعات کلامی و مفاهمه عرفی است که میان مردمان عصر صدور روایات مهدویت با مردمان عصر وقوع مؤلفه‌های مهدویت وجود دارد. بی‌شک وقتی که انسان‌های آینده به جهت شاخصه‌های اجتماعی، فکری و تمدنی دارای زندگی پیچیده و عمیق باشند بالتبع ظهور و رخداد ظهور و نشانه‌های آن نیز به جهت قریب‌الافق بودن با زمان آینده، دارای عمق و پیچیدگی لازم پیدا خواهد کرد که در واقع برقراری ارتباط و پیوند گفتاری میان دو عصر متفاوت و نیز تبیین پدیده‌ها و حوادث آینده برای انسان‌های گذشته، کاری بسیار سخت و طاقت‌فرسا است. بر این اساس وقتی که پیامبرگرمی اسلام ﷺ در بیان شرح‌الحال انسان‌های آینده و پدیده‌های آن زمان نظیر ظهور و نشانه‌های ظهور و نزول حضرت عیسی و خروج دجال می‌پردازد در معذور گفتاری و تنگنای واژگانی قرار می‌گیرد زیرا از طرفی با زمان آینده و پدیده‌های جدید روبرو است و از طرفی دیگر بیان پدیده ناشناخته برای مردم عصر صدور روایات، بسیار سخت و دشوار است از این رو شاید بتوان توجیه کرد که حضرت رسول ﷺ جهت تحقق مفاهمه و فهم بهتر مردم در درک رویدادهای آینده نظیر

خروج دجال و سفیانی از واژگان کنایه‌ای و تمثیلی و تلویحی و رمزی نیز استفاده کرده باشد. که شاید با این نگرش بتوان بحث نمادین و کنایه‌ای بودن برخی روایات و احادیث دجال را توجیه و تفسیر نمود. نکته پایانی این که بر فرض قبول نماد و نمادگرایی در برخی از مؤلفه‌های مهدویت (با توضیحات خاصی که در ادامه خواهد آمد) خود موضوع امام مهدی علیه السلام و ظهور او، حضرت عیسی علیه السلام و نزول او نماد و نمادگرایی را بر نمی‌تابند.

چیستی نماد و نمادگرایی

واژه نماد با معانی مختلفی نظیر سمبل، تمثیل، نشانه، استعاره، کنایه، تشبیه، رمز، کد، مظهر، مجاز، دال، نمودگار، نمون و... هم‌سو می‌کند. (آریان‌پور و همکاران، ۱۳۸۵: ج ۲، ۲۲۵۸؛ محسنیان‌راد، ۱۳۸۵: ۲۰۲؛ فراستخواه، ۱۳۷۶: ۲۵۷)

نمادگرایی (Symbolism) عبارت است از هنر به کارگیری نشانه‌ها، یا بیان موضوع نامریی یا نامشهود، به وسیله نمایش موضوع مشهود و یا محسوس.

نمادشناسی، علمی است که به بررسی انواع نمادها، و قواعد حاکم بر آنها و چگونگی ارتباط و معنا را در پدیده‌ها و نظام‌های گوناگون نمادها می‌پردازد. نماد، پدیده‌ای ملموس و قابل مشاهده می‌باشد که جانشین یک پدیده غایب می‌شود و بر آن دلالت می‌کند. نماد، ضرورتاً باید نمود عینی و مادی داشته باشد تا به وسیله یکی از حواس انسان، درک و دریافت شود. اما چیزی که نماد بر آن دلالت می‌کند، می‌تواند مادی یا ذهنی، واقعی یا خیالی، طبیعی و یا مصنوعی باشد. به مجموعه‌ای از نمادها و قواعد حاکم بر روابط میان آنها، که یک نظام‌وارگی را شکل می‌دهند «نمادشناسی» اطلاق می‌شود. در چارچوب همین نظام است که نمادها تعریف می‌شوند و ارزش و معنا پیدا می‌کنند. در چارچوب همین نظام و بر پایه قواعد و روابط موجود در آن، نمادها با یکدیگر ترکیب می‌شوند و یک پیام یا متن را می‌سازند.

در معنا و مفهوم نماد گفته می‌شود که زبان نماد، لفظ مشترکی است که برای فهم آن باید قصدگوینده را جست و هر امر نمادین به واقعیتی فراتر از معنای عادی‌اش اشارت دارد و باید توجه کرد که هر امر نمادین دارای دو معنای ظاهری و باطنی و یا تحت‌اللفظی و ماوراءاللفظی می‌باشد. بی‌تردید، مهم‌ترین عنصر معنایی زبان نماد «فقدان حقیقت ظاهری» است. به عبارت دیگر، زبان نماد، همواره از معبر مجاز می‌گذرد. البته، این بدان معنا نیست که این زبان موهوم است و با عالم خیالی ذهن‌گرایان سروکار دارد؛ چنان‌که ادعا شده که بنیان‌گذاری نوین

این مکتب برای گریز از واقعیت بوده است. بلکه مقصود این است که حقیقت را در متن این زبان نباید جست، در ورای آن باید به دنبالش گشت بر این اساس نمادها همواره به معانی ورای خود رهنمون می‌شوند.

به بیان دیگر در هر نمادی باید دو امر را از هم جدا کنیم:

الف) معنای عادی نماد که معنای ظاهری است و با عبارت «ماده نمادین» از آن یاد می‌شود.

ب) معنای ثانوی نماد که در واقع، همان معنای باطنی و اصلی نماد است.

ماده نمادین ممکن است معنای عادی یک واژه، واقعیت تجربی یک حادثه تاریخی یا یک چهره تاریخی، یک اثر هنری خاص و مانند آن باشد. ما می‌توانیم ماده نمادین را واسطه قرار دهیم و از طریق آن، به واقعیتی فراتر از معنای عادی اشاره کنیم. (علیزمانی، ۱۳۷۵: ۱۰۶)

نمادها در زندگی بشر منحصر به واژه و لفظ خاص و یا یک شکل و تصویر خاص نیستند، بلکه نماد ممکن است مفهوم، رنگ، مراسم، زمان مهم، مکان تاریخی، عدد، رمز، ورد، پرچم و یا شعار باشد. برای نمونه، «چفیه» اگرچه یک پارچه تکه‌ای بیش نیست اما به دلیل کاربرد آن در دفاع مقدس، تبدیل به نماد مبارزه، مقاومت و جهاد شده است. یا مثلاً شعار «الله اکبر» نماد تفکر توحیدی است. (فولادی و حسن‌پور، ۱۳۹۴: ۲۰)

کارل یونگ می‌گوید:

آن‌چه ما سمبل می‌نامیم، عبارت است از یک اصطلاح، یک نام، یا حتی تصویری که ممکن است نماینده چیز مانوس در زندگی روزانه باشد و با این حال علاوه بر معنی آشکار و معمول خود، معانی تلویحی بخصوص نیز داشته باشد. سمبل معرف چیزی مبهم، ناشناخته یا پنهان از ماست. (یونگ، ۱۳۸۹: ۲۳)

پس نمادها و رمزها اختصاص به واژگان ندارند، بلکه در همه عرصه‌های زندگی بشر کاربرد دارد و منحصر به کلمات و واژگان نیستند.

از زبان نمادین، در عربی به «تمثیل» و در انگلیسی، به «سمبولیک» یاد شده است. (نصیری، ۱۳۷۹: ۲۵) تمثیل، نماد و سمبل از خانواده مجاز بوده و همگی به معنای فراتر از لفظ دلالت می‌کنند. در این سه مقوله همیشه الفاظ جانشین مفهوم می‌شود و اصالت با مفهوم است نه لفظ. (جرجانی، ۱۹۹۱: ۲۳۸) هر سه تصویرگر حقایق نامریی بوده و در واقع میان جهان مریی و نامریی پیوند برقرار می‌کنند. می‌توان «نماد» را معادل فارسی «سمبل» دانست؛

زیرا نماد نیز نقش، علامت، نشانه و مظهر بودن را ایفا می‌کند. سمبولیک به معنای نمادگرایی است. بنابراین، اگر در افاده معانی از زبان نماد استفاده شود به آن زبان سمبولیک یا نمادین گفته می‌شود.

سه واژه «نماد»، «تمثیل» و «سمبل» که در میان سه زبان فارسی، عربی و لاتینی بیشتر مورد استعمال قرار گرفته‌اند از نظر مفهومی به یکدیگر هم افقی و هم سویی بیشتری دارند. «تمثیل» از ماده «مثل» به معنای «مثل» است؛ یعنی نظیر. مثل و مثیل مانند شته و شیه و شبیه است. اگر کلامی را به شیوه تمثیل به کار برند، آن را مثل گویند. (زمخشری، ۱۴۱۵: ج ۱، ۷۲)

تمثیل؛ همان ائتلاف لفظ و معنا است از یک جمله یا چند جمله شکل گرفته و اشاره به ماورای لفظ دارد و دارای سه شاخصه می‌باشد: ۱. وجه تشبیه در آن آشکار نیست؛ ۲. وجه تشبیه صفت عقلی و غیرحقیقی می‌باشد؛ ۳. درک آن نیاز به تأویل دارد. (جرجانی، ۱۹۹۱: ۱۰۸) آن چه در زبان اهل ادب به «مثل» تعبیر می‌کنند، عبارت است از تشبیه امری به امری یا چیزی به چیزی تا از آن فایده معنوی حاصل گردد. (حکمت، ۱۳۶۱: ۱)

سمبل؛ یونگ درباره نماد که مرادف انگلیسی آن سمبل (Symbol) است می‌گوید: سمبل یعنی؛ نشانه، علامت، مظهر، هر نشانه قراردادی اختصاصی، شیء یا موجودی که معرف موجودی مجرد و اسم معنی است. (فراستخواه، ۱۳۷۶: ۲۵۷) سمبولیسم هنر به کار بستن نمادهاست که با قائل شدن معانی نمادین برای اشیاء یا بیان کردن موجودات نامریی یا نامحسوس یا نفسانی به وسیله نمایش دادن آنها به صورت مریی و محسوس انجام می‌پذیرد. (همو)

پس از تعاریف بالا که با نگرش‌های مختلفی ارائه شده چند نکته قابل اصطیاد است: ۱. واژه نماد از نظر مفهوم‌شناسی دارای واژگان هم‌سوی فراوانی است؛ ۲. برخی از واژگان همسو نظیر سمبل، تمثیل و رمز، قرابت بیشتری با مفهوم نماد دارند؛ ۳. نماد و واژگان همسو، همگی از ممر مجاز عبور می‌کنند؛ ۴. نماد و واژگان همسو، همگی از ماوراء و معنای باطنی الفاظ حکایت می‌کنند.

اقسام نماد و نمادگرایی

نماد از نظر گستره به دو قسم مطلق و مقید تقسیم می‌شود؛ نماد و نمادگرایی مطلق شامل

همه اقسام نمادها در همه گستره و قلمرو شده و همه حوزه‌های بشری را بدون تحدید در می‌نوردد. در برابر نماد و نمادگرایی مطلق، نماد و نمادگرایی خاص قرار دارد که در این نگرش، قلمرو نماد محدود شده و مخصوص یک حوزه و فرهنگ خاصی می‌شود، مثلاً نماد و نمادگرایی دینی و یا نماد و نمادگرایی اسلامی و یا نماد و نمادگرایی در مهدویت که متعلق به یک حوزه خاصی می‌باشد.

تیلش در این خصوص نمادهای دینی را در یک تقسیم‌بندی کلی، به دو سطح اولی و ثانوی تقسیم می‌کند:

«نمادهای اولی دینی» بی‌واسطه به محکی - امر مورد حکایت - نمادهای دینی و مرجع همه گزاره‌های دینی اشاره می‌کند. این سطح، سطح محافظی است که در آن عینیت دینی نباشد، بر سطح دیگری مبتنی نیست.

در مقابل «نمادهای ثانوی دینی» قرار دارد که به واسطه نمادهای اولی حفاظت می‌شود. نمادهای ثانوی غیر وابسته بوده و به اشیای سطح اول - ابژه‌ها - اشاره می‌کند. تیلش نمادهای سطح اول را «نمادهای عینی دینی» و نمادهای سطح دوم را نمادهای «دینی از خود فرارونده» می‌نامد. (علیزمانی، ۱۳۷۵: ۱۲۴)

نماد از نظر کارکرد نیز به دو قسم مثبت و منفی قابل تقسیم است؛ نماد و نمادگرایی مثبت به نماد و نمادگرایی گفته می‌شود که کارکرد حقیقت‌نمایی و شناختاری داشته و از افسانه‌گویی و خیال‌پردازی به دور است، در برابر آن نماد و نمادگرایی منفی قرار دارد که با خیال‌پردازی و افسانه‌گویی و غیر شناختاری مأنوس است. (الهی‌نژاد: ۱۳۹۷: ۲۳۱)

نمادگرایی مثبت و منفی از نظر مفهوم شناختی دارای مباحث چندی است. زیرا وقتی که از نمادگرایی منفی که قسیم نمادگرایی مثبت است گفت‌وگو می‌شود: یک بار از ماهیت شناختی آن بحث می‌شود و بار دیگر از مصداق شناختی آن گفت‌وگو می‌شود و دیگر بار از تفاوت آن با نمادگرایی مثبت صحبت می‌شود. بی‌شک اگر بحث نماد و نمادگرایی در این جا به درستی کاویده شود و اقسام آنها با دقت مورد بررسی قرار گیرد. در فرایند کار یعنی در مقام استعمال و به کارگیری آنها با آموزه‌های اسلامی بالأخص آموزه مهدویت با سهولت و شفافیت بیشتری صورت گرفته و بدون مشکل و ابهامی، درستی یا نادرستی آنها برملا می‌شود.

بر این اساس در تعریف نماد و نمادگرایی مثبت گفته می‌شود: که دارای شاخصه‌هایی نظیر شناختاری، واقع‌گرایی، باطن‌گرایی، مجازگرایی، پیام‌آوری، و همراه با دلالت‌های تضمینی و

التزامی بوده و علمای اسلامی مقوله نماد را با این شاخصه‌ها بیشتر در قالب تمثیل تعریف و بازخوانی می‌نمایند.

نماد و نمادگرایی منفی به نماد و نمادگرایی گفته می‌شود که دارای شاخصه‌هایی نظیر غیرشناختاری، افسانه‌گرایی، موهوم‌گرایی، جعل‌گرایی، تخیل‌گرایی مزین بوده و در واقع مقوله نماد با این شاخصه‌ها بیشتر در قالب اسطوره‌سازی و خرافه‌گرایی تعریف و بازخوانی می‌شود (همو: ۲۳۳) بی‌شک در صورت پذیرش نمادگرایی و کاربست آن در حوزه مباحث مهدویت نظیر دجال، سفیانی و...، مقصود و مراد از نمادگرایی در این جا نمادگرایی مثبت خواهد بود.

شایان ذکر است برخی از مسائل مهدویت نظیر امام مهدی علیه السلام و ظهور او، حضرت عیسی علیه السلام و نزول او و... با دلایل و براهینی که خواهد آمد نه تنها با نمادگرایی منفی توجیه نمی‌شود، با نمادگرایی مثبت نیز قابل تفسیر نخواهد شد. بلکه آنها در راستای نگرش واقع‌نمایی و حقیقت‌گرایی، همراه با دلالت مطابقی و مصداقی تبیین‌پذیر می‌باشند.

تمثیل‌گرایی در قرآن

برخی از مفسران در بیان تفسیر قرآن، «نمادین» را در قالب واژگانی چون «تمثیل» تعریف نموده‌اند. آن را دارای معانی متعدد دانسته‌اند که برخی از آنها را به طور کلی درست و حق دانسته و برخی دیگر را به طور کلی باطل و نادرست و بعضی از آنها را فی‌الجمله درست و حق می‌دانند. مثلاً اگر تمثیل و یا نمادین بودن را به معنای افسانه‌های مجعول و خیالی که هیچ‌گونه مطابقت خارجی و واقعی ندارد، بگیریم. نادرست و باطل بوده و وجود این‌گونه تعبیر در قرآن و آموزه‌های دینی به طور کلی منتفی است. اگر تمثیل و یا نمادین را بدین معنا بدانیم که حقیقتی معقول و معرفتی غیبی که وقوع عینی یافته است به صورت محسوس و مشهود بیان شود. نظیر آن چه در مورد سجده فرشتگان و ابای ابلیس مطرح است این تعبیر با وجود قرائن و شواهد درست و حق می‌باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ج ۳، ۲۲۳) بعضی‌ها به وجود تمثیل و یا نمادین در آموزه‌های دینی اذعان کرده و آن را به معنای آشکارسازی امور معنوی و معارف عقلی در قالب صورت‌های محسوس دانسته تا امور معنوی و معارف عقلی بهتر قابل فهم و معرفت باشند. (رشیدرضا، ۱۳۶۶: ج ۱، ۲۵۲)

نتیجه آن که قرآن مانند هر زبان عقلایی دیگر، از تمثیل، رمز، کنایه، تشبیه و استعاره و...

استفاده کرده است:

در مواردی نیز که زبان تمثیل به کار رفته، مراد از تمثیل این نیست که قصه‌ای ذهنی که تطابق خارجی واقعی نداشته، به صورت قصه‌ای نمادین ارائه گردد؛ بلکه بدین معناست که حقیقتی معقول و معرفتی غیبی که وقوع عینی یافته، به صورت محسوس و مشهود بازگو شده است مثلاً تمثیلی بودن امر به سجده به این معنا نیست که اصل دستور سجده واقع نشده و به عنوان قصه‌ای تخیلی بازگو شده و ساخته و پرداخته خیال است و مطابق خارجی ندارد، بلکه حقیقتی معقول و معرفتی غیبی به صورت محسوس و مشهود بازگو شده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ج ۳، ۲۲۴)

در این زمینه زمخشری، جریان مخاصمه نزد حضرت داوود علیه السلام در قرآن را تمثیل می‌داند. (ص: ۲۱-۲۴) هم‌چنین آیه (احزاب: ۷۲) عرضه امانت به انسان را از قبیل تمثیل معرفی می‌کند. (زمخشری، ۱۴۱۵: ج ۴، ۸۳؛ ج ۳، ۵۶۵) فخر رازی به نقل از ابومسلم قصه کشتن پرندگان به دست حضرت ابراهیم علیه السلام و زنده شدن آنها در قرآن (بقره: ۲۶۰) را مثال می‌داند. (فخر رازی، بی‌تا: ج ۷، ۴۱)

ابن کثیر به نقل از عطاء که از مفسران بزرگ اهل سنت در قرن دوم هجری است آیه «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا فَلَمَّا تَغَشَّاهَا حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيًّا فَمَرَّتْ بِهِ فَلَمَّا أَثْقَلَتْ دَعَوَا اللَّهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ آتَيْنَا صَالِحًا لَتَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ» (اعراف: ۱۸۹) را با نگاه تمثیلی تفسیر می‌کند. (ابن کثیر، ۱۹۸۲: ۲۹۸)

طبری به نقل از مجاهد، نزول مائده بر حواریون را تمثیل می‌داند. او ذیل آیه «إِذْ قَالَ الْخَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (مائده: ۱۱۲) می‌نویسد:

گروهی گفته‌اند که خداوند بر بنی اسرائیل مائده‌ای نازل نکرد. اینان خود به چند دسته تقسیم شده‌اند. برخی گفته‌اند این آیه مثلی است که خداوند برای بندگان ذکر کرده تا از پیامبر بی‌جهت درخواست معجزه نکنند. مجاهد از این گروه است. او گفته این آیه مثل است و خداوند مائده‌ای نازل نکرده است. (طبری، ۱۴۲۰: ج ۷، ۷۸)

طنطاوی در تفسیر الجواهر ابتدا تعریفی از «کنایه» ارائه داده که کنایه با اجماع علما از حقیقت بلیغ‌تر بوده و مقصود از کنایه این است که برای لفظ دو معنا در نظر گرفته می‌شود که با حفظ

معنای اولی به دنبال معنای دوم باید رفت و همیشه در کنایه مقصود معنای دوم می باشد.^۱ همو در ادامه می نویسد:

«علم بیان» که یکی از علوم بلاغت است دارای سه مؤلفه تشبیه، مجاز و کنایه می باشد و کنایه نیز از حقیقت بلیغ تر است و قرآن نیز در حد اعلای بلاغت قرار دارد. (همو: ۷۶)

نمادگرایی در مهدویت

یکی از سؤالات مهم و چالش برانگیز درباره مهدویت این است که آیا در حوزه مهدویت بحث نماد و نمادگرایی مطرح است یا خیر؟ که این مسئله را می توان در قالب دو بحث پی گرفت در بحث اول: مقوله نماد با نگرش منفی مطرح است یعنی در این بحث نماد به معنای غیرواقعی، غیرشناختاری، افسانه و اسطوره ای بوده و نیز در این جا نگاه تند و افراطی پل تیلش مطرح است که اعتقاد دارد همه آموزه های دینی نمادین بوده و همه مدلول گزاره های دینی غیرشناختاری و غیرمطابقی می باشند. قسم دوم: که نگاه و نگرش اندیشمندان اسلامی مطرح است که نماد و نمادین در قالب مقوله تمثیل و تشبیه و استعاره تعریف شده و با تحفظ بر شناختاری و واقعی بودن معنا، به قبول وجود نمادین در برخی از گزاره ها نیز التزام دارند. به بیان دیگر مسئله اساسی در این جا این است که آیا در مهدویت از نماد یا تمثیل به طور عام و فراگیر و به طور خاص و موردی نظیر دجال استفاده شده است یا خیر؟ و اگر چنین استفاده ای صورت گرفته، پس نماد در این جا به چه معنایی است، به معنای شناختاری و یا غیرشناختاری به بیان دیگر واقع نما و یا افسانه نما؟ در پاسخ به این پرسش به صورت اجمالی گفته می شود اولاً: بهره گیری از نماد در مهدویت امری است که نمی توان به طور کلی آن را رد کرد همان سان که نمی توان به دلخواه و بدون قاعده به همه موارد تعمیم داد و ثانیاً: این بهره گیری به معنای عدم واقع نمایی و غیرشناختاری نیست که مخالفین مهدویت ادعا می کنند یعنی مخالفین مهدویت به طور کلی ادعا می کنند که اولاً: نمادگرایی در مهدویت جاری و ساری است. ثانیاً: این نمادگرایی مهدویت و همه آموزه های آن را در بر می گیرد ثالثاً: این نمادگرایی به معنای غیرشناختاری و غیرواقعی است.

۱. إن القرآن فی اعلی طبقات البلاغة... إن فی علم بیان (و هو أحد علوم البلاغة الثلاثة) التشبیه و المجاز و الکنایة. و الکنایة باجماع العلماء أبلغ من الحقيقة و أی کلام أحق بالبلاغة من القرآن. قال: هذا حسن. فقلت: و ما الکنایة إلا لفظ له معنی و لكن ليس المقصود هذا المعنی بل المقصود الحقیقی معنی آخر مع ان المعنی الاول لا يزال بحالة و یراد أيضا من اللفظ. (طنطاوی، ۱۴۲۵ق: ج ۱، ۷۵).

در این‌که در برخی موارد یعنی موارد ضرورت می‌توان تن به تأویل داد و می‌توان تعریف باطنی برای گزاره‌های مهدوی ارائه داد، اسماعیل مقدم در کتاب *المهدی می‌گوید*:
 اهل سنت دائره تأویل را محدود کرده و در موارد ضرورت که مورد تأیید و تجویز عقل باشد، جایز می‌دانند. جواز این عمل هنگامی است که میان گزاره‌های دینی تعارض پیش آمده و قرینه مقابله بر عدم اراده معنای تحت‌اللفظی استوار باشد در این صورت تأویل درست است و به طور کلی تأویل صحیح آن تأویلی است که موافق با سنت و تأویل فاسد آن تأویلی است که مخالف با سنت باشد. (مقدم، ۱۴۲۵: ۱۷۱)

دلایل غیرنمادین بودن حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه

مهدویت دارای مسائل گوناگون و متنوعی است. مسائل مهدویت از نظر رتبه دارای جایگاه و مقامات متفاوتی هستند برخی از آنها اساس اندیشه مهدویت را شکل می‌دهند و مهدویت با وجود آنها پی‌ریزی و تأسیس می‌شود و در میان موافقان و مخالفان بیشتر پرسش‌ها و شبهات را به خودش اختصاص داده و بیشترین تأثیرگذاری را در میان باورمندان مهدوی دارد نظیر وجود امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه، ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه و... و برخی دیگر در رتبه پایین‌تر و بعد از مسائل اصلی قرار دارند و به عنوان مسائل فرعی شناخته می‌شوند نظیر نشانه‌های ظهور، زندگی شخصی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه، ازدواج و فرزند داشتن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه، ملاقات و دیدن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه و... و بعضی از آنها جزء مسائل مرتبط بوده و به صورت غیرمباشر در حوزه مهدویت جای دارند نظیر اشراف الساعه و آخر زمان، و... پس در حوزه مهدویت سه نوع مسائل وجود داشته و این سه نوع مسائل به طور کلی پوشش‌گر همه مسائل درونی و بیرونی حوزه مهدویت می‌باشند و آنها علاوه بر تفاوت‌های رتبه‌ای و جایگاهی دارای تفاوت‌های تفسیری با نگرش هرمنوتیکی نیز می‌باشند زیرا احتمال تفسیرهای نمادین در برخی از مسائل غیر اصلی مهدویت وجود دارد ولی این نوع تفسیر در مسائل اصلی و اساسی مهدویت راه ندارد یعنی وجود منجی به نام مهدی، ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه و... با نگرش تطبیقی، حقیقی و مصداقی قابل تفسیر است نه نمادین و سمبولیک و تمثیلی پس امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه به عنوان یک شخص دارای شاخصه‌های شخصی بوده و این شاخصه‌ها در روایات مختلفی نقل شده است که در واقع شخصیت و شخص‌وارگی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه ثابت شده و نماد و نمادین بودن او منتفی می‌شود که در این‌جا به برخی از دلایل شخص‌وارگی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه پرداخته می‌شود.

۱. شاخصه‌های شخصی دلیل بر شخص وارگی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه

در بیان شخص وارگی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، روایات بی شماری نقل شده که به نحوی در آنها به اسم و لقب امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، شمائل و وصف ظاهری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، علم و دانایی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، مساوات و عدالت گستری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه، زهد پرهیزکاری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه و... پرداخته شده است که این موارد که دلالت بر شاخصه‌های فردی و شخصی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه دارند هر کدام دلیل بر شخص وارگی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه می باشند یعنی این شاخصه‌های فردی دلیل بر وجود فردی است که حاوی این اوصاف می باشد و وجود این اوصاف دلیل بر این است که مهدی به عنوان یک فرد وجود خارجی خواهد داشت نه به عنوان یک نماد و سمبل. چنان که پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید:

لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يُوَاطِيءُ اسْمَهُ اسْمِي، يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا، كَمَا مَلَأْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا (مقدسی شافعی، ۱۴۲۸: ۵۲)؛
دنیای به اتمام نمی رسد تا این که مردی از اهل بیت من که همنام من است ظهور کرده و جهان را که پر از ظلم و جور شده از قسط و عدل پر می کند.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در بیان شاخصه‌های امام مهدی عجل الله تعالی فرجه می فرماید:

الْمُهْدِيُّ مَنِّي أَجَلِي الْجُبْهَةِ أَقْنَى الْأَنْفِ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأْتُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا يَمْلِكُ سَبْعَ سِنِينَ؛ (ابی داود، بی تا: ج ۴، ۱۷۴)؛
مهدی از من است، پیشانی‌ش باز و بینیش باریک می باشد، زمین را پر از عدل و داد کند، چنان که پر از ظلم و جور شده باشد، و هفت سال سلطنت نماید.

امام علی علیه السلام در این زمینه می فرماید:

هُوَ شَابٌ مَرْبُوعٌ حَسَنُ الْوَجْهِ حَسَنُ الشَّعْرِ يَسِيلُ شَعْرُهُ عَلَى مَنْكِبَيْهِ وَيَغْلُو نُورُ وَجْهِهِ سَوَادَ شَعْرِ خَيْتِهِ وَرَأْسِهِ (سفارینی، ۱۴۰۲: ج ۲، ۷۴)؛
او (مهدی) جوانی متوسط القامه و خوش صورت است، او موهای زیبایی دارد که آنها را تا روی شانه‌هایش رها کرده است، نور چهره‌اش از سیاهی موی سر و صورتش بیشتر جلب توجه می کند.

بی شک مراد متکلم از راه‌های مختلفی به دست می آید یکی از این راه‌ها راه تصریح و نص است وقتی که متکلم معنایی را به صراحت اراده کرده باشد نمی شود آن را به معنای خلاف ظاهر یعنی معنای باطنی حمل کرد و هم چنین راه دیگر راه استعمال لفظ است. یعنی اصل در

استعمال، استعمال لفظی است مگر این که قرائنی بر خلاف آن باشد و آن را از معنای لفظی انصراف داده و به سوی معنای باطنی ببرد. بر این اساس وقتی که پیامبر گرامی اسلام ﷺ در بیان روایات امام مهدی ﷺ، صراحتاً به مراد خویش یعنی معنای حقیقی و لفظی است پرداخته و امام مهدی ﷺ را با اسم و اسم پدر و نوع نژاد و نوع نسب، مدت حکومت و شاخصه‌های دیگر پرداخته است. پس نتیجه گرفته می‌شود که امام مهدی ﷺ جسم است نه عرض.^۱

۲. اصل و نسب دلیل بر شخص وارگی امام مهدی ﷺ

از جمله دلایل اثبات شخص وارگی امام مهدی ﷺ روایاتی است که از رسول گرامی اسلام ﷺ نقل شده و حضرت در آنها به بیان اصل و نسب امام مهدی ﷺ پرداخته و او را از اهل بیت و عترت خویش دانسته است و ایشان را از فرزندان امام علی ﷺ و حضرت زهرا ﷺ تلقی کرده است و نیز او را منتسب به نسل امام حسن ﷺ بنا بر قول اهل سنت و امام حسین ﷺ بنا بر قول شیعه دانسته است که در واقع وجود این گونه شاخصه‌های نسبی و نسلی در روایات دلیل خوبی بر شخص وارگی امام مهدی ﷺ است زیرا این شاخصه‌ها در واقع با وجود فردیت شخص، معنا و مفهوم پیدا کرده و با معنای نماد و نمادگرایی هم‌سانی ندارد زیرا همیشه در نماد و نمادگرایی، فردیت و مصداقیت نفی شده و دلالت تطابقی میان نماد و محتوای ظاهری نماد منتفی می‌شود چون که نماد هیچ وقت از محتوای تحت‌اللفظی شیء حکایت نمی‌کند بلکه از طریق مقوله مجاز به باطن و ماورای شیء می‌پردازد.

در این جا به چند نمونه از روایاتی که به شاخصه‌های نسبی و نسلی امام مهدی ﷺ اشاره دارند می‌پردازیم. پیامبر گرامی اسلام ﷺ در این زمینه می‌فرماید:

لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ، لَطَوَّلَهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي، يَمْلِكُ جَبَلِ الدَّيْلَمِ وَالْقُسْطَنْطِينِيَّةَ (ابن ماجه، ۱۴۳۰: ج ۴، ۷۰)؛

اگر از عمر دنیا، جز يك روز باقی نمانده باشد، همان يك روز را خدای تعالی آن قدر طولانی می‌سازد تا مردی از اهل بیت من، کوه دیلم و قسطنطنیه را در اختیار خود درآورد.

پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید:

۱. ما ذکر مما يقطع السامع له بمراد المتكلم و انه يقصد شخصاً مميزاً عن غيره لا مطلق المهدى... و ان المهدى جسم لا عرض. (مقدم، ۱۴۲۵ق: ۱۷۲)

تَمَلَّأَ الْأَرْضَ ظُلُمًا وَجُورًا ثُمَّ يُخْرِجُ رَجُلٌ مِنْ عِثْرَتِي يَمْلِكُ سَبْعًا أَوْ تِسْعًا فَيَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا (ابن حنبل، ۱۴۳۵: ج ۳، ۲۸)؛

در آخرالزمان، زمین از ظلم و جور مملو می‌شود. در این هنگام مردی از خاندان من ظهور می‌کند که در مدت هفت سال یا نه سال که زمام را کاملاً در دست قدرت خود دارد، زمین را پراز عدل و داد می‌کند.

باز حضرت رسول ﷺ می‌فرماید:

الْمُهْدِي مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ (ابن ماجه، ۱۴۳۰: ج ۵، ۲۱۴)؛
مهدی از فرزندان حضرت فاطمه است.

در روایتی به نقل از ابن عباس آمده است:

وَأَنَّهُ يَكُونُ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ مِنْ ذُرِّيَةِ فَاطِمَةَ بِنْتِ الرَّسُولِ ﷺ ثُمَّ مِنْ وَلَدِ الْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ (ابن کثیر، ۱۴۰۸: ج ۱، ۵۴)؛
مهدی از اهل بیت و از ذریه فاطمه دختر رسول الله ﷺ و از فرزندان امام حسن و امام حسین (علیه السلام) است.

هم چنین روایاتی که به ولادت امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) اشاره دارند دلیل مناسب و خوبی جهت توجیه شخص‌وارگی امام مهدی است. البته در خصوص ولادت حضرت میان شیعه و اهل سنت تفاوت‌هایی وجود دارد که شیعه قائل به ولادت ایشان در سال ۲۵۵ هجری قمری است ولی اهل سنت اعتقاد دارد که تولد ایشان در آخرالزمان در شرف ظهور یعنی ۳۰ الی ۴۰ سال مانده به تحقق ظهور رخ خواهد داد. پس به طور کلی اصل تولد امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) مورد اتفاق و هماهنگی همه مسلمانان بوده و تفاوت آنها تنها در زمان رخداد تولد امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است.

۳. اتفاق گروه های اسلامی در شخصی بودن مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)

دلیل سومی که در خصوص شخصی بودن امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) ارائه می‌شود اجماع و هماهنگی فراگیری است که میان همه گروه‌های اسلامی وجود دارد. همه مسلمانان علاوه بر قائل بودن به شخص‌وارگی امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، به این موضوع باورمندی راسخی نیز دارند. اما در بیان تفصیل قضیه گفته می‌شود که در کتاب *الاذعاه*^۱ (قنوجی: ۱۴۲۰: ۱۴۵) در رد استبعاد و تضعیف

۱. لاشک فی ان المهدی یخرج فی آخرالزمان من غیر تعیین لشهر و عام، لما تواتر من الاخبار فی الباب واتفق علیه جمهور الامه سلفا عن خلف، الامن لایعتد بخلافه، و لیس القول بظهوره بناء علی الاقوال الصوفیه و مکاشفاتهم او اهل التنجیم... و إنکار ذلك جرأة عظيمة فی مقابلة النصوص المستفیضة المشهورة البالغة إلى حد التواتر.

ابن خلدون نسبت به احادیث مهدویت آمده است:

بر اساس روایات متواتر، امام مهدی علیه السلام در آخر زمان بدون تعیین سال و ماه ظهور می‌کند. این موضوع مورد اتفاق همه مسلمانان در اعصار مختلف گذشته، حال و آینده بوده و خواهد بود.

محمد ناصرالدین البانی می‌نویسد:

اجماع مسلمانان بر این است که فردی به نام مهدی که از نسل پیامبر و با نسب فاطمی و علوی است ظهور کرده و جهان را به سوی خیر و سعادت به پیش می‌برد و نیز احادیث وارده پیرامون مهدویت به تواتر معنوی، قطعیت این امور را تأیید کرده و صدور آن را از معصوم مسجل می‌نمایند. (البانی: ۱۴۱۵: ج ۴، ۳۹)

که این ادعا با روایات فراوانی که در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت آمده و محتوای آنها بیان‌گر شاخصه‌های فردی و شخصی امام مهدی علیه السلام است، قابل توجیه می‌باشد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود، مثلاً:

تعداد ۳۸۹ روایت به از اهل بیت پیامبر بودن امام مهدی علیه السلام پرداخته‌اند.

تعداد ۴۸ روایت به اسم و کنیه امام مهدی علیه السلام پرداخته‌اند.

تعداد ۲۱ روایت به شمائل و شکل ظاهری امام مهدی علیه السلام پرداخته‌اند.

تعداد ۲۱۴ روایت به انتساب نسل امام مهدی علیه السلام به امام علی علیه السلام پرداخته‌اند.

تعداد ۱۹۴ روایت به انتساب نسل امام مهدی علیه السلام به حضرت زهرا علیها السلام پرداخته‌اند.

تعداد ۱۰۷ روایت به انتساب فرزندی امام مهدی علیه السلام به امام حسن و امام حسین علیهما السلام پرداخته‌اند. (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹ق)

پس در نتیجه شخصی بودن و به عبارتی شخص‌وارگی امام مهدی علیه السلام با دلایل سه‌گانه فوق یعنی «وجود شاخصه‌های فردی در روایات»، «وجود شاخصه نسلی و نسبی در روایات» و «وجود اجماع و اتفاق مسلمانان در این مورد» قابل توجیه خواهد بود که با توجیه‌پذیری شخص‌وارگی، فردیت و مصداقیت منجی یعنی امام مهدی علیه السلام ثابت شده و با ثبوت فردیت و مصداقیت امام مهدی علیه السلام، سمبولیک و نمادین بودن حضرت منتفی می‌شود.

نمادگرایی در مهدویت با نگرش مخالفین و نقد آن

بی‌شک وقتی که اندیشه مهدویت در میان مسلمانان دارای جایگاه مهم و خطیری باشد و احادیث مهدویت به جهت متواتر بودن دارای اتقان و استحکام لازم باشد و صحت احادیث

مهدویت به جهت اسناد قوی غیرقابل انکار باشد و اندیشه مهدویت به عنوان یک امر اعتقادی با اجماع و اتفاق همه مسلمانان رسیده باشد به طور طبیعی حربه استبعادورزی و انکار از دست مخالفین مهدویت خارج شده و آنها دیگر نمی‌توانند از راه تضعیف احادیث مهدویت دست به انکار اندیشه مهدویت بزنند از این رو از راه‌های دیگر نظیر تأویل‌گرایی و نمادگرایی وارد شده و مهدویت را با نگرش تأویل‌گرایی به سوی تحریف و با نگرش نمادگرایی به سوی غیر شناختاری پیش می‌برند. (مقدم، ۱۴۲۵: ۱۷۰) که بی‌تردید از نگرش تأویل‌گرایی، به تحریف مهدویت و از تحریف مهدویت، به خرافه بودن مهدویت نیل پیدا کرده و از نگرش نمادگرایی به نمادین بودن مهدویت و از نمادین بودن مهدویت به غیر واقعی بودن مهدویت دست می‌یازند. شایان ذکر است که این نتایج از طریق نمادگرایی مثبت قابل دست یافتنی است. هم‌چنان که اگر مهدویت را با نگرش نمادگرایی منفی دنبال نماییم به همان نتیجه‌ای می‌رسیم که تأویل‌گرایی مهدویت به آن (خرافه‌گرایی مهدویت) رسیده است یعنی نمادگرایی منفی به نمادین بودن مهدویت و نمادین بودن مهدویت به افسانه بودن مهدویت و افسانه بودن مهدویت، به خرافی بودن مهدویت منتج خواهد شد.

مهدی نماد پیروزی حق بر باطل

ابوریحی ریس شعبه الازهر در لبنان در تعلیقی که بر کتاب *نهایه* ابن کثیر زده در آن جا ادعا می‌کند که همه احادیثی که در خصوص امام مهدی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام و دجال نقل شده است دلالت بر شخصیت و وجود خارجی آنها نمی‌کنند بلکه رمز و نمادی است که اشاره به پیروزی حق بر باطل می‌کند.^۱

طنطاوی در *الجهاد* مریه رمزی و نمادین بودن نزول حضرت عیسی علیه السلام اشاره کرده و نزول عیسی علیه السلام را به معنای پیاده‌سازی منهج و شاخصه‌های عیسوی می‌داند که در جامعه ساری و جاری می‌شود.^۲

در این راستا ابوعبیه در تعلیقی که بر *نهایه* ابن کثیر زده می‌گوید:

۱. أن ما جاء من الأحادیث فی شأن المهدی و نزول عیسی بن مریم علیه السلام والدجال إنما هو رمز لانتصار الحق علی الباطل. (عباد، ۱۳۸۸ق: ۱۲۷)

۲. و ذلك فی أيام عیسی التی هی رمز للسلام العام فی الامم ... فنزول المسیح إنما یكون لأمم قد أشرقت أنوارها، و حسنت طباعها، و یدوم ذلك النظام آلافا و آلافا من السنین، و یقال لأهل الأرض إذن انهم علی منهج المسیح، و القائم بأمرهم أمة الاسلام. (طنطاوی، ۱۴۲۵ق: ج ۱، ۲۱)

احادیث مهدویت با توجه به این که در کتاب‌های مختلفی آمده است با این حال همه آنها ضعیف می‌باشند بر این اساس نمی‌شود به اندیشه مهدویت، اعتماد کرد و بدان اعتقاد ورزید پس نمی‌شود فهم مسلمانان را به رمزی و نمادین بودن مهدویت غیرشرعی و غیردینی تلقی کرد. پس با توجه به ضعیف بودن احادیث مهدویت و با عنایت به فقدان دلایل قوی در خصوص شخصی بودن مهدی، تمایل ما به سوی رمزی و سمبولیک بودن مهدی کشیده شده و مهدی را رمز پیروزی حق بر باطل و حق بر شرارت می‌دانیم.^۱

تویجری در کتاب *الاتحاف بالجماعة* به شبهه ابوعبیه پاسخ می‌دهد و ابتدا پاسخ را با چهار مقدمه شروع کرده و بعد به اصل پاسخ می‌پردازد؛ ایشان می‌نویسد:

اولاً؛ با وجود احادیث صحیح در مورد ظهور امام مهدی علیه السلام نباید توجهی به گفتار امثال ابوعبیه کرد. ثانیاً؛ ابوعبیه در راستای تثبیت نگرش خویش همه روایات مهدویت را تضعیف کرده و از گردونه خارج می‌داند. این تضعیف ایشان از دو حال خارج نیست یا از روی جهالت دست به این کار زده است که در این صورت نباید به قولش توجه کرد و یا از روی علم و آگاهی به این کار مبادرت نموده که در این صورت حکمش روشن است. ثالثاً؛ هر خبر صحیحی که از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله رسیده است ایمان بدان بر همه مسلمانان واجب است. رابعاً؛ علمای اسلامی نظیر آبري، سفارینی، هیثمی، برزنجی، شوکانی، قنوجی در مورد احادیث مهدویت ادعای تواتر نموده‌اند.^۲ ایشان بعد از این که این مقدمه چهارگانه را بیان نمودند به اصل پاسخ پرداخته و می‌نویسد: در روایات مختلف شاخصه‌های گوناگونی از امام مهدی علیه السلام آمده که همگی دلیل بر شخصی بودن ایشان است نظیر بیان اسم مهدی در روایات و نسب مهدی علیه السلام در روایات و زمان ظهور مهدی علیه السلام و تشکیل حکومت جهانی مهدی علیه السلام در روایات و... که با این شاخصه‌ها، نگرش نماد و نمادگرایی منتفی می‌شود. (همو: ۲۹۳)

۱. یلاحظ أن كل ما ورد من أحاديث تتعلق بالمهدي وظهوره إنما هو أحاديث ضعيفة، على رغم كثرتها ووفرتها وجمع بعض الناس لها في كتب خاصة بها، وهي بالتالي لا تلزم المسلم اعتقاد مضمونها، وليس ما يمنع شرعاً من أن يفهم المسلم أن المهدي رمز إلى انتصار الحق والخير... وليس هناك دليل صحيح قاطع الدلالة على أن من يسمي بالمهدي سيظهر داعياً إلى دين الله على ما وردت به بعض الأحاديث الضعيفة كما سبق بيانه ولهذا فنحن نميل إلى أن المهدي رمز إلى انتصار دعوه الحق على نزعات الباطل وشروره. (ابن كثير، ۱۴۰۸ق: ۳۷ و ۴۲)

۲. أن ما ذهب إليه أبو عبية من كون المهدي رمزاً لانتصار دعوة الحق على نزعات الباطل وشروره مردود بأمور منصوص عليها في الأحاديث الصحيحة: منها: أن المهدي رجل من أهل بيت النبي صلی الله علیه و آله وعترته. ومنها: أن اسمه يواطئ اسم النبي صلی الله علیه و آله واسم أبيه يواطئ اسم أبي النبي صلی الله علیه و آله عليه وسلم. ومنها: أن خلقه يشبه خلق النبي صلی الله علیه و آله. ومنها: وصفه بأنه أشم الأنف أفتى أجلى، وسيأتى تفسير هذه الصفات قريباً إن شاء الله تعالى. ومنها: أنه يملك العرب. ومنها: أنه يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً. (التويجری، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ۲۹۲)

نمادین بودن دجال با مصادیق مختلف

در مفهوم‌شناسی «دجال» نگرش‌ها و دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است. برخی نگرش‌ها به نمادین بودن دجال نظر داده‌اند و برخی دیگر به حقیقی بودن آن پرداخته‌اند و در این جا نگرش سومی مطرح است که دو نگرش سابق را تجمیع کرده و علاوه بر نمادین بودن دجال به حقیقی بودن آن در قالب مصادیق مختلف نظر داده است. طنطاوی در کتاب *الجواهر فی تفسیر القرآن* این ادعا را مطرح کرده و نظریه تجمیع را ارائه می‌دهد و جهت ارائه این نظریه پرسشی را مطرح کرده و نظریه را بر آن متفرع نموده است:

بی‌شک پیرامون دجال روایات مختلفی نقل شده که انبیاء در طول تاریخ از حضرت نوح گرفته تا پیامبر گرامی اسلام ﷺ همگی از شر دجال به خدا پناه می‌بردند و پیروان خویش را نیز توصیه می‌کنند که از شر دجال به خدا پناه ببرند و از طرفی دیگر بر اساس داده‌های روایی خواهیم دید که دجال و شرارت‌های او در آخر زمان بوقوع می‌پیوندد و در برابر امام مهدی و حضرت عیسی ایستاده و با آنها مبارزه می‌کند و به دست آن دو بزرگوار کشته می‌شود. حال اگر دجال در آخر زمان خروج کرده و در آن زمان شرارت به خرج داده و ظلم روا می‌دارد، پس استعاذه و پناه بردن حضرت نوح و انبیاء گذشته، از چیزی که هنوز تحقق پیدا نکرده، چه معنایی دارد؟ که در واقع این عمل، عمل لغو و بیهودی است که با مقام عصمت انبیاء ناسازگار می‌باشد. جهت پاسخ به این پرسش گفته می‌شود دجال در متون دینی به صورت نمادین تفسیر شده دجال یعنی نماد شرارت و اغواگری، سمبل دغل و خرافه‌گرایی، نشانه ظلم و ستمگری است که در واقع این شاخصه‌ها در زمان‌های مختلف در مصادیق متفاوت بروز و ظهور پیدا کرده و می‌کند. یعنی در همه زمان‌ها انبیاء و پیروان آنها دچار افرادی بوده‌اند که دارای این شاخصه‌ها بوده و همیشه در برابر دین الهی ایستاده و با مشکلات دنیایی و مخاطرات ایمانی انبیاء و مردم را به چالش می‌کشیدند. این افراد در واقع همان دجال‌هایی هستند که انبیاء از شرارت و اغواگری آنها به خدا پناه برده و مردم را از آنها بر حذر می‌دارند. در آخر زمان نیز این شاخصه‌ها در فردی که دجال آخر زمان نام دارد ظهور و بروز پیدا کرده و همین فرد در برابر امام مهدی و حضرت عیسی قد علم کرده و در نهایت به دست این دو بزرگوار به قتل می‌رسد.^۱

۱. قلت: کیف نستعیز من فتنة المسيح ولا فتنة له الآن: و هل يستعیز رسول الله ﷺ من شیء لا وجود له؟ وهل یبذر الانبیاء أقوامهم بما لا وجود له؟ فقال: إذن المستعار منه کل من كان ظاهرة الصلاح و باطنة الخداع و الظلم و الجور. فقلت: نعم و ذلك یشمل الدجال الحقیقی متى ظهر. (طنطاوی، ۱۴۲۵ق: ج ۱، ۷۵)

دجال نماد ظلم و شرارت

کامل سَعْفَان در کتاب *الساعة الخامسة والعشرون (المسيح، يأجوج ومأجوج والمهدى المنتظر)* دجال و يأجوج و مأجوج را رمزی دانسته و به معنای بسته شدن باب توبه، شرارت و دغل می‌داند نه یک امر واقعی و خارجی.^۱

ابوریه در کتاب *اضواء على السنة المحمدية* دجال را امری افسانه و خرافی می‌پندارد. (ابوریه، ۱۴۳۰: ۲۱۳)

باز رشیدرضا در *تفسیر المنار* از قول استاد خویش محمد عبده که در مورد دجال مورد سؤال قرار گرفته، می‌گوید:

دجال به عنوان یک فرد و یک انسان مقصود نیست بلکه دجال به عنوان رمز و نماد خرافات، کذب و شرارت مطرح است.^۲

پس براساس تفسیر فوق که تفسیر هر مونتیک با نگرش نمادگرایی است دجال به عنوان یک شخص و فرد معرفی نگردیده بلکه به عنوان رمز، نماد و سمبل که تداعی‌گر شرارت، خرافات، دغل و ظلم باشد معرفی می‌گردد.

در پاسخ به مطالب بالا نووی در *شرح مسلم* می‌نویسد:

احادیث مختلفی که در صحیح مسلم و کتاب‌های دیگر حدیثی آمده دلیل بر صحت روایات و صحت وجود فردی به نام دجال است و خداوند به واسطه وجود این شخص که دارای قدرت و اراده قوی بوده مردم را مورد امتحان خویش قرار می‌دهد و بعد قدرت و اراده او را به دست حضرت عیسی علیه السلام شکسته و حضرت عیسی علیه السلام او را به قتل می‌رساند. بی‌شک این نگرش و تعریف برآمده از اعتقادات اهل سنت و همه محدثین و فقها و اندیشمندان اهل سنت است و خلاف این رویه را خوارج، گروه جهیمیه و برخی از افراد معتزله پیموده‌اند.^۳

چنان‌که همین رویه را (یعنی نمادین و سمبلیک بودن دجال) محمد عبده و شاگردان

۱. يأجوج و مأجوج بعيد عن المعقول المادی، ولكن يمكن ان يكون صورة رمزية للشرور التي يمكن ان يخلص الله جماعة من الناس تعوزهم الوسائل في فترة من الزمان. (سَعْفَان، ۱۹۹۵م: ۱۵-۵۶)

۲. إن الدجال رمز للخرافات و الدجل و القبايح. (رشید رضا، ۱۳۶۶ق: ج ۳، ۲۶۱)

۳. فِي قِصَّةِ الدَّجَالِ حُجَّةٌ لِمَذْهَبِ أَهْلِ الْحَقِّ فِي صَحَّةِ وَجُودِهِ وَأَنَّهُ شَخْصٌ يَعْينُهُ ابْتِلَى اللَّهُ بِهِ عِبَادَهُ... هَذَا مَذْهَبُ أَهْلِ السُّنَّةِ وَجَمِيعِ الْمُحَدِّثِينَ وَالْفُقَهَاءِ وَالنُّظَّارِ خِلَافًا لِمَنْ أَنْكَرَهُ وَأَبْطَلَ أَمْرَهُ مِنَ الْخَوَارِجِ وَالْجَهْمِيَّةِ وَبَعْضِ الْمُعْتَزِلَةِ. (نووی، ۱۳۹۲ق: ج ۱۸، ۵۸)

ایشان که صاحب دراسات عقلیه هستند طی نموده‌اند.^۱

در این خصوص البانی در کتاب *موسوعة وقصة مسیح الدجال* انتقاداتی به جامعة الأزهر وارد کرده و می‌نویسد:

اکثر فارغ التحصیلان آن نزول حضرت عیسی علیه السلام و خروج دجال را با دیده شک و بلکه با دیده انکار می‌نگرند. مثلاً مشهورترین افراد این دانشگاه محمد عبده است ایشان احادیث حضرت عیسی علیه السلام را خبر واحد دانسته و با این نگاه آنها را تضعیف و به تأویل می‌برد. رشیدرضا نیز در تبعیت از محمد عبده تأویل بردن ایشان را غالباً نقل به معنا دانسته و آن را تأیید می‌کند. بر این اساس محمد عبده دجال را رمز و نشانه خرافه، دَجَل و قبائح می‌داند و محمد فہیم ابوعبیه در مقدمه بر «نهایة البدایة و النهایة» نزول حضرت عیسی علیه السلام را به معنای انتصار دین حق و انتشار آن در جهان می‌داند.^۲

البانی در رد این نگرش یعنی نگرش منفی به ظهور امام مهدی علیه السلام و نزول حضرت عیسی علیه السلام و خروج دجال و برخی مسائلی که مربوط به آنها است می‌نویسد:

این نوع نگرش، نگرش جدیدی نیست در گذشته نیز مطرح بوده نظیر احمد قادیانی که ادعای نبوت داشته و برای توجیه این ادعا آیات قرآن را به تأویل می‌برده است. بی تردید نگرش تأویل‌گرایی به نوعی منجر به تعطیلی نصوص دینی می‌شود و محمد فہیم ابوعبیه ادعای خویش را به طوری مطرح می‌کند که این نکته القا شود که برخی از علما به این نگرش باور داشته و بدان قائل هستند ولی به واقع باید گفته شود که هیچ‌کدام از علمای اهل سنت و حدیث این نگرش را قبول نداشته و آن را مردود می‌دانند. قائلین به این دیدگاه تنها برخی خوارج، معتزله و فرقه‌های ضاله می‌باشند. (البانی، ۱۴۳۱: ج ۹، ۲۸۴؛ البانی، ۱۴۲۱: ۱۵)

نتیجه‌گیری

در پایان بعد از طرح بحث پیرامون نماد و نمادگرایی در مهدویت به این جمع‌بندی می‌رسیم که نماد و نمادگرایی به دو نوع منفی و مثبت قابل تقسیم هستند که اولی به افسانه‌گرایی و دومی به باطن‌گرایی منتهی می‌شود. نماد و نمادگرایی منفی که بیانگر افسانه‌گرایی، اسطوره‌گرایی، خرافه‌گرایی و خیال‌گرایی است به طور کلی از مباحث دینی

۱. كما أنكر الدجال المدرسة العقلية الحديثة محمد عبده ومن تابعه في هذا النهج وزعموا أن الدجال رمز للخرافات والدجل والقبائح. (عمرانی، ۱۴۱۹ق: ج ۳، ۸۰۶)

۲. ثم سرنا مع القائلين بأن ظهور المهدى ونزول عيسى عليه السلام هما رمزان لانتصار الخير على الشر، وأن الدجال رمز لاستشراء الفتنة واستيلاء الضلال فترة من الزمان ... (البانی، ۱۴۲۱ق: ۱۴)

بالأخص مباحث مهدویت بدور بوده و همه گروه‌های اسلامی بالاتفاق و غالب علمای اسلام آن را رد می‌کنند ولی در مورد نماد و نمادگرایی مثبت که بعضاً در قالب تمثیل، رمز، اشاره، سمبل و کنایه بازخوانی می‌شود به نوعی بیان‌گر باطن‌گرایی، مجازگرایی، واقع‌گرایی است. که درباره کاربرد آن در آموزه‌های اسلامی بالأخص آموزه مهدویت دو نگرش مطلق و مقید مطرح شده است در نگرش مطلق به طور کلی نماد و نمادگرایی در همه آموزه‌های اسلامی و همچنین در همه آموزه‌های مهدویت بدون استثنا مردود اعلام شده است ولی در نگرش مقید در کنار نفی نمادگرایی منفی، نمادگرایی مثبت را به صورت موردی و در موارد خاص با وجود معیار و شرایط لازم قابل اجراء می‌دانند. مثلاً در اندیشه مهدویت در برخی مؤلفه‌های آن نظیر دجال شاید بتوان قدرت فوق بشری و برخی از کارهای عجیب و غریب او را با معیار قواعد عقلی و مسلمات دینی با تفسیر نماد و نمادگرایی توجیه نمود ولی مباحثی چون امام مهدی علیه السلام و ظهور او و حضرت عیسی علیه السلام و نزول او و... از این امر یعنی تفسیر نمادگرایانه مستثنی می‌باشند و در واقع غالب آموزه‌های مهدویت با نگرش حقیقت‌گرایی و شناختاری تعریف می‌شوند. و این ادعا که امام مهدی علیه السلام و ظهور او تفسیر نمادین را بر نتافته و شخص‌وارگی امام مهدی علیه السلام توجیه‌پذیر بوده به خاطر دلایلی نظیر «وجود شاخصه‌های شخصی امام مهدی علیه السلام در روایات» و «بیان شاخصه‌های نسبی و نسلی برای امام مهدی علیه السلام در روایات» و «اتفاق و اجماع همه گروه‌های اسلامی و اتفاق همه علمای اسلامی در اثبات شخص‌وارگی امام مهدی علیه السلام»، می‌باشد.

منابع

- آریان پور، منوچهر و همکاران، فرهنگ انگلیسی به فارسی، تهران، جهان رایانه، ششم، ۱۳۸۵.
- ابن حنبل، احمد، مستند، بیروت، دارالفکر، ۱۴۳۵ق.
- ابن کثیر، اسماعیل، النهاية فی الفتن والملاحم، محقق: محمد احمد عبدالعزیز، بیروت، دارالجلیل، ۱۴۰۸ق.
- _____، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالمعرفه، ۱۹۸۲م.
- ابن ماجه قزوینی، محمد، سنن ابن ماجه، دمشق، دارالرساله العالمیه، ۱۴۳۰ق.
- ابی داود، سلیمان، سنن ابی داود، بیروت، مکتبه العصریه، بی تا.
- البانی، محمد ناصرالدین، قصه المسيح الدجال ونزول عیسی علیه السلام، اردن، مکتبه الاسلامیه، ۱۴۲۱ق.
- _____، سلسله الاحادیث الصحیحه، ریاض، مکتبه المعارف للنشر والتوزیع، ۱۴۱۵ق.
- _____، موسوعه الالبانی فی العقیده، صنعاء، مرکز النعمان للبحوث والدراسات الاسلامیه، ۱۴۳۱ق.
- تویجری، حمود، إتحاف الجماعة، ریاض، دارالصمیعی للنشر والتوزیع، دوم، ۱۴۱۴ق.
- جرجانی، عبدالقاهر، اسرار البلاغه، القاهره، مطبعه المدنی، ۱۹۹۱م.
- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، تحقیق: حسن واعظی محمدی، قم، اسراء، هشتم، ۱۳۸۹ش.
- حکمت، علی اصغر، امثال قرآن، تهران، بنیاد قرآن، ۱۳۶۱ش.
- رشیدرضا، محمد، المنار، قاهره، دارالمنار، ۱۳۶۶ق.
- زمخشری، محمود، الکشاف عن غوامض التنزیل، قم، نشر البلاغه، دوم، ۱۴۱۵ق.
- سعفان، کامل، الساعه الخامسة والعشرون (المسیح، یأجوج ومأجوج والمهدی المنتظر)، قاهره، الامین، ۱۹۹۵م.
- سفارینی، شمس الدین، لوامع الانوار، دمشق، مؤسسه خاتقین و مکتبتها، دوم، ۱۴۰۲ق.
- صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، قم، مؤسسه السیده المعصومه، ۱۴۱۹ق.
- طبری، محمد، جامع البیان، محقق: احمد محمد شاکر، بی جا، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۰ق.

- طنطاوی، محمد، *الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دارالکتبه العلمیه، ۱۴۲۵ق.
- عباد، عبدالمحسن، *عقیده اهل السنه والاثرفی المهدی المنتظر*، مدینه، مجله الجامعه الاسلامیه، ۱۳۸۸ق.
- علیزمانی، امیرعباس، *زبان دین*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۵ش.
- عمرانی، یحیی، *الانتصار فی الرد علی المعتزله القدریه الاشرار*، ریاض، اضواء السلف، ۱۴۱۹ق.
- فخرالدین رازی، محمد، *التفسیر الکبیر*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- فراستخواه، مقصود، *زبان دین*، قم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶ش.
- فولادی، محمد؛ حسن پور، مریم، *نقش نماد و نمادگرایی در زندگی بشر*، *مجله معرفت فرهنگی اجتماعی*، شماره ۲۴، پائیز ۱۳۹۴ش.
- محسنیان راد، مهدی، *ارتباط شناسی*، تهران، سروش، هفتم، ۱۳۸۵ش.
- مقدسی شافعی، یوسف، *عقد الدرر*، قم، مسجد مقدس جمکران، سوم، ۱۴۲۸ق.
- مقدم، محمد احمد اسماعیل، *المهدی*، اسکندریه، الدار العالمیه للنشر والتوزیع، چهارم، ۱۴۲۵ق.
- نصیری، علی، *قرآن و زبان دین*، *مجله معرفت*، ش ۳۵، مرداد و شهریور، ۱۳۷۹ش.
- نووی، محیی الدین، *المنهاج شرح صحیح مسلم ابن الحجاج*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، سوم، ۱۳۹۲ق.
- الهی نژاد، حسین، *رویکردشناسی پاسخ علمای اهل سنت به مخالفین مهدویت*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۷ش.
- یونگ، کارل گوستاو، *انسان و سمبول هایش*، ترجمه محمود سلطانیه، تهران، جامی، ۱۳۸۹ش.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۸

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال هفتم، شماره ۲۸، بهار ۱۳۹۸

آسیب‌شناسی کنترل جمعیت در جامعه منتظر

سیدمسعود پورسیدآقایی^۱

حمزه ترابی^۲

چکیده

یکی از وظایف منتظران در عصر غیبت تشکیل حکومت اسلامی است. این باورداشت با تکیه بر دیدگاه زمینه‌سازی ظهور شکل گرفته است، از مؤلفه‌های قدرت و بازوان اجرایی نظام اسلامی، داشتن نیروی خلاق و جوان است. کنترل جمعیت، یکی از چالش‌های کنونی ایران اسلامی است، این چالش، جامعه را با مشکلاتی روبرو کرده است و پیامدهای را به همراه خواهد داشت. در این نگاشته با روش تحلیلی توصیفی به آسیب‌هایی کنترل جمعیت در جامعه‌ای که با باورداشت مهدویت شکل گرفته، پرداخته شده است. دیدگاه زمینه‌ساز برای ظهور، از تمامی نمودهای قدرت نرم و سخت در مواجهه استکبار، بایستی بهره داشته باشد و بی تفاوت بودن نسبت به تغییر جمعیتی ایران اسلامی، آسیب‌های جدی را به همراه خواهد داشت که در این نگاشته مورد بررسی قرار گرفته است و به این نتیجه رسیده که جامعه منتظر برای مقابله با این چالش وظیفه‌ای سنگین دارد.

واژگان کلیدی

آسیب، کاهش موالید، جامعه منتظر، کنترل جمعیت.

۱. استاد خارج حوزه علمیه قم.

۲. دانش‌پژوه سطح سه مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول)
(hamzehtorab@gmail.com).

مقدمه

کنترل جمعیت و کاهش فرزندآوری، سیاستی است با روش‌های گوناگون که از سوی اندیشمندان کشورهای غربی اتخاذ و در سطح بین‌المللی مطرح شده است؛ کشورهای جهان سوم، بیش‌ترین سهم را در اجرای این طرح به خود اختصاص داده‌اند، گرچه این سیاست‌ها، مخالف آموزه‌های دینی اسلام بوده، اما در ایران به اجرای گذاشته شد و منجر به کاهش فرزندآوری گردید، از این رو سؤال اساسی در پژوهش حاضر این است که سیاست کنترل جمعیت در ایران اسلامی، چه آسیب‌هایی را برای جامعه منتظر و خانواده‌ها در پی داشته و مواجهه با این چالش اجتماعی - سیاسی چه اهمیتی دارد؟

پیشینه بحث

درباره کنترل جمعیت در چند سال گذشته پژوهش‌های خوبی انجام شده است، از مجموعه کتب و مقالات در این راستا، می‌توان به آثار زیادی اشاره کرد، که در بیشتر آنها به پیامدهای اجتماعی این حوزه نگاه شده است، اما آن‌چه جای خالی کار داشت و از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ پرداختن به ارتباط کنترل جمعیت با باورداشت مهدویت در جامعه منتظر است، تاکید این نوشتار، بر اثربخشی جامعه منتظر از این رخداد است. با توجه به وظایف منتظران در عصر غیبت با یک نگاه کلان حکومتی می‌توان، با نگاهی فراگیر به آسیب‌شناسی کنترل جمعیت در حکومت اسلامی ایران پرداخت و با واکاوی چالش‌های پیش‌رو، راهکارهایی در مواجهه با این مسئله بیان نمود.

در این نگاشته با روش تحلیلی توصیفی به واکاوی این مسئله پرداخته شده است، توجه به بزرگ‌ترین وظیفه منتظران در عصر غیبت که تشکیل حکومت اسلامی است، مورد بررسی قرار گرفت و سپس رابطه استحکام حکومت اسلامی با جمعیت پرداخته شده است و چالش‌های پیش‌روی جامعه با رخداد کنترل موالید بررسی شده است، گرچه با زوایای دیگری میتوان به آسیب‌های کنترل جمعیت در جامعه نگاه کرد، اما با توجه به شرایط موجود کشور ایران که در یک حکومت اسلامی هستیم به این چالش پرداخته شده است، در این راستا با بهره‌گیری از آموزه‌های دینی، به این نتیجه می‌رسیم که اجرای این سیاست‌ها، آسیب‌های فراوانی را در حوزه جامعه و خانواده به همراه داشته است، آسیب‌های امنیتی و تضعیف جبهه حق از سویی و آسیب‌های اخلاقی و تربیتی برای فرزندان و... را در پی داشته، به همین خاطر

باید برای مواجهه با این چالش از اجرای این سیاست‌ها جلوگیری شود و با مدیریتی فراگیر به مقابله با آن گام برداشت.

مفهوم‌شناسی

موالید؛ موالید جمع ولد به فرزند، خواه فرزند انسان باشد و یا غیرخویشتن، بر مذکر و مؤنث، تشبیه و جمع اطلاق می‌شود، (راغب اصفهانی، ۱۴۲۳: ۸۸۳) هم‌چنین به معنای فرزندان، نباتات و حیوانات است و در اصطلاح به معنای تولید و تکثیر نسل صالح و کاراست. (دهخدا، ۱۳۴۴: ج ۱، ۲۵۶)

جمعیت؛ واژه‌ای عربی است که به معنای تجمعی از افراد انسانی است که در منطقه‌ای معین به طور مستمر و معمولاً به شکل مجموعه‌ای از خانوارها زندگی می‌کنند. (تقوی، ۱۳۸۰: ۳)

سیاست کنترل جمعیت؛ به معنای مجموعه اهدافی است که بعد از جنگ جهانی دوم توسط کشورهای غربی برنامه‌ریزی شد و با افزایش یا کاهش جمعیت ارتباط دارد. (عظیم‌زاده، ۱۳۹۱: ۶) جامعه منتظر: جامعه پویا با اعتقاد به مهدویت بر محور آمادگی برای ظهور و اقدام به زمینه‌سازی آن (نگارنده).

ضرورت فرزندآوری

یکی از شاخصه‌های قدرت و توانایی در قرآن کریم داشتن فرزند است:

﴿وَيُؤَدِّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا﴾ (نوح: ۱۲)؛

و شما را با خواسته‌ها و پسران مدد می‌رساند و برای شما بوستان‌هایی می‌آفریند، و نهرها برای شما پدید می‌آورد.

این آیه در ادامه آیات قبل است که نتیجه استغفار را نزول باران و افزایش مال و فرزندان برای مؤمنین می‌داند.

علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌فرماید:

۱۳۹

مدد به معنای هر چیزی است که آدمی را در رسیدن به حاجتش کمک کند و اموال و فرزندان نزدیک‌ترین کمک‌های ابتدایی برای رسیدن جامعه انسانی به هدف‌های خویش است. در آیه دیگری در سوره اسراء کثرت نفرات مورد توجه خداوند قرار گرفته است؛ ﴿وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا﴾ (اسراء: ۶)؛ «شما را کمک کردیم با اموال و فرزندان زیاد و نفرات شما را بیشتر قرار دادیم» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۴۶).

یکی دیگر از آیاتی که به نهی از قتل فرزند ولو به روش سقط جنین و جلوگیری از نسل را منع کرده «وَلَا يَقْتُلَنَّ أَوْلَادَهُنَّ» (ممتحنه: ۱۲) است که مرحوم طبرسی به آن اشاره نموده است: فرزندان شان را نکشند بروجهی از وجوه نه زنده بگور کنند و نه سقط جنین نمایند. (طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۲۴: ۳۸۳)

«وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ» (اسرا: ۳۱) این آیه هم طبق تفاسیر، نهی برکشتن فرزند، حتی در مرحله جنین را می‌گیرد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۲: ۱۰۲) در روایات هم تاکید فراوانی به فرزند داشتن و طلب فرزند از خدا شده است. پیامبر خدا ﷺ:

اطْلُبُوا الْوَلَدَ وَالتَّمْسُوهَ؛ فَإِنَّهُ قُرَّةُ الْعَيْنِ، وَزِيحَانَةُ الْقَلْبِ؛ (طبرسی، ۱۴۱۲: ج ۱، ۴۸۰) فرزند بخواهید و آن را طلب کنید؛ چراکه مایه روشنی چشم و شادی قلب است. لَا يَدْعُ أَحَدُكُمْ طَلَبَ الْوَلَدِ؛ فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ وَلَدٌ انْقَطَعَ اسْمُهُ؛ (دقایق، ۱۴۰۲: ج ۱۶، ۲۸۱، ۴۴۶۹) هیچ يك از شما نباید فرزند خواهی را واگذارد؛ چراکه وقتی انسان بمیرد و فرزندی نداشته باشد، از نام و آوازه می‌افتد.

بَيْتٌ لِاصْبِيَانٍ فِيهِ لَا بَرَكَةَ فِيهِ؛ (دقایق، ۱۴۰۲: ج ۱۶، ۲۷۴) خانه‌ای که کودک در آن نباشد، برکت در آن نیست.

تَنَاحُوا تَنَاسَلُوا تَكْثُرُوا، فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْأُمَمُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَوْ بِالسَّقَطِ؛ (دقایق، ۱۴۰۲: ج ۱۶، ۲۷۵) ازدواج کنید و فرزند بخواهید و زیاد شوید که من روز قیامت به کثرت امتهم مباحثات می‌کنم ولو به سقط شده‌های شما.

در ادعیه معصومین علیهم‌السلام، دعای افزایش نفرات جبهه حق از خداوند خواسته شده است و از زیادی دشمن به خدا پناه برده شده است؛

اللهم إنا نشكوا إليك غيبة نبينا عنا... وكثرة عدونا وقلّة عددنا. (صدوق، ۱۴۱۴: ج ۱، ۴۸۸)

ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت و زمینه‌سازی برای ظهور (تشکیل جامعه منتظر)

نбست به وظایف جامعه در عصر غیبت دو دیدگاه در بین اندیش‌مندان اسلامی جاری است؛ یک دیدگاه حداقلی انتظار با رویکرد آمادگی برای ظهور و بسنده کردن به امورات حسبیه در

اجتماع است، و دیدگاه دوم که تشکیل حکومت اسلامی را زمینه ساز ظهور دانسته است، و از بایسته های انتظار پویا را داشتن حکومتی مقتدر با تمامی شاخصه های قدرت برای زمینه سازی و آماده بودن ظهور می داند. می دانیم که خانواده مثل سلول های بدن در یک جامعه است، نقش مهمی در این حکومت داشته و نیروی انسانی این حکومت از همین خانواده ها تامین می شود.

ما در این نگاشته به دنبال اثبات ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت نیستیم، اما خلاصه ای از این ضرورت را از کتاب *ولایت فقیه*، رجالی تهرانی (۱۳۹۰) تقدیم می کنیم و برای مطالعه بیشتر به کتاب ها و مقالات پیرامون این موضوع مراجعه شود، آن چه برای گام اول بحث لازم بود، این بحث آورده شد؛ چرا که جامعه منتظر، بدون داشتن حکومت اسلامی نمی تواند زمینه ساز ظهور باشد، و با توجه به وضعیت فعلی که در یک حکومت اسلامی هستیم به مسئله کنترل جمعیت نگاه شده است.

حکومت برای بشر یک امر ضروری عقلی است، زیرا اجتماع بدون حکومت، موجب هرج و مرج می شود. در تمام جوامع بشری تا آن جا که تاریخ نشان می دهد، نوعی حکومت وجود داشته است. این ضرورت در روایات هم اشاره شده است؛ امام علی علیه السلام در جواب خوارج که حکومت و دآوری را فقط برای خدا می دانستند، ضمن بیان مطالبی فرمود:

مردم به هر حال نیازمند به زمام دار هستند، خواه نیکوکار باشد یا بدکار! تا مؤمنان در سایه حکومتش به کار خویش مشغول باشند و کافران نیز بهره مند شوند و مردم در حکومت او، زندگی راحت داشته باشند، به وسیله او اموال بیت المال گردآوری شود، و به کمک او با دشمنان مبارزه کنند. (فیض الاسلام، ۱۳۹۲: ج ۱، ۶)

ضرورت تشکیل حکومت اسلامی با محوریت ولی فقیه از آن جاست که در میان ادیان الهی، دین مبین اسلام برای همه ی افراد و همه ی مکان ها و همه ی زمان ها، تا ابد و قیامت عمومیت دارد، بنابراین اسلام در زمان غیبت امام معصوم علیه السلام نیز بدون تردید دارای حکومت است.

وقتی در قرآن کریم می خوانیم:

۱۴۱

«الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» (حج: ۴۱)؛

مردان خدا کسانی هستند که هرگاه در زمین به آنها قدرت و حکومت بخشیدیم، نماز را برپا می دارند و زکات می دهند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند. آیا این امر جز با تشکیل

حکومت دینی و اسلامی میسر است؟ اگر فرض کنیم که تعبیر (مَكْنًا) به معنی هرگونه قدرت بخشیدن بوده باشد، باز دلالت آیه بر مقصود ما روشن است؛ زیرا حکومت بارزترین نمونه‌ی قدرت است. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۴: ج ۱۴، ۱۱۸)

برای لزوم و ضرورت تشکیل حکومت اسلامی در عصر غیبت به ذکر چند دلیل می‌پردازیم:

دلیل اجتماعی - تاریخی

جامعه اسلامی از سایر جوامع بشری که لازمه‌ی آن برقراری نظم و قانون‌گذاری در میان افراد جامعه است جدا نیست و همانند جوامع دیگر نیاز به برقراری حکومتی دارد که قوانین را اجرا کند تا هدف از تنظیم قوانین تحقق یابد. جامعه‌ی اسلامی با بقیه‌ی جوامع از نظر نیازمندی به داشتن حکومت، مانند سایر جوامع بشری است. به همین دلیل، تشکیل حکومت اسلامی در زمان غیبت، ضرورت پیدا می‌کند و بدیهی است که جامعه اسلامی، حکومت اسلامی می‌طلبد، نه حکومت دیگری.

حضرت امام خمینی علیه السلام در این باره می‌فرمایند:

سنت و رویه‌ی پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دلیل بر لزوم تشکیل حکومت است؛ زیرا: اولاً، خود تشکیل حکومت داد، و تاریخ گواهی می‌دهد که تشکیل حکومت داده، و به اجرای قوانین و برقراری نظامات اسلام پرداخته و به اداره‌ی جامعه برخاسته است: والی به اطراف می‌فرستاده؛ به قضاوت می‌نشسته؛ و قاضی نصب می‌فرموده؛ سفرایی به خارج و نزد رؤسای قبایل و پادشاهان روانه می‌کرده، معاهده و پیمان می‌بسته، جنگ را فرماندهی می‌کرده، و خلاصه، احکام حکومتی را به جریان می‌انداخته است. (امام خمینی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۱۱۸)

وقتی خداوند متعال برای جامعه‌ی پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تعیین حاکم می‌کند، به این معناست که حکومت پس از رحلت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز لازم است.

دلیل اعتقادی

اعتقاد به دین اسلام، انسان را به این باور می‌رساند که قیام برای پیاده کردن احکام اسلام در دوران زندگانی بر او واجب است و پیداست که برخی از این مقررات، مانند قوانین اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی، جز از طریق داشتن حکومت، به طور کامل اجرا نمی‌شود، بنابراین تشکیل یک حکومت اسلامی در دوران غیبت، امری لازم و ضروری است.

در روایات اسلامی که شیعه و سنی نقل کرده‌اند، آمده است که پیش از ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف مردمی قیام می‌کنند و مقدمات حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را فراهم می‌سازند. از جمله آنها روایتی

است که گنجی شافعی از رسول خدا ﷺ نقل می‌کند، که در منابع معتبر ما مثل کشف الغمّه نیز آمده است که فرمود:

يُخْرِجُ أَنْاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ، فَيُؤْتُونَهُ لِمَهْدِي سُلْطَانَهُ؛

مردمی از شرق قیام می‌کنند و زمینه‌ی حکومت مهدی ﷺ را فراهم می‌سازند. (اربلی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۴۷۸)

بعد از بیان مطالب و روایات فوق، لازم به ذکر است که دانشمندان و علمای اسلامی خصوصاً شیعه، بر لزوم تشکیل حکومت اسلامی در زمان غیبت تأکید داشته و دارند. بعضی از دانشمندان برای آن دلیل ذکر کرده‌اند و بعضی آن را از ضروریات دین و بی‌نیاز از اثبات و استدلال می‌دانند.

مرحوم فیض کاشانی (۱۰۹۰ق) می‌گوید:

و جوب جهاد، امر به معروف و نهی از منکر و ترویج نیکی و تقوا فتوا دادن، حکم به حق در میان مردم، برپاداشتن حدود و تعزیرات و سایر سیاست‌های دینی، همه از ضروریات دین است و تشکیل حکومت، قطب اعظم دین و امر مهمی است که خداوند پیامبران را به آن منظور مبعوث فرموده و اگر ترک شود اساس نبوت تعطیل و دیانت متلاشی و آشوب و فتنه فراگیر می‌شود، همه گمراه می‌شوند و نادانی شایع می‌گردد، آبادی‌ها خراب و بندگان به هلاکت دچار می‌شوند. از همه‌ی اینها به خدا پناه می‌بریم. (رجالی تهرانی، ۱۳۹۰: ۵۶)

صاحب جواهر (۱۲۶۶ق) می‌فرماید:

اجمالاً این مسئله از مسایل روشنی است که نیازی به دلیل ندارد. (رجالی تهرانی، ۱۳۹۰: ۵۶)

آیت‌الله العظمی بروجردی (۱۳۴۰ق) می‌فرماید:

شیعه و سنی بر این امر اتفاق دارند که وجود یک سیاستمدار و رهبری که امور مسلمانان را اداره کند، در حوزه‌ی اسلام لازم است، بلکه این امر از ضروریات اسلام است. (رجالی تهرانی، ۱۳۹۰: ۵۶)

جمعیت یکی از مؤلفه‌های قدرت این حکومت زمینه‌ساز

۱۴۳

از اصلی‌ترین پایه‌های پیشرفت و توسعه کشور، نیروی انسانی است. کشوری که با پیری جمعیت روبرو شود، خود به خود جمعیت جوان و نخبه آن دچار آسیب می‌گردد و این کشور مهم‌ترین برگ برنده خود را در توسعه از دست خواهد داد. همان‌گونه که بسیاری از کشورهای پیشرفته، فقدان جمعیت نخبه خود را با مغزهای متفکر جوانان کشورهای جهان سوم جبران

می‌کنند.

نیروی جوان و جمعیت فراوان، یکی از شاخص‌های اقتدار نظامی و دفاعی است. از فرصت‌های مهم ناشی از جمعیت کشور، می‌توان به توانمندی و اقتدار نظامی و سیاسی کشور در عرصه بین‌المللی اشاره کرد. به طور قطعی، جامعه‌ای که در سطح بین‌المللی دارای جمعیت بیشتر و جوان‌تری است، می‌تواند دارای ارتش و قدرت نظامی قوی‌تری نیز باشد. دوران جنگ تحمیلی و حضور جوانان در عرصه‌های نظامی و عملیات‌های سرنوشت‌ساز، برگ برنده‌ای بود که ایران اسلامی توانست در دوران دفاع مقدس آن را کسب کند. مطمئناً کشوری که دارای جمعیت اندک و یا پیر باشد، توان رویارویی مقتدرانه در برابر تجاوز بیگانگان را نخواهد داشت. (سبحانی‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۰)

یکی از آیات کلیدی برای تقویت نیروی انسانی و نظامی از همه ابعاد آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» (انفال: ۶۰) است. در تفسیر نمونه مصداق قوه، اعم از قوه مادی و معنوی معرفی شده است، از نیروی انسانی تا تجهیزات، حتی در جزئی‌ترین تقویت، مثل خضاب کشیدن محاسن را شامل می‌شود، پس می‌تواند گفته شود که داشتن جمعیت کافی در یک جامعه منتظر، از مصادیق قوه در برابر دشمنان است.

کلمه «قوة» چه کلمه کوچک و پر معنایی است، نه تنها وسائل جنگی و سلاح‌های مدرن هر عصری را در بر می‌گیرد، بلکه تمام نیروها و قدرت‌هایی را که به نوعی از انواع در پیروزی بر دشمن اثر دارد شامل می‌شود، اعم از نیروهای مادی و معنوی. جالب این است که در روایات اسلامی برای کلمه قوة تفسیرهای گوناگونی شده که از وسعت مفهوم این کلمه حکایت می‌کند، مثل این که منظور از قوة؛ تیر، هرگونه اسلحه، شمشیر و سپر و حتی در روایتی دیگر می‌خوانیم: «منه الخضاب السواد»، یکی از مصداق‌های قوة در آیه، موهای سفید را به وسیله رنگ، سیاه کردن است. یعنی اسلام حتی رنگ موها را که به سرباز بزرگسال چهره جوان‌تری می‌دهد تا دشمن مرعوب گردد از نظر دور نداشته است و این نشان می‌دهد که چه اندازه مفهوم قوة در آیه فوق وسیع است. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۴: ج ۷، ۲۲۲)

پس نتیجه می‌توان گرفت که با وسعت بخشیدن به مصادیق قوه در آیه ۶۰ انفال، داشتن جمعیت، یکی از مصادیق این آیه است، که نویسنده کتاب رساله نکاحیه هم به این نکته توجه کرده است. (حسینی طهرانی، ۱۴۲۵: ۱۳۰)

یکی دیگر از آیات کلیدی برای تقویت حکومت اسلامی در جامعه منتظر مقابله با جبهه

باطل، آیه «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (نساء: ۱۴۱) است، این آیه عمومیت داشته و هرنوع تضعیف جامعه اسلامی را رد می‌کند و اگر کاهش جمعیت باعث تضعیف جامعه اسلامی شود و دشمنان این نظام و انقلاب از این جریان خوشحال شوند دامنه این آیه، بحث ما را خواهد گرفت. در تفسیر نمونه به این عمومیت اشاره شده است:

آیا هدف از این جمله تنها عدم پیروزی کفار از نظر منطق بر افراد با ایمان است و یا پیروزی‌های نظامی و مانند آن را شامل می‌شود؟ از آنجا که کلمه سبیل به اصطلاح از قبیل نکره در سیاق نفی است و معنی عموم را می‌رساند از آیه استفاده می‌شود که کافران نه تنها از نظر منطق بلکه از نظر نظامی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و خلاصه از هیچ نظر بر افراد با ایمان، چیره نخواهند شد. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۴: ج ۴، ۱۷۶)

فقه‌ها در مسائل مختلف فقهی، برای اثبات عدم تسلط کفار بر مؤمنان، به جمله‌ی «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ» استناد می‌کنند و با توجه به این که اگر زمانی کم شدن جمعیت نوعی تقویت جبهه باطل و از آن سو باعث تضعیف جامعه اسلامی گردد می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

نقش دشمنان حکومت اسلامی در کنترل جمعیت و تضعیف نظام اسلامی

ساموئل هانتینگتون^۱ (۲۰۰۸ م) در بخشی از مصاحبه خود، درباره تمدن اسلام و چین و چالش آنها با تمدن غرب، با اشاره به نقش روزافزون مسلمانان می‌گوید:

تمدن اسلام تمدنی است که چالش آن تا حدودی متفاوت از دیگر چالش‌هاست، این تمدن اساساً ریشه در نوعی پویایی جمعیت دارد. رشد بالای زاد و ولد که در اکثر کشورهای اسلامی شاهد آن هستیم، این چالش را متفاوت کرده است. امروزه بیش از ۲۰ درصد جمعیت جهان اسلام را جوانان ۱۵ تا ۲۵ ساله تشکیل داده‌اند. (گاردنر، ۱۳۸۶: ۲۹۶)

نکته حائز اهمیت در خصوص کاهش جمعیت، برنامه‌ای است که سیاستمداران و استراتژیست‌های آمریکایی و اروپایی برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران در نظر گرفته‌اند. برژینسکی مشاور سابق امنیت ملی آمریکا در مصاحبه‌ای با روزنامه *وال استریت ژورنال* در مارس ۲۰۰۹، در خصوص تغییر جمعیت ایران نکته‌ای بیان کرد که ابعاد بسیار گسترده‌ای دارد. وی در این مصاحبه گفته بود:

از فکر کردن به حمله پیش‌دستانه علیه تأسیسات هسته‌ای ایران بپرهیزید و گفتگوها با

۱. متخصص علوم سیاسی شهیر دانشگاه هاروارد آمریکایی بود وی به خاطر نظریه برخورد تمدن‌ها و پیش‌بینی کشمکش جهان غرب با جهان اسلام شهرت جهانی پیدا کرده بود.

تهران را حفظ کنید، بالاتر از همه بازی طولانی مدتی را انجام دهید چون زمان و آمارهای جمعیتی و تغییر نسل در ایران به نفع رژیم کنونی نیست.

در سال ۱۹۸۱ ماکسول تیلور، عضو شورای روابط خارجی رژیم اشغالگر قدس، در جریان مصاحبه‌ای درباره ازدیاد جمعیت صریحاً اعلام کرد:

من پیشاپیش به مردن بیش از یک میلیارد انسان فکر کرده‌ام. این‌ها در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین زندگی می‌کنند بحران جمعیت و تأمین و عرضه غذا حکم می‌کند، برای نجات جان این اشخاص تلاش نکنیم. (گارودی، ۱۳۷۵: ۱۴۱)

این سخنان نشان‌دهنده نگرانی فوق‌العاده تحلیل‌گران غربی از جمعیت جوان کشورهای اسلامی و به ویژه ایران است. آن‌ها به خوبی می‌دانند که افزایش جمعیت جوان، افزایش اقتدار سیاسی را در پی دارد چرا که این قشر در هنگام خطر تمام انرژی خود را صرف دفاع از کشور و نوامیس خود می‌کند.

مطرح شدن کنترل جمعیت از سوی غربیان و استکبار دنیا، و آمد و رفت عناصر فاسد آنها به کشور ما پیرامون این مسئله و اختصاص بودجه کلان برای تأمین نیازمندی‌های کنترل جمعیتی کشور توسط سازمان ملل و... گویای وجود برخی انگیزه‌های سیاسی و اقتصادی دنیای غرب از طرح این مسئله است.

خانم دکتر نفیس صدیق سفیر سازمان ملل در ایران در اواخر دهه ۶۰ می‌گوید:

همه معتقدند که برای جلوگیری از رشد نامعقول جمعیت ایران باید کاری کرد... ما به ایران آمده‌ایم تا در تنظیم یک برنامه جمعیتی به ایران کمک کنیم. ضمن آن‌که این برنامه کوتاه مدت دوساله، ۴ میلیون دلار هزینه خواهد داشت. (حسینی طهرانی، ۱۴۲۵: ۱۲۵)

این در حالی است که بوش، رئیس‌جمهور وقت آمریکا، طرح برنامه کنترل جمعیت آمریکا را رد می‌کند! حال آیا نباید این سؤال و این فکر در ذهن ما شکل بگیرد که سفیر سازمان ملل برای چه اهدافی راهی کشور ما شده بود؟!

تداوم این سیاست‌ها موجب شد که طی سال‌های ۶۵ تا ۱۳۸۴، سطح «باروری» در ایران با سرعتی استثنایی و کم سابقه در سطح بین‌المللی کاهش یابد. به طوری که شاخص‌های باروری و به پیروی آن، میزان زاد و ولد در مقایسه با سال ۱۳۶۵، به کمتر از نصف کاهش یافت. براساس مطالعات انجام شده و نیز اطلاعات حاصل از سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰، میزان باروری کل در کشور به کمتر از ۲/۱ فرزند به ازای هر زن (حد جایگزینی) کاهش یافته است در نتیجه با تداوم وضعیت فعلی ساختار جمعیت ایران از وضعیت جوانی خارج شده

و به سوی سالخوردگی و پیری سوق پیدا می‌کند.

در آمارهای رسمی که از اداره آمار و ثبت احوال کشور به دست می‌آید، این نظریه را ثابت می‌کند که اجرای سیاست کنترل جمعیت باعث شده که جمعیت شیعیان روز به روز در حال کاهش باشد و اگر روند کنترل جمعیت و تنظیم خانواده ادامه پیدا کند، در آینده‌ای نه چندان دور در کشورمان با تبدیل اقلیت به اکثریت و اکثریت به اقلیت مواجه خواهیم شد.

قاسم روان بخش (عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام) نیز می‌گوید:

ایران در حال حاضر نیز جزو ۱۰ کشوری است که به سرعت به سمت کهن سالی در حال حرکت هستند و در جایگاه ششمین کشور جهان قرار دارد که افراد آن به سن پیری می‌رسند. بر اساس این گزارش، تعداد فرزندان در یک خانواده ایرانی، کمتر از تعداد فرزندان در خانواده‌های انگلیسی، آمریکایی، فرانسوی و حتی یک خانواده اسرائیلی است. (محمدی، ۱۳۹۱: ۴۷)

یکی از آمارهای تکان دهنده، رتبه ایران در فرزندآوری است که زنان ایرانی با دارا بودن ۱/۸۷ فرزند، در مکان ۱۴۴ ام جدول جهانی قرار می‌گیرند، این در حالی است که اسرائیل با رتبه ۷۵، آفریقای جنوبی ۹۷، برزیل ۱۰۶، ترکیه ۱۱۰، فرانسه ۱۱۸، آمریکا ۱۲۲، و انگلیس ۱۳۷ در مکان‌های بالاتر از ایران قرار می‌گیرند. (سبحانی‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۷)

هم‌چنین مطابق مطالعات جمعیت‌شناسی و دیدگاه‌های جمعیت‌شناسان در صورت تداوم روند فعلی باروری، رشد جمعیت کشور در حدود سال‌های ۱۴۲۰-۱۴۱۵ به صفر خواهد رسید و رشد جمعیت منفی شده و ساختار جمعیت در ۲۰ سال آینده به سمت سالخوردگی خواهد رفت. در اهمیت این مسئله، بخشی از بیانات مهم رهبر انقلاب اسلامی در تبیین آینده نگران‌کننده جمعیتی کشور را یادآور می‌شویم. معظم‌له در تاریخ ۱۳۹۲/۹/۱۹ و در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی فرمودند:

یکی از خطراتی که وقتی انسان درست به عمق آن فکر می‌کند، تن او می‌لرزد، این مسئله جمعیت است. مسئله جمعیت را جدی بگیرید. جمعیت جوان کشور دارد کاهش پیدا می‌کند. به جایی خواهیم رسید که دیگر قابل علاج نیست. یعنی مسئله جمعیت از آن مسائلی نیست که بگوییم حالا ده سال دیگر فکر می‌کنیم. نه اگر چند سال بگذرد، وقتی نسل‌ها پیر شدند، دیگر قابل علاج نیست.

از بیانات جدید معظم‌له در ۲۲ بهمن ۱۳۹۷ در پیام به جوانان و ملت ایران، اشاره دارند:

نیروی جوان دهه ۶۰ یک ظرفیت برای انقلاب اسلامی بوده است.

مهم‌ترین ظرفیت امیدبخش کشور، نیروی انسانی مستعد و کارآمد با زیربنای عمیق و اصیل ایمانی و دینی است. جمعیت جوان زیر ۴۰ سال که بخش مهمی از آن نتیجه‌ی موج جمعیتی ایجاد شده در دهه‌ی ۶۰ است، فرصت ارزش‌مندی برای کشور است. ۳۶ میلیون نفر در سنین میانه‌ی ۱۵ و ۴۰ سالگی. (پایگاه اطلاع‌رسانی رهبری، ۱۳۹۷)^۱

باید توجه داشته باشیم که با روند کنونی کنترل جمعیت در ۲۰ سال آینده دیگر از این ظرفیت امیدبخش خبری نخواهد بود.

آمار کاهش موالید در ایران

بعد خانواده یا به عبارتی تعداد اعضای یک خانواده که در سال ۱۳۹۰ حدود ۳/۵ نفر بوده‌است در سال ۱۳۹۵ به ۳/۳ نفر کاهش یافته و هم‌چنان روند کاهشی داشته‌است. نباید فراموش کرد که این عدد با احتساب شهرها و استان‌های حاشیه‌ای و به طور میانگین محاسبه می‌شود و به این ترتیب باید اذعان کرد، نرخ خانوارهای تک و دو نفره در بسیاری از شهرهای کشور به طور قابل توجهی در حال تثبیت و افزایش است که از منظر بررسی و مطالعه آسیب‌های اجتماعی بسی نگران‌کننده خواهد بود که جدول‌های آمار^۲ این مطلب را تایید می‌کند.

سال	جمعیت	مرد	زن	نسبت جنسی	خانوار	بعد خانوار
۱۳۹۵	۷۹,۹۲۶,۲۷۰	۴۰,۴۹۸,۴۴۲	۳۹,۴۲۷,۸۲۸	۱۰۳	۲۴,۱۹۶,۰۳۵	۳,۳
۱۳۹۰	۷۵,۱۴۹,۶۶۹	۳۷,۹۰۵,۶۶۹	۳۷,۲۴۴,۰۰۰	۱۰۲	۲۱,۱۸۵,۶۴۷	۳,۵
۱۳۸۵	۷۰,۴۹۵,۷۸۲	۳۵,۸۶۶,۲۶۲	۳۴,۶۲۹,۴۲۰	۱۰۴	۱۷,۵۰۱,۷۷۱	۴
۱۳۷۵	۶۰,۰۵۵,۴۸۸	۳۰,۵۱۵,۱۵۹	۲۹,۵۴۰,۳۲۹	۱۰۳	۱۲,۳۹۸,۱۲۵	۴,۸
۱۳۶۵	۴۹,۲۴۵,۰۱۰	۲۵,۳۸۰,۹۶۱	۲۴,۱۶۴,۰۴۹	۱۰۵	۹,۶۷۲,۹۲۱	۵,۱

1. www.leader.ir

۲. برگرفته از سایت رسمی مرکز آمار ایران: www.Amar.org.ir

تحولات جمعیتی ایران

نرخ رشد جمعیت کشور در سال ۱۳۹۰ در حدود ۱.۲۹ بوده است که در ادامه کاهش دائمی در سه دهه گذشته، در سال ۱۳۹۵ به عدد ۱.۲۴ تنزل پیدا کرده است و لذا هم چنان روند کاهشی داشته است که به این ترتیب پیش بینی های تحقق رشد صفر درصد در آینده نه چندان دور را دور از ذهن نمی داند.

متوسط نرخ رشد سالانه استان ها: ۹۵-۱۳۹۰

استان	نرخ رشد (درصد)	استان	نرخ رشد (درصد)
کل کشور	۱.۲۴	یزد	۱.۱۷
خراسان جنوبی	۳.۰۲	چهارمحال و بختیاری	۱.۱۵
بوشهر	۲.۴۱	فارس	۱.۰۸
هرمزگان	۲.۳۹	گلستان	۱.۰۱
البرز	۲.۳۷	آذربایجان شرقی	۰.۹۷
قم	۲.۳۳	اصفهان	۰.۹۷
سمنان	۲.۱۶	زنجان	۰.۸۱
سیستان و بلوچستان	۱.۸۳	ایلام	۰.۸۰
تهران	۱.۷۲	خوزستان	۰.۷۸
کهگیلویه و بویراحمد	۱.۶۰	گیلان	۰.۴۰
کرمان	۱.۴۹	اردبیل	۰.۳۵
خراسان رضوی	۱.۴۲	مرکزی	۰.۲۲
کردستان	۱.۴۲	کرمانشاه	۰.۰۷
مازندران	۱.۳۳	لرستان	۰.۰۷
قزوین	۱.۱۷	خراسان شمالی	۰.۱۱-
آذربایجان غربی	۱.۱۷	همدان	۰.۲۳-

گروه های عمده سنی کل کشور: ۹۵-۱۳۶۵

گروه های عمده سنی	۱۳۹۵	۱۳۹۰	۱۳۸۵	۱۳۷۵	۱۳۶۵
۱۴-۰	۲۴.۰	۲۳.۴	۲۵.۱	۲۹.۵	۴۵.۵
۱۵-۲۹	۲۵.۱	۳۱.۵	۳۵.۴	۲۸.۴	۲۶.۴
۳۰-۶۴	۴۴.۸	۳۹.۳	۳۴.۳	۲۷.۷	۲۵.۱
+۶۵	۶.۱	۵.۷	۵.۲	۴.۴	۳.۱

با کمال تأسف جمعیت گروه سنی ۱۵ تا ۲۹ سال با سیر کاهشی محسوسی در حدود ۶/۵ درصد همراه بوده و در عین حال جمعیت گروه سنی ۳۰ سال به بالا روند افزایشی خود را با سرعت بیشتر ادامه داده است و این یعنی حرکت ساختار هرم سنی کشور به سوی سالمندی بیشتر و جوان‌زدایی سریع‌تر است.

میانه سنی کشور از ۲۷ سال در سال ۱۳۹۰ به ۳۰ سال در سرشماری سال ۱۳۹۵ افزایش یافته است. به عبارت دیگر در همین دهه گذشته، چهره ایران به طور میانگین ۵ سال پیرتر شده است که واکاوی تبعات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی سرعت بالا رفتن میانه سنی کشور مجال دیگری می‌طلبد.

چالش‌هایی که جامعه منتظر در حکومت اسلامی با کنترل موالید دچار می‌شود

چالش‌های اجتماعی - فرهنگی

تغییر جایگاه و نقش زن در جامعه

یکی از چالش‌های اجتماعی کنترل جمعیت، محدود شدن ازدواج‌ها و کشاندن بی‌رویه زنان به صحنه اجتماع و فعالیت‌های اقتصادی و تضعیف بنیاد خانواده است. در حقیقت بیان مسئله رشد فکری زن و بالا بردن سطح آگاهی وی از سوی کشورهای غربی به عنوان وسیله‌ای برای کاهش سطح رشد جمعیت در کشورهای اسلامی استفاده می‌شود. در نتیجه این سیاست، زنان مسلمان چیزی از نوع آزادی زن غربی به دست می‌آورند که به بازار کار روی می‌آورند و منادی جدا شدن از ارزش‌های اجتماعی خویش می‌شوند تا بدین وسیله زن همراه با تمدن غربی در مسیر بی‌دینی پیش برود و الگوهای غربی را برای خود بپذیرد بدین صورت که بچه‌دار شدن با آزادی، استقلال و تحقق هویتشان در تضاد است. کشورهای غربی تلاش می‌کنند زنان را متقاعد کنند که زایمان، زیبایی و سلامتی زن را به خطر می‌اندازد. (حسینی طهرانی، ۱۴۲۵: ۸۷)

هم‌چنین بر اساس نگرش فمینیستی، نقش مادر در خانواده و تربیت فرزندان از ارزش و اعتبار زن در اجتماع می‌کاهد و باعث می‌شود زن از رشد اجتماعی و پیشرفت هم‌پای مردان باز بماند. به باور این گروه ارزش زن و اعتبار واقعی آن در نقش مادری دلسوز برای فرزندان نیست، بلکه در میزان کارکرد اجتماعی و فعالیت‌های عمومی وی برای جامعه است. (سوختانلو و رحمت بادی، ۱۳۹۲: ۶۲)

بنابراین در نتیجه سیاست‌های جمعیتی، تغییراتی در سبک زندگی به وجود آمده است؛ نقش سنتی زنان و مردان در جامعه تغییر پیدا کرده و در ادامه، نظام ارزشی و نگرشی افراد به ازدواج و تشکیل خانواده و فرزندآوری دگرگون می‌شود و مشکلاتی را پدید می‌آورد که پایداری خانواده را با تهدید مواجه می‌کند. از سوی دیگر، با توجه به آن که یکی از اهداف اجتماعی ناظر به کنترل جمعیت، محدود کردن ازدواج‌ها و کشاندن بی‌رویه زنان به صحنه اجتماع و فعالیت‌های اقتصادی و... است، اثر این اندیشه، ایجاد زمینه رشد فساد و انحرافات اجتماعی و از بین بردن تمامی اهداف انقلاب و اسلام است. زیرا هیجانات جنسی جوانان باید به نحوی برآورده شود. حال اگر خانواده‌ای تشکیل نگردد و سن ازدواج بالا رود، این اطفای شهوات، خود را در سطح جامعه به صورت روابط نامشروع نشان می‌دهد و با رشد یافتن این روابط نامشروع، به یقین جامعه به سمت تباهی و نابودی کشیده می‌شود.

بحران فرهنگی و تغییر سبک زندگی

تفکر کنترل جمعیت و تک‌فرزندی، آثار و تبعات فرهنگی خاصی دارد. مثلاً در این فرهنگ، برخی خانواده‌ها که از تنهایی رنج می‌برند، خلأ انس با فرزند را با انس با حیوانات به ویژه سگ پرمی‌کنند. روشن است خانواده‌ای که فرزند نمی‌آورد یا تک‌فرزند است و فرزندش به دانشگاه رفته و یا ازدواج کرده است، چنین خلأیی را در زندگی احساس می‌کند و برای جبران آن راه‌کارهایی می‌اندیشد که غربی‌ها اندیشیده‌اند. از سوی دیگر، با ادامه سیاست‌های کنترل جمعیت در کشور، صله رحم و آداب اجتماعی اسلام به فراموشی سپرده خواهد شد.

کاهش ایثار و گذشت در خانواده و اولویت یافتن رفاه و لذت مادی

نگرش رفاه‌طلبی و لذت‌جویی یکی از مواردی است که نویسندگان غربی هم در نظام خانواده‌های تک‌فرزند آن را قبول کرده‌اند. گاردنر در این باره می‌نویسد:

فرزندان در چنین خانواده‌هایی با مفاهیم ارزشی اخلاقی نظیر قناعت، ایثار، گذشت، کمک به هم‌نوعان، صبر، شکیبایی، تحمل، مدارا و... بیگانه خواهند بود. از سوی دیگر به دلیل اصالت رفاه و لذت، والدین، فرزند بیشتر را مزاحم تلقی می‌کنند. (گاردنر، ۱۳۸۵: ۸۲)

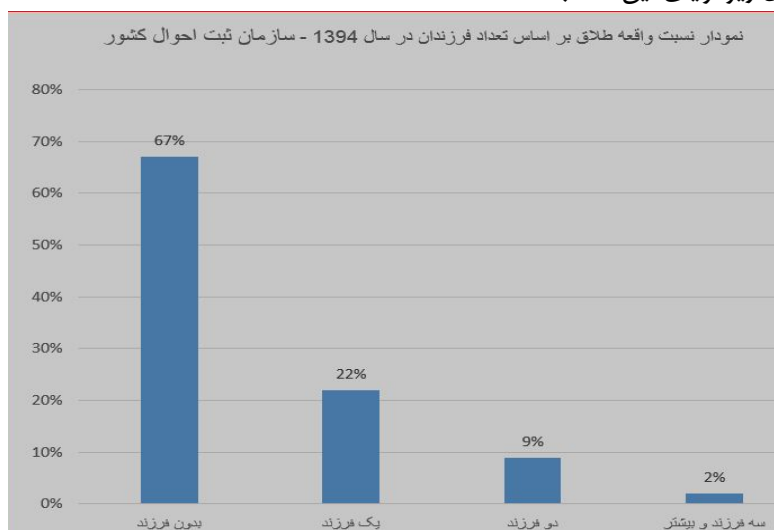
جان رایان، دین‌شناس کاتولیک آمریکایی در این باره به همسران هشدار می‌دهد و از آن‌ها می‌خواهد که فرزندان زیاد داشته باشند. او استدلال می‌کند تأمین خانواده‌های بزرگ، حاصلش

زندگی موفق است. چون تأمین هزینه زندگی در این خانواده‌ها نیاز به ایثار و... دارد. از طرفی خانواده‌های کم جمعیت، ممکن است ثروتمند باشند اما این ثروتمند بودن خطرناک‌تر از فقیر ماندن است. بر مبنای استدلال وی، در خانواده‌های پرجمعیت مفاهیمی نظیر ایثار، گذشت، هم‌اندیشی و مفاهیم عمیقی نظیر آن‌ها به فراموشی سپرده خواهد شد. (گاردنر، ۱۳۸۵: ۸۲)

نیاز کودک و فرزند به وجود هم‌بازی و خواهر و برادر در خانواده یک نیاز فطری است، که مفاهیم ایثار و تعامل با برادر و خواهر را در خانواده یاد خواهد گرفت و در نبود آنها این مفاهیم رو به فراموشی خواهد شد.

کاهش انسجام خانواده

زندگی خانوادگی به شکل سنتی، عامل پیوند و ثبات عاطفی در روابط اجتماعی هست. سیاست تک فرزندی می‌تواند خانواده‌ها را به سمت تنهایی گرایش دهد. طبق مطالعات آماری میزان طلاق در خانوارهای پرجمعیت خیلی کمتر از خانواده‌های تک فرزند یا بدون فرزند است که جدول زیرگویای این مطلب است.



ابتلای قابل توجه زنان و مردان به بیماری‌های مختلف

جلوگیری از فرزندآوری با روش‌های مختلف عوارض جسمی و روحی را به دنبال داشته است، یکی از کم‌خطرترین روش‌هایی که توسط پزشکان برای جلوگیری از بارداری توصیه می‌شود، عزل است. یکی از اندیشمندان اسلامی در این باره نوشته است:

عزل ضررهایی را بر مرد و زن وارد می‌کند. درباره مرد موجب کسالت اعصاب می‌شود و در

اثر تکرار به حدی می‌رسد که درمانش سخت می‌گردد. درباره زن نیز موجب پیدایش مرضی در رحم به نام غده فیبرم و سرطان رحم می‌شود. هم‌چنین خوردن دارو برای جلوگیری رحم از پذیرش نطفه و بستن نشدن زنان که امروزه به صورت قرص متداول شده است، ضررهای مزاجی شدیدی دارد. علاوه بر این، کسالت قلب و سرطان رحم و اختلال جریان خون و به هم خوردن سیر طبیعی و عمل طبیعی غدد و ترشحات زاید را به دنبال می‌آورد. (حسینی طهرانی، ۱۴۲۵: ۴۲)

مجاز شدن سقط جنین

با اجرای سیاست‌های کنترل جمعیت، دختران و پسران در سنین مختلف به تکنولوژی‌های کنترل بارداری و ایمن شدن از بارداری‌های ناخواسته دسترسی پیدا می‌کنند که این امر منجر به افزایش روابط خارج از چهارچوب خانواده و در نتیجه فروپاشی خانواده‌ها می‌شود و برای مقابله با تولدهای ناخواسته به روش‌هایی مثل سقط جنین روی آورده می‌شود که جدای از کیفر و گناه آن از لحاظ روانی جامعه را تهدید می‌کند.

چالش‌های سیاسی و امنیتی

۱. تضعیف نیروی دفاعی کشور: نیروی جوان و جمعیت فراوان، یکی از شاخص‌های اقتدار نظامی و دفاعی است. از فرصت‌های مهم ناشی از جمعیت کشور، می‌توان به توانمندی و اقتدار نظامی و سیاسی کشور در عرصه بین‌المللی اشاره کرد. به طور قطعی، جامعه‌ای که در سطح بین‌المللی دارای جمعیت بیشتر و جوان‌تری است، می‌تواند دارای ارتش و قدرت نظامی قوی‌تری نیز باشد. دوران جنگ تحمیلی و حضور جوانان در عرصه‌های نظامی و عملیات‌های سرنوشت‌ساز، برگ برنده‌ای بود که ایران اسلامی توانست در دوران دفاع مقدس آن را کسب کند. مطمئناً کشوری که دارای جمعیت اندک و یا پیر باشد، توان رویارویی مقتدرانه در برابر تجاوز بیگانگان را نخواهد داشت. یکی از نویسندگان معاصر به این مطلب این‌گونه اشاره کرده است:

اگرچه امروزه اقتدار نظامی در مناسبات بین‌المللی از اولویت خارج شده است و دولت‌ها تسلط بر مناسبات جهانی را در اقتدار اقتصادی جست‌وجو می‌کنند، اما در شرایطی که جمهوری اسلامی ایران در معرض تهدیدهای جدی دشمنان سیاسی خود قرار دارد و آشکارا مورد تهدید قدرت‌های زورگو قرار می‌گیرد، نمی‌توان از این مزیت در راستای اقتدار نظامی کشور، چشم‌پوشی نمود. (وشمگیر، ۱۳۸۸: ۱۳۲)

۲. کاهش جمعیت جوان و نخبه کشور: از اصلی‌ترین پایه‌های پیشرفت و توسعه کشور، نیروی انسانی است. کشوری که با پیری جمعیت روبه‌رو شود، خود به خود جمعیت جوان و نخبه آن دچار آسیب می‌گردد و این کشور مهم‌ترین برگ برنده خود را در توسعه از دست خواهد داد. همان‌گونه که بسیاری از کشورهای پیشرفته، فقدان جمعیت نخبه خود را با مغزهای متفکر جوانان کشورهای جهان سوم جبران می‌کنند. (سبحانی‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۷)

۳. تضعیف امنیت غذایی کشور و افزایش قاچاق: تفاوت نرخ رشد جمعیت در استان‌های مرکزی و حاشیه‌ای امری مشهود است، به گونه‌ای که نرخ رشد استان‌های مرزی بیشتر از نرخ رشد جمعیت مرکزی است، و از سویی دیگر، شهرها در بهترین زمین‌های کشاورزی گسترش می‌یابند. این امر، ضمن داشتن آثار و پیامدهای منفی ناشی از تراکم جمعیت برای زندگی افراد جامعه، از ناحیه کاهش زمین‌های کشاورزی موجود، تخلیه منابع طبیعی جامعه و در نتیجه، تضعیف امنیت غذایی کشور و به تبع آن، افزایش وابستگی به مواد غذایی وارداتی، امنیت عمومی جامعه را تهدید می‌کند. (وشمگیر، ۱۳۸۸: ۱۲۶-۱۲۷)

همین تراکم کم یا زیاد، خود بر روی نحوه بهره‌برداری و اقتصاد اهالی، تاثیر می‌گذارد، چنان‌چه بحث قاچاق کالا در مناطق مرزی امروزه رو به افزایش است که خود از خلاء کار برای نیروی انسانی مرزهای کشور خبر می‌دهد.

۴. تضعیف جایگاه ایران به عنوان يك کشور شیعی: هر چند که شیعیان در سراسر جهان در میان ملل اسلامی پراکنده هستند؛ ولی تنها کشوری که در آن دولتی با حاکمیت شیعه سرکار است، کشور ایران است. این کشور که منادی زمینه‌سازی برای ظهور را دارد، می‌باید هم از نظر کمی و هم کیفی شاخص‌های لازم را داشته باشد و یکی از این شاخص‌ها، جمعیت قابل قبول با باورداشت مهدویت است، که می‌تواند در برابر جهان کفر ایستادگی کند.

امام سجاد (علیه السلام) در دعای بیست و هفتم صحیفه سجادیه ضمن دعا کردن برای تقویت اسلام و تضعیف کفار، کم شدن عدد کافران و قطع شدن نسل آنها را از خداوند درخواست نموده است:

اللهم عقم أرحام نساءهم، ویس أصلاب رجالهم، واقطع نسل دوابهم وأنعامهم... اللهم وقوبذلك محال أهل الإسلام. (علی بن الحسین، ۱۳۷۶: ۱۳۰)

با توجه به دعای مذکور، بی شک تقویت جبهه حق ارزش خود را امروزه نشان می‌دهد. نکته حائز اهمیت در خصوص کاهش جمعیت، برنامه‌ای است که سیاست‌مداران آمریکایی

و اروپایی برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران در نظر گرفته‌اند. برژینسکی - مشاور سابق امنیت ملی آمریکا - در مصاحبه‌ای با روزنامه *وال استریت ژورنال* در مارچ ۲۰۰۹، در خصوص تغییر جمعیت ایران نکته‌ای را بیان کرد که ابعاد بسیار گسترده‌ای دارد. وی در این مصاحبه گفته بود:

از فکر کردن به حمله پیش‌دستانه علیه تأسیسات هسته‌ای ایران بپرهیزید و گوها با تهران را حفظ کنید، بالاتر از همه، بازی طولانی مدتی را انجام دهید؛ چون زمان و آمارهای جمعیتی و تغییر نسل در ایران به نفع رژیم کنونی نیست. (سبحانی نیا، ۱۳۹۱: ۱۰)

راهکارها

در پایان، به منظور حل مشکلات جمعیتی کشور و دستیابی به الگوی توسعه پایدار، پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

۱. بازنگری و تجدیدنظر در قوانین مرتبط با اشتغال زنان از جمله قانون کار و پیش‌بینی شرایط دورکاری و نیمه حضوری برای زنان باردار و مادران دارای فرزند؛
۲. پیش‌بینی امتیازات و تسهیلات ویژه در قوانین برای زنان باردار و مادران دارای فرزند زیر دو سال به منظور تشویق زنان به داشتن فرزند؛
۳. ترویج الگوی سبک زندگی اسلامی - ایرانی و نگاهی فراگیر به زنان برای ایفای کامل‌تر نقش مادری و همسری؛
۴. ترویج فواید فرزندآوری و پیامدهای منفی کاهش نرخ باروری از طریق رسانه‌ها؛
۵. تسهیل شرایط ازدواج و کاهش سن ازدواج؛
۶. ترویج شعار «فرزند بیشتر آینده بهتر»؛
۷. فرهنگ‌سازی برای دستیابی به جمعیت مطلوب و اصلاح بینش و نگرش مسئولان و مردم نسبت به پیامدهای منفی کاهش باروری؛
۸. تشکیل شورای عالی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی جمعیت با تأکید به منابع اسلامی؛
۹. رصد مداوم تحولات جمعیتی توسط مراکز علمی - پژوهشی معتبر در سطح کشور و منطقه و بررسی نیازهای آینده‌شناسانه جهان اسلام و ایران در بحث جمعیت؛
۱۰. انجام مطالعات عمیق در زمینه ارزیابی سیاست‌های جمعیتی گذشته، حال و آینده برای رسیدن به حد مطلوب جمعیت و جلوگیری از بروز عواقب پیش‌گفته؛
۱۱. تدوین سیاست‌های جامع جمعیتی.

نوآوری و ابتکار این نگاشته

این پژوهش، به جامعه منتظر در عصر غیبت که با باورداشت مهدویت شکل می‌گیرید نگاهی فراگیر داشته است و اثبات نقش داشتن جمعیت در تقویت جبهه حق در ایران اسلامی را تحلیل نموده است که می‌تواند افق روشنی برای کارگزاران ایران اسلامی برای ساماندهی و برنامه‌ریزی آینده کشور باشد.

نتیجه‌گیری

قانون کنترل جمعیت، با ابزارهای فرهنگی هم‌چون تبلیغات، ترویج مدرنیته، و تبعیت از سیاست‌های بهداشتی یونسکو در ایران اسلامی اجرا یافت. ناسازگاری کنترل جمعیت با اهداف انقلاب اسلامی در زمینه‌سازی قیام امام عصر علیه السلام و داشتن جامعه منتظر، مشهود است، کنترل جمعیت در ایران پیامدهای ناگواری را به ارمغان آورده که از جمله تأثیرات آن در درازمدت می‌توان به تضعیف جبهه حق، کاهش نیروهای جوانان و نخبه، برهم خوردن تعادل جمعیتی و تهدید مذهب شیعه اشاره کرد. سیاست کنترل جمعیت که با توصیه کشورهای غربی و با حمایت سازمان‌های بین‌المللی در ایران اجرا شد، امروزه باعث تهدید نسل شیعه شده است و نرخ رشد جمعیت ایران را به $1/3$ درصد کاهش داده که می‌تواند زنگ هشدار برای افق چشم‌انداز آینده کشور تلقی گردد. گسترش فرهنگ رفاه‌زدگی و ادعای دفاع از حقوق برابرزن و مرد، از عوامل مهمی است که بحث اکتفا به حداقل فرزندآوری را ترویج کرد. هر چند عواملی مثل اشتغال مادران و کشاندن آنان به صحنه‌های فعالیت اجتماعی و تبلیغات نادرست در مورد سیاه‌نشان دادن فرزندآوری، در روی آوردن خانوارهای ایرانی به سیاست کنترل جمعیت دامن زده است. از این رو، امروزه که خطرات تحدید نسل و کنترل آن مشخص شده، لازم است تا با حمایت از خانواده‌های ایرانی و آگاه‌سازی آنان از اهداف دشمنان، زمینه‌های گذار از این تهدید اجتماعی و ملی را فراهم آوریم.

منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- صحیفه سجادیه
- ابن بابویه، محمد بن علی، *من لا یحضره الفقیه*، ترجمه علی اکبر غفاری، تهران، نشر صدوق، اول، ۱۳۶۷ ش.
- اربلی، علی بن عیسی، *کشف الغمّة فی معرفة الأئمة* (ط - القدیمة)، تبریز، بنی هاشمی، اول، ۱۳۸۱ ق.
- امانی، مهدی، *جمعیت شناسی عمومی ایران*، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، سمت، اول، ۱۳۸۰.
- تقوی، نعمت الله، *جمعیت و تنظیم خانواده*، تبریز، نشر جامعه پژوه و نشر دانیال، هشتم، ۱۳۸۰.
- حرّعاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۴.
- حسینی طهرانی، سید محمد حسین، *رساله نکاحیه*، کاهش جمعیت ضربه ای سهمگین بر پیکر مسلمین، مشهد، مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلامی، ۱۴۲۵ ق.
- دقایقی، *کنز العمال*، لبنان، شاعد البیروت، سوم، ۱۴۰۲ ق.
- دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه دهخدا*، زیر نظر محمد معین، تهران، دانشگاه تهران، ششم، ۱۳۴۴.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد بن المفضل، *المفردات فی غریب القرآن*، قم: ذوی القربی، ۱۴۲۳.
- رجالی تهرانی، ولایت فقیه، تهران، انتشارات نبوغ، اول، ۱۳۹۰.
- سبحانی نیا، محمد، *تحدید خانواده، تهدید جامعه*، مقاله، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، بلاغ، ۱۳۹۱.
- سوختانلو، زهرا؛ رحمت بادی، اعظم، *تحدید نسل شیعه، تهدید جامعه ایران*، معرفت، قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۹۲.
- طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه کمره ای، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ششم،

۱۴۱۷ق.

- طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، قم، شریف رضی، چهارم، ۱۴۱۲ ق/ ۱۳۷۰ ش.
- طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن (ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن)، تهران، انتشارات فراهانی، اول، ۱۳۶۰ ش.
- گاردنر، جان ویلیام، جنگ علیه خانواده، ترجمه معصومه محمدی، قم، دفتر مطالعات زنان، ۱۳۸۵.
- گارودی، روزر، تاریخ یک ارتداد: اسطوره‌های بنیانگذار سیاست اسرائیل، ترجمه مجید شریف، تهران، رسا، ۱۳۷۵.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، قم، معارف، چهارم، ۱۳۹۴.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله، ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، هفتم، ۱۳۷۷.
- وشمگیر خسروی، حسن، آسیب‌شناسی تحولات ساختار جمعیت در ایران (با رویکرد امنیت اقتصادی)، تهران، مؤسسه تحقیقاتی تدبیر، ۱۳۸۸.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۱۷

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی

سال هفتم، شماره ۲۸، بهار ۱۳۹۸

واکاوی ادعای مهدویت از سوی فرقه حروفیه در دوره تیموریان

خدیجه علیزاده دیل^۱

زینب کریمی^۲

چکیده

یکی از دوره های پرآشوب در تاریخ ایران دوره ی حکمرانی تیموریان است که ویرانی ها و جنگ های بی شمار مردم خسته را به فکر ظهور منجی افکند و مدعیان سودجو از فرصت استفاده کرده ادعای مهدویت کردند. مدعیان مهدویت در این دوره بیشتر از حروف در تعالیم خود بهره می جستند و بر اساس تقدس حروف در قرآن و تحلیل رمز نگارانه از حروف، به ادعای مهدویت می پرداختند. از جمله این فرق می توان به حروفیه و نقطویه و اندیشه مهدویت رهبران شان چون: فضل الله نعیمی و سید محمد نوربخش اشاره کرد. این مقاله درصدد است به روش توصیفی-تحلیلی به بررسی مسئله مهدویت در دوره تیموریان، معرفی مدعیان دروغین مهدویت با اتکا بر فرقه حروفیه در این دوره و در نهایت به واکاوی شکست ادعای این مدعیان دروغین مهدویت در دوره تیموریان بپردازد.

واژگان کلیدی

مهدویت، مدعیان دروغین، تیموریان، حروفیه، فضل الله نعیمی، سید محمد نوربخش.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام بخش تاریخ دانشگاه شیراز.

۲. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام بخش تاریخ دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)
(zeinabkarimi3197@gmail.com).

مقدمه

پیروان ادیان با عقاید متفاوت بنابر تعالیم‌شان در انتظار ظهور منجی نجات‌بخشی هستند که دنیای آکنده شده با ظلم و جورشان را به دنیای پر از عدل و آرامش تبدیل کند. بنابراین انتظار به عنوان رزمی تدافعی که در سایه‌ی آن خوش‌بینی و امید به آینده، پیروزی راستی و پرهیزگاری، آبادی زمین و رسیدن به خرسندی کامل و بلوغ فکری و حداکثر بهره‌گیری از مواهب طبیعی و... (راشد، ۱۳۶۹: ۱۵۲)، در میان ملت‌ها وجود داشته است و هر گروه از ملت‌ها برای ظهور منجی مدنظر خود شرایطی را درنظر داشته‌اند و بنابه این شرایط در برهه‌های مختلف زمانی و مکانی بنا به شرایط عده‌ای از افراد وجود داشته‌اند که ادعای منجی بودن را کرده‌اند که البته گذشت زمان کذب بودن ادعای آنها را ثابت کرده است. در اسلام نیز افرادی بوده که خود را مهدی معرفی کرده‌اند و برای مدت زمان کوتاهی افرادی ناراضی از شرایط و سودجویان فرصت‌طلب را جذب نموده‌اند اما دروغ بودن ادعای واهی آنان سرانجام به نابودی آنان انجامیده است. در قرآن کریم وعده‌ی به ارث رسیدن زمین به صالحان (انبیاء: ۱۰۵) و احادیث نبوی و ائمه علیهم‌السلام مسلمانان را برای ظهور منجی بشریت آماده کرده است اما در طول تاریخ اسلام کسانی بوده‌اند که از فضاهای آشفتگی سیاسی و فشارهای اجتماعی و اقتصادی که نارضایتی مردم را به دنبال داشته بهره برده‌اند و خود را مهدی موعود علیه‌السلام دانسته‌اند. از نخستین افرادی که ادعای مهدویت برای آنان شد؛ محمدبن حنفیه، مهدی عباسی و محمدنفس زکیه را می‌توان نام برد. در این باره باید گفت که برخی از پژوهش‌گران عقیده دارند که انتخاب لقب مهدی برای محمدبن منصور عباسی برای جلب حمایت مردم صورت گرفته است (عمر فاروق، ۱۳۸۳: ۱۷۰) و برای مقابله با ادعای مهدویت نفس زکیه انتخاب شده است. از این رو عباسیان درصدد بودند با این کار مهدی پسر منصور را همان مهدی ذکر شده در روایات و احادیث پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به مردم معرفی نمایند. تا با این کار سبب جلب حمایت مردم از حکومت عباسی گردند. (طباطبایی، ۱۳۹۲: ۱۳۵) به نقل از ابوالفرج اصفهانی، درباره مهدی عباسی چنین نسبت داده‌اند:

مهدی بن محمدبن عبدالله از ماست، و مادرش از غیر ماست. در زمین عدل را فرا می‌گیرد.
همان‌گونه که ظلم آن را فرا گرفته است. (اصفهانی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۳، ۱۹۳)

در دوره‌ی تیموریان نیز شرایط بد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی که به دلیل خرابی‌های ناشی از حملات مغولان و تیموریان بود زمینه را برای سودجویان فراهم ساخت تا مردم ناراضی

از وضع موجود را با ادعای مهدویت و اصلاح‌گری به سوی خود جذب کنند. از نمونه‌ی این رهبران حروفیه و نقطویه بودند که در این پژوهش به آنان پرداخته می‌شود. در مورد مدعیان مهدویت در تاریخ اسلام و شیعه به ویژه دوره‌ی تیموری کتاب خاصی نوشته نشده است و اغلب منابع و کتاب‌های موجود در ضمن بیان عقاید و تاریخ حروفیه و نقطویه گذری نیز بر این ادعای آنان داشته‌اند، لذا با توجه به عدم وجود تحقیقی مستقل در باب این موضوع، تلاش شده است به ذکر دلیل وجود ادعای مهدویت در این مقطع زمانی و بیان تشابه و تفاوت‌های این ادعا با تعالیم اسلام پرداخته شود. ضرورت پژوهش در این است که با وجود انتظار امروزه‌ی ما برای ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و در عین حال وجود فرقه‌های انحرافی که سعی در جذب مردم دارند شناخت چنین مدعیانی و ادعاهای مطرح شده توسط آنان مانعی برای گرفتار شدن در دام این منحرفان و از سویی راهنمایی برای آگاهی و انتظار صحیح برای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را فراهم می‌سازد.

گذری کوتاه بر حکومت تیموریان

سال ۷۳۶ ق سال مرگ سلطان ابوسعید آخرین ایلخان مغولی بود که بعد از آن ایران دچار آشفتگی و آشوب سیاسی شد. در هر منطقه از ایران، صاحب ادعایی سربرآورد، کسانی را دور خود جمع کرد و سردمدار شد. شیخ حسن کوچک چوپانی در آذربایجان، شیخ حسن بزرگ ایلکانی در عراق عرب، آل اینجو در فارس که جای خود را به آل مظفر دادند، آل کرت در منطقه هرات، طغاتی‌موریه در ناحیه جرجان و استرآباد، جانی قربان در خطه‌ی نیشابور، سربداران در سبزوار و بعد کل خراسان، مرعشیان در آمل و مازندران و.... (آژند، ۱۳۶۹: ۶) درگیری بر سر تصاحب قدرت میان این خاندان‌ها طبیعی بود که نتیجه‌ی آن آشوب و درگیری نظامی و در نهایت خرابی زمین‌ها به دلیل جنگ و اشتغال مردم به امور نظامی و در نهایت راکد بودن مزارع و باغات بود، این شرایط در نهایت به افزایش تورم و از سویی بروز قحطی در میان مردم می‌انجامید و نارضایتی هرچه بیشتر مردم را از وضع موجود به دنبال داشت. قحطی‌ها و خشک‌سالی‌ها و تاراج محصول روستائیان موجب گرانی ارزاق و مواد غذایی می‌گردید چنان‌که وصاف الحضره می‌نویسد:

یک خروار گندم که قبلاً صد دینار قیمت داشت به یک هزار و دویست دینار در شب خرید و فروش می‌شد. (میرفطروس، بی‌تا: ۱۵)

در چنین شرایط دشواری است که توده‌ها، طعمه و شکار خرافات و اسیر پنداربافی‌ها می‌شوند، مردمی که تکیه‌گاه اقتصادی و اجتماعی خود را از دست داده‌اند بیشتر متوجه امور مذهبی می‌شوند و دست به سوی آسمان برمی‌دارند و در انتظار بهبود وضع موجود به نیروهای غیبی متوجه می‌شوند. (همو: ۲۲)

در چنین شرایطی بود که ناگاه از شرق تیمور سر بر آورد و به غارت، چپاول، قتل عام و کشتار مردم دست زد و بر میزان خرابی‌ها افزود. هرچند در دوره‌ی جانشینان تیمور تلاش شد که این ویرانی‌ها جبران شود اما وجود چنددستگی میان جانشینان تیمور و رقابت فرزندان و نوادگان تیمور بر سر تصاحب تاج و تخت وضعیت اجتماعی مردم را نابسامان‌تر می‌کرد و اقدامات کوتاه عمرانی حاکمان تیموری را عملاً ناکام می‌گذاشت. پاول هرن می‌نویسد:

تیمور با آن‌که اسلام آورده بود، فرقی از جهت خشونت و سفاکی با چنگیز نداشت و آن‌چه را که از تیغ مغول نجات یافته بود تیمور هلاک کرد. (میرفطروس، بی‌تا: ۲۵)

پس از مرگ تیمور در ۸۰۸ ق امپراتوری عظیم تیموری دچار انحطاط و سقوط شد. با سلطنت شاهرخ هرج و مرج و تضادهای درونی حکومت تیمور آشکارتر گردید: امرا و شاهزادگان بهم برآمدند و هریک آن‌چه توانستند از گنج و لشکر برداشتند و متوجه ولایتی و سرحدی گشتند و آن‌جا را به تصرف درآوردند... و بنیاد ظلم و تعدی نهادند و قتل عام و طمع در مال تاجران و رعایا کردند... خرابی در ولایت‌ها راه یافت و مردم پراکنده گشتند.... (میرفطروس، بی‌تا: ۵۵)

استثمار و بهره‌کشی بی‌رحمانه و ظلم و ستم خان‌های تیموری در این زمان شورش‌های روستایی فراوانی را به دنبال داشت، در سال ۸۰۸ ق شورش سربداران خراسان به وسیله شاهرخ سرکوب شد و یکسال بعد شورش‌های مشابهی در مازندران به وقوع پیوست در کنار این شورش‌ها جنبش حروفیه نیز سازمان یافته و دست به تبلیغ زد. شناخت این بستر سیاسی و اجتماعی دروه حکومت تیموریان، در شناخت ریشه‌های تاریخی و سیر ایجاد تفکر مهدویت را در این دوره برای ما نمایان‌تر می‌سازد.

معرفی فرقه حروفیه

عقیده به اصالت حروف و تقدس حروف در ادیان و مذاهب مختلف وجود دارد. در دین یهود اعتقاد به «کابالستیک» آموزش کابالا، ارزش و تقدس حروف و اعداد را بالا می‌برد و آن را از نصوص مقدس به شمار می‌برد، در مسیحیت نیز تقدس کلمه اهمیت و ارزش زیادی دارد

چنان‌که در انجیل آمده است: در ابتدا کلمه بود، و کلمه نزد خدا بود، و کلمه خدا بود. اعتقاد به تقدس حروف و راز اسماء قرآنی در فرهنگ ایرانی - اسلامی سابقه‌ای طولانی دارد، به طوری که از همان آغاز اسلام حروف مقطعه قرآنی را مسلمانان رمزی بین خدا و پیغمبر می‌دانستند که مسلمانان و مردم عادی از فهم آن عاجزند. اعتقاد به رمز حروف قرآن رفته رفته فرقه‌های گوناگونی را در قلمرو اسلام پدید آورد. برای مثال در قرن دوم هجری فردی به نام مغیره بن سعید العجلی از شاگردان و اصحاب امام باقر علیه السلام بود؛ که به غلو، انحراف و کفر کشیده شد، برای امام باقر علیه السلام ادعای الوهیت کرد. برای این‌که در نظر امام علیه السلام به مرتبه و مقامی بالا برسد. هم‌چنین ادعای رسالت از سوی امام باقر علیه السلام را نمود. او از سوی امام باقر علیه السلام به شدت نهی و طرد شد. امام او را به فرزندش امام صادق علیه السلام و دیگر یارانش شناساند (تمیمی مغربی، ۱۳۸۵ق: ج ۱، ۴۹) تا از او دوری کنند. مغیره برای جلب توجه مردم و به دست آوردن افراد به حيله و نیرنگ دست می‌زد و نزد زنی یهودی به آموختن سحر و جادو و شعبده پرداخت. (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۵، ۸۹) از این اعمال برای افرادش استفاده می‌کرد تا ایمان‌شان به او محکم شود. افراد زیادی به او ملحق شدند و به کمک او فرقه مغیره را پی‌ریزی کردند. (تمیمی مغربی، ۱۳۸۵ق: ج ۱، ۴۹) برخی از اعتقادات مغیره بن عیدالعجلی مواردی چون: اعتقاد به الوهیت امام باقر علیه السلام، مدعی دانستن اسم الله الاکبر (اسم اعظم)، و نازل شدن وحی به وسیله جبرئیل بر او از سوی خداوند بود. (التوبختی، بی‌تا: ۷۵؛ اشعری، بی‌تا: ۳) وی هم‌چنین در تجسیم خداوند اعضا را به حروف هجاء تشبیه می‌کرد مثلاً «الف» به مانند دو گام و در قرن هشتم هجری و در آستانه‌ی شکل‌گیری حروفیه، صوفی‌گری و اهمیت دادن به مرشدان چله‌نشین آگاه از علم حروف و نقطه که در این علوم خود را صاحب کشف و کرامات می‌دانستند، رواج یافته بود. (میرفطروس، بی‌تا: ۲-۳) در همین دوره شاه نعمت‌الله ولی معاصر فضل‌الله اشعار فراوانی در اسرار نقطه و حروف سرود و رساله‌هایی نیز نگاشت از جمله رساله بیان معانی حروف سلطه‌ی شدید تصوف، ترویج و تبلیغ علم حروف و نقطه و توجیه شرایط و اوضاع اجتماعی به وسیله جلوه‌های اسرارآمیز آن، همه و همه بی‌شک در حیات فکری و فرهنگی جامعه تأثیر فراوان داشت و در همین فضا است که شخصی چون فضل‌الله سر بر می‌آورد.

معرفی مدعیان مهدویت در دوره تیموریان

۱. معرفی شخصیت فضل‌الله نعیمی: اکثر منابع معتقد که تولد رهبر حروفیه فضل‌الله در سال ۷۴۰ ق در استرآباد است و در یک نسخه خطی، اعقاب فضل‌الله را تا امام موسی کاظم علیه السلام می‌رسانند. (آژند، ۱۳۶۹: ۵) همان‌گونه که گفته شد در نیمه‌ی قرن ۸ ق با مرگ آخرین ایلخان مغول وضعیت ایران آشفته شد و این آشفتگی محل زندگی فضل‌الله را نیز در برمی‌گرفت که در اندیشه‌ی وی تاثیرات خود را برجای گذاشت. هم‌چنین می‌توان به افرادی چون شیخ خلیفه و شیخ حسن جوری که رهبران فکری - سیاسی قیام سربداران بودند، اشاره کرد. در تعالیم شیخ خلیفه حدیث دنیا وجود داشت که در برگیرنده‌ی مفهوم مبارزه با ستم و برقراری عدالت اجتماعی بود. در همین روزگار در مازندران سیدقوام‌الدین مرعشی نیز قیام مشابهی را برپا داشت، این فراز و فرود فکری - مذهبی در منطقه درست در زمانی بود که فضل‌الله در حال رشد و بالاش بود. (آژند، ۱۳۶۹: ۸) فضل‌الله از سال ۷۵۹ تا ۷۷۸ ق یک سری سفرهایی را انجام داد، به اصفهان، خراسان، هرات و خوارزم، تبریز، کرمانشاه و کردستان، و حجاز رفت و به انجام حج پرداخت. نکته‌ی کلیدی در سفرهای فضل‌الله دین خواب و تعبیر این خواب‌هاست که فضل‌الله در کتاب خود *نومنامه* بیان می‌کند و شخصیت وی با خواب دیدن شکل می‌گیرد.

سفر به خوارزم و دیدن خوابی که در آن حضرت مسیح علیه السلام نام بزرگان طریقت از جمله ابراهیم ادهم، بایزید بسطامی و سهل تستری را برای فضل بیان می‌کند در وی تاثیر بسیاری گذارد. (آژند، ۱۳۶۹: ۱۲) در خوابی دیگر فضل مشاهده کرد که ستاره‌ای از آسمان تراوید و در چشم فضل فرو رفت و وقتی بیدار شد قادر به درک آواز خوانی مرغان شد. (ریتر، بی‌تا: ۲۴) این خواب جای تأمل زیادی دارد، نشان از یک تفکر کهن در خصوص فرارسیدن هزاره دارد و ظهور یک نفر منجی در این هزاره، از این زمان به بعد راه و رسم فضل بر این تفکر استوار می‌گردد، تا این‌که در تبریز دریافت که نور الهی در وی متجلی و علم تأویل احکام شرعی بدو تفویض شده است. (آژند، ۱۳۶۹: ۱۳) مسئله مربوط به نقل و تعبیر خواب و رؤیاهای غریبه و توجه به مسئله ولایت، مراتب تجلی، ظهور و ربوبیت، از جمله چیزهایی است که در نزد ابن عربی و خصوصاً در کتاب *فتوحات المکیه* او مطرح است و گویا فضل را با این نوع نوشته‌ها آشنایی نزدیکی بوده است (زرین‌کوب، ۱۳۶۲: ۵۶). ستاره‌ای که فضل در خواب دید زندگی او را دگرگون ساخت و از این زمان دریافت که برای امری انتخاب شده است به جذب پیروان در خوارزم پرداخت و در

ادامه‌ی سفرهای خود به تبریز رفت و مهم‌ترین خواب خود را دید:

در جمادی‌الاولی سنه ست و ثمانین و سبعمائه ۷۸۶ ق دیدم که در ذی‌الحجه که جامه‌ی من سپید و پاک، به غایت شسته بودند و بینداخته و من بدانستم که جامه من است و می‌دانستم که جامه مهدی است امام، یعنی می‌دانستم که منم. (آژند، ۱۳۶۹: ۱۵)

خواب در نظر فضل دارای اهمیت دینی بود و در واقع منبع معرفت وی بود زیرا می‌دانست که بعد از حضرت محمد ﷺ باب وحی مسدود گشته ولی باب رؤیاهای صالحه گشوده است لذا از این طریق اعلام کرد که معارف را دریافت می‌کند، فضل از این راه خواست آئین دیگری پی نهد و ابتدا ادعای مهدویت کرد و بعد گام را فراتر نهاد و ادعای ربوبیت کرد. فضل‌الله دارای چندین اثر بود، مهم‌ترین اثر وی *جاودان‌کبیر* که تفسیری بر قرآن کریم به گویش استرآبادی است که مشتمل بر تأویل‌های نواز آیات قرآنی است، آثار دیگری شامل *مثنوی عرش‌نامه*، *نومنامه* که خواب‌های خود را در آن بیان کرده است، کتاب *تأویلات*، *انفس و آفاق*، *جاویدان صغیر* می‌باشد. (آژند، ۱۳۶۹: ۴۰-۳۹)

۲. فعالیت‌های سیاسی پیروان فضل‌الله نعیمی: به دنبال آشکار شدن دعوت فضل‌الله، یاران نزدیکش امر دعوت و تبلیغ را تحت نظروى دنبال کردند. مخاطبان این دعوت از سویی مردم بودند و از سویی حاکمان و سلاطین، چنان‌که فضل‌الله خود تیمور را به آئین حروفی دعوت کرد که البته خوش فرجام نبود و به دستور تیمور، فرزندش میران‌شاه حاکم نواحی غرب ایران، فضل‌الله را دستگیر و به قتل رساند. سال قتل او را ۷۹۶ ق و برخی ۸۰۴ ق نوشته‌اند. بنا بر *اثر نومنامه* خوابی بعد از ۷۹۶ ق دیده نمی‌شود. با مرگ فضل‌الله دعوت حروفیه پایان نگرفت و توسط شاگردانش در نواحی مختلف گسترش یافت. علی‌الاعلی (قتل ۸۲۲ ق) به عنوان نخستین خلیفه‌ی فضل‌الله کوشید تا آموزه‌های حروفی را در آناتولی رواج دهد و با تلاش او برخی ایده‌های حروفی در جامعه بکتاشی وارد شد. پیش از این علی‌الاعلی با امیدواری به دنبال جلب نظر قرايوسف قراقویونلو بود. سید اسحاق نویسنده‌ی *محرم‌نامه* پیشوای حروفیان در خراسان شد. عمادالدین نسیمی (قتل ۸۲۱ ق) از پیشوایان حروفی بود که در حلب کشته شد. (رنجبر، ۱۳۸۲: ۶۶) حروفیان تعالیم خود را دنبال کردند و بر خلاف هدف اعلام شده که برقراری مساوات و برابری و رفع هرگونه ظلم و ستم اقویا بر ضعفا بود. (پطروشفسکی، ۱۳۵۱: ۲۶) تعالیم آنها موجبات فساد جامعه و به ویژه در هرات و نواحی اطراف آن شد، بنابراین شاهرخ دستور داد تا این فرقه را سرکوب کنند، دستگیری و کشتار حروفیان آغاز شد، از سویی

حروفیان تصمیم گرفتند که شاهرخ را ترور نمایند، در سال ۸۳۰ ق یکی از یاران فضل‌الله به نام احمد لر در مسجد جامع هرات با دشنه چندین ضربه به شاهرخ وارد کرد، ضارب توسط محافظان شاهرخ کشته شد و بعد از تحقیقات سرکوب شدیدتری نسبت به حروفیان اعمال شد. (سمرقندی، ۱۳۸۳: ج ۳، ۴-۳۸۲)

۳. تعالیم و ادعای مهدویت فضل‌الله نعیمی: تعالیم و اعتقادات فضل‌الله آمیخته‌ای از عقاید گوناگون بود. فضل‌الله توانست با آشنایی کامل خود با اعتقادات زمانه اعم از افکار و آرای مسیحیت، یهودیت، اسلام و تصوف تلفیقی جدیدی به وجود آورد و آئین نویی پی نهد. فضل با علم حروف که از قدمت زیادی برخوردار بود، آگاهی داشت. از اولین اقدامات فضل در علم حروف توجه به اهمیت ارزش عددی حرف «ض» که ابتدای اسمش است، باشد. این حرف برابر با عدد ۸۰۰ بود و می‌توانست در مقابل سال ۸۰۰ ق قرار گیرد و به ادعایش مبنی بر اینکه مجدد اسلام در قرن نهم هجری است جامه‌ی عمل بپوشاند. فضل‌الله از نام خود نیز که چندین بار در قرآن ذکر شده بود نیز نهایت بهره را برد و آن را نشانی از صدق ادعای خود دانست. وی به مطالعه‌ی علم حروف پرداخت، عهد عتیق و عهد جدید را مورد بررسی قرار داد، در آثار ابن عربی تأمل کرد، بر ادبیات عرب و فارسی مسلط شد و از شیوه‌های تأویل اسماعیلیان سود جست، با استفاده از علم حروف، حروف ۲۸ گانه عربی و ۳۲ گانه فارسی، تمام امور و احکام دینی را تفسیر کرد. (آژند، ۱۳۶۹: ۵۶-۵۵)

در *محرم‌نامه‌ی سید اسحاق* از سه مرحله نبوت، امامت و الوهیت در دوره‌بندی حروفیان یاد شده است. بر این اساس مرحله‌ی نبوت با پیامبر اسلام خاتمه می‌یابد و از آن پس دوره‌ی امامت آغاز می‌شود، و با ظهور فضل‌الله استرآبادی پایان می‌گیرد و این آغاز مرحله‌ی الوهیت نیز است. سید اسحاق در گزارش این مراحل از مرتبه‌ی اول که «نبوتی» است یاد می‌کند، این مرتبه ظاهری در مظهر انبیا به علم نبوت که وضع‌کننده‌ی شرایع هستند و مرتبه‌ی دوم «ولایت» که کاشف اوضاع نبوت است و اول ایشان علی علیه السلام است و بعد تا امام یازدهم حسن عسکری علیه السلام، و مرتبه‌ی سوم «الوهیت» است که تمامی اسماء و صفات در مظهر خاتم ثانی فضل‌الله ظاهر می‌شود. (رنجبر، ۱۳۸۲: ۶۸) محل و زمان ظهور فضل‌الله بنا بر آثار حروفیان شهر تبریز است، در حاشیه‌ی یکی از صفحات *کرسی‌نامه* نوشته شده: اول تاریخ که هست موجودات که قوام اشیاء به اوست بر ضمیر منیر حضرت ف (فضل‌الله) رب العالمین نزول کرد آخر ماه مبارک شعبان المعظم که هم چهارده است سال بر هفتصد و هفتاد و پنج در محله‌ی ولی

دوله (تبریز)... از سوی دیگر سروده‌های درک‌رسی‌نامه به روشنی تبریز را به عنوان محل ظهور ذات حق نام می‌برد:

کرد در تبریز ذات حق ظهور	بی‌حجاب آن جا شد ازو سی و دو نور
چون در آذربایجان شد آشکار	رستخیز از حق ز ف (فضل) کردگار
اول آثار شد آن جا پدید	امر چون از ف یزدان رسید
باز در تاریخ بسم الله بین	از زمان هجرت سالار دین
تا نگردي گم چو ترسا و یهود	از ظهور مهدی آن خیرالوجود
آن که گفتند حرف بسم الله تمام	چون شود باشد از ظهور آن امام
چون ز فضل اسرار قرآن فاش گشت	بود هجرت هفتصد و هفتاد و هشت

(کیا، ۱۳۹۰: ۸۷-۲۸۶)

حروفیان در ادعاهای خود به آیات و احادیثی که وعده‌ی ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تمسک جستند و آنان را بنا به سلیقه‌ی و تعالیم خود تأویل و تفسیر کردند. رهبران حروفی نشانه‌های ظهور را با آموزه‌های خود برای پیروان بیان کردند در ذیل به برخی از نمونه‌های این ادعاها اشاره می‌شود:

یکی بودن مهدی و عیسی در وجود فضل الله: مهدی بودن فضل الله را شاعر حروفی مقیمی نیز بیان کرده است، از نظر وی سخن اهل حق که می‌گویند مهدی آمده است، منظورشان تحقیقاً لشکر مهدی و اهل توحید و حقیقت است، زیرا غرض از مهدی حضرت فضل الله بود، او آمد و ظهور کرد. «ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ» (جمعه: ۴؛ حدید: ۲۱؛ مائده: ۵۴) او از خراسان ظهور کرد و به بیان اسرار و حقایق پرداخت. او همان عیسی روح الله است که از آسمان آمد و بر مناره‌ای سپید در شام نزول یافت. مناره‌ی سپید کنایه از وجود اوست، منظور از شام نیز حجاب ظلمانی است. اسرار و حقایق کلام قدیم در درون حجاب مخفی بود، جمع اسرار رسول الله ﷺ که ۲۸ و ۳۲ کلمه‌ی الهی است در وجه آدم بود که لوح محفوظ خداست و کسی بر آن واقف نبود. حضرت فضل الله آمد، خواند و آشکار کرد و شریعت رسول الله ﷺ را به حقیقت بیان کرد و جمع عالم را پر از عدل و قسط نمود، جمع مذاهب را یگانه نمود و همه چیز را به وحدت خواند. (اسلوتر، ۱۳۹۱: ۳۱۴) جاویدی از دیگر نویسندگان حروفی نوشته است که فضل الله مسیح حقیقی بود و گفته‌ی فضل الله «روزه، پنجاه، عید خدایا برای ما از آسمان خوانی نازل کن» بر مسیح بودن او دلالت دارد زیرا که روزه‌ی پنجاه روزه در

این جا روزه‌ی سخن گفتن رمزآلود عیسی علیه السلام است و منظور از عید نیز بازگشت آن روح پاک به بدن پاک (فضل) است. آمدن عیسی علیه السلام در سی و سه سالگی اشاره است به فضل یزدان که علم تأویل به او داده شده و این درسی و سه سالگی رخ داد. رسالت و مقام نبوت در چهل سالگی به پیامبر صلی الله علیه و آله عطا شد و در شصت و سه سالگی وفات یافت، بیست و سه سال تنزیل نوشته شد. به فضل یزدان هم درسی و سه سالگی علم تأویل عطا شد و در پنجاه و شش سالگی وفات یافت پس بیست و سه سال تأویل نوشته شد به این ترتیب مدت زمان تنزیل و تأویل برابر شد. (همو: ۳۱۶، به نقل از عشق‌نامه) این‌که حضرت عیسی علیه السلام در ۳۳ سالگی باز می‌گردد و دجال را خواهد کشت اشاره است بر این نکته که در سن ۳۳ سالگی علم تأویل به فضل‌الله داده شد و به این ترتیب دجال جهالت را به هلاکت رسانده. (اسلوئر، ۳۱۷)

در حدیث آمده است که هرگاه در اطراف خراسان بیرق‌های سیاه را دیدید... به آن جا بروید مهدی خلیفه‌الله است و آن جا خواهد بود زمین پر از ظلم و جور را به برابری و عدالت مبدل خواهد کرد... در حدیث گفته شده مهدی خلیفه‌الله است و مانند آدم که خلیفه‌الله بود و علم الاسماء را می‌دانست، فضل‌الله نیز مهدی است و خلیفه خدا و اسرار کلمات ۳۲ حرف را بیان کرده است. (اسلوئر، ۱۳۹۱: ۳۲۰) رفیعی در بشارت‌نامه در رثای فضل‌الله و مهدویت او سروده است که:

جهان با ظلم و جور پر شده بود	که مهدی با قسط و عدل آمد
و عده‌ی انبیاء عملی شد	آدم آمد و ظلمت رفت والسلام
اگر فضل یزدان به فریاد نمی‌رسید	جهل و ظلمت روی زمین را فرا گرفته بود

(اسلوئر، ۱۳۹۱: ۳۲۳)

معرفی دیگر مدعیان مهدویت در دوره‌ی تیموریان: در سده هشتم و نهم هجری هرج و مرج ناشی از عدم وجود یک قدرت مرکزی نیرومند جامعه‌ی ایران را دچار چندپارگی کرده بود و به همین منظور در نقاط مختلف افراد بسیاری دست به قیام زده و با انگیزه‌های مذهبی یا سیاسی به تبلیغ پرداختند. در چنین شرایط نابسامانی انتظار ظهور منجی در میان مردم رواج یافت و عده‌ای از این رهگذر به قدرت دست یافتند. از نخستین زمینه‌ها برای ظهور مدعیان مهدویت توجه عارفانی به سیاست بود که چون حدیث دنیا گفتند مورد بی‌مهری جامعه‌ی مذهبی اهل سنت ایران قرار گرفتند از جمله‌ی این افراد شیخ خلیفه و درویش عزیز بود که چون حدیث دنیا که بیان می‌کردند زمان ظهور نزدیک است و بنابراین خواستار آمادگی جامعه برای

مبارزه با ظلم و ستم ظالمان بودند. (اسمیت، ۱۳۶۱: ۵۶ و ۹۱) وجود چنین دیدگاه‌هایی از سوی عرفا که اندیشه‌ی مبارزه با بی‌عدالتی را داشتند از سوی عده‌ای سودجو دنبال شد به گونه‌ای که آنان خود را مهدی موعود علیه السلام معرفی کردند و دست به تبلیغات زدند، از جمله‌ی این اشخاص رهبر حروفیه فضل‌الله بود و بعد افرادی چون سیدمحمد نوربخش و محمود پسرخانی.

۱. سیدمحمد نوربخش (۸۲۶-۷۹۵ق) در قائن به دنیا آمد. پدر وی از اهالی قطیف بحرین بود که در قاین با مادر سیدمحمد آشنا شد و ازدواج کرد. سیدمحمد نوربخش از افرادی است که در دوره‌ی شاهرخ ادعای مهدویت کرد. نوربخش در *رساله الهدی* بیان کرده که پدرش از مهدویت وی آگاه بوده و پیش از تولد خبر از مهدویت او داده است «پدرم گفت محمدالمهدی که در صلب من است». (رنجبر، ۱۳۸۲: ۷۶) او به فرقه‌ی صوفی کبرویه پیوست و در سال ۸۲۵ق ادعای مهدویت کرد و از سوی برخی از بزرگان کبرویه مانند خواجه اسحاق ختلانی مورد پذیرش قرار گرفت. دلیل حمایت خاندان ختلانی از نوربخش را تمایلات قدرت طلبانه‌ی این خاندان باید دانست بنابراین خواجه اسحاق در این خیزش متهم به ادعای سلطنت می‌شود و به حکم شاهرخ به قتل می‌رسد اما نوربخش تبعید می‌گردد. (رنجبر، ۱۳۸۲: ۷۹؛ روضات الجنان و جنات الجنان، ۴۴-۲۴۳) شاهرخ با رسیدن خبر ادعای نوربخش دستور دستگیری و محاکمه‌ی وی را صادر کرد با اظهار ندامت نوربخش و این که خون کسی را نریخته است وی تبعید شد. (شوشتری، ۱۳۷۶: ج ۲، ۱۴۵؛ ج ۱، ۵۶) اما با سفر به کردستان دوباره ادعای مهدویت خود را مطرح کرد بار دیگر دستگیر شد و به دستور شاهرخ به گیلان فرستاده شد و به علوم رسمی پرداخت. (رنجبر، ۱۳۸۲: ۳-۸۲) ادعای مهدویت نوربخش بر چند جنبه تاکید داشت: نخست آن که زمان ظهور مهدی بنا به سخن سعدالدین حموی «اذا بلغ زمان عقیب صوم و بسم الله فالمهدی قام» یعنی سال ۸۲۶ است، زیرا حرف میم واژه‌ی صوم و حرف بسم الله الرحمن الرحیم بر اساس حروف ابجد (۷۸۶+۴۰) می‌شود و از سویی تاریخ تولد مهدی روز جمعه ۲۷ محرم ۷۹۵ق ذکر شده که سال تولد خود اوست. (همو: ۸۴) در *رساله الهدی* بنا به نقل ابن عربی مهدی را از نسل پدری عرب و مادری عجم می‌داند که بر خود قابل تطبیق است. (همو: ۸۶) نوربخش با توجه به حدیث نبوی که حضرت مهدی علیه السلام را هم نام و کنیه با پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی کرده است نام فرزند خود را قاسم نهاد. (نظامی باخرزی، ۱۳۷۱: ۱۹۱) نوربخش هدف خود را از مطرح کردن ادعای مهدویت هدایت کردن مردم دانسته است، (همو:

۱۹۲) اما واقعیت چیزی جز این بود. در واقع وی مانند دیگر مدعیان از تلفیق تعالیم بهره برد. نوربخش از وجه مشترک تصوف و تشیع یعنی اندیشه «مهدویت و ختم ولایت» در تبیین آموزه‌ی مهدویت کمال استفاده را برد و براساس این دوگانگی است که می‌تواند داعیه خلافت را زمانی که اظهار مهدویتش بر مبنای آموزه‌های شیعه راه به جایی نمی‌برد کنار بگذارد، اما داعیه ولایت و مقام ارشاد را که در پیوند با مفاهیم متصوفانه است ادامه دهد. (زرین‌کوب، ۱۳۶۲: ۱۸۵) با نگاهی به شرایط جامعه آن روز، که پراز ویرانی‌ها و آشوب‌های ناشی از جنگ‌های داخلی بود و آمادگی روحی مردم که به دنبال ظهور منجی الهی بودند، افراد سودجویی چون نوربخش و فضل‌الله از موقعیت استفاده کردند و دست به تبلیغ زدند اما در نهایت کوچک‌ترین موفقیتی به دست نیاوردند، از سوی مردم مورد حمایت قرار نگرفتند و با تعقیب حاکمان به سرعت نابود شدند.

۲. محمود پسیخانی: از روستاهای رشت بود که در قرن ۸ ق درگیر جنگ و نبردهای حاکان بر سر قدرت بود که بیش‌ترین آسیب را به مردم وارد می‌ساخت بنابراین اندیشه‌ی مبارزه با ظلم به فکر محمود راه یافت، با آغاز تبلیغات حروفیه محمود به فضل‌الله پیوست اما بعد از وی جدا شد و فرقه‌ی انحرافی خود را که متأثر از حروفیه بود و بعد نقطویه نام گرفت بنیاد نهاد. (میرفطروس، بی‌تا: ۶۰) محمود پسیخانی در آثار خود تاکید می‌کند که اکنون دین دین محمود است. (همو: ۶۴) اوست که دین جدید بروی ظهور یافته است و مهدی و نبی جدید اوست. مانند دیگر مدعیان محمود نیز پس از ادعای مهدویت و نبوت در نهایت ادعای الوهیت کرد و خود را خدا دانست. (همو: ۶۴) سرنوشت نقطویان مانند حروفیان پس از سوءقصد به شاهرخ با تعقیب و گریز و دستگیری مواجه شد و به احتمال زیاد محمود در همین دوران دستگیر شد و به قتل رسید (۸۳۰ ق)، رهبران نقطویه مخفی شده و فرار کردند تا این‌که در دوره‌ی طهماسب صفوی بار دیگر سر بر آوردند. (میرفطروس، بی‌تا: ۷۰)

علت و دلیل نابودی این اندیشه‌ها و ادعاهای واهی را در تضاد آنها با روایات اصلی شیعه باید دانست. مدعیان به زعم خود باهوش این فرقه‌های انحرافی که سعی داشتند با زیرکی از یکی از عقاید مهم مردم که اعتقاد به ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریع است بهره ببرند و به قدرت برسند، با ناشی‌گری بساری از روایات مهم مربوط به ظهور را نادیده انگاشتند و در نهایت به دلیل سوء عمل برواهی بودن ادعای خود صحت گذاشتند.

واکاوی علل شکست مدعیان دروغین مهدویت در دوره تیموریان

در حروفیه اگرچه نشانه‌های تمایل به ائمه علیهم‌السلام وجود دارد، اما در عمل هیچ‌گاه آموزه‌های این مذهب را واقعی ننهادند، هم‌چنان که در قالب تصوف رایج نیز نماندند، شیعی معتقد است که حروفیان به تصوف نزدیک‌تر هستند تا تشیع اما در این زمینه نیز آن‌چه را با عقایدشان سازگاری نداشت واگذاشتند. (شیعی، ۱۳۵۹: ۲۲-۲۱۸) ضعف اساسی این منحرفان در این نکته قابل مشاهده است که از متون اصلی و فقه شیعه خالی‌اند و در عمل دچار انحرافات می‌شوند که مخالف مذهب تشیع و اسلام است، در زیر به این انحرافات و تضادها می‌پردازیم:

۱. تضاد با روایات مربوط به زمان ظهور

در تعالیم شیعه بنابر روایت معتبر زمان ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف نامعلوم است. مفضل بن عمر از امام جعفر علیه‌السلام روایت کرده است که:

حق تعالی ابا کرده که برای ظهور آن حضرت وقتی تعیین فرماید... و هرکس برای ظهور (مهدی) ما وقتی معین قرار دهد خود را با خدا در علم غیب شریک نموده. (مجلسی، ۱۳۸۶: ۱۲۹)

از امام باقر علیه‌السلام سوال شد:

آیا برای فرج امام زمان وقت معینی هست؟ فرمودند: آنها که وقت تعیین می‌کنند دروغ می‌گویند، و این جمله را سه بار تکرار کردند. (طوسی، ۱۳۸۷: ۷۳۵)

با توجه به این روایات کذب بودن ادعای فضل‌الله، نوربخش، محمودپسیخانی مشهود است زیرا هر کدام از این افراد با تطبیق حروف بر اساس ابجد سعی داشته‌اند در گام نخست تاریخی برای ظهور بسازند و در ادامه این تاریخ را با زمان ظهور یا تولد خود هماهنگ سازند.

۲. تضاد مکان ظهور

«پس بیاستد میان رکن حجرالاسود و مقام ابراهیم علیه‌السلام و به صدای بلند ندا کند...» (مجلسی، ۱۳۸۶: ۱۳۲) مهدی نهضت خود را از کنار خانه‌ی خدا آغاز می‌کند و هم‌زمان با ظهورش جبرئیل امین ندا برمی‌دارد که: اینک حجت خدای در کعبه ظهور کرده است.... (راشد، ۱۳۶۹: ۱۶۹) روایات همه حاکی از ظهور حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف در کعبه است و خروج یاران حضرت را از سمت شرق می‌داند و این در حالی است که مدعیانی چون نوربخش و محمود پسیخانی خود را به جای یاران مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف گذاشته‌اند و در شرق و خراسان ظهور خود

را اعلام کردند و فضل‌الله در تبریز اعلام مهدویت کرد.

۳. همراهی حضرت عیسی علیه السلام

در روایات شیعه از حضرت عیسی علیه السلام به عنوان یکی از یاوران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نام برده شده است:

شما چگونه خواهید بود، هنگامی که پسر مریم در میان شما فرود آید در آن هنگام که امام‌تان از میان خود شماست. (حسنی، ۱۳۸۷: ۲۲۰)

این در حالی است که نوربخش خود را هم مهدی می‌داند و هم عیسی، و فضل‌الله نیز ظهور عیسی علیه السلام را رد می‌کند و به تأویل بیان می‌کند که ظهور عیسی علیه السلام یعنی از بین رفتن جهل که با ظهور فضل‌الله در ۳۳ سالگی جهالت از میان رفته است و علوم بروی آشکار شده است.

۴- عدم بروز نشانه‌های ظهور

برای ظهور حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف نشانه‌هایی گفته شده است که در زمان ادعای مهدویت از سوی مدعیان در دوره‌ی تیموری، قبل و بعد از آن این علائم به ظهور نرسیده است و این مدعیان از ناآگاهی مردم به نفع خود استفاده کرده و از این نشانه‌ها سخنی به میان نیاورده‌اند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

پیش از ظهور قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف پنج نشانه است، یمانی، سفیانی، ندادهنده که از آسمان ندا دهد، خسف بیداء، کشته شدن نفس زکیه. (راشد، ۱۳۶۹: ۱۵۶؛ کمال‌الدین، ۲، ۳۶۲)

امام جعفر صادق علیه السلام سفیانی را جزء موارد قطعی و ناگزیر قبل از ظهور می‌داند. (نعمانی، بی‌تا: ۳۰۱؛ ۲۶۴)

۵. انحرافات مدعیان

مهم‌ترین عامل که دروغ بودن ادعای مدعیان را ثابت کرده است تعالیم و عملکرد رهبران و پیروان این گروه‌های انحرافی است. بزرگ‌ترین انحراف در تعالیم رهبران مدعی مهدویت خارج شدن از بحث توحید و ادعای الوهیت کردن آنهاست و این در حالی است که حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در اولین خطبه‌ی خود در کعبه مردم را به پیروی از خدا، قرآن و رسول‌الله صلی الله علیه و آله و سلم فرا می‌خواند.... (راشد، ۱۳۶۹: ۱۷۵) فضل‌الله و شاگردش علی‌الاعلی ادعا داشته‌اند که آیاتی از قرآن در نعت آنان نزول کرده است، علی‌الاعلی مقام خود را تنزیل ناطق نص الهی دانسته و کلمتی چون هو العلی العظیم و علی‌کبیر و امثال آن را در ستایش خود دانسته است. (کیا،

۱۳۹۰: ۳۰۸) قبر فضل‌الله در نزد حروفیان جایگاهی مشابه کعبه داشت و زیارت آن مشابه پرتاب کردن سنگ در منی بود. (همو: ۱۹۴) رهبران حروفیه صوفیانی بودند که اعتقاد داشتند با خدا یکی شده‌اند که این اعتقاد با هیچ‌کدام از قراردادهای اخلاقی نمی‌خواند، به نظر آنان وقتی با خدا یکی می‌شدند وجه تمایز بین خیر و شر از میان برمی‌خاست و همه چیز در واقعیت وجودی آنان خلاصه می‌شد وقتی این اعتقادات را به قشرهای مختلف جامعه عرضه می‌کردند و بهشت موعود را همین زمین خاکی می‌دانستند و همه چیز در زیبایی‌های این جهانی خلاصه می‌شد، دروازه‌ی اخلاقیات بسته می‌شد و هرج و مرج اجتماعی فراگیر می‌شد. (آژند، ۱۳۶۹: ۶۱) در *استوانامه* صحبت از حروفیان کردستان و عراق عجم است که به الحاد، کفر، بی‌نمازی و بی‌تکلیفی شهره بودند و خود را آزاد از هر قیدی می‌پنداشتند. (ریتر، بی‌تا: ۷۲) در گیلان و شروان نیز حروفیان برآن بودند که تکلیفی بر آنان مترتب نیست چون آنان در بهشت هستند و بهشت جای تکلیف نیست. (کیا، ۱۳۹۰: ۳۰۶)

حروفیان دروغ‌گویی را مذموم می‌داشتند، و هرگز صحبت از مال و منال دنیوی نمی‌راندند... دستگیری از فقرا و ضعفا جزو خصایل آنها بود، فرائض را به جا می‌آوردند و از محرمات می‌گریختند. (ریتر، بی‌تا: ۲۶) اما این خصایل تنها در رسائل بیان می‌شد و در عمل بی‌تکلیفی را رواج می‌دادند «هرچه از لذات و خوراکی و نوشیدنی و تصرف کردن آزاد است همه فقط در عالم بشریت است به غیر از این هیچ چیز وجود ندارد»، (آژند، ۱۳۶۹: ۱۰۰) و از نظر سیاسی نیز سعی بر نزدیکی به حکام داشتند همان‌گونه که در ابتدا فضل‌الله به سوی تیمور متمایل شد و سعی در جذب وی داشت و پیروان او نیز به قراقویونلوها متمایل شدند.

نتیجه‌گیری

وجود فسادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و جنگ‌های ویرانگر در همه‌ی اعصار تاریخ بشریت، سبب شده مردم هر دوره زمان خود را زمان ظهور حضرت حجت عجل‌الله‌فی‌الآصال بدانند، و در پی وعده‌های امیدبخش و رهایی‌بخش به وسیله منجی باشند. وجود چنین اعتقاداتی در میان مردم گروهی از سودجویان قدرت‌طلب، با ادعای مهدویت برای خود مقامی به دست بیاورند. یکی از دوره‌های پرآشوب تاریخ ایران دوره‌ی تیموریان است که از سویی کشور در ناامنی و هرج و مرج به سر می‌برد و از طرف دیگر اندیشه‌های متصوفانه در نهایت رشد خود به سر می‌بردند، در این مقطع زمانی است که عده‌ای از سودجویان با اطلاعی که از وضعیت جامعه

داشتند و نیاز مردم به امید دست به نیرنگ زدند و با تلفیق عقاید مختلف اسلامی، یهودی، مسیحیت و عرفانی آئین‌های نویی را پایه گذاردند و به ادعای مهدویت پرداختند. حروفیان، نقطویان و سیدمحمد نوربخش از جمله مدعیان مهدویت در این دوره‌اند که ابتدا با بیان چند مورد از روایات مربوط به ظهور و استفاده از حروف ابجد خود را به عنوان مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الیه معرفی کردند، دست به تأویل‌های جدیدی از دین زدند، و در نهایت از مهدویت به الوهیت رسیدند. این گروه‌ها برخلاف ادعای خود که به دنبال رفع ظلم هستند در ابتدا به سراغ ظالمان رفتند و از آنها برای تبلیغات‌شان یاری جستند و چون حاکمان جذب آنان نشدند به سوی مردم عادی آمدند. در ابتدا این مدعیان در لفافه به بیان عقایدشان می‌پرداختند و در رسائل خود حرفی صراحتاً مبنای بر رفع تکالیف نمی‌زدند اما در ادامه نیت واقعی خود را که ترویج اباحی‌گری و بی‌دینی بود آشکار می‌ساختند. این گروه‌های انحرافی به دلیل عدم حمایت فقه‌های شیعه و تضاد تعالیم‌شان با اسلام راستین مورد استقبال چندانی از سوی مردم قرار نگرفتند و به همین دلیل حاکمان به راحتی تنها با فرستادن عده‌ی معدودی از سربازان آنها را سرکوب، دستگیر و به قتل رساندند. مطالعه و شناخت چرایی شکل‌گیری این جریان‌های منحرف برای شناخت جریان‌های مشابه و دفع سریع مدعیان دروغین ما را یاری می‌رساند.

منابع

- ابوالفرج اصفهانی، علی بن حسین بن محمد اموی قریشی، *الاغانی*، بیروت: دارالحیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ق.
- اسلوئر، فاتح، *حروفیه از ابتدا تا کنون با استناد به منابع دست اول*، ترجمه ی داوود وفایی، تهران: مولی، ۱۳۹۱.
- اسمیت، جان ماسون، *خروج و عروج سربداران*، ترجمه ی یعقوب آژند، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۱.
- آژند، یعقوب، *حروفیه در تاریخ*، تهران: نشر نی، ۱۳۶۹.
- الاشعری، ابوالحسن، *مقالات الاسلامیین*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، بی تا.
- النوبختی، ابی محمد الحسن بن موسی، *فرق الشیعه*، قم: مکتبه الفقیه، بی تا.
- پطروشفسکی، ایلیا پاولوویچ، *نهضت سربداران خراسان*، ترجمه ی کریم کشاورز، تهران: پیام، ۱۳۵۱.
- تمیمی مغربی، نعمان بن محمد، *دعائم الاسلام*، مصر: دارالمعارف، ۱۳۸۵ق.
- حسنی، نذیریحیی، *مصلح کل، نظریه اصلاح گری و ظهور مصلح کل در آخر الزمان*، ترجمه سیدشاهپور حسینی و زینب اکبری، تهران: موعود عصر عَلَّمَ اللَّهُ تَعَالَى، ۱۳۸۷.
- حسنی، هاشم معروف، *تصوف و تشیع*، ترجمه ی سید محمد صادق عارف، مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.
- راشد محصل، محمد تقی، *نجات بخشی در ادیان*، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹.
- رنجبر، محمد علی، *مشعشعیان، ماهیت فکری - اجتماعی، فرآیند تحولات تاریخی*، تهران: آگه، ۱۳۸۲.
- ریتز، هلموت، *آغاز فرقه حروفیه*، ترجمه ی حشمت موید، بی تا، بی نا.
- زرین کوب، عبدالحسین، *دنباله جستجو در تصوف ایران*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
- سمرقندی، کمال الدین عبدالرزاق، *مطلع السعدین و مجمع البحرین*، محقق عبدالحسین نوایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۳.
- شوشتری، قاضی نورالله، *مجالس المؤمنین*، تهران: کتاب فروشی اسلامیه، ۱۳۷۶.

- شیخ الرئیس، عباس، موعود/م، قم: عصر ظهور، ۱۳۸۳.
- شیبی، کامل مصطفی، تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم، ترجمه ی علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۹.
- طباطبایی، سید محمدکاظم و بهرامی، علیرضا، گونه های چالش آفرینی عباسیان نخستین در مسیر امامت، پژوهش های اعتقادی و کلامی، سال سوم، شماره ۹.
- طوسی، محمدبن حسن، کتاب غیبت، ترجمه ی مجتبی عزیزی، قم: مسجد جمکران، ۱۳۸۷.
- فاروق، عمر، فرهنگ مهدویت در القاب خلفای عباسی، ترجمه: غلام حسن محرمی، تاریخ در آئینه پژوهش، شماره ۵، ۱۳۸۳.
- کیا، صادق، واژه نامه گرگانی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۰.
- میرفطروس، علی، جنبش حروفیه و نهضت پسیخانیان، تهران: بامداد، بی تا.
- مجلسی، علامه محمدباقر، کتاب رجعت، تحقیق سیدحسن موسوی، تهران: دلیل ما، ۱۳۸۶.
- _____، بحارالنوار، بیروت: مؤسسة الوفا، ۱۴۰۴ق.
- نظامی باخرزی، عبدالواسع، گوشه هایی از تاریخ فرهنگی خراسان در عصر تیموریان، تصحیح نجیب مایل هروی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۱.
- نعمانی، محمدبن ابراهیم، الغیبه، تحقیق علی اکبر غفاری، تهران: مکتبه الصدوق، بی تا.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۷
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۱۹

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی
سال هفتم، شماره ۲۸، بهار ۱۳۹۸

واکاوی درون دینی از راهکارهای تقویت فرهنگ مهدویت در برابر چالش های اعتقادی - فرهنگی عصر حاضر

اصغر طهماسبی بلداجی^۱

چکیده

باور به امام عصر عجل الله تعالی فرجه له و غیبت ایشان یکی از مهم ترین اعتقادات امامیه است. در رابطه با غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه له در روایات اهل بیت علیهم السلام دو رویکرد تشویقی و تحذیری بیان شده است؛ در رویکرد تشویقی به آثار انتظار و فضیلت والای دنیوی و اخروی آن اشاره شده است؛ هم چنان که در رویکرد تحذیری چالش ها و فتنه های عصر غیبت بیان گردیده و منتظران را به این چالش ها و فتنه ها هشدار داده اند. خطر این چالش ها تا آن جا بوده که بر اساس برخی از روایات معتبر، برخی از کسانی که باور به امام عصر عجل الله تعالی فرجه له دارند، در این اعتقاد دچار شک و تردید می شوند و برخی وجود آن حضرت را انکار می نمایند. با توجه به اهمیت این مطلب، پرداختن به راهکارهای اساسی در مقابله با این چالش ها حائز اهمیت است. بر همین اساس پژوهش فرا رو با روش توصیفی - تحلیلی با تکیه بر مباحث دینی، با نگاهی عصری چالش های عصر حاضر در این باره را مورد تحلیل و بررسی قرار داده و در این باره به راهکارهای مقابله با این چالش ها در ابعاد: معرفتی و فرهنگی - اجتماعی اشاره نموده است. نتیجه آن که توجه به این راهکارها ضمن مقابله

۱. دکتری علوم قرآن و حدیث، پژوهشگر و نویسنده (tahmasebiasghar@yahoo.com).

با چالش‌ها و فتنه‌های عصر غیبت، به تقویت فرهنگ مهدویت در جامعه کمک می‌نماید که غایت این مهم، افزایش معرفت نسبت به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و تلاش در جهت زمینه‌سازی ظهور ایشان خواهد بود.

واژگان کلیدی

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، فرهنگ مهدویت، چالش‌ها، عصر غیبت، ظهور، منتظران.

مقدمه

باور به منجی و موعود آخرالزمان یکی از باورهای مشترک تمامی ادیان^۱ توحیدی و مذاهب اسلامی^۲ است. در تمامی ادیان بر ظهور منجی آخرالزمان و تشکیل حکومت عدل جهانی تاکید شده است. در اعتقادات امامیه نیز باور به موعود از باورهای قطعی بیان شده با این تفاوت که اعتقاد به زنده بودن امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و وجود ایشان از اصول قطعی شیعه محسوب می‌شود؛ که این دیدگاه مبتنی بر ادله معتبر نقلی و عقلی است. در همین رابطه غیبت کبری امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و چالش‌های نبود عینی امام عجل الله تعالی فرجه الشریف در جامعه از مباحثی دیگری است که در این باره مطرح شده است. براساس آموزه‌های معصومین علیهم السلام عصر غیبت کبری، زمان امتحان شیعه و تمیز باورمندان واقعی آن حضرت از مدعیان بیان شده است. طولانی شدن غیبت و فتنه‌ای فراگیر در این عصر، زمینه‌ای مهم در سخت شدن این امتحان می‌باشد. در روایات معصومین علیهم السلام به فتنه‌های کلی در این باره اشاره شده که در هر عصری وجود دارد با این تفاوت که کیفیت و کمیت این فتنه‌ها در هر عصری متغیر خواهد بود. در عصر حاضر نیز این فتنه‌ها با همان محتوا در قالب و شکلی جدید نمود پیدا کرده‌اند، دین‌گریزی، انکار وجودی امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، تفرقه‌افکنی با بروز فرقه‌های ساختگی و تهاجم فرهنگی در جهت جایگزینی فرهنگ شیطانی به جای فرهنگ مهدویت از مهم‌ترین چالش‌هایی است که در عصر حاضر نمود پیدا کرده و جامعه شیعه را تحت تاثیر خود قرار داده‌اند. با توجه به این مسئله، توجه به راهکارهای معصومین علیهم السلام در مقابله با این چالش‌ها و تحکیم فرهنگ مهدویت حائز اهمیت است. این مقاله با توجه به این چالش‌ها در عصر حاضر به راهکارهایی در جهت تقویت

۱. درباره باور به منجی در ادیان دیگر، نک مقاله: منجی موعود در ادیان بزرگ قبل از اسلام. (عرب، ۱۳۹۳: ۱۶۸-۱۴۹)

۲. درباره اعتقاد به مهدویت در اهل سنت و اعتبار روایی آن، نک مقاله: تحلیل اعتقادورزی و تواتر حدیثی مهدویت در اهل سنت. (الهی نژاد و سیادت، ۱۳۹۷: ۵۸-۳۹)

فرهنگ مهدویت می‌پردازد و در ابعاد گوناگون با تکیه بر آموزه‌های دینی به این راهکارها اشاره می‌نماید.

پیشینه پژوهش

در رابطه با مهدویت و مباحث مرتبط با آن پژوهش‌های متعددی چه در عصر متقدمان و چه عصر حاضر انجام شده است. این پژوهش‌ها ابعاد گوناگون مهدویت را مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند. در رابطه با چالش‌ها و فتنه‌های عصر غیبت نیز پژوهش‌های متعددی انجام شده است. در برخی از این پژوهش‌ها ضمن بررسی مباحث مرتبط با امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به چالش‌های عصر غیبت نیز اشاره شده است. (نک: صدوق، ۱۳۹۵؛ نعمانی، ۱۳۹۷ق) برخی دیگر از پژوهش‌ها به صورت مستقل به فتنه‌ها و چالش‌های عصر غیبت پرداخته‌اند. سید بن طاووس در کتاب *الملاحم والفتن* در چهار بخش به بررسی فتنه‌های آخرالزمان و چالش‌های مرتبط با عصر غیبت پرداخته است. (سید بن طاووس، ۱۳۷۰ش) برخی از پژوهش‌ها فتنه‌های آخرالزمان را با تکیه بر روایات مورد تحلیل و بررسی قرار داده‌اند و در این باره به گونه‌های مختلف این فتنه‌ها اشاره کرده‌اند (صمدی، ۱۳۹۵: ۱۱۹؛ کهن ترابی، ۱۳۹۰: ۱۸۱) هم‌چنان که برخی دیگر از پژوهش‌ها ضمن توجه به این فتنه‌ها، به راهکارهای مقابله با آن اشاره نموده‌اند. (توکلی، ۱۳۹۵: ۸۱)

پژوهش حاضر ضمن توجه به پژوهش‌های پیشین، با دو رویکرد متمایز از این پژوهش‌ها نگاشته شده است، اول این که ضمن توجه به فتنه‌ها و چالش‌های عصر غیبت با نگاهی به چالش‌های عصر حاضر این مهم را مورد بررسی قرار داده است و دوم آن که به راهکارهای مستنبط از آموزه‌های دینی در این رابطه اشاره نموده که این راهکارها ضمن مقابله با این چالش‌ها، به تقویت فرهنگ مهدویت در جامعه و زمینه‌سازی برای ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف کمک می‌نمایند.

ادبیات نظری پژوهش

۱۷۹

ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و تشکیل حکومت جهانی صالحان از وعده‌های قطعی خداوند است. در قرآن کریم و روایات معصومان علیهم السلام و هم‌چنین کتب آسمانی پیشین بر این وعده و حتمیت تحقق آن تصریح شده است. در آموزه‌های دینی از دو بعد تشویقی و تحذیری به عصر غیبت و دوره قبل از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف توجه شده است. در بعد تشویقی به اهمیت انتظار

فرج و ارزش والای آن توجه شده و این عمل را از برترین عبادات معرفی نموده‌اند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ أَنْتَظَارُ الْفَرَجِ» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۸۵) در همین رابطه امام صادق علیه السلام فضیلت منتظر حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را همانند کسی معرفی می‌نماید که در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله به شهادت رسیده است. (مجلسی، ۱۳۶۲: ج ۴۲، ۱۲۶) امام علی علیه السلام فضیلت این امر را به منتها الیه آن رسانیده است و کسی را که به معنای واقعی بر انتظار امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و اعتقاد به ایشان ثابت قدم بماند، هم درجه خود^۱ در قیامت معرفی می‌نماید: «فَمَنْ ثَبَّتَ مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ وَلَمْ يَفْسُدْ قَلْبُهُ لَطُولِ أَمَدِ غَيْبَةِ إِمَامِهِ فَهُوَ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۰۳)، محشور شدن با اهل بیت علیهم السلام و هم‌رتبگی با آنان (مجلسی، ۱۳۶۲: ج ۵۱، ۱۵۱)، مجاهدت همراه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله (همو: ۱۳۳)، ثواب هزار شهید جنگ بدر و احد (همو: ج ۵۲، ۱۲۵) و پاداش فراوان (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۳۳) از دیگر آثار انتظار صحیح در عصر غیبت است، این فضیلت‌ها و پاداش‌ها نشان از آن دارد که در عصر غیبت کار منتظران بسی دشوار و سخت است که پایداری بر دین و اعتقاد به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف آن چنان دشوار می‌شود که ثابت قدم ماندن بر این امر، نتیجه‌اش محشور شدن و همراهی با امیرالمؤمنین علیه السلام در روز قیامت است؛ بر همین اساس در بعد تحذیری یا هشدار به فتنه‌ها و چالش‌های عصر غیبت اشاره شده است و اهل بیت علیهم السلام پیروان خود را به فتنه‌های سهمگین عصر غیبت هشدار داده‌اند. این فتنه‌ها تا آن جاست که بسیاری از کسانی که بر وجود امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و امامت ایشان اقرار دارند از اعتقاد خود باز می‌گردند و گمراه می‌شوند؛ امام موسی کاظم علیه السلام در این باره می‌فرماید:

إِذَا فَقِدَ الْخَامِسُ مِنْ وَلَدِ السَّابِعِ فَإِنَّ اللَّهَ فِي أَدْيَانِكُمْ لَا يَزِيلَنَّكُمْ عَنْهَا فَإِنَّهُ لَا بُدَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ حَتَّى يَرْجِعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَقُولُ بِهِ إِنَّمَا هِيَ حِجْنَةٌ مِنَ اللَّهِ يَسْتَحِنُّ اللَّهُ بِهَا خَلْقَهُ. (نعمانی، ۱۳۹۷: ق ۱۵۴)

امام باقر علیه السلام نیز عصر غیبت را عصر مشخص شدن شیعیان مخلص و واقعی بیان می‌دارد. (همو: ۲۱۱) امام علی علیه السلام نیز عصر غیبت کبری را چونان امتحان بزرگ الهی بیان می‌کند که

۱. هم‌رتبگی در این روایات نه به معنا هم ردیف شدن با امیرمؤمنان علیه السلام است بلکه به معنای پیدا کردن لیاقت برای محشور شدن با آن حضرت و هم‌صحبتی با ایشان در بهشت خواهد بود چنان که در دعای ندبه از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره شیعیان امام علی علیه السلام به این مهم تصریح شده است: «وَشِيعَتُكَ عَلَى مَنَابِرٍ مِنْ نُورٍ مُبِيبُضَةٍ وَجُوهُهُمْ حَوْلَى فِي الْجَنَّةِ وَهُمْ جِيرَانِي».

بسیاری از کسانی که به امر امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف اعتقاد دارند از آن باز می‌گردند و گمراه می‌شوند. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۲۴) نکته قابل تأمل در این روایات و مشابه آن‌ها این است که کسانی در فتنه‌های عصر غیبت، منحرف می‌شوند که معتقد به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و ظهور ایشان هستند تعبیر «أَكْثَرُ مَنْ يَقُولُ بِهِ» حاکی از این مطلب است. بنابراین وجود فتنه‌های عصر غیبت امری حتمی است و اهل بیت علیهم السلام پیروان خود را به این مسئله هشدار داده‌اند. توجه به این هشدارها و راهکارهایی که معصومان علیهم السلام برای رهایی از این فتنه‌ها فرا روی پیروان خود گمارده‌اند حائز اهمیت است.

چالش‌های اعتقادی - فرهنگی عصر غیبت

از مهم‌ترین چالش‌های عصر غیبت، چالش‌های اعتقادی است که در عصر حاضر این چالش‌ها نمود بیشتری داشته‌اند. در این زمینه دو چالش مهم وجود دارد؛ چالش اول دین‌گریزی و دور شدن از باورهای اعتقادی است؛ به این معنا که توحید و باور به خداوند و دستورات او که رکن اصلی ایمان است در زندگی مؤمنان کم‌رنگ شود. این مطلب نتیجه عوامل متعددی است. یکی از مهم‌ترین عوامل تضعیف ایمان و دین‌گریزی، شبهات و شک و تردیدهایی است که از سوی دشمنان اسلام به وجود می‌آیند و این خود در تضعیف باورهای اعتقادی در کسانی که باورهای مستحکمی ندارند موثرتر است؛ قرآن کریم روش این گروه را این‌گونه بیان می‌دارد:

﴿وَلَا يَزَالُونَ يَقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا﴾ (بقره: ۲۱۷).

در آیه دیگر آرزوی قلبی دشمنان اسلام را کافر شدن مؤمنان بیان می‌نماید:

﴿وَدُّوا لَوْ تُكْفِرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً﴾ (نساء: ۸۹).

به عبارتی دیگر آنان زمانی راضی می‌شوند و دست از اقدامات استکباری خود بر می‌دارند که مسلمانان به آئین آنها بگروند:

﴿وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ﴾ (بقره: ۱۲۰).

در عصر حاضر این مسئله شدت بیشتری پیدا نموده است و با راهکارهای متعدد مانند سخت‌گیری بر مسلمانان (lambert & Mazer, 2011: 135)، اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی (Allen, 2001)، فشارهای اقتصادی (Hufbauer, 1990)، فشارهای نظامی (National Security Strategy, 2006, 2010, 2015)، تلاش برای سیطره بر کشورهای اسلامی (سیونگ

یو، ۱۳۸۷: ۴۹۳) و تفرقه‌افکنی و ترویج شبهات در جامعه اسلامی سعی در تضعیف باورهای دینی در جوامع اسلامی دارند. معصومان علیهم‌السلام بر حفظ دین و مواظبت از آن در این شرایط هشدار داده‌اند؛ امام کاظم علیه‌السلام در این باره می‌فرماید:

إِذَا فَقِدَ الْحَامِشُ مِنْ وَلَدِ السَّابِعِ فَإِنَّهُ قَالَ اللَّهُ فِي أَدْيَانِكُمْ - لَا يَزِيلُكُمْ عَنْهَا أَحَدٌ. (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۳۳۶)

بنابراین چالش مهم اعتقادی در این زمینه، دوری از خدا و دین‌گریزی است. چالش دوم نداشتن معرفت صحیح به امام عصر علیه‌السلام و حتی انکار وجود ایشان است. در عصر غیبت کبری پس از طولانی شدن غیبت، بسیاری از معتقدان امر امامت، امامت امام زمان علیه‌السلام و وجود ایشان را انکار می‌کنند امام جواد علیه‌السلام در وجه تسمیه قائم به امام زمان علیه‌السلام بر همین نکته تاکید دارند آنجا که می‌فرماید:

فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ لِمَ سُمِّيَ الْقَائِمُ قَالَ لِأَنَّهُ يُقَوْمُ بَعْدَ مَوْتِ ذِكْرِهِ وَاتِّدَادِ أَكْثَرِ الْفَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ فَقُلْتُ لَهُ وَلِمَ سُمِّيَ الْمُتَنَظَّرُ قَالَ لِأَنَّ لَهُ غَيْبَةً يَكْثُرُ أَيَامُهَا وَيَطُولُ أَمْدُهَا فَيَنْتَظَرُ خُرُوجَهُ الْمُخْلِصُونَ وَيُنْكِرُهُ الْمُتَرَاثُونَ وَيَسْتَهْزِئُ بِذِكْرِهِ الْجَاهِلُونَ وَيَكْذِبُ فِيهَا الْوَقَاتُونَ وَيَهْلِكُ فِيهَا الْمُسْتَعْجِلُونَ وَيَنْجُو فِيهَا الْمُسْلِمُونَ. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۷۸)

این مسئله در عصر حاضر مورد توجه بیشتری قرار گرفته و شبهاتی در این زمینه مطرح شده است. علاوه بر چالش‌های اعتقادی، چالش‌های فرهنگی نیز مبتلا منه جامعه اسلامی است، در واقع این چالش‌ها نیز منشعب از چالش‌های اعتقادی هستند. از مهم‌ترین چالش‌های فرهنگی^۱ در این باره، تهاجم فرهنگی و جایگزینی فرهنگ بیگانه با استفاده از سایت‌ها، ماهواره‌ها و رسانه‌ها، به جای فرهنگ مهدویت است که این مطلب موجب تغییر سبک زندگی اسلامی شده است. تفرقه‌افکنی و ایجاد اختلاف میان مسلمانان به طور عام و میان شیعیان به طور خاص با ایجاد گروه‌ها و فرقه‌ها از دیگر چالش‌های عصر حاضر است که در ادامه به راهکارهای مقابله با این چالش‌ها اشاره می‌شود.

۱. در ضمن بررسی راه کارهای فرهنگی به تبیین بیشتر این چالش‌ها پرداخته خواهد شد.

راهکارهای تقویت فرهنگ مهدویت در برابر چالش‌ها

فرهنگ^۱ مهدویت مجموعه‌ای از باورها، رفتارها، ارزش‌ها، بایدها و نبایدهایی است که از دو منبع قرآن و عترت سرچشمه می‌گیرند؛ به گونه‌ای که محوریت این فرهنگ، امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و تلاش جهت زمینه‌سازی ظهور ایشان است. برای تقویت فرهنگ مهدویت راهکارهای متعددی وجود دارد که در ادامه در دو بعد معرفتی و فرهنگی به آن پرداخته می‌شود.

راهکارهای معرفتی در جهت تقویت فرهنگ مهدویت

راهکارهای معرفتی مهم‌ترین راهکارها در جهت تقویت فرهنگ مهدویت هستند، توجه صحیح به تبیین و نهادینه‌سازی این راهکارها حائز اهمیت است.

خداباوری و تقویت ایمان

یکی از راهکارهای مهم مقابله با فتنه‌های عصر غیبت، تقویت خداباوری در زندگی است. تقویت خداباوری در زندگی نتیجه‌اش ثابت قدم ماندن در دین است. امام علی علیه السلام یکی از مهم‌ترین راه‌های نجات از فتنه‌های عصر غیبت را ثابت قدم ماندن در دین بیان می‌کند:

فَمَنْ ثَبَّتَ مِنْهُمْ عَلَى دِينِهِ وَلَمْ يَلْقُ قَلْبُهُ لُطُولَ أَمَدٍ غَيْبَةِ إِمَامِهِ فَهُوَ مَعِيَ فِي دَرَجَتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۰۳)

امام صادق علیه السلام نیز یکی از راه‌های نجات از فتنه‌های عصر غیبت را ایمان قلبی بیان می‌دارد:

فَلَا يَنْجُو إِلَّا مَنْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَهُ وَكُتِبَ فِي قَلْبِهِ الْإِيمَانُ وَأَيَّدَهُ بِرُوحٍ مِنْهُ. (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۳۳۶)

بنابراین تقویت ایمان به خداوند متعال و توحید در تمامی ابعاد آن یکی از مهم‌ترین راهکارهای غلبه بر چالش‌های عصر غیبت است.

۱. واژه فرهنگ در معنای: جلو کشیدن، علم و دانش، ادب، معرفت، تعلیم و تربیت به کار رفته است. (دهخدا، ۱۳۷۳: ج ۱، ۱۵۱۰۹؛ معین، ۱۳۷۱: ج ۲، ۱۷۴۵) دائرة المعارف لاروس مفهوم اصطلاحی فرهنگ را این گونه بیان می‌کند: فرهنگ عبارت است از مجموعه اموری که به تمدن خاص يك گروه اجتماعی مربوط می‌شود. به بیان دیگر، فرهنگ به مجموعه‌ای اطلاق می‌شود که شامل معارف، اعتقادات، هنر، اخلاق، قوانین، آداب و رسوم و هر نوع مقررات و عادات دیگری باشد که انسان به عنوان عضوی از جامعه آن را کسب کرده است. (رفیع، ۱۳۷۳: ۲۶۶)

در قرآن کریم و روایات معصومان علیهم السلام راهکارهای متعددی برای تقویت ایمان و اعتقاد به خداوند بیان شده از جمله: ایمان به هر آن چه خداوند دستور به ایمان بر آن داده:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ﴾ (نساء: ۱۳۶).

یاد و ذکر خداوند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا﴾ (احزاب: ۴۱).

تقوای الهی:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ (انفال: ۲۹).

توکل:

﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ (طلاق: ۳).

تقویت صبر و استقامت در راه خداوند یکی دیگر راهکارهای دینی در جهت تقویت ایمان است؛ قرآن با بیان الگومحوری مؤمنانی که استقامت ورزیدند، نتیجه استقامت و صبر در مسیر الهی را بیان می‌کند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾ (فصلت: ۳۰).

این آیه مبارک رمز موفقیت مؤمنان را ایمان قلبی و یقینی در کنار استقامت می‌داند. همین امر مهم عامل موفقیت مؤمنان چه در زمینه فردی و چه در زمینه اجتماعی در اعصار مختلف بوده است.

یکی دیگر از مهم‌ترین راهکارهای تقویت ایمان و اعتقاد در این باره، شناخت خداوند و افزایش ایمان و معرفت به او از طریق امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریع است. به عبارت دیگر این راهکار بن مایه و رکن راهکارهای پیش گفته است. معرفت و ایمان به خداوند زمانی صحیح و کامل خواهد بود که از راه آن باشد، و راه معرفت به خداوند اهل بیت علیهم السلام هستند؛ در همین رابطه امام حسین علیه السلام راه ایمان و بندگی خداوند را شناخت و اطاعت مردم از امام زمان‌شان در هر عصری بیان می‌نماید:

خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا

لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ وَإِذَا عَبْدُوهُ اسْتَعْنُوا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةِ مَنْ سِوَاهُ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ
يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَا أَبِي أَنْتَ وَأُمِّي فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ قَالَ مَعْرِفَةُ أَهْلِ كُلِّ زَمَانٍ إِمَامُهُمُ الَّذِي
يَحِبُّ عَلَيْهِمْ طَاعَتَهُ. (صدوق، بی تا: ج ۱، ۱۰۹)

هم چنان که در ادعیه معتبر منقول از اهل بیت علیهم السلام این مطلب مورد تاکید قرار گرفته است:

وَبِكُمْ فَتَحَ اللَّهُ وَبِكُمْ يَخْتِمُ اللَّهُ. (ابن قولویه، ۱۳۵۶ ق: ۱۹۹)
تقویت ایمان باعث آرامش الهی ﴿الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ
الْقُلُوبُ﴾ (رعد: ۲۸) و ثابت قدم ماندن در دین می شود. امام محمد باقر علیه السلام درباره عدم لغزش
مؤمن در دین خود و عدم تاثیر شبهات و... در انسان مؤمن می فرماید:

الْمُؤْمِنُ أَشَدُّ فِي دِينِهِ مِنَ الْجِبَالِ الرَّاسِيَةِ وَ ذَلِكَ أَنَّ الْجِبَلَ قَدْ يُنَحْتُ مِنْهُ وَالْمُؤْمِنُ لَا يَقْدِرُ
أَحَدٌ عَلَى أَنْ يُنَحْتَ مِنْ دِينِهِ شَيْئاً وَ ذَلِكَ لِصِتِّهِ بِدِينِهِ وَ شُحِّهِ عَلَيْهِ. (صدوق، بی تا: ج ۲،
۵۵۸)

در این روایت ایمان مؤمن قوی تر از کوه ها بیان شده است چرا که مؤمن به دین خود بخیل
است و نمی خواهد چیزی از آن کم شود در این صورت هیچ چیز نمی تواند به ایمان این گونه
مؤمنان ضربه بزند. بنابراین تقویت ایمان و اعتقاد به خداوند از راه قرآن و اهل بیت علیهم السلام عامل
مهمی در پایداری و ثابت قدمی در دین خواهد بود که باعث در امان ماندن انسان مؤمن در
لغزش ها و فتنه های عصر غیبت خواهد بود.

ولایت پذیری

ولایت پذیری به عنوان مبنای مهم فرهنگ مهدویت در آموزه های دینی مورد تاکید قرار
گرفته است. شناخت امام و پیروی از وی شاکله اصلی ولایت پذیری را تشکیل می دهد.
ولایت پذیری در اصل همان خدا باوری و توحید است به این معنا که انسان موحد سرپرستی
کسانی را قبول می نماید که خداوند دستور داده تا سرپرستی و ولایت آنان را قبول نمایند؛ این
معنا همان توحید در ولایت و اطاعت است. ولایت پذیری به معنای قبول ولایت و خلافت ائمه
معصوم علیهم السلام پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؛ ولایت پذیری تا آن جا اهمیت دارد که شرط ورود به
قلعه توحید خداوند، قبول ولایت اهل بیت علیهم السلام بیان شده است. (نک: صدوق، ۱۳۸۷: ج ۲،
۱۳۵) یکی از مهم ترین آیاتی که ولایت پذیری در تمام ابعاد زندگی اسلامی را بیان می نماید آیه
۵۵ سوره مائده مشهور به آیه ولایت می باشد:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾

(مائده: ۵۵).

در این آیه خداوند مراتب ولایت را بیان می‌کند به این صورت که ابتدا ولایت خداوند، سپس پیامبر اکرم ﷺ و پس از آن ولایت کسانی را که ایمان آورده و در حال رکوع زکات می‌دهند. طبق دیدگاه اندیشمندان شیعه و برخی از اندیشمندان اهل سنت مصداق اصلی «الَّذِينَ آمَنُوا» امام علی علیه السلام می‌باشد. (نک: مفید، ۱۴۱۴ ق: ج ۱، ۱۸۲؛ طبری، بی‌تا: ۱۹؛ رازی، ۱۴۰۸ ق: ج ۷، ۲۷؛ راوندی، ۱۴۰۵ ق: ج ۱، ۱۱۶؛ طبری، ۱۴۱۵ ق: ج ۶، ۱۸۶؛ جصاص، ۱۴۱۵ ق: ج ۴، ۱۰۲؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ ق: ج ۳، ۱۲۶؛ سیوطی، بی‌تا: ج ۲، ۲۹۳) و پس از ایشان دیگر ائمه معصوم علیهم السلام تا امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف هستند. ولایت‌پذیری نقش مهمی در تقویت معرفت به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف و فرهنگ مهدوی در جامعه دارد. ولایت یعنی به هم پیوستگی و هم‌جبهه‌گی و اتصال شدید یک عده انسانی که دارای یک فکر واحد و جویای یک هدف واحدند، در یک راه قدم برمی‌دارند، برای یک مقصود دارند تلاش و حرکت می‌کنند، یک فکر و یک عقیده را پذیرفته‌اند. هرچه بیش‌تر این جبهه باید افرادش به همدیگر متصل باشند و از جبهه‌های دیگر و قطب‌های دیگر و قسمت‌های دیگر خودشان را جدا و کنار بگیرند. (خامنه‌ای، ۱۳۹۴: ۵۲۲) ولایت به این معنا دارای سه بعد و جلوه است: ۱. انسجام و ارتباط و اتصال بسیار شدید داخلی میان عناصر مسلمان؛ ۲. عدم هم‌جبهه‌گی و پیوستگی ملت مسلمان با دنیای غیرمسلمان؛^۱ (خامنه‌ای، ۱۳۹۴: ۵۴۷) ۳. ارتباط مستحکم و نیرومند فکری و عملی هر یک از احاد امت اسلام با ولی. (خامنه‌ای، ۱۳۹۴: ۵۴۵) اگر جامعه‌ی اسلامی بخواهد آن دو بعد نخست ولایت را در خود تأمین کند، یعنی بخواهد تمام نیروهای داخلی‌اش در یک جهت، به سوی یک هدف، در یک خط به راه بیفتد و بخواهد تمام نیروهای داخلی‌اش علیه قدرت‌های ضد اسلامی در خارج بسیج شود، احتیاج دارد به یک نقطه قدرت متمرکز، به یک مرکز فرماندهی مقتدر، به یک رهبری و فرماندهی و به یک قلب و دلی که تمام نیروهای داخلی به آن نقطه و آن مرکز

۱. عدم هم‌جبهه‌گی و پیوستگی ملت مسلمان با دنیای غیرمسلمان، به معنای قطع رابطه با ملل غیرمسلمان و عدم رابطه‌ی سیاسی و بازرگانی و دیپلماسی و داشتن روابط معمولی با آنان نیست، بلکه بدین معناست که امت اسلام باید سعی کند که ذره‌ای تحت فرمان و تأثیر آنان قرار نگیرد و تحت تأثیر سیاست‌های آنان، از استقلال نیفتد، هم‌جبهه‌گی و پیوستگی ملت مسلمان با آن‌ها در صورتی که این پیوستگی موجب تحت تأثیر قرار گرفتن امت مسلمان بشود، به کلی ممنوع است. (خامنه‌ای، ۱۳۹۴: ۵۴۱-۵۴۳)

بپیوندد، همه از آن جا الهام بگیرند و همه از او حرف بشنوند و حرف گوش کنند و همه ی عناصر فعال و با نشاط جامعه اسلامی، نشاط فکری و عملی خود، فعالیت های زندگی خود، دشمن کوبی ها و دوست نوازی های خود را از آن مرکز الهام بگیرند، اسم چنین مرکز فرماندهی و قدرت متمرکز «ولی» است که مصداق این ولی بر اساس آیه ولایت، خدا است و مظهر آن، رسول خدا ﷺ و امیرالمؤمنین علی (ع) است. (خامنه ای، ۱۳۹۴: ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۵۰، ۵۶۱) ولایت پذیری آثار مهمی در زندگی دنیوی و اخروی دارد که در روایات معصومین (ع) به آنها اشاره شده است. (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۴۳۷-۴۳۰) قبول ولایت اهل بیت (ع) علاوه بر تقویت معرفت و ایمان، تعهدآفرین است به این معنا که به صورت عملی نیز باید و نبایدهایی در زندگی ترسیم می نماید که این مهم مانع از فرو رفتن در مسیر گناه یا فتنه می شود.

افزایش معرفت صحیح نسبت به امام عصر (عج) و راهکارهای

یکی از مهم ترین راهکارهای ولایت پذیری، افزایش معرفت نسبت به امام زمان (عج) است؛ امام علی (ع) راه ثابت قدم ماندن در ولایت امام عصر (عج) را معرفت صحیح به امام و تسلیم امر اهل بیت (ع) شدن بیان می دارد:

فَلَا يَثْبُتُ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ قَوِيَ بَيِّنُهُ وَصَحَّتْ مَعْرِفَتُهُ وَلَمْ يَجِدْ فِي نَفْسِهِ حَرْجًا مِمَّا قَضَيْنَا وَ
سَلَّمْ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۲۴)

برای افزایش معرفت نسبت به امام عصر (عج) و ولایت پذیری راهکارهای متعددی بیان شده است از جمله:

شناخت صحیح امام (عج)

افزایش معرفت به امام عصر (عج) و دیگر ائمه (ع) در گرو شناخت صحیح است. پیامبر اکرم ﷺ درباره اهمیت و شناخت امام می فرماید:

مَنْ مَاتَ وَلَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مِنْ وَلَدِي مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً وَيُؤْخَذُ بِمَا عَمِلَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَ
الْإِسْلَامِ (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۲، ۵۸)؛

هرکس بمیرد و امام خود را نشناسد مردنش مانند مردن زمان جاهلیت است.

با در نظر گرفتن محتوای این حدیث، فرهنگ اسلامی بدون امامت معنای اسلامی بودن را نمی دهد. امام رضا (ع) در معرفی جایگاه و مقام امام و شناخت با معرفت امام می فرماید:

امام گوهر یکتای روزگار خویش است، درجه شخصیت و ارزش والای او به حدی است که

هرگز کسی به پای او نمی‌رسد، دانشش به قدری عمیق است که هیچ عالمی توان انجام مسابقه با او را ندارد. (غیر از امام بعد از او) نه کسی جای او را می‌گیرد، نه مانند و همتائی برای اوست، فضائل و کمالات را دارا است بدون آن‌که برای به دست آوردن شان در مکتبی زانو زده باشد و یا به وسیله آموختن به دست آورده باشد، بلکه این امتیاز به وسیله لطف خاص خداوند که بسیار فاضل و بخشنده است نصیبش گردیده. (صدوق، ۱۳۷۷: ج ۱، ۱۲۳)

امام صادق علیه السلام پائین‌ترین حد معرفت به امام را این‌گونه بیان می‌دارد که امام علیه السلام همتای پیامبر صلی الله علیه و آله است جز در نبوت و وارث آن حضرت است و این‌که اطاعت از ایشان مانند اطاعت از خدا و رسول خداست و تسلیم ایشان شدن در هر کاری و ارجاع هر چیزی به ایشان و گرفتن نظر امام در آن مورد است. (بحرانی، ۱۳۷۸: ش: ۴۴۴) شناخت صحیح امام علیه السلام علاوه بر معرفت‌افزایی موجبات تسلیم انسان در برابر فرامین امام علیه السلام در تمامی ابعاد زندگی را فراهم می‌نماید که این مهم چونان راهی مستقیم انسان را به قلعه محکم توحید رهنمون می‌سازد و هیچ فتنه و چالشی نمی‌تواند او را منحرف نماید.

اطاعت از اوامر و نواهی اهل بیت علیهم السلام

از منظر قرآن کریم شرط مهم ولایت‌پذیری، اطاعت مطلق از خداوند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ (نساء: ۵۹).

امام علی علیه السلام حق امام بر مردم را اجابت دعوت و اطاعت مطلق از دستورات خود بیان می‌نماید:

وَأَمَّا حَقِّي عَلَيْكُمْ فَأَلْفَوْا بِلَيِّعَةٍ وَالتَّصِيحَةُ فِي الْمَشْهَدِ وَالْمَغِيبِ وَالْإِجَابَةُ حِينَ أَدْعُوكُمْ وَالطَّاعَةُ حِينَ أَمُرُكُمْ. (سیدرضی، ۱۴۱۴: ق: خطبه ۳۴)

امام باقر علیه السلام نیز در این باره می‌فرماید:

حَقُّهُ عَلَيْهِمْ أَنْ يَسْمَعُوا لَهُ وَيَطِيعُوا (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۴۰۵):

۱. مراد از «أُولِي الْأَمْرِ» امامان معصوم علیهم السلام می‌باشند. (نک: کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱، ۲۸۶؛ حسکانی، ۱۴۱۱: ج ۱، ۱۹۱؛ عیاشی، بی‌تا: ج ۱، ۲۴۹)

حق امام بر مردم این است که سخن او را بشنوند و وی را اطاعت کنند.

یعنی در همه حال مطیع فرمان امام باشند چرا که اهل بیت علیهم السلام هر چه می‌گویند فرمان و امر خداوند سبحان است.

توجه به اهمیت امام علیه السلام در زندگی

توجه به نعمت وجود امام و آثار آن در زندگی نقش موثری در ایجاد ارتباط معرفتی میان امام علیه السلام و پیروان خود دارد؛ این که وجود امام علیه السلام مانع از از بین رفتن هستی^۱ و باعث ادامه حیات است، (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۱۷۹) امام واسطه نزول نعمت‌های الهی و دفع عذاب است، به برکت وجودی امام علیه السلام خداوند نعمت‌ها را بر بندگان نازل می‌نماید (همو: ج ۱، ۱۴۴) امام علیه السلام راه هدایت انسان‌هاست و از پدر و مادر نیز نسبت به آن‌ها دلسوزتر و مهربان‌تر است که هدف امام علیه السلام هدایت و سعادت بندگان خداوند است. (صدوق، ۱۳۷۷: ج ۱، ۱۲۳) توجه به حضور امام علیه السلام در زندگی در این رابطه نیز حائز اهمیت است. این که امام شاهد و ناظر بر احوال شیعیان است و از رعایت حال آن‌ها کوتاهی نمی‌نماید، امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در توقیع به شیخ مفید به این نکته تاکید نموده‌اند:

إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِينَ لِدِكْرِكُمْ وَلَوْ لَازِلَكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَاضْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ. (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۴۹۳)

وجود امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف مانند خورشید پشت ابر است که مردم آن را نمی‌بینند ولی از برکات آن بهره می‌برند چنان که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ به جابر به این نکته تصریح نموده‌اند:

إِنَّهُمْ يَسْتَضِيئُونَ بِنُورِهِ وَيَنْتَفِعُونَ بِوِلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَإِنْ تَجَلَّلَهَا سَحَابٌ. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۵۳)

بنابراین ولایت‌پذیری و افزایش معرفت به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف عاملی است در جهت‌دهی به سبک زندگی مهدوی و مانع مهمی است در برابر شبهات، فتنه‌ها و چالش‌های عصر غیبت که توجه به این مهم در عصر حاضر حائز اهمیت است.

شاخصه‌ها و راهکارهای اجتماعی - فرهنگی در جهت تقویت فرهنگ مهدویت

یکی از مهم‌ترین راهکارهای تقویت فرهنگ مهدویت، توجه به جامعه و فرهنگ آن است.

۱. «عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَتَبْقَى الْأَرْضُ بَعْدَ إِمَامٍ قَالَ لَوْ بَقِيَتْ الْأَرْضُ بَعْدَ إِمَامٍ لَسَاخَتْ».

نهادینه‌سازی مباحث دینی در متن جامعه به معنای سوق دادن جامعه به سمت جامعه مهدوی است. در ادامه به برخی از مهم‌ترین راهکارهای فرهنگی و اجتماعی در تقویت فرهنگ مهدویت در جامعه و مقابله با چالش‌های فرهنگی عصر حاضر اشاره می‌شود.

اتحاد و یکپارچگی و پرهیز از تفرقه و نفاق

یکی از مهم‌ترین رویکردهای استعمار و استکبار در غلبه به کشورهای اسلامی ایجاد تفرقه میان مسلمانان و اقوام مختلف است؛ جمله معروف «divide et impera» تفرقه بینداز و حکومت کن یا «divide and conquer» تقسیم کن و غلبه کن؛ از محورهای کلیدی استکبار و استعمار در چند قرن اخیر بوده است. در مستندات و اذعانات جاسوسان کشورهای استعماری یکی از مهم‌ترین سیاست‌ها در کشورهای اسلامی تفرقه‌اندازی و تقویت فرقه‌ها بیان شده است. (کولمن، ۱۳۷۵: ۲۹-۲۴) بر اساس برخی گزارش‌ها حدود ۲۷۳ شبکه ماهواره‌ای به تبلیغ ادیان و فرقه‌های ساختگی و تاریخی می‌پردازند. (هفته‌نامه صبح صادق، ۱۳۹۰: ۳) این آمار حاکی از سرمایه‌گذاری ویژه کشورهای استعماری جهت ترویج فرقه‌های انحرافی و ضالّه در میان مسلمانان از يك سو و ایجاد تفرقه و نفاق و از هم گسیختگی اتحاد مسلمانان از سوی دیگر است. بنابراین از اهداف مهم استکبار جهانی ایجاد تفرقه میان مسلمانان است که این تفرقه با ایجاد فرقه‌هایی هم‌چون وهابیت، بهائیت و داعش و حتی با ایجاد گروه‌هایی موسوم به شیعه انگلیسی نمود عملی پیدا نموده است. تحریکات مذهبی و قومی و قبیله‌ای از مهم‌ترین ترفندهای استکبار جهت تضعیف وحدت و هم‌دلی مسلمانان بوده است. زمانی که میان مسلمانان تفرقه و نفاق ایجاد شود مسلمانان به جای پرداختن به نبرد با دشمن اسلام به تضعیف یکدیگر همت می‌گمارند که این مسئله علاوه بر تضعیف امت اسلامی، زمینه به ثمر رسیدن نقشه‌های استعمار و استکبار جهانی را نیز فراهم می‌نماید. بنابراین مبنای مهم وحدت و یکپارچگی از مهم‌ترین رویکردهای فرهنگی - اجتماعی در سطح وسیع در مقابله با استکبار است. در این زمینه دو گونه اتحاد عام و خاص مورد نظر است، اتحاد و همدلی و عدم تفرقه به صورت عام برای همه مسلمانان است و فرقی میان شیعه و سنی وجود ندارد؛ این که مسلمانان اختلافات و تفرقه‌افکنی‌ها را کنار گذاشته و در راه اهداف الهی با یکدیگر متحد باشند؛ قرآن کریم در این باره پرهیز از تفرقه و نفاق و اتحاد و يكپارچگی را در سایه ریسمان الهی بیان می‌نماید: ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ (آل عمران: ۱۰۳) مهم‌ترین مصداق‌های «حبل الله» را

می‌توان قرآن و عترت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان نمود که ایشان در حدیث متواتر ثقلین آن دورا شرط رهایی از گمراهی بیان می‌نماید. (مسلم، بی‌تا: ج ۲، ۱۸۷۳؛ ترمذی، ۱۴۰۳: ج ۵، ۶۶۳) رها نمودن اختلافات مبنایی در این باره میان شیعه و اهل سنت و اتحاد در سایه این دو ثقل می‌تواند عامل مهمی در پیشرفت امت اسلامی باشد. در این باره مسلمانان نباید اجازه دهند دشمنان از موقعیت‌های اختلافی میان شیعه و اهل سنت بهره ببرند. امام علی علیه السلام در اهمیت و جایگاه وحدت در جامعه می‌فرماید:

اصلاح اختلاف‌ها، از تمامی نمازها و روزه‌ها برتر است. (سید رضی، ۱۴۱۴: ق: وصیت ۴۷)

شاید علت ترجیح اصلاح اختلافات بر تمامی نماز و روزه‌ها این باشد که اگر در جامعه‌ای اختلاف زیاد شد و تفرقه و از هم گسیختگی حکم فرما گردید، زمینه نابودی آموزه‌های دینی از جمله نماز و روزه نیز فراهم می‌شود، به عبارتی اختلاف کار را به آنجا می‌رساند که از نماز و روزه نیز اثری نماند؛ بنابراین اصلاح اختلاف، از نماز و روزه‌ها برتر است.

رویکرد خاص اختصاص به شیعیان و منتظران امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف دارد؛ به این معنا که تمامی شیعیان فارغ از هر قوم و نژاد در سایه رهنمودهای‌های امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف اختلافات و تفرقه افکنی را کنار گذاشته و هدف اصلی آنان زمینه‌سازی ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف باشد. در برخی از روایات به اختلاف شیعیان و توهین به یکدیگر در عصر غیبت کبری اشاره شده است:

اُخْتَلَفَتِ الشَّيْعَةُ وَ سَمِيَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا كَذَابِينَ وَ تَفَلَّ بَعْضُهُمْ فِي وُجُوهِ بَعْضٍ. (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱، ۳۴۰)

این روایت نشان می‌دهد که اختلاف و تفرقه حتی در میان کسانی که باور به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف دارند حتمی است، چه این که در عصر حاضر این اختلاف و تفرقه نمود بیشتری پیدا کرده است و دشمنان شیعه از فرصت اختلاف و تفرقه‌افکنی برای نابودی مذهب تشیع بهره می‌برند. به هر صورت در عصر غیبت محوریت اتحاد و رفع اختلاف و تفرقه، امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است که اختلاف‌ها با محوریت ایشان و به خاطر ایشان باید برطرف گردد. در صورت اختلاف و تفرقه احتمالی میان شیعیان در عصر غیبت کبری، ائمه علیهم السلام راهکار مهمی برای رفع اختلاف فراروی منتظران ظهور گماشته‌اند و آن مراجعه به فقیهان جامع الشرائط است؛ امام صادق علیه السلام پیرامون رفع اختلاف و حکمیت به راویان حدیث اهل بیت علیهم السلام ارجاع می‌دهد. (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۳۵۶) امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز مردم را در رویدادهای تازه به

راویان حدیث ارجاع می‌دهد و آنان را حجت بر مردم معرفی می‌نماید:

وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَاقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رِوَاةٍ حَدِيثَنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ. (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۴۸۴)

بنابراین منتظران امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ضمن رها نمودن اختلافات و تفرقه‌افکنی با قلبی متحد و یک‌پارچه زمینه ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را فراهم نمایند و در صورت بروز هرگونه اختلاف، مرجع رفع اختلاف فقیهان و عالمانی باشد که عالم و عامل به معارف اهل بیت علیهم السلام هستند که این مهم از دستورات امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در عصر غیبت کبری است.

تقویت فرهنگ مهدویت در جامعه و مقابله با تهاجم فرهنگی

در عصر حاضر یکی از رایج‌ترین نوع تهاجم برای دستیابی به اهداف استکباری و استعماری، تهاجم فرهنگی است که با تغییر دادن فرهنگ مردم براساس اندیشه بیگانه، کشور مهاجم به هدف خود می‌رسد. تهاجم فرهنگی عبارت است از جایگزینی فرهنگ بیگانه به جای فرهنگ خودی به گونه‌ای که مردم آن جامعه نسبت به فرهنگ اصیل خود بیگانه شوند. «لثود مك ولاى» انگلیسی درباره رویکرد تهاجم فرهنگی انگلستان در میان مردم هند گفته است:

ما باید حداکثر کوشش خود را به کار ببریم که طبقه‌ای به وجود بیاید که بین ما و میلیون‌ها افرادی که بر آنها حکومت می‌کنیم، مترجم باشند. طبقه‌ای از اشخاص که از لحاظ خون و رنگ هندی، ولی از جهت ذوق، سلیقه، اخلاق، هوش و فکر انگلیسی باشند. (جاویدان، ۱۳۵۸: ۱۸)

تهاجم فرهنگی استعمار و استکبار جهانی نسبت به گذشته تغییرات فراوانی به جهت کمی و کیفی نموده است، به گونه‌ای که تمام ابعاد زندگی فردی و اجتماعی را در بر می‌گیرد و با انواع و اقسام برنامه‌های فرهنگی جدید به پوچ و تهی کردن تفکر و فرهنگ و تمدن اصیل اسلامی و ملی می‌پردازد و با از بین بردن هویت اسلامی و تضعیف شخصیت انسانی افراد مسلمان به القای اصول فکری و تحمیل فرهنگ غربی همت می‌گمارد. (جمشیدی، ۱۳۷۳: ۸۳) در مستندات کشورهای استکباری، یکی از مهم‌ترین برنامه‌های آنان گمراه کردن جوانان بیان شده است از جمله: ترغیب جوانان کشور از طریق گرایش به موزیک راک و مواد مخدر برای عصیان علیه سنت‌های موجود که در نهایت به هم پاشیدن خانواده منجر گردد. (کولمن، ۱۳۷۵: ۲۹-۲۴) یکی از مهم‌ترین برنامه‌های نفوذ استکبار بر جوانان ترویج مطالب مبتذل و

غیر اخلاقی در شبکه‌های ماهواره‌ای و مجازی است. طبق برخی گزارش‌ها حدود ۵/۴ میلیون گیرنده ماهواره غیر مجاز در کشور فعال است. از میان شبکه‌های قابل دریافت در ایران، ۲۵۲ شبکه به كودك و نوجوان، ۷۴ شبکه ماهواره‌ای به تبلیغات مد و لباس و لوازم آرایشی، ۲۳۵ شبکه به مسائل غیر اخلاقی و ۸۱ شبکه به مسائل کاملاً غیر اخلاقی اختصاص دارند. (هفته نامه صبح صادق، ۱۳۹۰: ۳) طبق برخی پژوهش‌های میدانی رابطه بین استفاده از شبکه‌های ماهواره‌ای و هویت دینی جوانان با سطح اطمینان ۹۹٪ بوده است. بر اساس نتایج این پژوهش بیشترین اهداف و تاثیرات شبکه‌های ماهواره‌ای به ترتیب در حوزه‌های روی آوردن جوانان به انواع موسیقی غربی، گرایش به مدگرایی افراطی در جوانان، تضعیف باورهای دینی و بستر سازی از خود بیگانگی دینی و فرهنگی در جوانان، الگو پذیری از نظام فرهنگی- اجتماعی و سبك زندگی غربی، دین‌گریزی و ترك نماز و سایر واجبات دینی، دوری از قرآن و دعا و نیایش، گرایش به آرایش‌های مبتذل، ترویج سکولاریسم و جدایی دین از سیاست، افزایش نابه هنجاری‌های اخلاقی در خانواده، بی‌احترامی به والدین و ترویج فرهنگ برهنگی بیان شده است. (بختیاری، فرخی، ۱۳۹۱: ۷۰)

در این باره دو رویکرد مهم از قرآن کریم و سیره معصومین (علیهم‌السلام) در مبارزه با تهاجم فرهنگی و تقویت فرهنگ مهدویت، حائز اهمیت است:

تبیین و ترویج سبك زندگی مهدوی

رویکرد اول تبیین همه جانبه سبك زندگی اسلامی و نهادینه سازی آن در اقشار مختلف جامعه است، وقتی جامعه اسلامی قلباً و عملاً معتقد و مجری آموزه‌های اسلامی شوند، هیچ زمانی به مولفه‌های غیر اسلامی روی نمی‌آورند چرا که آن را در تعارض با دین می‌دانند. بنابراین تقویت باورهای ایمانی و اعتقادی در جامعه و نهادینه سازی سبك زندگی اسلامی اولین و مهم‌ترین رویکرد در این باره است؛ قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعاً فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾ (مائده: ۱۰۵).

در این آیه مبارك هدایت واقعی اهل ایمان را، شرط عدم گمراهی آنان بیان می‌نماید به گونه‌ای که هر کس گمراه شود یا بخواهد گمراه کند در صورتی که مؤمنان هدایت یافته باشند، گمراه نخواهند شد. در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز به این مطلب اشاره شده است. امام

صادق علیه السلام درباره تربیت دینی و اعتقادی نوجوانان و جوانان و اهتمام به هویت و شخصیت آنان می‌فرماید:

نوجوانان را دریابید و به آنان حدیث و دین بیاموزید پیش از آنکه مرجئه (گروهی منحرف) بر شما پیش دستی کرده و جوانان را بربایند. (برقی، ۱۴۱۶ق: ۵)

در این حدیث در بیانی می‌توان تقدّم رویکرد پیش‌گیرانه بر درمان را استنباط نمود به این معنا که قبل از این که قلب جوانان توسط دشمنان دین مخدوش شود و شخصیت آنان با مضامین غیردینی شکل بگیرد شما تمام تلاش خود را به کارگیرید تا شخصیت و وجود آنان را الهی تربیت کنید تا هیچ شبهه و تهاجمی در آنان اثر ننماید. در عصر حاضر اهمیت این موضوع بیش از پیش است؛ چرا که در عصر کنونی شبهات و تهاجم فرهنگی برای نسل جوان از گذشته بیشتر شده است و اهداف کشورهای استکباری نیز این است که این نیروی مهم جوامع اسلامی را نسبت به آموزه‌های دینی و باورهای اعتقادی بدبین و اعتقاد آنان را سست نمایند. برای همین توجه به این قشر و سرمایه‌گذاری تربیتی و دینی بر روی آنان حائز اهمیت است. تربیت دینی نوجوانان و جوانان بر اساس آموزه‌های قرآن و اهل بیت علیهم السلام و نهادینه‌سازی کاربردی آن‌ها در جامعه تاثیر مهمی در ترویج فرهنگ دینی در جامعه و مبارزه با تهاجم فرهنگی دارد؛ امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

مَنْ أَخَذَ دِينَهُ مِنْ أَقْوَاهِ الرِّجَالِ أَزَالَتْهُ الرِّجَالُ وَمَنْ أَخَذَ دِينَهُ مِنَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ زَالَتْ الْجِبَالُ وَلَمْ يَزَلْ. (صدوق، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ۷۲)

تربیت مبتنی بر قرآن و عترت، تربیتی ماندگار خواهد بود به گونه‌ای که هیچ شبهه و تهاجم فرهنگی نخواهد توانست آن را خدشه‌دار نماید، این مطلب از این کلام امام صادق علیه السلام برداشت می‌شود. بنابراین تربیت و تبلیغ فرهنگ مهدویت باید مکتب محور باشد نه شخص محور.

تبیین اهداف دشمنان اسلام از تهاجم فرهنگی

رویکرد دوم تبیین اهداف کشورهای استکباری از تهاجم فرهنگی برای جامعه است؛ به بیانی جبهه باطل و اقدامات آن مشخص شود تا مردم بدانند که چه کسانی و با چه اهداف و وسایلی قصد تخریب دین آنان و ضربه زدن به آنها را دارند؛ امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكْتُمْ وَلَنْ تَأْخُذُوا بِمِثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضَهُ وَلَنْ تَمْسُكُوا بِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَبَذَهُ. (نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق: ۱)

خطبه (۱۴۷)

در این فراز امام علیه السلام شرط تشخیص راه درست را، شناسایی کسانی می‌داند که از راه صحیح گمراه شده‌اند و قرآن را نقض و آن را پشت سر انداخته‌اند. در عصر حاضر نیز تا چهره استکبار و اهداف و غایات آنان برای مردم خصوصاً جوانان تبیین نگردد، بسیاری از تمایل به فرهنگ بیگانه و پیروی از آنان روی برنمی‌گردانند. به عنوان مثال رشد بی‌رویه مصرف لوازم آرایشی در کشورهای اسلامی یکی از مصداق‌های تهاجم فرهنگی است به گونه‌ای که علاوه بر ترویج فرهنگ ناصحیح و متعارض با آموزه‌های دینی، کشورهای اسلامی را به کشورهای مصرفی در این باره تبدیل می‌کند که باعث خروج ارز از کشور و تقویت بازار اقتصادی کشورهای غربی می‌شود. طبق برخی گزارشات، در تولید لوازم آرایشی، کشورهای اروپایی و آمریکا بیشترین سهم در فروش را دارند. کشور ایران با این که هفدهمین کشور به لحاظ جمعیت در جهان است اما به لحاظ مصرف لوازم آرایشی در رتبه هفتم قرار دارد. واردات قانونی کالاهای آرایشی بیش از یک میلیارد دلار بوده است که آمار قاچاق آن که بیشترین رقم را به خود اختصاص می‌دهد مشخص نیست. (فرهنگی، ۱۳۹۴: ۷۸) این در حالی است که در کشورهای تولیدکننده لوازم آرایشی این مقدار هزینه نمی‌شود.

این آمار از يك سو نشان از مصرفی شدن کشورهای اسلامی در کالاهای غیر ضروری است و از سوی دیگر این مطلب را متذکر می‌شود که استکبار جهانی در تهاجم فرهنگی و تغییر سبک زندگی مردم جوامع اسلامی موفق بوده است که در داخل این کشورها آمار استفاده از لوازم آرایشی تا این حد رشد کند. بنابراین تلاش فرهنگی و اقتصادی در این زمینه در مقابله با تهاجم فرهنگی امری کاملاً ضروری است. در آموزه‌های دینی به اجتناب از الگوگیری ناصحیح از بیگانگان و تقلید از آنان حتی در خوراک و پوشاک تاکید شده است؛ امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

لَا تَزَالُ هَذِهِ الْأُمَّةُ خَيْرَ مَا لَمْ يَلْبَسُوا لِبَاسَ الْعَجَمِ وَيَطْعَمُوا أَطْعَمَةَ الْعَجَمِ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ صَرَبَهُمُ اللَّهُ بِالذُّلِّ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶۳، ۳۲۳)؛

مادامی که این امت لباس بیگانه نپوشند و غذاهای آنان استفاده نکنند همواره در خیر خواهند بود و هنگامی که چنین کنند خداوند آنان را ذلیل خواهد کرد.

منظور امام علیه السلام از عجم نه قوم خاص بلکه در آن زمان مردمان غیرمسلمان از عرب بوده است که امام علیه السلام از تقلید و تبعیت ظاهری از آن‌ها نهی نموده است چرا که این کار علاوه بر

ترویج فرهنگ غیراسلامی و در بیانی تهاجم فرهنگی در جامعه اسلامی، باعث رونق اقتصادی جامعه غیراسلامی و تضعیف بازار داخلی در این حوزه‌ها می‌شده است. سخن امام علی علیه السلام ناظر بر دو حیطة اقتصادی و فرهنگی اجتماعی بوده است که این کلام در هر عصری برای مسلمانان قابلیت اجرائی دارد که عمل به آن علاوه بر توسعه اقتصادی بازار داخلی و به فراخور آن توسعه تولید و اشتغال، از تهاجم فرهنگی در جامعه جلوگیری می‌نماید.

نهادینه‌سازی فرهنگ دعا برای امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در جامعه

یکی از مهم‌ترین راهکارهای رفتاری که در عصر غیبت مورد تاکید و توصیه قرار گرفته، دعا کردن است. دعا نوعی رابطه عاطفی میان خدا و انسان است که خود را در همه شرایط محتاج خداوند می‌بیند. برخی از پژوهش‌ها نشان می‌دهد که یکی از رفتارهای مذهبی که با سلامت و تندرستی ارتباط دارد، دعا است. (مالونی، ۲۰۰۰م: ۲۵۸) خداوند متعال خطاب به بندگان می‌فرماید:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ﴾ (بقره: ۱۸۶).

در عصر غیبت با وجود چالش‌های اعتقادی و اجتماعی فراوانی که به وجود می‌آید، دعا نقش موثری در اطمینان قلبی و رهایی از شبهات و استمداد و استعانت از رحمت بی‌کران الهی دارد. اهل بیت علیهم السلام با توجه به چالش‌ها عصر غیبت راهکار دعایی را فرا روی منتظران گماشته‌اند؛ امام صادق علیه السلام خواندن دعای غریق^۱ را یکی از راهکارهای رهایی از فتنه‌ها بیان می‌دارد:

سَتُصِيبُكُمْ شُبُهَةٌ فَتَتَّقُونَ بِمَا لَمْ يَرَى وَلَا إِمَامٌ هُدَى وَلَا يُنْجُو مِنْهَا إِلَّا مَنْ دَعَا بِدُعَاءِ الْغَرِيقِ. (صدوق، ۱۳۹۵ق: ج ۲، ۳۵۲)

مهم‌ترین دعایی که در عصر غیبت آثار والایی در زندگی انسان دارد و موجبات تقویت فرهنگ مهدویت را فراهم می‌کند، دعا جهت ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است، این مهم از تاکیدات اهل بیت علیهم السلام در این باره است؛ امام حسن عسکری علیه السلام یکی از راه‌های نجات از فتنه‌های عصر غیبت و ثابت قدم ماندن در اعتقاد به ولایت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را دعا نمودن برای فرج ایشان

۱. «يا الله يا رحمان يا رحيم يا مقلب القلوب ثبت قلبي على دينك».

بیان می‌دارد و این از اهمیت و نقش دعا در این زمینه است:

وَاللّٰهُ لَيُغَيِّرَنَّ غَيْبَةً لَا يَنْجُو فِيهَا مِنَ الْهَلَكَةِ إِلَّا مَنْ تَبَتَّهَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ وَ
وَفَّقَهُ فِيهَا لِلدُّعَاءِ بِتَعْجِيلِ فَرَجِهِ. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۳۸۴)

یکی از توصیه‌های موکد امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز دعا جهت ظهور ایشان است، چنان‌که امام علیه السلام این دعا جهت ظهور را گشایش برای مؤمنان بیان می‌نماید:

وَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ. (مجلسی، ۱۳۶۲: ج ۵۲، ۹۲)

ادعیه متعددی در این باره توسط ائمه علیهم السلام نقل شده که توجه به آن‌ها علاوه بر آثار معنوی فراوان، ارتباط معرفتی میان شخص دعاکننده و امام علیه السلام برقرار می‌کند که نتیجه آن افزایش معرفت به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و ثابت قدم ماندن در ولایت ایشان است. دعا جهت سلامتی و ظهور امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف چه به صورت فردی و جمعی به طور قابل توجهی به تقویت فرهنگ مهدویت در جامعه کمک می‌کند. چنان‌که نهاده‌سازی این مهم در جامعه علاوه بر تاثیرات معنوی والای آن، به جامعه رنگ و بوی مهدوی می‌دهد و مستقیم و غیرمستقیم در زندگی افراد جامعه موثر خواهد بود.

نتیجه‌گیری

بر اساس مطالب پیش‌گفته مهم‌ترین رهیافت‌های مقاله را می‌توان در موارد زیر فهرست نمود:

باور به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و حضور و ظهور ایشان از باورهای قطعی امامیه است. در این رابطه روایات متعددی از ائمه علیهم السلام نقل شده که ضمن تاکید بر این مهم، به وظایف منتظران و شیعیان در عصر غیبت اشاره می‌نمایند. چالش‌ها و فتنه‌های متعددی در عصر غیبت جامعه شیعه را در بر می‌گیرد که با توجه به آنها، اهل بیت علیهم السلام با دو رویکرد تشویقی و تحذیری برنامه‌هایی را برای این دوران فرا روی منتظران گمارده‌اند.

چالش‌هایی که در این پژوهش مورد تحلیل و بررسی قرار گرفت در دو حیطه اعتقادی و فرهنگی قرار می‌گیرند. این چالش‌ها هر چند در هر عصر و مصری در غیبت کبری وجود دارد اما با نگاهی به چالش‌های عصر حاضر بیان گردیده‌اند. مهم‌ترین چالش‌ها اعتقادی عصر غیبت، دین‌گریزی و انکار وجود امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف است. تعبیر «صحابگاهان مؤمن و شبانگاهان کافر» که در روایات پیرامون عصر غیبت بیان شده، حاکی از این مطلب است. در عصر حاضر نیز وجود

شبّهات فراوان درباره دین و امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف از سوی دشمنان اهل بیت علیهم السلام بر تشدید این چالش افزوده است. یأس و ناامیدی به جهت طولانی شدن غیبت، اختلاف و تفرقه افکنی بین شیعه، تهاجم فرهنگی و تغییر دادن سبک زندگی مهدوی از مهم‌ترین چالش‌های فرهنگی عصر حاضر هستند که در تضعیف باورهای اعتقادی نیز موثر بوده‌اند، به عبارت دیگر چالش‌های فرهنگی نیز به جهت تضعیف باورهای اعتقادی شکل می‌گیرند و می‌توان آن‌ها را در ذیل چالش‌های اعتقادی قلمداد کرد. درباره کم و کیف این چالش‌ها در مقاله به تفصیل سخن گفته شد.

در مقابل چالش‌های فرا رو، راهکارهای متعدد و متقنی در آموزه‌های دینی بیان گردیده است که در پژوهش حاضر در دو رویکرد معرفتی، فرهنگی بیان شد. در راهکارهای معرفتی، تقویت ایمان به خداوند، ولایت‌پذیری اهل بیت علیهم السلام و افزایش معرفت به امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف از مهم‌ترین رویکردها در تقویت فرهنگ مهدویت هستند. توجه صحیح به راهکارهای معرفتی و تبیین و نهادینه‌سازی صحیح آن ضمن تقویت باورهای مهدوی، مانع محکم و استواری در مقابل شبّهات و چالش‌های عصر غیبت خواهند بود، به بیان دیگر تقویت درست و محکم باورهای اعتقادی در زمینه خداشناسی و امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، بنیان مستحکمی در مقابل تمامی چالش‌ها و فتنه‌های عصر غیبت خواهد بود. تقویت اتحاد و یکپارچگی چه با دیگر مسلمانان و تقویت وحدت و هم‌دلی میان شیعیان با محوریت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، از مهم‌ترین راهکارهای اجتماعی در این باره است. مراجعه به فقیهان و عالمان جامع‌الشرایط در مواقع اختلاف، دستور معصومین علیهم السلام در این زمینه است. تقویت فرهنگ مهدویت و مقابله با تهاجم فرهنگی خصوصاً در بین جوانان از دیگر راهکارها در این باره است.

توجه به این راهکارها ضمن مقابله با چالش‌های عصر غیبت، به تقویت فرهنگ مهدویت در جامعه کمک می‌نمایند هم‌چنان که اجرایی نمودن صحیح آن‌ها به زمینه‌سازی ظهور آخرین حجت الهی نیز کمک خواهند کرد.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

- ابن قولویه، *کامل الزیارات*، نجف: انتشارت مرتضوی، ۱۳۵۶ق.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
- الهی نژاد، حسین؛ سیادت، سیدحسن، تحلیل اعتقاد ورزی و تواتر مهدویت در اهل سنت، *فصل نامه مشرق موعود*، سال دوازدهم، شماره ۴۵، ۱۳۹۷.
- بحرانی، سیدهاشم، *الإنصاف فی النص علی الأئمة*، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸.
- بختیاری، حسن؛ فرخی، حسن، بررسی رابطه برنامه های شبکه های ماهواره ای تلوزیونی و هویت دینی جوانان، *فصل نامه پژوهش در تعلیم و تربیت اسلامی*، سال بیستم، شماره ۱۵، ۱۳۹۱.
- برقی، ابی جعفر احمد بن محمد، *المحاسن*، تحقیق: سیدمهدی رجائی، قم: الجمع العالمی لاهل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۶ق.
- ترمذی، محمد بن عیسی، *سنن ترمذی*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۳ق.
- توکلی، صدیقه، فتنه های آخرالزمان و راه نجات از آن، *فصل نامه پژوهش های مهدوی*، سال پنجم، شماره ۱۸، ۱۳۹۵.
- جاویدان، محمدعلی، *در تحلیل استعمار فرهنگی*، تهران: سازمان تبلیغات همگام با انقلاب اسلامی، دوم، ۱۳۵۸.
- جمشیدی، محمدحسین، *تهاجم فرهنگی چیست؟*، *فصل نامه مطالعات بسیج*، شماره ۳ و ۴، ۱۳۷۳.
- حاکم حسکانی، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله، *شواهد التنزیل*، تهران: مؤسسه چاپ و نشر، اول، ۱۴۱۱ق.
- خامنه ای، سیدعلی، *طرح کلی اندیشه ای اسلامی در قرآن*، مؤسسه فرهنگی ایمان جهادی، تهران، ششم، ۱۳۹۴.
- دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه دهخدا*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، اول، ۱۳۷۳ش.
- رازی، ابوالفتوح، *تفسیر روح الجنان*، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی، ۱۴۰۴ق.

- رازی، فخرالدین، *مفاتیح الغیب*، قم: مرکز نشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۱ق.
- راوندی، قطب الدین، *فقه القرآن فی شرح آیات الأحکام*، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
- رفیع، جلال، *فرهنگ مهاجم*، فرهنگ مولد، تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳.
- سیونگ یو، دال، *خاورمیانه؛ عرصه رویارویی گفتمان سلطه جویی و گفتمان سلطه ستیزی*، راهبرد، شماره ۴۷، ۱۳۸۷.
- سیوطی، جلال الدین، *تفسیر الدر المنثور*، بیروت: دارالمعرفه، بی تا.
- صدوق، ابن بابویه، *عیون اخبار الرضا* علیه السلام، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸.
- _____، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ق.
- _____، *معانی الاخبار*، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۰۳.
- _____، *علل الشرایع*، قم: انتشارات داورى، بی تا.
- _____، *معانی الاخبار*، ترجمه عبدالعلی محمدی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۷ش.
- صمدی، قنبرعلی، وضعیت عموم مردم و جامعه جهانی در روایات آخرالزمان، *فصل نامه پژوهش های مهدوی*، سال پنجم، شماره ۱۸، ۱۳۹۵.
- طاووس، سیدبن، *الملاحم والفتن فی ظهور الغائب المنتظر* علیه السلام، قم: انتشارت شریف رضی، ۱۳۷۰.
- طبرسی، احمدبن علی، *الإحتجاج علی أهل اللجاج*، مشهد: انتشارت مرتضی، ۱۴۰۳.
- طبری، ابن جریر رستم، *دلائل الامامة*، قم: بعثت، بی تا.
- طبری، محمدبن جریر، *تاریخ الامم والملوک*، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۳ق.
- _____، *جامع البیان*، بیروت: بی تا، ۱۴۰۸ق.
- عرب، مهین، منجی موعود در ادیان بزرگ قبل از اسلام، *مجله الهیات تطبیقی*، دوره ۵، شماره ۱۱، ۱۳۹۳.
- فرهنگی، علی، مصرف بی رویه مواد آرایشی در ایران، *ماه نامه پایش*، شماره ۸، ۱۳۹۴.
- کلینی، محمدبن یعقوب، *اصول کافی*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ق.
- کهن ترابی، میثم، دگرگونی ارزش ها در آخرالزمان از دیدگاه نهج البلاغه، *مجله حدیث اندیشه*، شماره ۱۲، ۱۳۹۰.

- کولمن، جان، کم‌پته ۳۰۰ کانون توطئه‌های جهانی، ترجمه: یحیی شمس، تهران: انتشارات فاخته، ۱۳۷۵.
- مالونی و همکاران، اسلام و بهداشت روان، تهران: انتشارات بی‌تا، ۲۰۰۰ م.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۲ ش.
- مسلم، صحیح مسلم، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
- معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیرکبیر، هشتم، ۱۳۷۱ ش.
- مفید، محمد بن محمد، تفسیر القرآن المجید، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۴ ق.
- _____، اعتقادات الإمامیه و تصحیح الاعتقاد، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۴ ق.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، غیبت نعمانی، تهران: نشر صدوق، ۱۳۹۵ ق.
- هفته‌نامه صبح صادق، گسترش هدفمند شبکه‌های ماهواره‌ای، سال یازدهم، شماره ۴۶۲، ۱۳۹۰.
- Allen, C. (2001). Islamophobia in the media since September 11. Exploring Islamophobia: Deepening our understanding of Islam and Muslim. University of Westminster, 29.
- Rennack, D.E, (2006), North Korea: Economic Sanctions, Washington, D.C, Congressional Research Service.
- Hufbauer, S.E(1990), Economic Sanction Reconsidered-History and Policy, 2 Edition, Institute for International Economics, Washington DC.
- Lamber, Robert & Ghiens-Mzer, Jonathan.(2011). Islamophobia & anti-islamism, UK case studies 2010, Exeter: university of Exeter.
- National Security Strategy of USA, February 2016, 2015, The White House, Washington. Available.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۳
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۱۹

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی
سال هفتم، شماره ۲۸، بهار ۱۳۹۸

غفلت از مبانی صلح جهانی مهدوی و راهکارهای رهایی از آن

حسن دین پناه^۱

چکیده

از مهم ترین چالش های اعتقادی که سبب تأخیر در تحقق صلح جهانی موعود شده است، غفلت بشریت از اصول مبنایی صلح جهانی است. از این رو از مهم ترین راهکارهای تحقق صلح جهانی، بیداری انسان ها از غفلت، آگاهی و توجه و نیز پابندی آن ها نسبت به این اصول و مبانی است. این نوشتار با تحلیل اسنادی، در مرحله نخست به تبیین مبانی صلح جهانی نظیر آموزه توحید، توحید در تدبیر و ربوبیت و نیز هدف مند بودن جهان (مبانی هستی شناختی)، فطرت، و اشتراک خانوادگی انسان ها به حضرت آدم و حوا (مبانی انسان شناختی)، عدالت، و اعتقاد اجتماعی انسانی به ظهور امام موعود (مبانی جامعه شناختی) پرداخته است و سپس به دنبال برخی از آن مبانی، سرچشمه های غفلت انسان نسبت به مبانی بیان شده، در ادامه راهکارهای نظری متناسب با آن مبانی را در جهت رسیدن جهانیان به صلح مهدوی بیان کرده است. البته به طور مختصر به راهکارهای عملی رهایی جامعه انسانی از غفلت نسبت به آن مبانی نیز اشاره شده است.

واژگان کلیدی

صلح جهانی، توحید، عدالت، فطرت، غفلت از مبانی، راهکارها، راهبردها.

۱. دانش پژوه دکتری ادیان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) قم (hasandinpanah@gmail.com).

مقدمه

تحقق صلح جهانی در حکومت مهدوی، از چشم‌اندازهای مهم امت اسلام است. «صلح جهانی» در امامیه، استقرار و گسترش عدالت، صلح، امنیت و آرامش مطلق در سطح جهان، تحت حاکمیت و فرمانروایی واحد واپسین حجت معصوم الهی در آخرالزمان است.

صلح جهانی به معنای بیان‌شده، از نعمت‌ها و فرصت‌های طلایی بشریت است، که باید برای به چنگ آوردن آن تلاش عمومی صورت گیرد؛ زیرا در سنت الهی، نعمت‌های مادی و معنوی بی‌نظیر، بی‌حساب به انسان داده نمی‌شود. قطعاً کسانی مشمول آن نعمت‌ها می‌گردند که لیاقت و استعدادی خاص را در خود ایجاد کرده باشند. خداوند خودش وعده داده است که اگر کسی در مسیر تقرب الی الله حرکت کند و تلاش کند، به او عنایت خواهد کرد و مدد خواهد رساند. اگر انسان يك گام عملی به طرف خدا بردارد، خداوند ده برابر به او تفضل می‌کند (انعام: ۱۶۰). در حدیث قدسی نیز می‌فرماید:

مَنْ تَقَرَّبَ إِلَى شَيْءٍ تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا؛

هر کس به اندازه يك وجب به سوی من نزدیکی جوید، من يك ذراع به سوی او نزدیکی می‌جویم. (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۸۴؛ ۱۹۰)

بندگان راستین خداوند کسانی هستند که در عین حال که در میان جامعه حضور دارند و به کسب و کار و سایر امور جاری زندگی اشتغال دارند، توجه و حضور قلبشان به خدا زائل نمی‌شود و از او و فرمان‌های او غافل نمی‌شوند. (مصباح، ۱۳۸۳، ۲۳۵؛ همو، ۱۳۹۰، ۲۶۸)

از مهم‌ترین چالش‌های اعتقادی، که موجب طولانی شدن غیبت امیر صلح و تأخیر در تحقق آن صلح ارزشمند و طلایی شده است، غفلت بشریت از اصول مبنایی آن صلح است. واژه «چالش»، در لغت فارسی به معنای جنگ، جدال، رفتار از روی کبر و غرور، تلاش جدی و پیگیر، به‌ویژه برای رد یا اثبات یک موضوع (صدری، ۱۳۸۱: ۴۵۸)، مُعَصِّل یا مسئله‌ای که باید برای آن چاره یا راه حلی اندیشیده شود (انواری، ۱۳۸۱: ج ۳، ۲۲۸)، و غیره می‌آید.

«غفلت» در لغت ضد توجه و یقظه، و در واقع سهو و لغزشی است که از کمی مراقبت و کمی توجه و بیداری عارض انسان می‌شود. (قرشی، ۱۳۷۱: ج ۵، ۱۱۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۰۹)

در نگرش قرآن، غفلت، رذیله‌ای است که انسان را به سقوط می‌کشاند و تا سرحد حیوان، بلکه پست‌تر تنزل می‌دهد. ویژگی غفلت برای کسانی مطرح است که حقایق اصلی عالم به گوش

آنها رسیده است و یا نشانه‌های حق را در عالم دیدند، اما با این وجود به غفلت و فراموشی خود ادامه می‌دهند. به فرموده قرآن کریم، اینان، کوران و کران واقعی هستند (اعراف: ۱۷۹). اصلی‌ترین کار موعود، که در روایات مطرح شده است، تحقق عدل و صلح در جهان است و بسیاری از انسان‌ها با غفلت و اهمال‌کاری نسبت به مبانی صلح جهانی، زمینه عدم بهره‌مندی جهانیان از عدل و صلح موعود را فراهم می‌کنند. غفلت از این مبانی، در واقع غفلت از عصاره و جان‌مایه اندیشه اسلام و غفلت از حجت حی و غایب خداوند است و اگر تا به این حد از این موضوع حیاتی غفلت نمی‌شد، وضع و حال و روز مردم جهان، به این صورت که امروز هست، نبود.

غفلت به این معنا از چالش‌هایی است، که اگر برای رهایی از آن چاره‌ای نیندیشیم، انسان‌ها به آن هدف طلایی و مطلوب نخواهند رسید. از این رو از مهم‌ترین راهکارهای تحقق صلح مهدوی در جهان، آگاهی و توجه انسان‌ها و نیز پایبندی آن‌ها نسبت به این مبانی و اصول اساسی است. بر انسان‌ها لازم است به مسئولیت‌هایی که در قبال این آرزوی فطری و بشری بر عهده دارند، متعهد شوند و در مسیر تحقق آن گام بردارند.

لازم به ذکر است که رسیدن به قله رفیع ظهور موعود یک مسئله است و رسیدن به قله متعالی صلح جهانی ایشان مسئله‌ای دیگر است؛ زیرا آن‌چه مقدمه ظهور است، پر شدن جهان از ظلم و جور است و این متفاوت است با آن‌چه که در عصر ظهور و صلح رخ می‌دهد؛ زیرا در عصر ظهور، جهان از عدالت و داد پر می‌شود. موعود پس از ظهور و نیز فراهم شدن شرایط، با برپایی حکومت عادلانه، صلح را در جهان محقق می‌کند.

در این نوشتار ابتدا مبانی صلح جهانی را بیان می‌کنیم و سپس به دنبال هر کدام از مبانی، راهکار نظری متناسب با آن مبنا را در جهت رسیدن جهانیان به صلح مهدوی ارائه خواهیم کرد. البته برخی راهکارها برای رسیدن به هر دو قله ظهور و صلح جهانی مشترک است.

مبانی صلح جهانی و ارائه راهکارهای متناسب با آنها

در چشم‌انداز قرآن کریم، صلح و پذیرش صلح، یک «قاعده» و «اصل» اساسی است: ﴿وَالصُّلْحُ خَيْرٌ﴾ (نساء، ۱۲۸)؛ «و صلح (ذاتاً) بهتر است». در نگرش اسلام، صلح، فقط نبود جنگ و درگیری نیست، بلکه واژه مترادف با «صلح» در قرآن کریم، «سِلْم» است و سِلْم به معنای صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز با تمام انسان‌ها است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً﴾ (بقره، ۲۰۸)؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، همگی در صلح و آشتی درآیید.

«سلم» به معنای صلاح و سلامت از هرگونه تجاوز و دشمنی آمده است. خود واژه «اسلام»، از ماده «سَلِمَ» گرفته شده و به همین خاطر به معنای سلامتی، امنیت و آرامش است و نبودن نزاع و برخورد را در باطن خود دارد. اِسْلَام در لغت یعنی دخول در صلح و خیر، به این معنی که هر يك از آنها طوری در صلح و دوستی اند که هر کدام می‌خواهند درد و رنج دوست و معاشرش به او برسد. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۲۳؛ مصطفوی، ۱۳۸۴: ۵، ج ۱۸۷)

اسلام، صلح به این معنا را به عنوان فرمانی جامع برای همگان مطرح می‌سازد، و در جهت هدایت و دستیابی جامعه انسانی به چنین صلحی، به ارائه راهکارهای رفتاری و زیربنایی می‌پردازد. با وجود این که کتاب‌های آسمانی و انبیای الهی به دنبال تحقق صلح در تمام جهان بودند، ولی عملاً این صلح جهانی در آخرالزمان محقق می‌شود.

اسلام برای رسیدن انسان‌ها به آن چشم‌انداز یعنی صلح جهانی موعود، طرح و استراتژی دارد و بدون این طرح‌ها و راهکارها نمی‌توان در زمین به صلح جهانی رسید. در ادامه ابتدا به بیان مبانی هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و جامعه‌شناختی صلح جهانی می‌پردازیم، و پس از هر کدام از مبانی به مهم‌ترین راهکارهای نظری متناسب با آن مبانی، که به نوعی برگرفته از همان مبانی صلح جهانی‌اند و قوام «عمل» را ممکن می‌سازند، اشاره می‌شود:

مبانی هستی‌شناختی

هستی‌شناسی به مباحث کلی وجود در جهان هستی می‌پردازد و از آنجا که هستی، شامل ماوراء طبیعت نیز می‌شود، هستی‌شناسی شامل مباحث مربوط به خداوند نیز می‌شود. مقصود از مبانی هستی‌شناسی، پیش‌فرض‌هایی است که در مباحث هستی‌شناسی مطرح است و برای تبیین اندیشه صلح جهانی می‌توان به آنها استناد کرد. آن مبانی عبارتند:

آموزه توحید و باور به آن

توحید به عنوان اولین و بزرگ‌ترین اصل، مبنا و پایه صلح جهانی است. توحید و یگانه دانستن یعنی اینکه موجودی جز الله وجود از خود ندارد. تنها الله تبارک و تعالی است که وجودش ذاتاً ضروری است و سایر موجودات وجودشان از اوست (توحید در وجوب وجود). به طور کلی تمام اجزاء و عناصر دین اسلام (سایر معارف و اعتقادات، اخلاق و هم‌چنین

اعمال شایسته و فروع دین) پس از یک تحلیل و بررسی به توحید می‌رسند؛ زیرا توحید ریشه و زیربنای تمام معارف و عناصر دینی است. قوس نزولی روح توحید، همان اخلاق و اعمال است و قوس صعودی اخلاق و اعمال، همان روح توحید است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۷، ۳۰؛ ج ۱، ۹۹) به همین دلیل سنن و قوانین فردی و اجتماعی هیچ وقت از گزند تخلف و بطلان ایمن نمی‌شود، مگر این‌که بر اساس فضائل اخلاقی و شرافت انسانیت تأسیس شده باشد. این فضایل اخلاقی هم به تنهایی در تأمین سعادت کافی نیستند، مگر وقتی که بر اساس توحید باشند، یعنی مردم ایمان داشته باشند به اینکه جهان، آفریدگار و معبودی یکتا، ازلی و سرمدی، دارد که هیچ چیز از علم، قدرت و احاطه او بیرون نیست. (همو: ج ۱۱، ۲۱۳)

هدف اصلی اسلام، متحد کردن اقوام و ملت‌ها و شکستن سد‌های اختلاف و تفاوت میان آنها است. قرآن کریم به پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید، از طریق کلمه واحد، که میان اهل کتاب مشترک است، به سراغ آنان برو، تا از این طریق تمام اختلافات و جدایی‌ها از بین رفته و مردم با اعتقاد و پیروی از کلمه توحید ابتدا تسلیم خداوند شوند و سپس از این طریق، همکاری و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و ارتباط صمیمی میان آنان برقرار شود. قرآن کریم تأکید دارد که یکی از مهم‌ترین راه‌های صلح و آشتی در جهان و رفع اختلاف و دشمنی، اخذ به مشترکات و روی‌آوری به کلمه واحد توحید است. اسلام می‌خواهد با عقیده توحید، که سخن مورد پذیرش اهل کتاب است، اختلافات نژادی، طبقاتی، ملی، وطنی، جغرافیایی، مسلکی، حزبی، زبانی، کنار گذاشته شود و همه تسلیم فرمان خداوند باشند:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا﴾ (آل عمران: ۶۴)؛

بگو: ای اهل کتاب! بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم.

اسلام، برای بشر، رسیدن به چنین وضعیتی را پیش‌بینی کرده و تا حدودی مقدمات آن را نیز فراهم ساخته است، اما عملی شدن نهایی آن را موکول به آماده شدن زمینه کامل آن کرده است. بنابراین اعتقاد به توحید و رشد ایمان مردم به خدای یگانه از عوامل مهم و تأثیرگذار در رسیدن به صلح و زندگی مسالمت‌آمیز و بدون اختلاف در جهان خواهد بود.

مهم‌ترین نقش فردی توحید و اعتقاد به خدای واحد در جهان هستی آن است که تمام ایده‌ها و گرایش‌ها، انگیزه‌ها و حرکت‌ها و رفتارهای انسان را در جهت آن مبدأ واحد و هدف

کامل و اساسی که همان ایده‌آل مطلوب و برتر هستی است، سوق می‌دهد. هنگامی که انگیزه انسان بدرستی تعیین شد و هدف انسان نیز به نحو صحیح تشخیص داده شد، در این صورت احساس مسئولیت وجدانی در قبال خدا و مردم می‌کند و توانایی گذشت از خواست‌ها و تمایلات خود به هنگام ضرورت را دارد و می‌تواند خود را با نظام عمومی جهان هستی منسجم سازد. (صدر، ۱۳۶۱: ۹۷) بنابراین توحید یعنی برخورداری از انگیزه، هدف و راه واحد و مشخص به سوی مبدأ جهان هستی در تمامی ایده‌ها، نگرش‌ها و رفتارها در زندگی انسان، که از آن جمله صلح و زندگی مسالمت‌آمیز است.

راهکار متناسب با این مبنا

در نگرش قرآن کریم، برای ریشه‌های غفلت انسان نسبت به مبنای توحید، می‌توان از مواردی نظیر تسلط شیطان (مجادله: ۱۹)، پیروی از هوای نفس (کهف: ۲۸)، روی‌گردانی از آیات خداوند (یونس: ۷ و ۸ و ۹۲)، فراموش کردن خدا (اعراف: ۲۰۵)، عدم ایمان به قیامت و فراموش کردن آن (مریم: ۳۹؛ ص: ۲۶) سخن گفت؛ زیرا این امور نقش مستقیم در عدم توجه انسان نسبت به خداوند یگانه دارند. از نگاه قرآن، آنچه منشأ هر آفت، فساد و سختی در زندگی است، غفلت از خدای یگانه است. از این رو اگر در درون ما اعتقاد و توجه به خدا وجود داشته باشد، زندگی بهتری خواهیم داشت. (طه: ۱۲۴؛ رعد: ۲۸؛ جن: ۱۶-۱۷)

از این رو راهکار متناسب با مبنای بیان شده، رهایی از غفلت و رشد ایمان و اعتقاد تمام مردم به کلمه توحید و خدای یگانه و استمرار و مداومت بر ذکر خدا (آقا جمال خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۳، ۲۲۱) است؛ زیرا جوامع بشری به جهت رشد در توحید، ایمان و تقوی در تمام جهان، از ظلم به دیگران و تمام موانع صلح و هم‌زیستی مصون خواهند بود. از این رو در حدیث معراج به نقل از امام رضا علیه السلام، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در بیان دستاوردهای انقلاب مهدوی فرمودند:

(وایسین امام) خلق جهان را بر اعتقاد به توحید من‌گرد خواهد آورد. (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ج ۱، ۲۶۴، ح ۲۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۱۲)

قرار داشتن همه عالم در تحت تدبیر واحد و حکیمانه الهی (توحید در ربوبیت)

همان‌گونه که آفریننده جهان تنها خداوند است، اداره و تدبیر جهان را، هم از جهت تکوینی و هم از جهت تشریعی نیز تنها خداوند در دست دارد.

ربوبیت تکوینی خداوند یعنی این جهان نمی‌تواند آفریده چند خدا یا تحت تدبیر چند ربّ مستقلّ باشد؛ زیرا اجزاء جهان طبیعت با یکدیگر مرتبط‌اند و نظام واحدی بر جهان حکم فرماست. (مصباح، ۱۳۸۴: ۱۳۰). اگر مدبر عالم متعدد بود، نباید ما شاهد نظامی واحد می‌بودیم که میان اجزای آن همبستگی و تلازم مستمر برقرار است؛ زیرا کثرت و تعدد در صورتی در یک حقیقت واقع می‌شود که افراد آن حقیقت از یکدیگر متمایز باشند. تمایز و تباین در حقیقت و ذات، مستلزم آن است که در تدبیر امور عالم هم با یکدیگر متباین و مختلف باشند؛ زیرا سنخیت میان فاعل و فعل، اقتضا دارد همان تباین میان دو فاعل، میان فعل آن دو نیز برقرار باشد. همین که پای اختلاف در تدبیر به میان بیاید، تدبیر هر يك، تدبیر دیگری را فاسد می‌کند، و آسمان و زمین رو به تباهی می‌گذارند و از هم می‌پاشند، و در نتیجه تدافع و تمانع میان اجزای عالم لازم می‌آید و نظام واحد و یکپارچه‌ای بوجود نخواهد آمد. (طباطبایی، ۱۳۸۵: ۲۹۹؛ همو، ۱۴۱۷: ج ۱۴، ۲۶۶-۲۶۸)

ربوبیت تشریعی خداوند یعنی فقط خداوند حق قانون‌گذاری و صدور امر و نهی را دارد و کسی دیگر مستقلاً و بدون اذن او دخالتی در این امر ندارد. (مصباح، ۱۳۹۱: ۵۸)

تدبیر و مدیریت حکیمانه الهی اقتضا می‌کند اتقان و استحکام را در آفرینش و تدبیر جهان داشته باشد. به همین خاطر انجام کار زشت و شرّ و ناروا برای فاعل مدبر و حکیم پسندیده نیست. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۶، ۲۴۹؛ حلی، ۱۴۱۳: ۳۰۱؛ لاهیجی، ۱۳۷۲: ۷۳) از نگاه قرآن صلح، خیر و عملی است که از هر چیز نیکوتر است (نساء: ۱۲۸). از این رو اتقان و استحکام در تدبیر جهان بیانگر آن است که صلح بر تمام آن حاکم باشد و قانونی هم که خداوند وضع می‌کند، صلح به دنبال داشته باشد. پس صلح جهانی هم تکویناً و هم تشریعاً تحت تدبیر و ربوبیت خداوند و بر آن مبتنی است.

البته این مسئله مشروط به آن است که جهانیان تنها به قوانین صادر شده الهی پایبند باشند، تا صلح در جهان برپا می‌شود؛ زیرا تدبیر حکیمانه خداوند از علت‌های ناقصه بوجود آمدن صلح در جهان است؛ زیرا عواملی مانند تشکیل حکومت امام معصوم، اراده و اختیار انسان‌ها و... نیز از دیگر علل ایجاد صلح جهانی به شمار می‌آیند. بر اساس داده‌های تاریخی هنوز امر صلح در جهان به طور کامل محقق نشده است. بر اساس داده‌های نقلی، بستر اصلی این صلح جهانی با نهضت مقدس امام موعود آغاز می‌شود. صلح جهانی آخرالزمان در حقیقت تحت تدبیر و مدیریت خداوند و به واسطه امام موعود و در حکومت جهانی او محقق می‌شود.

راهکار متناسب با این مبنا

راهکار متناسب با این مبنا، آن است که مردم به این باور برسند که مدبر جهان واحد است و سپس به تمام قوانین انسانی و الهی پایبند بوده و آنها را اجرا کنند. خداوند متعال آن جامعه بشری را که قوانین و دستورات الهی را بر تمامی عرصه‌های زندگی حاکم گردانند، به صلح و امنیت فراگیر بشارت می‌دهد (نور: ۵۵).

خداوند تمام قوانین و مقررات اسلامی را مدبرانه و حکیمانه بر اساس صلح و همزیستی مسالمت‌آمیزی ریزی و وضع کرده است. با توجه به همین مبنا است که قرآن کریم برای تحقق امر صلح، مؤمنین را از سوء ظن به یکدیگر برحذر داشته (حجرات: ۱۲) و آنها را به نیکو سخن گفتن و دعوت به سلم و صفا فراخوانده (اسراء: ۵۳؛ فرقان: ۶۳؛ احزاب: ۷) و کردار شایسته را مبنای ارتباط بین افراد قرار می‌دهد (فصلت: ۳۴؛ مومنون: ۹۶). برتری طلبی و فخر فروشی، که آرامش جامعه بشری را برهم می‌ریزد، را مذمت می‌نماید (نساء: ۳۲). مومنان را برادر یکدیگر معرفی می‌کند (حجرات: ۱۰) و بر مؤلفه‌هایی نظیر مودت و دوستی (آل عمران: ۱۰۳)، الفت (روم: ۲۱)، رأفت (فتح: ۲۹)، احترام به دیگر ادیان (بقره: ۱۳۶) و عفو و... تأکید می‌کند.

قرآن مجید حتی در مورد غیر مؤمنان که ظلم و تعدی به مسلمین نکرده و عهد و پیمان‌ها را محترم شمرده‌اند، اجازه می‌دهد مسلمانان با آنان دوستی و هم‌زیستی نمایند (ممتحنه: ۸). قرآن کریم به صراحت توهین به مقدسات مخالفان و مشرکان را با توجه به این که ممکن است آنان مقابله به مثل کرده، به خداوند اهانت کنند، منع کرده است. (انعام: ۱۰۸) بر اساس این آیه حتی در مورد کسانی که عقایدشان باطل است، توهین راه مناسبی برای مقابله نیست؛ زیرا آنان نیز به توهین روی می‌آورند و مقدسات ما را مورد هجوم قرار می‌دهند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۷، ۳۱۴)

قرآن درباره کفار و دشمن در حال جنگ می‌فرماید، اگر به صلح تمایل نشان دادند، باید با آنان صلح نمود و از جنگ با آنها پرهیز کرد (انفال: ۶۱). البته باید مراقب بود که تمایل آنان به صلح، یک نقشه نظامی و نیرنگ سیاسی نباشد؛ زیرا در این صورت نمی‌توان به درخواست آنان اطمینان داشت (انفال: ۶۲).

حتی معصومان علیهم‌السلام نیز به پیروی از قرآن کریم، به توجه همه‌جانبه مردم به صلح و مدارا در تمام روابط انسانی تأکید داشتند. امام رضا علیه‌السلام فرمودند که یکی از مهم‌ترین علامت‌های مؤمن حقیقی آن است که پایبند به سنتی از نبی خدا باشد و آن این است که با مردم اهل مدارا باشد،

یعنی همراهی و همزیستی و همکاری با مردم داشته باشد. (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ج ۱، ۲۵۶) امام باقر علیه السلام فرمودند:

خدا بر رعایت رفق و مدارا پاداشی می‌دهد که بر شدت عمل و خشونت با دیگران نمی‌دهد. (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۲، ۱۱۹)

با توجه به همین مبنای قرآنی، به نظر می‌رسد از میان روایات متعارض و نیز ضعیفی که درباره روش برخورد امام موعود با دیگر مکاتب مطرح هست، روایاتی صحیح‌اند که بیانگر شیوه مسالمت‌آمیز امام با آنهاست، نه روایاتی که می‌فرمایند اگر پیشنهاد امام مبنی بر مسلمان شدن را نپذیرند، گردنشان را می‌زند. امام در پیش برد اهداف خود و نیز در جهت تحقق صلح جهانی، با اهل کتاب بر اساس کتاب آسمانی خودشان حکم می‌کند. ایشان با یهودیان بر اساس تورات و با مسیحیان بر اساس انجیل رفتار می‌کند. بنابراین اهل کتاب در جامعه مهدوی حضور دارند و با همزیستی مسالمت‌آمیز به زندگی خود ادامه می‌دهند. (ری شهری، ۱۳۹۳: ج ۴، ۵۰۹؛ حسنی، ۱۳۹۶: ۹۴)

حرکت جهان به سوی غایت واحد الهی (هدفمندی خلقت جهان)

خداوند حکیم به اقتضای حکمتی که دارد، در افعال خود و آفرینش این جهان دارای هدفی خاص بوده است (ص: ۲۷). البته هدف نهایی و بالاصاله افعال الهی، ذات باری تعالی است و در واقع همین ذات خداوند است که اقتضای رساندن فیض و نفع به بندگان را دارد. توضیح آن که خدای متعال کامل مطلق است، و همه کمالات، از جمله کمال «فیض» را نیز داراست. با توجه به صفت فیاض بودن خداوند، اگر موجودی امکان وجود داشته باشد و منعی در آفرینش آن وجود نداشته باشد (مقتضی موجود و مانع مفقود باشد)، باین حال خداوند آن را نیافریند، فیاضیت خداوند زیر سؤال می‌رود؛ زیرا فیاض مطلق، بخلی در آفرینش ندارد. بنابراین فیض‌رسانی خداوند و نفع رساندن به دیگران، هدف متوسط خداوند است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۱۵۷-۱۵۹؛ لاهیجی، ۱۳۷۲: ۷۴)

این که می‌گوییم خداوند غرض و هدفی خارج از ذات خویش ندارد، به این خاطر است که وجود هدفی خارج از ذات الهی برای او، به این معنی است که خداوند کمالی را فاقد بوده و برای تأمین آن کمال مورد نیاز، این کار را انجام داده است، در حالی که خداوند کامل مطلق بوده و ذره‌ای نقص در ذات او راه ندارد. اساساً غیر از ذات خدا چیزی وجود ندارد تا غایت برای او واقع

شود. هرکس هر بهره‌ای در هستی دارد، از ذات او ناشی شده است. این دقیقاً همان چیزی است که در بیان امام رضا ع به آن اشاره شده است:

كَائِنًا لَّاشَيْءٍ مَّعَهُ؛

خدا بود و با او هیچ چیز نبود. (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ج ۱، ۱۶۹)

امام کاظم ع در خصوص معنای این حدیث می‌فرماید:

الآن کماکان؛

اکنون نیز چنین است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳، ۳۲۷)

یا این که امیرالمؤمنین ع می‌فرماید:

وَكَذَلِكَ يَكُونُ بَعْدَ فَنَاءِ الدُّنْيَا؛

بعد از فناء دنیا نیز چنین است. (همو: ج ۴، ۵۴، ۲۸۵)

یعنی هیچ موجودی معیت وجودی با خدا ندارد و همه هستی‌ها از او سرچشمه می‌گیرند. البته نفی غرضی خارج از ذات خداوند برای موجودات عالم، هرگز بدین معنا نیست که جهان آفرینش دارای هیچ غرضی نیست، بلکه حکما برای افعال خاص و مقید، غایت‌های ویژه‌ای اثبات کرده‌اند. (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱: ج ۷، ۷۴)

یکی از شئون خداوندی خدا این است که به حکم آیه شریفه:

﴿قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾ (طه: ۵۰) «گفت: پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی، آن چه را لازمه آفرینش او بوده، داده سپس هدایت کرده است». هر موجودی را به سوی کمال مخصوص به خودش یا به آن نقطه‌ای که خلقتش را تمام و کامل می‌کند، هدایت نماید، چه این که آن موجود باشعور باشد یا بی‌شعور. یکی از چیزهایی که خلقت آدمی با آن تمام می‌شود و اگر نباشد خلقتش ناقص می‌ماند، این است که به سوی کمال وجودش در دنیا و آخرت هدایت شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۱۱۵ و ۱۳۰)

پس هدف خداوند حکیم از آفرینش جهان، آن بود که همه اجزا و موجودات جهان، به کمال متناسب با حقیقت و ظرفیت وجودی‌شان، که به خاطر همین غایت آفریده شدند، برسند. برای مثال اگر حیوانات برای بقای خود نیازمند به آفرینش گیاهان و درختان باشند، پس می‌توان گفت هدف خداوند از آفرینش این‌ها، به کمال رسیدن حیوانات بود. به همین نسبت اگر کمال انسان متوقف بر وجود حیوان باشد، آفرینش آن‌ها به منظور رسیدن انسان به هدف نهایی

خویش است.

غایت و غرض نهایی از آفرینش انسان، رسیدن به کمال حقیقی و بی‌نهایت است؛ زیرا ظرفیت و استعداد رسیدن به کمال بی‌نهایت را دارد. و از آن جا که کمال بی‌نهایت تنها ذات خداوند است، پس هدف او تقرب و رسیدن به خداوند متعال است. قرآن کریم بر این مطلب تأکید کرده است:

﴿وَأَنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُنْتَهَىٰ﴾

همه امور به پروردگارت منتهی می‌گردد. (نجم: ۴۲؛ نیز رک: انشقاق: ۶)

رسیدن به خدا در این آیات به اراده تکوینی او بوده و تخلف ناپذیر است، اما اراده تشریعی او بر این قرار گرفته که انسان‌ها خدا را در حالی ملاقات کنند که از آن‌ها راضی و خشنود باشد. آن چه از آیات قرآن کریم (مطففین: ۱۵؛ طه: ۱۲۴؛ سجده: ۱۲) فهمیده می‌شود، آن است که همه انسان‌ها به یک صورت خدا را ملاقات نمی‌کنند، بلکه هر یک به تناسب مرتبه وجودی خود به سوی خداوند برمی‌گردند. انسان‌های نیکوکار خدا را به عنوان رحمان، رحیم، باسط و رؤف ملاقات می‌کنند و آن کس که در ضلالت و گمراهی به سر می‌برد، خداوند را به عنوان قهار، منتقم و معذّب مشاهده می‌نماید. (جوادی، ۱۳۷۶: بخش چهارم از جلد دوم، ۴۰۲)

به نظر می‌رسد به دلایلی می‌توان گفت که لازمه هدف‌مندی موجودات در جهان و به کمال ارزشمند رسیدن آنان، تحقق صلح و زندگی مسالمت‌آمیز در جوامع انسانی است؛ زیرا هر مقدار که شرایط آماده‌تر باشد، از ستم و بی‌عدالتی به دور باشد و صلح و امنیت بیشتری در جهان حاکم باشد، انسان‌ها بهتر، آسان‌تر و سریع‌تر می‌توانند به کمال نهایی خود برسند. حتی در چنین جهانی، انسان‌های بیشتری می‌توانند به کمال برتر یعنی خداوند متعال تقرب جویند؛ زیرا در جهانی که از صلح پایدار و امنیت لازم خالی است، انسان‌های کمتری و حتی با سختی بیشتری می‌توانند به کمال بی‌نهایت دست یابند، نظیر درختان که در آب و هوای مناسب، و در خاک مرغوب و بدون مزاحم بهتر به ثمر می‌رسند، اما در آب و هوای نامناسب، خاک نامرغوب و پر از علف‌های هرز و مزاحم به تدریج پژمرده می‌شوند و به کمال لازم خود نخواهند رسید.

بسیاری از انسان‌ها و امت‌ها در مناطقی از جهان و حتی در شرایطی به سر می‌برند که سردمداران فساد و منادیان کفر و الحاد مانع از این می‌شوند که تعالیم حقیقی الهی به گوش آنها برسد. در این صورت آن‌ها هر چند قاصر هستند و جزء مستضعفان هستند که امرشان به دست

خداوند است، اما به دلیل اسباب و موانع دنیوی به کمال لازم خود نخواهند رسید. در حقیقت برای آنکه چنین انسان‌های و حتی دیگر انسان‌ها که راه را به خطا رفته‌اند، به سوی پاکی و نور بروند و دیگر هیچ انسانی راه گمراهی را انتخاب نکند، لازم است شرایط جهان به سوی صلح همه‌جانبه تغییر یابد.

افزون بر این، جامعه انسانی، الهی نخواهد شد و به رشد و کمال خود که رسیدن به قرب الهی است، نخواهد رسید، مگر آنکه عدالت الهی با تمام ابعاد آن در آن جامعه برقرار و گسترش یابد. یعنی در صورتی در جامعه انسانی کمال و قرب الهی پدید خواهد آمد که تمام افراد جامعه، امکان به کارگیری و به جریان انداختن اختیارات و فاعلیت‌های خود (عدالت سیاسی)، استفاده از آموزش و اطلاعات و کسب فضایل (عدالت فرهنگی) و استفاده از امکانات و ثروت (عدالت اقتصادی) را داشته باشند. چنین عدالتی در صلح جهانی موعود محقق خواهد شد. بنابراین اگر عدل، صلح و امنیت پایدار در جهان حکم فرما شود، انسان‌ها راحت‌تر و با تعداد بیشتری می‌توانند کمال برتر را به نحو مطلوب درک کنند. در این صورت است که رشد و کمال و قرب الهی جنبه عینی و واقعی پیدا می‌کند.

راهکار متناسب با این مبنا

از مهم‌ترین عواملی که باعث شده است، انسان‌ها نسبت به این مبنای بیان شده غافل باشند و از حرکت به سمت تقرب الهی باز بمانند، توجه افراطی به مظاهر زندگی مادی نظیر اموال و فرزندان و میل شدید نسبت به آنها (منافقون: ۹)، و صرف کردن عمر و همت خویش به چیزهای بیهوده و لغو (آقا جمال خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۴، ۵۸۵) است؛ زیرا این امور باعث می‌شوند، انسان اهداف مادی و دنیوی را به اشتباه مصداق کمال مطلوب و نهایی در نظر بگیرد و به همین خاطر نسبت به آن هدف حقیقی در عالم غافل بماند. از این رو راهکار متناسب با این مبنا، تذکر و توجه انسان‌ها به هدف مطلوب و اصلی آفرینش در زندگی است. همه انسان‌ها به طور فطری و در سرشت خود، به کمال مطلق و بی‌نهایت‌گرایی دارند و در کمالات به دنبال رسیدن به آن هستند. از منظر اسلام اگر انسان‌ها مصداق کمال مطلق را که خداوند است، به درستی بیابند، و به سوی او حرکت کنند و سعی در نزدیکی و قرب به او داشته باشند، در آن صورت زمینه صلح و امنیت پایدار در جهان فراهم می‌شود و صلح مهدوی حکم فرما می‌شود.

مبانی انسان‌شناختی

انسان‌شناسی به طور کلی به مجموعه شناخت‌هایی گفته می‌شود که در مورد انسان انجام گرفته است. مقصود از مبانی انسان‌شناسی صلح جهانی، اصول مرتبط با انسان‌شناسی است که پایه و اساس اندیشه صلح جهانی مهدوی به حساب می‌آیند. آن مبانی عبارتند:

وجود «فطرت» در همه انسان‌ها

«فطرت» در واقع به «ویژگی» خاصی از خلقت و آفرینش انسان گفته می‌شود، که خداوند در همه افراد بشر به طور یکسان قرار داده است (روم: ۳۰). امروز کلمه «ویژگی‌های انسان»، را برای مفهوم فطرت به کار می‌برند. (مطهری، ۱۳۹۰: ج ۳، ۴۵۵) همه افراد بشر در دارا بودن این امور با هم برابر هستند. افزون بر این، این امور تکوینی و الهی هستند و بدون تعلیم و تعلّم، در نهان همه انسان‌ها جاسازی شده است. (همو: ۴۶۶) این ویژگی‌ها برای همگان بدیهی و آشکار است و وجود آنها نیاز به دلیل ندارد. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۷۷)

برخی از مهم‌ترین این عناصر فطری، که هیچ‌گاه رنگ اضمحلال و نابودی به خود نمی‌گیرند، عبارتند از میل به فراگیری عدالت و اضمحلال ظلم، میل و گرایش به صلح در جهان، عشق به فراگیری اخلاق و حسن معاشرت، گرایش به فراگیری رفاه و آسایش اجتماعی، و از بین رفتن گناه و معصیت در جامعه و غیره. همگی این موارد از جانب خدا در وجود همه انسان‌ها در نژادها و قومیت‌های مختلف و در موقعیت‌ها و جغرافیای گوناگون و با فرهنگ‌ها و تمدن‌های متفاوت، به طور مساوی به ودیعه گذاشته شده است.

بر اساس داده‌های تاریخی، هنوز بشر به خواسته درونی خود یعنی صلح در جهان دست پیدا نکرده و به پویایی و بالندگی آن نرسیده است و سرانجام روزی خواهد رسید که این امور فطری بشر برآورده می‌شوند؛ زیرا اگر آن‌ها در جامعه اجرایی نشوند و روزگار و فرایند سیر تاریخی، طوری به فرجام خود نزدیک شود که هنوز بشر به خواسته فطری و وجدانی خویش نرسیده باشد، در این صورت قسر دائم و خروج از مسیر اصلی و میل باطنی انسان رخ داده که این‌گونه قسر از منظر عقل و شرع محال است. قسر در لغت به معنای اکراه، غلبه، قهر، چیرگی، جبر و زور آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴: ج ۵، ۹۲؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۷۰) و در معنای اصطلاحی جریان شیء بر خلاف مقتضای طبیعت خویش است. (امام خمینی، بی‌تا: ج ۱، ۲۹۹)

از نگاه حکما و فلاسفه، اگر خدای حکیم یک ماهیت نوعی را برای نیل به کمال و یا شاخصه‌ای بیافریند و آن نوع را با استعداد خاص تجهیز کند، ولی هرگز آن نوع در زندگی خود به صورت فراگیر یا حداکثری به آن کمال تعیین‌شده نرسد و قوه او به فعلیت نیاید، این قسر دائمی و نوعی هست، که محال است و با حکمت الهی در تعارض است؛ زیرا این‌گونه آفرینش یا به نقصان علم خداوند یا به کمبود قدرت او یا به ضعف جود و سخای آن حضرت باز می‌گردد. بنابراین اگر نوعی با استعداد و شاخصه ویژه آفریده شده است، حتماً به فعلیت می‌رسد. (ملاصدرا شیرازی، ۱۹۸۱: م: ج ۸، ۶۸؛ سبزواری، ۱۳۷۹: ش: ج ۲، ۴۲۰؛ جوادی، ۱۳۸۹: ش: ج ۵، ۲۰۹-۲۱۰)

بنابراین خداوند متعال در خلقت و فطرت همه انسان‌ها، بدون آن‌که انسان اراده و اختیاری در این زمینه داشته باشد، گرایشاتی همچون عشق به عدالت و صلح در جهان، آسایش، رفاه، و امنیت اجتماعی و... قرار داده است. حال اگر این امور برآورده نشود، یا اصلاً نوع بشر به این خواسته نرسد، در این صورت بر اساس قاعده عقلی، قسر دائمی و اکثری رخ داده است و این با حکمت الهی تعارض دارد. این قاعده عقلی به ما خبر می‌دهد که روزگار ظلم و ستم در عالم بشری سپری خواهد شد و روزگار عدل و داد و صلح خواهد آمد. بنابراین باید موقعیت و فضایی ایجاد شود تا بشر و جوامع بشری به این خواسته اجتماعی نایل آیند و این موقعیت‌سازی و بسترسازی بر اساس داده‌های دینی و عقلی توسط امام موعود علیه السلام اجرایی و عملیاتی می‌شود.

راهکار متناسب با این مبنا

راهکار متناسب با این مبنا، تلاش بشر در دست‌یابی به میل و خواسته فطری خویش است: هرچند بر اساس گزاره‌های دینی و عقلی، میل و گرایش فطری به عدالت و صلح فراگیر در جهان، در عصر ظهور موعود برآورده می‌شود، و جوامع بشری توسط موعود به این خواسته فطری و اجتماعی نایل می‌آیند، اما از جانب مردم جهان نیز بایستی تلاشی در این مسیر صورت گیرد و باید نشان دهند که از ظلم حکومت‌های ستمگر به ستوه آمده و تشنه عدالت هستند.

برابری همه انسان‌ها و پیوند نسلی آنها به یک پدر و مادر

پیوند نسلی همه انسان‌ها به یک پدر و مادر و اشتراک خانوادگی تمام انسان‌ها، از دیگر مبانی صلح و همبستگی مسالمت‌آمیز در جهان می‌باشد. خداوند برای این‌که مردم را به امور بسیار مهمی نظیر نظم، صلح، جهان‌عاری از ستم و تجاوز هدایت کند، به انسان‌ها این توجه

را می‌دهد که همه شما از یک خانواده و یک ریشه و از یک پدر و مادر متولد شده‌اید:

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (پس نژاد و قبیله ملاک امتیاز و برتری نیست بلکه) گرمی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است (حجرات: ۱۳).

این آیه شریفه در مقام نفی و نکوهش هرگونه فخرفروشی و فزون‌طلبی به نسب، نژاد، ثروت، قومیت، رنگ، جمعیت، قدرت و... است، که منشأ و خاستگاه تفرقه، جنگ، زیاده‌خواهی، ستم‌گری و تجاوزگری در جهان هستند. خداوند می‌فرماید، چون همه شما، چه سفیدتان و چه سیاهتان، چه عربتان و چه عجمتان را از یک پدر و یک مادر آفریدیم، بنابراین معنی ندارد که از نظر نسب و قبیله بر یکدیگر افتخار کنید. خداوند با این بیان، خط بطلان روی تمام مسائل و امور بیان شده کشیده، و به سراغ معیار واقعی ارزشی رفته و می‌فرماید، ارزش واقعی هر انسان در صفات ذاتی او مخصوصاً تقوا و تعهد و پاکی او است. به طور کلی خداوند تنها ملاک برتری را تقوا، درست‌کاری و پاسداشت فضیلت‌های اخلاقی و انسانی می‌داند و حتی برای موضوعات مهمی، همچون علم و دانش، اگر در مسیر ایمان و تقوا و ارزش‌های اخلاقی، قرار نگیرد اهمیت قائل نیست. اما غرض از این که خداوند مردم را قبیله قبیله قرار داد و برای هر قبیله‌ای ویژگی‌هایی آفریده است، صرفاً برای حفظ نظم زندگی اجتماعی مردم است. این تفاوت‌ها باعث می‌شود یکدیگر را بشناسند. بدون شناسایی افراد، نظم در جامعه انسانی حکم فرما نمی‌شود؛ زیرا هرگاه همه یکسان و شبیه یکدیگر و همانند بودند، هرج و مرج عظیمی سراسر جامعه انسانی را فرا می‌گرفت و انسانیت فانی می‌گردید. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۸، ۳۲۵-۳۲۸)

پیامبر اکرم ﷺ نیز با تصریح به این که پدر و مادر تمام انسان‌ها یکی است، فرمود:

ای مردم! پروردگار شما یکی است، پدرتان نیز یکی است، همه فرزندان آدم و آدم از خاک است... و عربی بر عجمی جز به تقوا و پرهیزکاری برتری ندارد. (ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ق ۳۴)

روزی امام رضا علیه‌السلام در زمان ولایتعهدی، با تمامی غلامان از ملیت‌ها و رنگ‌های مختلف سر یک سفره غذا می‌خوردند، که عبدالله بن‌صلت به ایشان گفت، فدایت شوم، کاش از هم سفره شدن با غلامان سیاه و غیره کناره می‌گرفتید. امام به ایشان فرمودند، ساکت باش، خداوند و پدر و مادر ما یکی است. (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۸، ۲۳۰)

بنابراین از نگاه پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام «برابری انسان‌ها» یک مبنای محکم و اصل خدشه‌ناپذیر در تمام موارد از جمله صلح است. آن چه باعث می‌شود اختلاف، جدایی،

کینه، ظلم میان مردم پیدا شود، نابرابری در جامعه انسانی است. اگر نابرابری از جامعه انسانی رخت بربندد و عوامل ضعیف‌کننده برابری انسان‌ها نفی شود، مردم شاهد این امور نخواهند بود. مردم رفتارهای خود را بر اساس باورها و نگرش‌های خود نسبت به جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، شکل و جهت می‌دهند. اگر مردم این فهم و نگرش را پیدا کنند که انسان‌ها در تمام حوزه‌های دنیوی با هم برابر هستند، جامعه بهتر و بدون اختلاف و درگیری خواهیم داشت.

راهکار متناسب با این مبنا

راهکار متناسب با این مبنا، حفظ حریت و کرامت ذاتی انسان‌ها است: انسان‌ها از این لحاظ که از یک ریشه (از یک خاک، از یک پدر و مادر، از یک خدا و غیره) هستند، ذاتاً با هم برابر هستند و به همین خاطر احترام به همه لازم هست. خداوند، نوع انسان را سوای رنگ و نژاد، طبقه و جنسیت، کرامت ذاتی بخشیده است:

﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...﴾

و همانا بنی آدم را کرامت بخشیدیم. (اسراء: ۷۰)

خداوند متعال همیشه جامعه‌ای امن و آرام و دارای صلح را می‌پسندد؛ زیرا جامعه‌ای که غبارآلود است و در آن جنگ، کینه، فتنه و نزاع مانند غبار همه جا را فرا گرفته است، یافتن حقیقت دشوار است. قرآن کریم می‌فرماید اگر فردی از مشرکان برای مطالعه دین و معارف آن به حاکم اسلامی مراجعه کرد، او را پناه دهید تا حقیقت برای او روشن شود. سپس وقتی مطالعه او تمام شد، سالم او را به وطنش برسانید تا کسی متعرض او نشود و او را آزار ندهد (توبه: ۶). علامه طباطبایی می‌فرماید آیه ذکرشده از محکومات قرآن است و نسخ نشده و بلکه قابل نسخ نیست. این عبارت بیانگر آن است که خداوند متعال تا چه اندازه خواسته است حریت و کرامت مردم را در زندگی و کارهای حیاتی آنان حفظ کند. (المیزان، ج ۹، ۱۵۵)

مبانی جامعه‌شناختی

جامعه‌شناسی، دانشی است که رفتار انسان را در یک گروه اجتماعی و نیز چگونگی مناسبات افراد بشر را مورد مطالعه قرار می‌دهد. مقصود از مبانی جامعه‌شناختی، اصول و قوانین حاکم بر رفتار انسان‌هاست که می‌توان برای تبیین و نیز تأسیس صلح جهانی مهدوی به آنها استناد کرد. آن مبانی عبارتند:

عدالت

مهم‌ترین رکنی، که تمام اندیشه‌ها، در اسلام بر اساس آن شکل می‌گیرد، و مناسبات و رفتارهای انسانی را به درستی در اجتماع سازماندهی می‌کند، اصل عدل است. عدالت از جمله اصولی است که فقط و فقط در اجتماع و برخورد انسان با دیگران مفهوم پیدا می‌کند. یکی از اهداف بسیار مهم ارسال انبیاء و فروفرستادن کتاب‌های آسمانی، برقراری قسط و عدل در میان مردم بوده است (حدید: ۲۵). خداوند آن را بر خود و بندگانیش مقرر فرموده است. (نساء: ۵۸)

اسلام به تثبیت و استقرار عدالت در میان انسان‌ها فرمان داده و جامعه انسانی را به رفتار عدالت‌طلبی تشویق کرده است؛ زیرا در سایه عدالت است که آرامش، صلح و زندگی مسالمت‌آمیز سامان می‌یابد، امنیت و آرامش بال خود را بر فراز جامعه می‌گستراند و روابط میان افراد بر اساس توازن، انسجام و برادری استوار می‌گردد. عدل صفتی است که بازدهی و نقش اجتماعی دارد، جامعه و حرکت را بی‌نیاز می‌سازد و جامعه بشری و حرکت اجتماعی بیش از هر صفت دیگری شدیداً نیازمند عدل است. (صدر، بی تا: ۱۹۷)

امیرالمؤمنین علیه السلام در مورد مبنا بودن عدل در تمام اصول دینی می‌فرماید:

عدل بنیاد دستیابی به هر سعادت است. عدل بنیاد نظام عالم و نظم گرفتن کار و بار عالم است، و ستم، بنیاد هلاکت نظام عالم و نابودی فرد در عقبی و دنیا است. (آقا جمال خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۱، ۵۷) ثبات و پابرجا بودن دولت‌ها، برپاداشتن راه‌ها و قواعد عدل است، پس هر دولتی که قواعد عدالت را بر پای دارد ثابت ماند، و اگر نه زود زائل گردد. (آقا جمال خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۳، ۳۵۳)

عدالت و صلح از جمله اعمال شایسته‌ای هستند، که خداوند در آیات قرآن بر آنها تأکید نموده است:

هرگاه (طایفه ظالم) بازگشت، (و زمینه صلح فراهم شد)، در میان آن دو طبق اصول عدالت، صلح برقرار سازید؛ و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست می‌دارد. (حجرات: ۹)

خداوند می‌فرماید صلح و سازش را عادلانه برقرار نمایید. مفهوم عدالت و صلح ارتباط تنگاتنگی باهم دارند. این دو مفهوم دو مقوله‌ای هستند، که وجود هر کدام برای تحقق دیگری لازم است، از این رو هر دو مقوله ارزشمند و مهم هستند. از سویی اگر عدالت نباشد، صلح و امنیت و آرامش در جامعه بشری برقرار نخواهد شد. از سوی دیگر، اگر صلح و آشتی و

زندگی مسالمت‌آمیز هم برقرار نباشد، عدل هم نمی‌تواند فراگیر باشد؛ زیرا نگاه تعصب‌آلود و کینه‌توزانه مانع اجرای عدالت در میان شهروندان می‌شود. از این رو نهادینه‌شدن هر دو در جامعه ضروری است، که به نظر می‌رسد صلح جهانی بر مبنای عدالت به طور کامل در دوران موعود برقرار خواهد شد؛ زیرا تمام ملت‌ها و اقوام گوناگون و پیروان مذاهب و ادیان مختلف، حول محور توحید، اختلاف‌ها و نزاع‌ها را به سود صلح، و کینه‌ها را به سود محبت و الفت کنار می‌گذارند و از این رو تعصب‌های اختلاف‌آمیز وجود نخواهد داشت. به تبع برقراری صلح، عدالت نیز به طور همه‌جانبه برپا خواهد شد.

راهکار متناسب با این مبنا

از مهم‌ترین سرچشمه‌های غفلت نسبت به این مبنا، تکبر و غرور انسان است؛ زیرا انسان مغرور، فقط خود و موفقیت‌های خودش را می‌بیند و به برتری‌های خود می‌بالد و از خدا و دیگر افراد جامعه غافل می‌گردد. راهکار متناسب با این مبنا، احیای عدالت و رعایت و گسترش آن از جانب مردم است: تا مردم خواهان تحقق عدالت در جهان نباشند، صلح مهدوی محقق نمی‌شود؛ زیرا اجرا و گسترش عدالت علاوه بر این‌که به مردان عادل معصوم و به دور از هرگونه هوس نیاز دارد، به امت عدالت‌پذیر نیز نیاز دارد. حاکم شدن عدالت در جهان، گذشته از وجود امام عدالت‌گستر، به ملت عدالت‌پذیر نیز نیاز دارد؛ زیرا بدون عدالت‌پذیری، اجرای عملیات عدالت‌گستری ممکن نیست و با شکست مواجه می‌شود. اکنون سؤال این است که اگر پذیرش و تحمل عدالت در مردم مشاهده نشود، در آن صورت چه کار باید کرد؟

اولین مرحله «احتجاج قولی» است، یعنی خداوند بایستی به واسطه ارسال رسولان به روشن‌گری و توضیح درباره این مسئله پرداخته و عاقبت راه برگزیده شده را برای مردم روشن ساخته تا حجت بر آنان تمام شود. در واقع بایستی به مردم هشدار داده شود که:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد: ۱۱)؛

خداوند سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد مگر آن‌که آنان آن‌چه را در خودشان است تغییر دهند.

یعنی تغییر سرنوشت آنان و رسیدن به کمال در صلح و عدل جهانی، به خواسته خود آنان وابسته است و اگر خودشان خواهان حکومت عدل و حاکم عادل نباشند و به حدی از کمال و رشد نرسند، تا لیاقت و شایستگی حکومت عدل و صلح امام موعود را نداشته باشند، در آن

صورت آن دولت مهدوی محقق نخواهد شد.

اگر این اقدام نخست در عدالت‌پذیری مردم نتیجه‌ای در پی نداشت، نوبت به مرحله بعدی یعنی «حجت عملی» می‌رسد. در این گام باید مردم آن‌چه را به آنها گفته شده است، ولی نپذیرفته‌اند، در عمل مشاهده کنند، و به تجربه دریابند که راه عدالت جز از طریق امامت نمی‌گذرد و برقراری عدالت جز به دست مردان عدالت‌پیشه و امامان معصوم ممکن نیست. امام صادق علیه السلام فرمودند:

هیچ گروه و طایفه‌ای از مردم در زمین باقی نمی‌ماند، مگر آن‌که امر حکومت و ولایت بر مردم سرانجام به آنها واگذار می‌شود، تا این‌که گوینده‌ای پس از ظهور موعود نگوید، اگر ما حاکم و عهده‌دار حکومت شده بودیم، عدل را برپا می‌ساختیم. (نعمانی، ۱۳۹۷: ۲۷۴)

بنابراین اگر بشر راه خود را از راه امامت جدا ساخت و به هشدارها و اندرزهای امامان گوش نداد، به خود واگذار می‌شود تا آن‌چه را درست می‌پندارد، عمل کند و بپذیرد و در این راه با تجربه بر او ثابت شود که هیچ حاکمی از هیچ طایفه‌ای توان اجرای عدالت را ندارد. در واقع خداوند به تمام طوایف عالم اجازه تشکیل حکومت را در پیش از ظهور می‌دهد؛ به این خاطر که هرگاه شیوه حکومت‌داری موعود را در راه حکومت و برپایی حق و عدالت مشاهده کردند، نگویند اگر ما نیز عهده‌دار حکومت بودیم، مانند آنان عمل می‌کردیم.

اعتقاد اجتماع انسانی به ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف

از جمله مبانی صلح جهانی آخرالزمان در تفکر امامیه، اعتقاد به ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است. باور به ظهور موعود با ویژگی‌های روشن و از پیش تعیین شده، از اعتقادات ریشه‌دار و اساسی شیعیان است، که به اندیشه صلح جهانی در آخرالزمان معنا می‌بخشد. این دو اندیشه به همدیگر مرتبط و وابسته هستند. اعتقاد به اصل وجود مهدی، در حقیقت اعتقاد به کسی است که در آخرالزمان خواهد آمد و دنیا را از عدل و صلح پر خواهد کرد.

باور به ظهور و قیام او، به عنوان نجات‌دهنده عالم بشریت و اصلاح‌گر موعود، اعتقادی است که براساس قرآن و سنت پیامبر پدید آمده است و همه مسلمانان پیشین و پسین، بر آن اتفاق نظر دارند. احادیث مربوط به ظهور آن حضرت، در میان آنان، به حدّ تواتر رسیده است و بیانگر آن هستند که ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، برپایی و بروز کامل حکومت عدل و صلح در جهان است.

اولین کسی که موعود اسلام را با عنوان «مهدی» به کار برده است، شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

بوده است، به همین جهت تمام مسلمانان از هر فرقه و گروه، با نام مهدی آشنا هستند و او را به عنوان مصلح و دادگستر آینده جهان می‌شناسند. این آموزه، به عنوان اندیشه اصیل اسلامی، بر پایه استوارترین دلایل عقلی و نقلی بنا نهاده شده است و قریب به اتفاق مسلمانان به انکار و یا تردید آن نپرداخته‌اند. از نگاه آنان ایمان و اعتقاد به ظهور مهدی علیه السلام واجب است (فقیه ایمانی، ۱۴۰۲: ج ۲، ۱۹۴-۱۹۵؛ خسروشاهی، بی‌تا: ۱۲۰-۱۳۸) و اعتقاد به ظهور او به جهت تصدیق خبر پیامبر صلی الله علیه و آله حتمی و ثابت است. این مسئله به اندازه‌ای اهمیت دارد که تکذیب و تصدیقش در ردیف تکذیب و تصدیق رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد. (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۲، ۴۱۱-۴۱۲)

براساس تعلیمات و وعده‌های قرآن، که فرمود حکومت آینده جهان در اختیار صالحان خواهد بود و آنان وارث زمین هستند (انبیا: ۱۰۵)، باید در انتظار ظهور امام مهدی عج در آینده به سر ببریم. از این رو هر وقت پروردگار عالم به ایشان دستور بفرماید، امام موعود آماده شروع آن کار عظیمی (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۸۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۷۳) است که بناست بشریت و تاریخ را متحول کند.

راهکار متناسب با این مبنا

از مهم‌ترین علائم غفلت نسبت به این مبنا، عدم توجه انسان نسبت به امور حال و آینده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ «شمعون»، یکی از مسیحیان معروف زمان خود، که از علائم غافلان پرسیده بود، فرمودند:

نشانه‌های غافل چهار چیز است: نابینایی (یعنی بستن چشم بر روی حقایق)، سهو، لهو و نسیان. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۱۲۲)

تفاوت سهو و نسیان در این است که «نسیان» به معنی فراموش کردن حوادث و امور گذشته است، ولی «سهو» به معنی عدم توجه به اموری است که بایستی در حال و آینده به آن‌ها توجه کند. (مکارم، ۱۳۸۳: ج ۲، ۳۲۴)

راهکار متناسب با مبنای بیان شده برای رهایی از غفلت و سهو، توجه همزمان به حضور موعود در عالم، معرفت و آگاهی برای پذیرش آن و آمادگی کامل برای ظهور اوست. یکی از مهم‌ترین شرایط و مقدمات تحقق نهضت آسمانی موعود، آمادگی اجتماع انسانی است، و تا این آمادگی به طور عادی و طبیعی فراهم نشود، آن نهضت بزرگ اجرایی نمی‌شود؛ زیرا انقلاب

در فضای مناسب و محیط آماده انجام می‌پذیرد. از این رو فضای جامعه انسانی بایستی برای پذیرش موعود آماده باشد. (صدر، ۱۳۸۵: ۶۲-۶۶) امام موعود قرار است آخرین حکومت را در بهترین شرایط جهانی برقرار کند و به تصحیح زندگی تمام مردم جهان بپردازد. از این رو بایستی شرایط جهانی و توجهی عمومی برای تشریف‌فرمایی امام موعود آماده باشد. بایستی توانایی پذیرش ایشان در همه انسان‌ها و نه فقط مسلمانان و شیعیان، حاصل شود.

هرچند معرفت انسان‌ها نسبت به امام و اعتقاد به ظهور او راهکاری برای ترک غفلت است، ولی این امر برای تحقق صلح همه‌جانبه در جهان کافی نیست؛ زیرا تحقق نهضت جهانی، به آمادگی و یاری اجتماع بزرگ انسانی نیاز دارد. با اشاره به همین مطلب است که متکلمان امامیه، درباره علت غیبت امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، می‌فرمایند:

دلیل محرومیت این فیض، خود انسان‌ها هستند، که با اختیار خود، در جهت یاری امام، قصور و کوتاهی کردند و لذا لیاقت و استعداد حفظ و استفاده از این موهبت را نداشتند. بر مردم واجب بود که امام را بر خویشتن متمکن ساخته و اوامر و نواهی او را اطاعت و امتثال کنند. پس چون ایشان این کار را انجام نداده‌اند، بنابراین مُخَلِّ یک امر واجب یعنی بهره‌مندی از حضور ظاهری امام هستند و از این رو هلاکت‌شان از جانب خودشان است. (مفید، ۱۴۱۳: ۴۵؛ حلی، ۱۴۱۳: ۳۶۲-۳۶۳؛ بحرانی، ۱۴۰۶: ۱۷۵ و ۱۹۱)

بر این اساس به نظر می‌رسد، یکی از مهم‌ترین عوامل ظهور موعود مصلح، باید رفع همان چیزی باشد که موجب غیبت و عدم حضور آشکار موعود شده است.

راهکارهای عملی

آن‌چه قوام «عمل» را ممکن می‌سازد، همین شیوه‌ها و راهکارهای نظری است، که پیش از این بیان شد. جامعه انسانی در صورتی که از این راهکارهای مقدماتی متناسب با مبانی صلح جهانی، در حوزه عمل استفاده کند، به صلح مهدوی در جهان رهنمون می‌شود. جهانیان بدون عمل به این راهکارهای رفتاری و زیربنایی به آن صلح ارزشمند دست نخواهند یافت. از این رو لازم است اشاره‌ای کوتاه به راهکارهای عملیاتی داشته باشیم. برخی از مهم‌ترین راهکارهای عملیاتی که برای رفع غفلت لازم است، عبارتند از:

ممارست بر تفکر درباره اندیشه مهدویت: قرآن کریم (آل عمران: ۱۹۱) و روایات، انسان را دعوت می‌کنند که اوقاتی را برای فکرکردن صرف کنند. در روایات آمده است که یک ساعت فکرکردن مساوی با یک یا شصت سال عبادت تلقی شده است. (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶۶، ۲۹۴؛ ج ۶۸، ۳۲۷) انسان دائماً در حال تغییر و تحول است؛ ممکن است صبح

مؤمن باشد، شب کافر شود و بالعکس. دقیقاً این حالت برای انسان در آخرالزمان پیش‌بینی شده است، که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند «به زودی فتنه‌هایی رخ خواهد که فرد صبح، مؤمن است و شب کافر، مگر کسی که خداوند او را به علم، زنده کرده باشد. (کورانی، ۱۴۱۱: ج ۱، ۴۴۴، ح ۱۴۴) بنابراین، هرگاه انسان به کارهای خوب و آثار مثبت آن و همچنین به کارهای بد و نتایج سوء آن بیندیشد، آفات «غفلت» از روح و جان‌ش دور می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به ابوذر فرمودند: «تصمیم به کارهای نیک بگیر، هرچند توفیق عمل به آن برای تو حاصل نشود تا در زمره غافلان نوشته نشوی». (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۴، ۸۸)

اندیشمندان متخصص و دلسوز می‌توانند با حرکت جهادی در زمینه قلم‌فرسایی و برگزاری نشست‌ها در جهت رفع این غفلت از جامعه انسانی نقش مهمی ایفا کنند. امروزه دشمنان مهدویت با تأسیس سایت‌های اینترنتی، تولید فیلم‌های سینمایی، و انتشار کتاب‌های فراوان و غیره به مقابله با این تفکر حیاتی می‌پردازند. از این رو لازم است یک استراتژی دقیق برای آمادگی عمومی مردم و مقابله با خصم و از دست ندادن فرصت‌ها در دستور کار همه کسانی که این پرچم را به دست گرفته‌اند، قرار گیرد.

سیاست‌مداران می‌توانند در تدبیرگری‌ها و برنامه‌ریزی‌های خود برای نشر این فرهنگ و آمادگی مردم برای تحقق ظهور عدل و صلح مهدوی سهم عمده‌ای ایفا کنند. آنها می‌توانند مربیان و اساتید مراکز علمی را به تلاش‌های فرهنگی و تربیتی درست در نهادینه‌سازی این فرهنگ در میان جامعه ترغیب و تشویق کنند. با پشتیبانی آنان امید می‌رود غفلت از چهره جامعه زدوده شود.

به نظر می‌رسد، اقدام هیئت‌ها و گروه‌های مذهبی مردمی برای غفلت‌زدایی جامعه نسبت به مبانی صلح جهانی خیلی موثر است، از این رو لازم است دست‌اندرکاران آن‌ها در این جهت هدایت و راهنمایی لازم را داشته باشند.

برگزاری یا تقویت همایش‌ها، دوره‌های تربیتی و آموزشی مرتبط با این موضوع از دیگر راهبردهای مهم است.

همت رسانه‌ها، تولیدات هنری و ساخت فیلم‌های سینمایی برای رفع غفلت مردم و آمادگی آنان برای تحقق ظهور موعود نیز راهبرد مهم دیگر است.

تجربه نشان داده است که در دوران کنونی، استفاده از فضاهای مجازی برای نشر و تبلیغ هر نوع فرهنگی در میان جوانان در رتبه نخست قرار دارد. از این رو بهره‌بردن از آن برای آمادگی

جامعه در جهت تسریع در تحقق حکومت عدل و صلح مهدوی امری حیاتی است.

نتیجه‌گیری

لازمه بهره‌مندی بشر از صلح فراگیر در جهان، که از فرصت‌های طلایی زندگی او به شمار می‌رود، آن است، که در مسیر زندگی، نسبت به مبانی و حقایقی که در تحقق صلح در جهان نقش ایفا می‌کنند، غافل نباشد و در مسیر رسیدن به آن آرمان و آرزوی بشری، گام‌های لازم را بردارد.

مهم‌ترین راهکارهایی بشر از غفلت و فراموشی نسبت به مبانی صلح جهانی، آن است که نسبت به آن مبانی و اصول، آگاهی و توجه کافی داشته باشد و در مقام عمل به آنها پایبند باشد؛ زیرا در سنت الهی، انسان‌ها بدون یک استراتژی و راهبرد منظم و عملی به آن چشم‌انداز یعنی صلح جهانی موعود، نمی‌توانند برسند.

برای باور قرآنی صلح و همبستگی جهانی، مبانی و اصول متعددی است، که مهم‌ترین آنها عبارتند از: آموزه توحید، تدبیر و ربوبیت الهی در تشریع و وضع قانون و نیز هدفمند بودن جهان (مبانی هستی‌شناختی)، فطرت، و پیوند نسلی و اشتراک خانوادگی انسان‌ها به حضرت آدم و حوا (مبانی انسان‌شناختی)، عدالت، و اعتقاد اجتماعی انسانی به ظهور امام موعود (مبانی جامعه‌شناختی).

سرچشمه‌های غفلت انسان نسبت به مبانی بیان‌شده، که هر کدام در قسمت خاص خودش بیان شده‌اند، عبارت از تسلط شیطان، پیروی از هوای نفس، رویگردانی از آیات خداوند، فراموش کردن خدا، عدم ایمان به قیامت و فراموش کردن آن، توجه افراطی به مظاهر زندگی مادی نظیر اموال و فرزندان و میل شدید نسبت به آنها، صرف کردن عمر و همت خویش به چیزهای بیهوده و لغو، تکبر و غرور انسان، عدم توجه انسان نسبت به امور حال و آینده هستند.

مهم‌ترین راهکارهای متناسب با این مبانی ذکر شده برای صلح جهانی، که به عنوان گام‌های عملی جهانیان در مسیر تحقق صلح جهانی مهدوی به شمار می‌روند، عبارتند از: رشد ایمان تمام مردم به خدای یگانه؛ پایبندی مردم به تمام قوانین انسانی و الهی؛ توجه مردم به هدف اصلی آفرینش در زندگی؛ تلاش بشر برای دستیابی به خواسته فطری صلح فراگیر؛ پذیرش و تحمل عدالت در مردم؛ توجه همه‌جانبه مردم به تحقق صلح و مدارا در تمام روابط

انسانی؛ آگاهی جامعه بشری برای پذیرش مصلح جهانی و آمادگی کامل برای ظهور او. همین شیوه‌ها و راهکارهای نظری است که قوام عمل را ممکن می‌سازد. جامعه انسانی با استفاده از این راهکارهای مقدماتی متناسب با مبانی صلح جهانی هست، که به صلح مهدوی در جهان رهنمون می‌شود. جهانیان بدون عمل به این راهکارهای رفتاری و زیربنایی به آن صلح ارزشمند دست نخواهند یافت. از این رو لازم است راهکارهای عملیاتی در این جهت صورت گیرد.

منابع

قرآن کریم

- ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: اسلامیه، ۱۳۹۵ ق.
- _____، عیون أخبار الرضا علیه السلام، تهران: جهان، ۱۳۷۸.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، قم: جامعه مدرسین، دوم، ۱۳۶۳/۱۴۰۴ ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تصحیح امین محمد، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق.
- انواری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن، ۱۳۸۱.
- آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین، شرح آفا جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، تهران: دانشگاه تهران، چهارم، ۱۳۶۶ ش.
- بحرانی، ابن میثم، قواعد المرام فی علم الکلام، قم: مکتبه آیت الله المرعشی، دوم، ۱۴۰۶ ق.
- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، تحقیق: حسن واعظی محمدی، قم: اسراء، هشتم، ۱۳۸۹ ش.
- _____، رقیق مختوم، قم: نشر اسراء، ۱۳۷۶ ش.
- حسنی، سید علی، «حکومت مهدوی برآیند کشتار وسیع یا فراهم شدن زمینه ها و ظهور حقیقت»، فصل نامه مشرق موعود، ش ۴۱، بهار ۱۳۹۶.
- حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تعلیقات حسن زاده، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، چهارم، ۱۴۱۳.
- خسروشاهی، هادی، مصلح جهانی از دیدگاه شیعه و اهل سنت، بی جا: بی نا، بی تا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار القلم، ۱۴۱۲ ق.
- سبزواری، ملا هادی، شرح منظومه، تصحیح: حسن حسن زاده آملی، تهران: نشر ناب، ۱۳۷۹ ش.
- صدر، سید محمد باقر، انقلاب مهدی و پندارها، ترجمه سید احمد علم الهدی، تهران: فرهنگ اسلامی، پنجم، ۱۳۸۵.

- _____، *المدرسه القرآنیه*، بیروت: دارالتعاریف للمطبوعات، بی تا.
- _____، *عبادت در اسلام*، ترجمه کاظم خلخالی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۶۱.
- صدرالمتألهین شیرازی، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، سوم، ۱۹۸۱.
- صدری افشار، غلامحسین، *فرهنگ معاصر فارسی امروز*، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۱.
- طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه، پنجم، ۱۴۱۷ق.
- _____، *نهایه الحکمه*، با تصحیح غلامرضا فیاضی، قم: مؤسسه امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۵.
- فقیه ایمانی، مهدی، *الإمام المهدی علیه السلام عند أهل السنه*، اصفهان: مکتبه الإمام أميرالمؤمنین علیه السلام العامه، دوم، ۱۴۰۲ق.
- قرشی، سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ششم، ۱۳۷۱.
- کورانی، علی، *معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام*، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۱ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الکافی*، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چهارم، ۱۴۰۷ق.
- لاهیجی، فیاض، *سرمایه ایمان در اصول اعتقادات*، تهران: الزهراء، سوم، ۱۳۷۲ش.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، دوم، ۱۴۰۳ق.
- محمدی ری شهری، محمد، *دانش نامه امام مهدی علیه السلام*، با همکاری سید محمدکاظم طباطبایی و جمعی از پژوهشگران، قم: دارالحدیث، ۱۳۹۳.
- مکارم، ناصر، *الاخلاق فی القرآن*، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۸۳.
- مصباح یزدی، محمدتقی، *آموزش عقائد (دوره سه جلدی در یک مجلد)*، قم: سازمان تبلیغات اسلامی، هفدهم، ۱۳۸۴.
- _____، *معارف قرآن (۱-۳)*، قم: مؤسسه امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۱.
- _____، *به سوی تو*، قم: مؤسسه امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۳.
- _____، *در جستجوی عرفان اسلامی*، قم: مؤسسه امام خمینی علیه السلام، چهارم، ۱۳۹۰.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن*، تهران: به کوشش محمدجواد زاهدی، تهران،

نشر مازیار، دوم، ۱۳۸۴.

- مطهری، مرتضی، نبرد حق و باطل، فطرت، توحید، تهران: صدرا، ۱۳۹۰ش
- مفید، محمد بن محمد نعمان، النکت الاعتقادیه، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۳ق.
- موسوی خمینی، سید روح الله، تقریرات فلسفه، تقریر: سید عبدالغنی اردبیلی، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، بی تا.
- _____، شرح حدیث جنود جهل وعقل، تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی علیه السلام، ۱۳۷۸.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه (لنعمانی)، تهران: نشر صدوق، ۱۳۹۷ق.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۱
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۱۹

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی
سال هفتم، شماره ۲۸، بهار ۱۳۹۸

نقد و بررسی چالش عدم امکان یکسان سازی فرهنگی در جامعه عصر ظهور

محمد آقا مروجی^۱

چکیده

یکی از مباحث مهم فرهنگی و جامعه شناسی، امکان و عدم امکان یکسان سازی فرهنگی در جوامع بشری است. اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان نظریات متفاوتی در این زمینه ارائه داده اند. لوی استروس (اشتروس) از مشهورترین جامعه شناسانی است که با توجه به متباین بودن جوامع بشری، به طور کلی امکان پیاده سازی فرهنگ و قوانین یکسان را در جوامع مختلف منتفی می داند. این نظریه اشکالی جدی به مسئله حاکم شدن دین و فرهنگی واحد در حکومت جهانی حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه دانسته شده است. در این نوشتار پس از تبیین کامل دیدگاه و ادله مورد استناد لوی استروس، با استناد به این که مهم ترین جزء فرهنگ، ارزش های هر جامعه است که ریشه در عقل یا وحی دارند، به نقد دیدگاه وی پرداخته شده است. ارزش هایی که ریشه در ذوق و سلیقه دارند با توجه به زمان مند و مکان مند بودن و تغییر دائمیشان نمی توانند مایه قوام فرهنگ و جامعه باشند و از این رو وقتی در حکومت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الیه ارزش های عقلی و وحیانی یکسانی در

۱. دانش آموخته سطح سه مذاهب اسلامی حوزه علمیه؛ کارشناسی ارشد رشته تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی دانشگاه قم (moravveji.1366@gmail.com).

جهان حاکم شوند امکان پیاده‌سازی فرهنگ و قوانین یکسان نیز مهیا خواهد شد.

واژگان کلیدی

یکسان‌سازی، فرهنگ، حکومت مهدوی، ارزش، لوی استروس.

مقدمه

در بحث فرهنگ واحد در عصر ظهور، قائل به این هستیم که در حکومت مهدوی، فرهنگ واحدی بر جوامع حکم فرما می‌گردد که بر اساس فرهنگ توحیدی است و البته فرهنگ‌های سایر ملل که در تعارض فرهنگ توحیدی نباشد، از بین نمی‌رود. در عصر ظهور، ارزش‌هایی بر جوامع تسری پیدا می‌کند که همه قشرها آن را قبول می‌کنند و از این رو با حکومت مهدوی مورد قبول همگانی می‌گردد. در این تحقیق نظریه لوی استرواس (جامعه‌شناس) که قائل به این بود که نمی‌توان فرهنگ واحدی را در جوامع حکم فرما نمود، بررسی و نقدهایی مختصر بر آن بیان می‌گردد.

مفاهیم

فرهنگ

فرهنگ واژه‌ای پیچیده است که تعاریف متنوعی از آن شده است و این کلمه مفهوم بسیار عالی است که ارکان تمدن هر جامعه‌ای بر آن استوار است.

الف) تعریف لغوی فرهنگ

این واژه در زبان فارسی از «فر» و «هنگ» ترکیب شده است که «فر» پیشوند است به معنای بالا و جلو و «هنگ» از ریشه اوستایی «تنگ» به معنای کشیدن است و از این رو «فرهنگ» به معنی بالا کشیدن و اعتلا بخشیدن می‌باشد. مخفی نماند که فرهنگ در لغت، برای معانی دیگری همچون دانش، آموزش و پرورش، تعلیم و تربیت و... نیز به کار گرفته شده است. (جان احمدی، ۱۳۹۳: ۳۵؛ دهخدا، ۱۳۴۱: ج ۳۹، ۲۲۷)

ب) تعریف اصطلاحی فرهنگ

در جامعه غربی نخستین تعریف علمی از فرهنگ را انسان‌شناس انگلیسی به نام تایلر بیان نمود. به نظر وی فرهنگ، کلیت پیچیده‌ای است که شامل دانش، دین، هنر، قانون،

اخلاقیات، آداب و رسوم، و هرگونه توانایی و عادتی که انسان آن را به عنوان عضوی از اعضای جامعه کسب می‌کند. (روح الامینی، ۱۳۸۲ش: ۴۱-۴۲) در این تعریف تعدادی از عناصر فرهنگ بیان شده است.

برخی دیگر، فرهنگ را این گونه تعریف کرده‌اند: هر آن چه انسان می‌کند و هر آن چه عمل او به بار می‌آورد، در حوزه فرهنگ قرار می‌گیرد. (جان احمدی، ۱۳۹۳ش: ۳۶)

افراد دیگر هم تعاریف مختلفی از فرهنگ بیان کرده‌اند که هر کدام به جنبه‌ای از فرهنگ توجه داشته‌اند. از باب نمونه علامه جعفری فرهنگ‌های مختلف را به چهار گروه تقسیم می‌کند:

الف) فرهنگ رسوبی: خصیصه اصلی این نوع از فرهنگ‌ها این است که شئون زندگی را با تعدادی قوانین و سنت‌های ثابت نژادی و روانی خاص توجیه می‌کنند و به خاطر جبر عوامل طبیعی و یا ناتوانی روانی افراد جامعه از تطبیق موقعیت خود با دگرگونی‌های سازنده و مفید، به هیچ وجه حاضر به تغییر نیستند.

ب) فرهنگ مایع و بی‌رنگ: جوامعی که شئون زندگی آنها به هیچ ریشه اساسی روانی و اصولی ثابت، مستند نیست و همواره در حال تغییر و تحول هستند.

ج) فرهنگ خود محوری و پیرو: این قسم فرهنگ ناشی از رفتار و امیال مردم با هر انگیزه و علتی است و در واقع خود طبیعی جایگزین خود آرمانی و اصیل قرار می‌گیرد.

د) فرهنگ پیشرو: فرهنگی است که توجه به ابعاد اصیل انسانی دارد و نمودها و فعالیت‌ها، تحت تأثیر عوامل سیال زندگی قرار نمی‌گیرد. و این نوع فرهنگ عبارتست از: کیفیت یا شیوه بایسته و یا شایسته برای آن دسته از فعالیت‌های حیات مادی و معنوی انسان‌ها که مستند به طرز تعقل سلیم و احساسات تصعید شده آنان در حیات معقول تکاملی باشد. (جعفری، ۱۳۸۸ش: ۱۴۶)

ایشان سایر اقسام فرهنگ را که از تعقل سلیم و احساسات عالی انسانی برخوردار نیست را شماری از پدیده‌ها می‌داند و معنای حقیقی فرهنگ را همین نوع چهارم می‌داند. (همو) به نظر می‌رسد تعریف دکتر جان احمدی جامع و دربردارنده بیشتر مؤلفه‌های فرهنگ باشد. ایشان در تعریف فرهنگ می‌گویند:

فرهنگ عبارتست از مجموعه دستاوردهای مادی و معنوی انسان که در سایه تلاش مشترک فکری و عملی در طول تاریخ حاصل شده و هم‌چون میراثی برای نسل‌های پسین

باقی مانده و هر نسل آن را کامل تر نموده و به نسل بعدی سپرده است. (جان احمدی، ۱۳۹۳ش: ۳۷)

طبق این تعریف، عنصر زمان در پیشرفت فرهنگ مؤثر است و هرچه زمان بیشتری بر فرهنگ گذشته بگذرد، فرهنگ پرمایه‌ای به آیندگان می‌رسد. لذا در جامعه‌ای دوست دارند که فرهنگ مطلوب داشته باشند، ولی فرهنگ موجود چیز دیگری است. از باب مثال در جامعه‌ای دوست دارند که برادری و مساوات برقرار باشد، ولی عده‌ای با رانت خواری و امثالهم، باعث عدم مساوات افراد جامعه می‌شوند و این نشانگر این است که عده‌ای در انتقال ذخایر معنوی کوتاهی نموده‌اند.

در جامعه مهدوی که همگان انتظار آن را دارند، فرض بر این است که فرهنگ مطلوب اجرا می‌گردد. فرهنگی که برگرفته از ذخایر معنوی دین اسلام است. دیگر در اندیشه‌ها خطور نمی‌کند که آیا کسی می‌تواند این فرهنگ را با کوتاهی خود از فرهنگ اصیل دور بنماید، بلکه مهدی این امت، فرهنگ اصیل اسلامی را برقرار می‌نماید. در این تحقیق، تعریف دکتر جان احمدی و مؤلفه‌هایی که علامه جعفری برای فرهنگ داشتند، مورد قبول واقع شده است.

ج) عناصر فرهنگ

طبق تعاریفی که از فرهنگ شد، می‌توان عناصر و مولفه‌های زیر را برای آن بیان نمود:

نظام شناخت‌ها و باورها

مجموعه اعتقادات ریشه‌ای و اساسی فرهنگ است و شالوده فعالیت‌های بشر در گستره اندیشه است. در این ساحت، بینش آدمی مستدل می‌شود. (کاشفی، ۱۳۸۹ش: ۲۷) این عنصر به نظر می‌رسد که از سایر عناصر هم مهم‌تر باشد و حتی سایر عناصر فرهنگ نیز از این عنصر تشکیل می‌شود.

نظام ارزش‌ها و گرایش‌ها

در این نظام، میان خوب و بد، مرزبندی می‌شود. در این نظام، انسان‌ها می‌آموزند که درباره خویش و دیگران چگونه بیندیشند. (همو: ۲۷) پویش‌های عالی انسانی مثل مذهب و اخلاق به حیات فرهنگی جامعه جهت داده و به جامعه محتوا می‌دهد. (جان احمدی، ۱۳۹۳ش: ۴۱)

ج) نظام رفتارها و کردارها

این نظام از تمام آموخته‌هایی تشکیل یافته است که هماهنگ‌سازی رفتار آدمی با افعال

دیگران را برای انسان ممکن می‌سازد. در این قلمرو، گزاره‌های دو نظام بالا ظهور و بروز می‌یابد؛ یعنی رفتار و آداب اجتماعی فردی انسان با توجه به نوع بینش و گرایش وی شکل می‌گیرد. (کاشفی، ۱۳۸۹ ش: ۲۷) بنابراین شالوده فرهنگ، نگرش انسان به خویش، محیط پیرامون خود، جهان خاکی و جهان برین است که مبتنی بر آن، ارزش‌ها و آنگاه کردارهای خود را صورت می‌بخشد. (همو: ۲۸)

با توجه به تعریف علامه جعفری که فرهنگ پیشرو (فرهنگی است که توجه به ابعاد اصیل انسانی دارد) را معنای مهم برای فرهنگ دانستند، به دست می‌آید که بحث نظام ارزش‌ها در مقوله فرهنگ، بسیار مهم به نظر می‌رسد. حال باید بررسی نمود که چه بحثی مطرح است؟ آیا می‌توان گفت که در عصر ظهور، فرهنگ جامع و واحدی بر جوامع حکم فرما می‌گردد و یا این که نمی‌توان فرهنگ یکسانی را جاری دانست؟

حکومت مهدوی

حکومت مهدوی، از آموزه‌هایی است که در اسلام، به آن پرداخته شده است و مسلمین بر این اعتقاد هستند که از نسل پیامبر ﷺ شخصی همانام ایشان برای حکومت و اجرای عدالت ظهور می‌کند و در این باره کتاب‌های زیادی درباره حکومت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و روایات مربوط به آن نوشته شده است. شیعه و اهل سنت به این منجی معتقد هستند که همان مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد. حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف با تشکیل حکومت، فرهنگ توحیدی را در سراسر دنیا تسری می‌دهد.

لوی استروس^۱

لوی استروس متفکر و جامعه‌شناس و پدر انسان‌شناسی فرانسه است. او در سال ۱۹۰۸ م در بروکسل به دنیا آمد و در ۱۰۱ سالگی در سال ۲۰۰۹ م از دنیا رفت. وی ابتدا در حقوق و سپس در فلسفه مشغول تحصیل شد و به مارکسیسم، روان‌کاوی و زمین‌شناسی علاقه‌مند بود. او در سال ۱۹۳۵ تا ۱۹۳۹ م به عنوان استاد میهمان به برزیل رفت و در جنگل‌های آمازون بین بومیان مشغول تحقیق شد و کتاب‌های «طرز تفکر مردم بدوی» (۱۹۶۲) و «گرمسیریان غمگین» (۱۹۶۲) نتیجه پژوهش‌های وی در آن جاست. او در سال ۱۹۳۹ م به فرانسه برگشت و با اشغال

1. CLaude Levi Strusse

فرانسه توسط نازی‌های آلمان، در سال ۱۹۴۰ م به آمریکا گریخت و در آن‌جا به عنوان انسان‌شناس مطرح شد. وی در آمریکا از «رومن یاکوبسن» (متفکر روسی) و «رابرت لووی» (انسان‌شناس آمریکایی) و «فرانتس بوآز» (استاد انسان‌شناسی کلمبیا) متأثر شد. وی در سال ۱۹۴۸ به فرانسه برگشت و از پایان نامه دکترای خود (ساختارهای کهن خویشاوندی که به صورت کتاب نیز در آمد) دفاع نمود. در سال ۱۹۵۸ م کتاب *انسان‌شناسی ساختاری* و کتاب *توتیسم* را در سال ۱۹۶۲ و کتاب *طرز تفکر مردم بدوی* را در سال ۱۹۶۲ و کتاب *اسطوره‌شناسی* را در چهار جلد در سال ۱۹۶۴-۱۹۷۱ م نگاشت. (بهادری، ۱۳۸۹: ۹)

ارزش‌های فوقانی (فراملیتی و فراقومی)

منظور از ارزش‌های فوقانی آن دسته از ارزش‌ها است که در فطرت همه انسان‌ها مورد پسند است. این ارزش‌های فوقانی، زیربنای ادیان و شریعت‌هاست. بحث این‌که آیا در عصر ظهور، دین اسلام برقرار هست و یا این‌که ارزش‌هایی در جهان مستولی می‌شود، در روایات مطرح است و برخی روایات مورد اول و برخی روایات مورد دوم را تأیید می‌نمایند. البته این تحقیق به این بحث نپرداخته است. اما چیزی که مسلم می‌باشد و کسی با آن مخالفت ندارد، این می‌باشد که ارزش‌های فوقانی و فراملیتی که بیان شد، در عصر ظهور اجرا می‌گردد.

بنای حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز بر ایجاد و برقراری این ارزش‌ها می‌باشد. اسلام زمانی می‌تواند در جهان نمایان گردد (به طوری که همه جهانیان تمایل به پذیرش آن داشته باشند) که این ارزش‌های فوقانی را اجرا نماید و اجرای آن هم به دست مبارک صاحب عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌باشد. می‌توان گفت که با اجرای این ارزش‌ها، دیگر نگاه تعصبی به مقوله دین نمی‌شود و همه جهانیان این مشترکات ارزشی را ادراک کرده و قبول می‌نمایند. از ارزش‌های فوقانی، می‌توان به عدالت، اخلاق، عبودیت، تقوا، احترام والدین، دوری از گناهان جنسی، بزرگداشت ایتم، توجه به یاد خدا و آزادی و... اشاره نمود. در منابع اسلامی هم چون قرآن و روایات، به این ارزش‌ها اشاره شده است.

وجود ارزش‌های فوقانی

الف، در قرآن

در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که دلالت بر این مطلب می‌کند که ارزش‌هایی فرای دینی

هست که برخی آیات را به طور خلاصه ذکر می‌کنیم:

۱. آیه ۲۱ سوره بقره:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾.

خطاب آیه همه مردم هستند (چه مسلمان و چه غیرش) به طوری که در روایتی از امام سجاد علیه السلام می‌فرماید که منظور سایر مکلفین از فرزندان آدم می‌باشد (بحرانی، ۱۴۱۹ق: ج ۱، ۱۵۰) و لذا ما می‌بینیم که واژه خلقکم را آورده است. یعنی عبادت یک دستور مشترک بر همه ادیان و خواسته خدا از عموم مردم است.

در ادامه آیه دستور تقوا را می‌دهد. مسلماً تقوا در هر دین و شریعتی وجود دارد و اگر مسلمان‌ها به شریعت خود عمل نمایند متقی هستند و اگر سایر ملل نیز عمل نمایند، متقی هستند و مصداق آیه می‌شوند و حتی خداوند در آیه ای می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ (حجرات: ۱۳).

۲. آیه ۱ سوره نساء:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ...﴾.

مخاطب این آیه نیز عموم مردم هستند و خداوند از همه تقوا خواسته است.

۳. آیه ۲ سوره نساء:

﴿وَاتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَتَبَدَّلُوا الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ حُوبًا كَبِيرًا﴾.

مخاطب آیه نیز عموم مردم هستند و این آیه همانند آیه قبلی، در صدد بیان مفاهیم و ارزش‌های فرا ملیتی و فرا قومی و فرا دینی است.

۴. آیه ۳ سوره فاطر:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ ادْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرِ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَآتَىٰ تَوْفِكُونَ﴾.

در این آیه صفات خلق و رزق را به عموم مردم (یعنی فرادینی) یادآوری می‌نماید و این مختص دین خاصی نیست.

۵. آیه ۱۵ سوره فاطر:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾.

در این آیه که مخاطب آن نیز عموم مردم هستند، مفهوم نیاز به سوی خدا (که فرادینی است) را بیان می نماید.

۶. آیه ۸ سوره عنکبوت:

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا﴾.

در این آیه که مخاطب آن نیز عموم مردم هستند، احترام به والدین (که از ارزش های فوقانی است) را بیان می دارد.

۷. آیه ۸۰ سوره اعراف و آیه ۲۸ سوره عنکبوت:

﴿وَلَوْ طَآءُ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ﴾.

﴿وَلَوْ طَآءُ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ﴾.

در این آیات، حضرت لوط علیه السلام دستور به دوری از همجنس بازی می دهد که مخاطب این دستور مؤمنین از قوم خودش نبود، بلکه همه قوم را با این دستور خطاب قرار داده بود و یک ضدارزش فرادینی را بیان می دارد.

۸. آیه ۲۸ سوره حدید و آیه ۸ سوره مائده:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...﴾.

﴿اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى...﴾.

می توان گفت که این دو آیه مرتبط به هم هستند. در آیه اول به عبارت «لیقوم» اشاره به این مطلب دارد که خود مردم باید عدالت را اجرا کنند که پیش زمینه آن، رسیدن مردم به مرحله ای از تفکر است که عدالت را بتوانند اجرا نمایند و در آیه بعدی اجرای عدالت را به تقوا نزدیک تر می داند. از طرفی نیز گفتیم که در عصر ظهور، جامعه به سوی اجرای عدالت سوق داده می شود. عدالت که یک ارزش فرادینی است، در این آیات بیان شده است.

ب) در روایات

۱. امیرمؤمنان علیه السلام به فرزندانش فرمود:

أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَآلَاتِنَا الدُّنْيَا وَإِنْ بَغَتْكُمْ وَلَا تَأْسَفَا عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا زُورَ عَنْكُمْمَا وَ قُولَا بِالْحَقِّ وَاعْمَلَا لِلْآخِرِ وَكُونَا لِلظَّالِمِ خَضَمًا وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا... أَوْصِيكُمْمَا وَجَمِيعَ وَلَدِي وَ أَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ وَصَلَاحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ... اللَّهُ فِي الْإِثْتَامِ

فَلَا تَعْبُوا أَفْوَاهَهُمْ وَلَا يَصْغِعُوا بِحُضْرَتِكُمْ وَاللَّهُ فِي جِوَارِنِكُمْ... وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ...؛

شما را به ترس از خدا سفارش می‌کنم، به دنیاپرستی روی نیاورید، گرچه به سراغ شما آید، و بر آن چه از دنیا از دست می‌دهید اندوهناک مباشید، حق را بگویید، و برای پاداش الهی عمل کنید و دشمن ستمگر و یاور ستم‌دیده باشید... شما را، و تمام فرزندان و خاندانم را، و کسانی را که این وصیت به آنها می‌رسد، به ترس از خدا، و نظم در امور زندگی، و ایجاد صلح و آشتی در میان تان سفارش می‌کنم... خدا را! خدا را! دربارہ یتیمان، نکند آنان گاهی سیر و گاه گرسنه بمانند، و حقوقشان ضایع گردد! خدا را! خدا را! دربارہ همسایگان، حقوق شان را رعایت کنید... خدا را! خدا را! دربارہ قرآن، مبدا دیگران در عمل کردن به دستوراتش از شما پیشی گیرند... (نهج البلاغه: نامه ۴۷).

حضرت علی علیه السلام در این روایت، برخی از ارزش‌های فوقانی را ذکر می‌نمایند.

۲. امام حسین علیه السلام در روز عاشورا اشاره به این مطلب داشتند که ضد ارزش را انجام ندهید و به ارزش آزادی ایمان داشته باشد و ندای حضرت علیه السلام متوجه همه انسان‌هایی که به دنبال آزادی هستند می‌باشد. ایشان فرمود:

يَا شَيْعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَكُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَحْرَارًا فِي دُنْيَاكُمْ؛

اگر دین ندارید و از روز جزا نمی‌ترسید، پس در دنیایتان آزاد باشید. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۴۵، ۵۱)

۳. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا (الارض) قسطنطين و عدلا بعد ما ملئت ظلما وجورا؛

زمین را پراز عدل و داد می‌نماید (حضرت مهدی علیه السلام) در زمانی که زمین پراز ظلم و جور شده است. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۴۱؛ نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۱۰)

۵. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

أَمَّا وَاللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَذْلُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحُرُّ وَالْقُرُّ...؛

به خدا عدالت او (امام مهدی علیه السلام) به درون خانه‌های مردم وارد می‌شود همان‌طور که گرما و سرما وارد می‌شود. (نعمانی، ۱۳۹۷ق: ۲۹۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۳۶۲)

در دو روایت منقول از امام صادق علیه السلام اشاره به عدالت شده است که یک ارزش فوقانی است و در عصر ظهور اجرا می‌گردد. از موارد دیگر ارزش‌های فوقانی و ارکان فرهنگ، مبحث

شکوفایی دانش و علم است که در روایات هم به آن اشاره شده است.

۶. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

أَلْعِلْمُ سَبْعَةُ وَعَشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ، فَلَمْ يَعْرِفُ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَالْعَشْرِينَ...؛

علم و دانش ۲۷ حرف و شاخه دارد. تمام آن چه پیامبران الهی برای مردم آورده‌اند، دو حرف است و مردم تاکنون جز آن دو حرف را نشناخته‌اند، اما هنگامی که قائم ما قیام کند. ۲۵ حرف دیگر را آشکار و در میان مردم منتشر می‌سازد... (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۲، ۳۳۶).

از موارد دیگر ارزش‌های فوقانی و ارکان فرهنگ، ایجاد آسایش و توزیع عادلانه منابع ثروت و بهره از برکات است.

۷. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

بَلَغَ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ وَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى سَيَجْرِي سُنَّتُهُ فِي الْقَائِمِ مِنْ وَلَدِي وَيَبْلُغُهُ شَرْقُ الْأَرْضِ وَغَرْبُهَا حَتَّى لَا يَبْقَى سَهْلٌ وَ... يَطْهَرُ اللَّهُ لَهُ كُنُوزُ الْأَرْضِ وَمَعَادِنُهَا...؛

حکومت او شرق و غرب جهان را فرا می‌گیرد و گنج‌های زمین برای او ظاهر می‌شود و در سرتاسر جهان جای ویرانی باقی نخواهد ماند؛ مگر این که آن را آباد خواهد ساخت. (همو: ج ۱۲، ۱۹۵)

حال با توجه به مطالب مذکور باید گفت: حکومت مهدوی، حکومت صالحان و موحدان است و هدف حکومت با اجرای قوانین الهی، برقراری عدالت و برابری و برادری، بدون تمایز داشتن ملتی و قبیله‌ای بر سایرین و از بین بردن اختلافات طبقاتی و ارجای کامل ارزش‌های فراقومی است. اگر بخواهیم ارزش‌های فوقانی را در عصر ظهور بیان کنیم، موارد دیگری نیز در روایت اشاره شده است که بیان آن در این تحقیق نمی‌گنجد. بیان نمودیم که ارزش‌ها از مهم‌ترین ارکان فرهنگ می‌باشند و با اجرای این ارزش‌ها، فرهنگ به کمال خود می‌رسد. در عصر ظهور ارکان فرهنگ به کمال رسیده و جهانیان به خاطر همین ارزش‌ها، تابع قوانین الهی که توسط حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برای رسیدن به این ارزش‌ها اجرا می‌شود، می‌شوند.

یکسان‌سازی فرهنگی و چالش آن

بحث به این صورت است که آیا جوامع، در قوانین و اجرای فرهنگ‌ها، اشتراک دارند و یا ندارند؟ یعنی آیا می‌توان یک فرهنگ را برای همه جوامع اجرا نمود یا هر جامعه‌ای فرهنگ

مختص خود را می‌طلبد؟ در این جریان، دو قول عمده وجود دارد. برخی به مورد اول و برخی همچون لوی استروس، به مورد دوم معتقد هستند. از این رو بحث می‌گردد که آیا می‌توان جامعه‌های متباین الذات و مختلف الهوية را تبدیل به یک جامعه واحد با فرهنگ و نظام ارزشی واحد کرد و یا امکان این وجود ندارد؟

به عبارت دیگر، این مسئله گاهی به این صورت مطرح می‌شود که آیا جوامع انسانی ماهیت واحدی دارند یا دارای ماهیت‌های متعدد و متباین‌اند. این تعبیر فقط با قول کسانی که جامعه را دارای وجود حقیقی می‌پندارند، سازگار است و با سخن کسانی چون ماکه جامعه را موجودی حقیقی نمی‌دانند و تنها منشأ انتزاع مفهوم جامعه را موجودی حقیقی تلقی می‌کنند سازگاری ندارد، زیرا لفظ ماهیت بر چنین موجودی اطلاق نمی‌شود. از این رو ما همان تعبیر اشتراک یا عدم اشتراک جامعه‌ها در قوانین جامعه شناختی را به کار می‌بریم. (مصباح یزدی، ۱۳۶۸ ش: ۱۴۵)

باید گفت اهمیت نظریه لوی استروس در جایی ظهور پیدا می‌کند که در صورت قبول این نظریه، به این معتقد می‌شویم که جوامع مختلف، تباین فرهنگی مختلف را ایجاب می‌کنند و نمی‌توان همه جوامع را در فرهنگی مشترک جمع نمود.

یعنی آثار و نتایجی که بر قبول یا انکار اشتراک جامعه‌ها در قوانین جامعه‌شناختی مترتب می‌شود از اهمیت فراوانی برخوردار است. انکار اشتراک مذکور به معنای این است که هر جامعه‌ای هویتی مخصوص به خود دارد، چنان‌که گویی یک نوع منحصر در فرد است. بنابراین فرهنگ هر جامعه که مقوم آن جامعه یا لااقل از مهم‌ترین مقومات آن است، مختص همان جامعه است. به عبارت دیگر تباین هویت‌های جوامع مختلف، تباین فرهنگ‌های آنها را ایجاب می‌کند. (همو)

وقتی قائل بشویم که مقتضی جوامع متباین، فرهنگ‌های مختلف است، از این رو نمی‌توان فرهنگ واحدی را در این جوامع اجرا کرد و این برای مبنای ما مشکل ایجاد می‌نماید که مدعی ایجاد فرهنگ واحد در عصر ظهور هستیم.

لوی استروس می‌گوید:

تنوع فرهنگی و تنوع نژادی از نظر کمیت قابل قیاس نیستند و تعداد فرهنگ‌ها از تعداد نژادها بسیار بیشتر است... تنوع فرهنگ‌ها مستلزم طرح مسایل متعددی است. تفاوت فرهنگ‌های بشری به یک منوال یا از یک مقوله نیستند و با جوامعی سروکار داریم که از

نظر مکانی در کنار یک دیگر، بعضی نزدیک‌تر و بعضی دورتر، قرار گرفته‌اند، اما روی هم رفته با ما معاصرند. (لوی استروس، ۱۳۵۸ ش: ۹-۱۱)

از سخن وی این چنین استفاده می‌شود که به دلیل تفاوت نژادها و تفاوت قومیت‌ها، تنوع فرهنگی وجود دارد و این تنوع فرهنگی هست گرچه جوامع از نظر جغرافیایی نزدیک هم باشند و یا دور از هم باشند.

نظریه عدم اشتراک جوامع در فرهنگ مشترک، اثراتی دارد. از اثرات این نظریه می‌توان به مواردی اشاره نمود:

۱. سنجش ناپذیر بودن بودن فرهنگ (خوب و برتر بودن فرهنگی از فرهنگ دیگر)

نخستین نتیجه‌ای که از این مطلب می‌توان گرفت این است که فرهنگ‌ها و نظام‌های ارزشی که بخش اعظم و رکن مهم فرهنگ‌ها را می‌سازند، سنجش‌پذیر نیستند، یعنی نمی‌توان مدعی شد که فرهنگ و نظام ارزشی (الف) مطلقاً بهتر است از فرهنگ و نظام ارزشی (ب). هر فرهنگ و نظام ارزشی‌ای خوب است، برای همان جامعه‌ای که مقتضی آن بوده است و بد است برای سایر جوامع. نه هیچ فرهنگ و نظام ارزشی‌ای مطلقاً خوب است و نه هیچ فرهنگ و نظام ارزشی‌ای مطلقاً بد است. بدین لحاظ، فرهنگ و نظام ارزشی درست مانند لباس است: نمی‌توان ادعا کرد که این لباس همیشه و در همه جا بهتر است از آن لباس. هر لباس بسته به این که چه کسی قصد دارد که آن را بر تن کند و از آن استفاده کند، خوب یا بد و بهتر یا بدتر خواهد بود. نه هیچ لباسی مطلقاً خوب است و نه هیچ لباسی مطلقاً بد. لباسی که فی‌المثل برای یک مرد جوان بلند قامت لاغر اندام متناسب است برای او خوب است و برای یک زن پیر کوتاه قد فربه البته بد خواهد بود و بالعکس. لکن آیا می‌توان لباسی نشان داد که برای همه کس خوب باشد یا برای هیچ کس خوب نباشد؟ البته نه. به همین سان هر فرهنگ و نظام ارزشی‌ای برای جامعه خودش خوب است و برای دیگر جامعه‌ها بد. (مصباح یزدی، ۱۳۶۸ ش: ۱۴۵-۱۴۶)

وقتی توانستیم فرهنگ جامعه را به لباس پوشیدن تشبیه بکنیم، نظریه سنجش ناپذیر بودن فرهنگ معنا پیدا می‌کند.

لوی استروس در این زمینه می‌گوید:

شکل‌های نهایی هرگز برای فرهنگ‌های تک افتاده حاصل نمی‌شود بلکه کار مشترک فرهنگ‌هایی است که خواسته یا ناخواسته بازی‌های یکدیگر را تکمیل می‌کنند... همین

جاست که به سخافت رأی کسانی که فرهنگی را برتر از فرهنگ دیگری می‌شمارند پی می‌بریم، زیرا هر فرهنگ تا زمانی که تنهاست هرگز نمی‌تواند برتر باشد... اما هیچ فرهنگی تنها نیست و هر فرهنگی همیشه در ائتلاف با فرهنگ‌های دیگر به سر می‌برد و همین امر به آن امکان می‌دهد که ترکیب‌های انباشته را به وجود آورد. (لوی استروس، ۱۳۵۸ ش: ۵۵-۵۶)

۲. تبدیل نشدن جامعه‌های مختلف به جامعه واحد با فرهنگ واحد

گفتیم که بنابر نظریه لوی استروس، نمی‌توان جوامع مختلف را به جامعه‌ای واحد که دارای یک فرهنگ واحد باشد، تبدیل نمود. از نتایج دیگر این نظریه، تبدیل نشدن جوامع مختلف به جامعه واحدی است که دارای فرهنگ واحد باشد.

یعنی همان‌گونه که نمی‌توان انواع گوناگون را فراهم آورد و از آنها یک نوع واحد ساخت، ممکن نیست که جامعه‌های متباین‌الذات و مختلف‌الهویه را تبدیل به یک جامعه واحد با فرهنگ و نظام ارزشی واحد کرد. امکان ندارد که بتوان پاره‌ای از امور و شؤون یک جامعه را به جامعه‌ای دیگر سرایت داد. و به فرض امکان، این کار به مصلحت نخواهد بود. انتقال خصوصیات یک جامعه به جامعه‌ای دیگر چیزی جز تحمیل نخواهد بود و دقیقاً همچون جامعه‌ای است که از شخصی لاغر به عاریت گیرند تا به شخصی چاق بیوشانند. بطریق اولی نمی‌توان فرهنگ و نظام ارزشی مفروض فقط با یک جامعه معین متناسب خواهد بود و بس بنابراین اندیشه تشکیل یک جامعه جهانی با فرهنگ و نظام ارزشی واحد پنداری است باطل و طمع‌ی است خام. (مصباح یزدی، ۱۳۶۸ ش: ۱۴۶)

لوی استروس در این زمینه می‌گوید:

صرف اعلام برابری طبیعی میان افراد بشر و پیوند برادری آنها، بدون تمایز نژادی و فرهنگی، ذهن را راضی نمی‌کند. (لوی استروس، ۱۳۵۸ ش: ۱۷)

... اگر گونه‌های مختلف جوامع بشری را در حکم مراحل از سیر تکاملی واحدی بدانیم که از نقطه مشترکی شروع به حرکت کرده است و باید آنها را به مقصد مشترکی برساند، ناچار گوناگونی فرهنگ‌ها امری ظاهری می‌شود. در نتیجه کل اجتماعات بشری به صورتی یگانه و همانند در می‌آید، نهایت آن که چون این بیگانگی و این همانندی به تدریج باید صورت بگیرد، پس گوناگونی فرهنگ‌ها نشان‌دهنده لحظه‌های مختلف جریانی است که واقعیت عمیق‌تری را پوشیده می‌دارد یا ظهور آن را به تأخیر می‌اندازد. (همو: ۳۷)

... جوامع بشری در جهت یکسانی تحول نمی‌یابند و اگر از دیدگاه معینی ایستا یا واپس‌گرا

جلوه کنند، این لزوماً بدین معنا نیست که از دیدگاه دیگری کانون تحولات مهم نباشند.
(همو: ۵۳)

استروس، پیشرفت و پویایی فرهنگ را تابع همبستگی بین فرهنگ‌ها می‌داند و زیادت در تنوع فرهنگ‌ها را باعث زیادت در همبستگی آنها می‌داند و از این رو قبول نمی‌کند که همه جوامع با فرهنگ واحدی (که ما مدعی تحقق آن در عصر ظهور هستیم) بتوانند زندگی کنند. وی در این باره می‌گوید:

هر پیشرفت فرهنگی تابع ائتلاف میان فرهنگ‌هاست و این ائتلاف عبارت است از استفاده مشترک از احتمالاتی که هر فرهنگ در سیر تاریخی خود به آنها دست می‌یابد و هرچه تنوع فرهنگ‌ها بیشتر باشد، این ائتلاف بارورتر می‌شود. (همو: ۶۳)

... هیچ بخش از اجتماع بشری موازینی که منطبق بر کل بشر باشد در اختیار ندارد و تصویرپذیر نیست که همه اجتماعات بتوانند با سبک زندگی یگانه‌ای درآمیزند، زیرا در این صورت راکد و متحجر خواهند شد. (همو: ۶۶)

... گوناگونی فرهنگ‌های بشری در پشت سر ما و در پیرامون ما و در پیش روی ماست. تنها توقعی که می‌توانیم از آن داشته باشیم این است که در شکل‌هایی متجلی شود که بتوانند بخشندگی شکل‌های دیگر را بیشتر سازند و همین است سهم مشارکت هر یک از آنها... (همو: ۶۷)

استروس، تمدن جهانی که به معنای با هم بودن فرهنگ‌های مختلف باشد را ممکن نمی‌داند و آن را مفهومی ضعیف می‌داند که قابل تحقق نیست و معتقد است که هر فرهنگی، اصالت خود را از دست نمی‌دهد و از این رو نمی‌توان فرهنگ واحدی را در جوامع حکم فرما نمود که منجر به تمدن جهانی شود.

وی در این باره می‌گوید:

مفهوم تمدن جهانی (با هم بودن فرهنگ‌هایی که بیشترین تفاوت را با یکدیگر دارند) مفهومی بسیار ضعیف و اجمالی است و محتوای عقلانی ندارد. (همو: ۶۰)

.... تمدن جهانی به معنای مطلقی که غالباً برای آن قائل می‌شوند وجود ندارد و نمی‌تواند داشته باشد... تمدن جهانی هیچ نیست مگر ائتلاف جهانی فرهنگ‌هایی که هر یک اصالت خاص خود را دارد. (همو: ۶۱)

در تبیین نظریه لوی استروس و نقد آن، باید گفت که هم دلایل درون‌دینی و هم برون‌دینی بر تسری یک فرهنگ و نظام ارزشی به همه جوامع وجود دارد و از این رو در عصر ظهور حضرت

ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف، می‌توان فرهنگ واحدی را به همه جوامع تسری داد.

دلایل برون دینی بر یکسان سازی

۱. وحدت جامعه اعتباری است و انسان ماهیت واحد دارد

وحدت جامعه امری اعتباری است و احکام اجتماعی حاکی از شؤون اجتماعی است و انسان‌ها ماهیت واحدی دارند و گرچه در برخی ویژگی‌ها متفاوت هستند، اما دارای یک سلسله صفات ثابت و مشترکند و ویژگی‌های فردی انسان‌ها که متفاوت است، منافاتی با وجود قوانین مشترک که در همه ادیان مصداق داشته باشد، نیست.

به عبارت دیگر، وجود، وحدت و شخصیت جامعه اعتباری است و حقیقتی ندارد. براین مبنا، آن‌چه برای جامعه اثبات می‌شود، در واقع احکامی است راجع به انسان‌هایی که زندگی اجتماعی دارند. به دیگر سخن، احکام جامعه شناختی فقط حاکی از امور و شؤون اجتماعی افراد انسانی است و چون بدون این‌که نیازمند پرداختن به ریزه کاری‌های منطقی و فلسفی - از قبیل این‌که ماهیت واحد یعنی چه؟ ملاک وحدت نوعی چیست؟ - باشیم، می‌دانیم که انسان ماهیت واحدی دارد، می‌پذیریم که انسان‌ها دارای یک سلسله صفات و حالات ثابت و مشترک هستند که می‌تواند منشأ یک رشته قوانین تکوینی و تشریعی پایدار و مشترک باشد، درست است که هر یک از افراد انسانی و نیز هر یک از اصناف انسانی، ویژگی‌هایی دارد که در هیچ فرد و صنف دیگری موجود نیست ولی این امر مانع از آن نیست که همه افراد و نیز همه اصناف واجد یک دسته صفات و حالات مشترک باشند که اصطلاحاً عوارض ذاتیه انسان نام می‌گیرند. به عبارت دیگر، ویژگی‌های فردی و خصوصیات صنفی انسان‌ها هیچ‌گونه منافاتی با وجود قوانین مشترک زیست شناختی، روان شناختی و جامعه شناختی که در همه ادیان مصداق داشته باشد، ندارد. (مصباح یزدی، ۱۳۶۸ ش: ۱۴۷)

۲. جهات اشتراک قشرهای جامعه، خاستگاه یک نظام ارزشی و فرهنگ واحد است

وقتی بدانیم که در قشرهای مختلف جامعه، جهات اشتراک نیز هست، می‌توان گفت که همین جهات اشتراک می‌تواند محل و مقتضی نظام ارزشی واحد باشد.

نباید اختلافات تکوینی موجود بین گروه‌ها و قشرهای اجتماعی را گواه عدم وجود قوانین مشترک در میان آنها گرفت و از سوی دیگر نباید وجود قوانین مشترک را دستاویز انکار تفاوت‌هایی کرد که مسلماً بین گروه‌ها است. گروه‌ها علی‌رغم وجوه اختلافی که با یکدیگر

دارند، جهات اشتراکی نیز دارند که قوانین جامعه‌شناختی متکفل بیان آنهاست. همین جهات اشتراک می‌توانند خاستگاه یک نظام ارزشی معین و واحد نیز باشند، زیرا مگر نه این است که تنها آن نظام ارزشی‌ای صحیح و معتبر است که ریشه در حقایق و واقعیت‌ها داشته باشد؟ (همو: ۱۴۸)

۳. سنجش‌پذیر بودن فرهنگ

نظام ارزشی‌ای خوب است که به نظام ارزشی آرمانی نزدیک باشد و از این رو یک فرهنگ می‌تواند از فرهنگ دیگر برتر باشد، زیرا هر قدر که این فرهنگ، به نظام و فرهنگ آرمانی و مطلوب نزدیک‌تر باشد، برتری آن نسبت به فرهنگ‌های دیگر بیشتر است. حق این است که تکوینیات و واقعیات مشترک، منشأ تشریعیات و ارزش‌های مشترکی می‌شود که یک نظام ارزشی واحد را می‌سازد. این نظام ارزشی مطلقاً یعنی همیشه و همه جا و برای همه خوب است و سایر نظام‌های ارزشی و فرهنگ‌ها را می‌توان با یکدیگر مقایسه کرد و در باب بهتر یا بدتر بودن هر یکی از آنها نسبت به دیگری سخن گفت. هر نظام ارزشی و فرهنگی که به آن نظام ارزشی و فرهنگی آرمانی و کمال مطلوب نزدیک‌تر و با آن سازگارتر باشد بهتر است. (همو)

۴. توان تسری دادن فرهنگ واحد به جوامع

این که نتوانیم یک فرهنگ و نظام ارزشی را به کل جوامع تسری بدهیم، درست نیست و فرهنگ مانند لباس نیست که هر قشری باید لباس مخصوص بپوشد (و در نتیجه هر قشری باید فرهنگ مخصوص خود را داشته باشد و نمی‌توان یک فرهنگ را به همه تسری داد)، بلکه اگر هم خواستیم که تشبیهی صورت دهیم به این صورت است که فرهنگ و نظام ارزشی، مانند اصل لباس پوشیدن است که بین همه مشترک است.

تشبیه فرهنگ و نظام ارزشی به یک لباس خاص نباید ما را بفریبد؛ اولاً به کمک تشبیه (صرف) هیچ مسئله منطقی و علمی را نمی‌توان حل کرد. ثانیاً اگر بنابراین است که فرهنگ و نظام ارزشی به چیزی تشبیه شود باید گفت که اصول و کلیات نظام ارزشی صحیح و معتبر، مانند اصل لباس پوشیدن است که بین همه انسان‌ها مشترک است. یک لباس خاص که کم و کیف معینی دارد، می‌تواند نمایشگر خصوصیت‌های گروه یا قشر یا جامعه خاصی باشد که با خصوصیت گروه دیگر متفاوت است. و این اختلافات موارد اشتراک و قوانین مشترک را

نفی نتواند کرد. پس ممکن است که یک سلسله ارزش‌های اخلاقی و حقوقی وجود داشته باشد که کلی و مطلق و قابل تسری به همه جامعه‌ها باشد... این که هنوز همه جامعه‌ها ارزش‌های مذکور را نپذیرفتند، به این معنا نیست که این ارزش‌ها اساساً امکان فراگیر و جهان شمول شدن را فاقدند. (همو: ۱۴۸-۱۴۹)

حتی می‌توان از گفتار خود لوی استروس در این زمینه شاهد گرفت که قائل است به این که برخی از فرهنگ‌ها متفاوت نیستند، بلکه متفاوت می‌نمایند و می‌گویند:

مسائل و مشکلاتی در پیش داریم. مثلاً مقصود از فرهنگ‌های متفاوت چیست؟ بعضی از فرهنگ‌ها متفاوت می‌نمایند، اما اگر شاخه‌هایی از یک تنه واحد باشند، تفاوت آنها مانند تفاوت دو جامعه‌ای نیست که در هیچ مرحله‌ای از مراحل رشد خود رابطه‌ای با یکدیگر نداشته‌اند... مطالعه زبان، نمونه‌های بارزی از این پدیده‌ها به دست می‌دهد. زبان‌هایی هستند که سرچشمه مشترکی دارند، اما در مسیر حرکت خود دائماً از یکدیگر دور شده‌اند (مثل زبان‌های روسی و فرانسوی و انگلیسی) و به عکس، زبان‌هایی نیز هستند که منشأ مختلفی دارند، اما چون در مناطق هم‌جوار یکدیگر قرار داشته‌اند، خصوصیت‌های مشترکی یافته‌اند. مثلاً زبان روسی در بعضی جنبه‌ها از دیگر زبان‌های اسلاوی جدا شده است. (لوی استروس، ۱۳۵۸ ش: ۱۲-۱۳)

دلایل درون دینی بر یکسان سازی

انتظار این که روزی همه جامعه‌ها دارای نظام ارزشی و فرهنگی واحدی شوند و یکسان سازی فرهنگی صورت گیرد، بجاست و لذا باید تلاش نمود تا جامعه جهانی واحدی در این راستا درست نمود. در قرآن کریم و روایات، مواردی موجود است و دلالت بر این دارد که بین همه اقوام اشتراکاتی هست و از این رو همه می‌توانند از برخی وقایع بهره و عبرت بگیرند.

الف) آیات

در قرآن کریم به مسئله پندآموزی از اقوام گذشته اشاره شده است و این نشانگر این است که وقایع صورت گرفته، مخصوص یک جامعه خاصی نیست و به سایر جوامع نیز ارتباط دارد. این پندآموزی در آیات به برخی گونه‌ها بیان شده است:

۱. تفکر در وقایع گذشتگان

برخی از آیات قرآن کریم به این اشاره دارد که از داستان‌های اقوام پیشین و اعمال‌شان درس بگیرید. در آیات ۱۱۱ سوره یوسف، آیه ۲۶ سوره نازعات، آیه ۱۳ سوره آل عمران و آیه ۲ سوره حشر، این پندآموزی ذکر شده است. به عنوان نمونه می‌فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ﴾ (یوسف: ۱۱۱)

آیات پندآموزی از آن چه بر جامعه‌های پیشین رفته است، تنها در صورتی ممکن و مفید است که یک واقعه تاریخی، پدیده‌ای منحصر به فرد و متعلق به یک جامعه خاص نباشد، بلکه بتواند در هر جامعه دیگری نیز تکرار شود. معلوم می‌شود که از دیدگاه قرآنی وجوه اشتراک تکوینی‌ای بین گذشتگان و آیندگان هست که عبرت‌اندوزی و پندآموزی آیندگان را از سرشت و سرنوشت گذشتگان، امکان‌پذیر و سودمند می‌سازد و گر نه از حوادث جزئی و شخصی و تکرارناپذیر چه درسی می‌توان گرفت و چه بهره‌ای می‌توان جست؟ آیات قوم موسی، قوم ابراهیم، نوح، عاد، ثمود و... که پس از ذکر سرگذشت هر یک، این دو جمله می‌آید: ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً وَمَا كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُّؤْمِنِينَ﴾ (شعراء: ۶۷، ۱۰۳، ۱۲۱ و ۱۳۹ و...) دلالت دارد بر این که جوامع گذشته، حال و آینده جهات مشترکی دارند که درس گرفتن از گذشتگان را برای آیندگان ممکن و مطلوب می‌سازد. (مصباح یزدی، ۱۳۶۸ ش: ۱۴۹)

۲. سیر در زمین

از برخی تعبیرات در آیات سیر که نمونه‌های آن در آیه ۱۰۹ سوره یوسف، آیه ۹ سوره روم، آیه ۴۴ سوره فاطر و... آمده است و می‌فرماید که: سیروا فی الارض، معلوم می‌شود که عبرت و پند گرفتن، مخصوص جامعه خاصی نیست و این وقایع مذکور در آیات با جوامع دیگر هم ارتباط دارد.

سیر فی الارض، اصطلاحی است قرآنی که به معنای تفکر و تأمل در وقایع و حوادثی تاریخی است به منظور عبرت‌اندوزی و پندآموزی. اگر هر واقعه و حادثه تاریخی پدیده‌ای منحصر به فرد می‌بود که مختص یک جامعه معین بود و با جوامع دیگر هیچ‌گونه ربط و پیوندی نداشت و در سایر اوضاع و احوال تاریخی تکرار نمی‌شد، ژرف‌نگری در آن و درس گرفتن از آن چه سودی می‌توانست داشت؟ این استثناء‌ناپذیری و کلیت (عاقبت نامطلوب مکذبین و بزهکاران) است که تأمل در حوادث گذشته را مفید فایده می‌سازد. (همو: ۱۵۰)

ب) روایات

۱. روایاتی از پیامبر ﷺ وارد شده است مبنی بر این که هر اتفاقی که در قوم بنی اسرائیل واقع شده است، در امت اسلامی نیز به وقوع می‌پیوندد. ایشان در حدیثی می‌فرمایند:

لَوْ أَنَّهُمْ دَخَلُوا جُحَرَ ضَبٍّ لَدَخَلْتُمُوهُ؛

اگر آنان به سوراخ سوسماری نیز درون شوند، شما هم به همان سوراخ در خواهید آمد.

(مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲۸، ۳۰)

۲. از امام باقر علیه السلام روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتَرْكَبَنَّ سَنَنَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَذَّوَالْتَّغَلَّ بِالتَّغَلِّ وَالْقُدَّةَ بِالْقُدَّةِ حَتَّى لَا تُخْطِئُونَ طَرِيقَهُمْ وَلَا يَخْطِئُكُمْ سُنَّةُ بَنِي إِسْرَائِيلَ؛

شما مسلمان ها نیز سنت های قبلی را اجرا می کنید. (همو: ج ۱۳، ۱۸۰)

۳. مفضل روایتی از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند:

فوالله يا مفضل ليرفع عن الملل والاديان الاختلاف ويكون الدين كله واحدا كما قال جل ذكره «ان الدين عند الله الاسلام»؛

به خدا سوگند ای مفضل! اختلاف از میان ادیان برداشته می شود و همه به صورت یک آیین در می آید؛ همان گونه که خداوند عزوجل می گوید: دین در نزد خدا، تنها اسلام است. (همو: ج ۵۳، ۴)

از روایات مذکور نیز به دست می آید که فرهنگ واحدی، می تواند بین همه جوامع مشترک گردد و این چنین نیست که این امر ناممکنی باشد.

کتاب و سنت مؤید وجوه اشتراکی تکوینی همه جامعه ها و قوانین جامعه شناختی مشترک و احکام اخلاقی و حقوقی و نظام ارزشی و فرهنگ مشترک هستند. (مصباح یزدی، ۱۳۶۸ش: ۱۵۱)

نتیجه گیری

بعد از مطالبی که در اثبات نظریه تسری فرهنگ ارزشی واحد برای همه جوامع در عصر ظهور و نقد تعدد فرهنگ ها (که استروس به آن معتقد بود) بیان می داریم که لوی استروس در سخنرانی خود، ایجاد فرهنگ واحد برای جوامع را رؤیا می داند و می گوید:

بی شک ما خود را با این رؤیا تسلی می دهیم که برابری و برادری در میان انسان ها حاکم خواهد شد، بی آن که گوناگونی های شان حذف شود.^۱

ما معتقدیم فرهنگ فوقانی که در عصر ظهور اجرا می گردد، از فرهنگ توحیدی دین اسلام سرچشمه می گیرد. خود استروس نیز معترف به فرهنگ غنی اسلام است و در کتاب خود

۱. سخنرانی ارائه شده توسط وی در یونسکو در سال ۱۹۵۲ و ۱۹۷۲ در رابطه با نژاد.

می‌گوید:

سیزده قرن پیش، اسلام برای همبستگی همه شکل‌های زندگی انسانی، اعم از فنی و اقتصادی و اجتماعی و روحانی، نظریه‌ای آورد که غرب با بعضی جنبه‌های تفکر مارکسیستی و پیدایش مردم شناسی جدید، تازه به آن دست یافته است. می‌دانیم که مسلمانان با این بینش پیامبرانه، چه مقام والایی در زندگی معنوی و عقلانی قرون وسطی داشتند. (لوی استروس، ۱۳۵۸ ش: ۳۷)

باید گفت که از نظر قرآنی جای شک و شبهه نیست که روزی خواهد آمد که در آن بشریت در زیر لوای یک فرهنگ و نظام ارزشی، جامعه‌ای واحد خواهد داشت. ما شیعیان آن روز را همان زمان ظهور حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌دانیم. (مصباح یزدی، ۱۳۶۸ ش: ۱۵۲)

منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم نعمانی، الغیة، تهران، نشر صدوق، اول، ۱۳۹۷ق.
 - بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، اول، ۱۴۱۹ق.
 - بهادری، علی، درگذشتگان، تاریخ، باستان شناسی و تاریخ، شماره ۴۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۹.
 - جان احمدی، فاطمه، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، بی جا، دفتر نشر معارف، هجدهم، ۱۳۹۳ش.
 - جعفری، محمد تقی، فرهنگ پیرو فرهنگ پیشرو، بی جا، آثار علامه جعفری، چهارم، ۱۳۸۸ش.
 - دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۱ش.
 - روح الامینی، محمود، گرد شهر یا چراغ در میانی انسان شناسی، تهران، عطار، ۱۳۸۲ش.
 - کاشفی، محمدرضا، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، سوم، ۱۳۸۹ش.
 - کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
 - لوی استروس، کلود، نژاد و تاریخ، ترجمه ابوالحسن نجفی، بی جا، پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران، اول، ۱۳۵۸ش.
 - مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
 - مصباح یزدی، محمد تقی، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، اول، ۱۳۶۸ش.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۱۷

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی

سال هفتم، شماره ۲۸، بهار ۱۳۹۸

هواپرستان، چالشی در برابر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

سیدعابدین بزرگی^۱

چکیده

انسان‌ها در درون، از هدایت عقل و در عالم بیرون، از راهنمایی‌های پیامبران برخوردارند، اما بسیاری از آن‌ها، عقل را از منزلت خود تنزل داده، هوای نفس را جانشین آن نموده‌اند. این جایگزینی، که به منزله «اله» قرار دادن هوای نفس و تبعیت از آن است، سبب شد تا هواپرستان، دعوت پیامبران را اجابت نکرده، متکبران به تکذیب و قتل آنان مبادرت بورزند. پژوهش حاضر با بهره‌گیری از آیات قرآن، و یکی دانستن اهداف امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با اهداف پیامبران، بر این باور است که برخی از منتظران حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز به دلیل تبعیت از خواسته‌های نفسانی، عقل خود را اسیر نموده، چالش‌هایی که هواپرستان در برابر پیامبران عصر خود به وجود آورده‌اند، در برابر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز ایجاد می‌کنند. آنان در ادعای خود، مبنی بر انتظار و اجابت دعوت حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف صادق نبوده، با تکذیب حضرتش، در صدد شهادت او هستند. مهم‌ترین راه برون رفت آنان از این چالش‌ها، نجات عقل از اسارت هوای نفس است تا متواضعانه دعوت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را تصدیق و اجابت نموده، برای تحقق اهداف آن حضرت، حاضر به بذل مال و جان شوند.

واژگان کلیدی

امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، عقل، هوای نفس، هواپرستان، تکذیب، قتل.

۱. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه بین‌المللی اهل بیت علیهم السلام قم (abedin@abu.ac.ir).

مقدمه

از منظر آیات و روایات، هوای نفس، حب به دنیا و شیطان، سه عامل اصلی انحراف و سقوط انسان‌ها هستند. از میان این سه عامل، هوای نفس، نقش محوری داشته، بزرگ‌تر و خطرناک‌تر از دو عامل دیگر است. به همین دلیل معصومین علیهم‌السلام، با بیانات گوناگون، خطر آن را بیان کرده‌اند، مثلاً پیامبر عظیم‌الشأن اسلام، آن را دشمن‌ترین دشمن انسان معرفی کرده است: «أَعْدَى عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ» (مجلسی، ۱۳۶۲: ج ۶۷، ۳۶)؛ حضرت علی علیه‌السلام آن را هلاک‌کننده‌ترین شیء و سرچشمه هر فتنه برشمرده است: «أَهْلَكَ شَيْءٌ الْهَوَى» (خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۲، ۳۷۲)؛ «إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعِ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تَتَّبَعُ» (نهج البلاغه، خطبه ۵). هم‌چنین امام صادق علیه‌السلام در این باره فرمود:

فَلَيْسَ شَيْءٌ أَعْدَى لِلرِّجَالِ مِنْ إِتِّبَاعِ أَهْوَائِهِمْ (مجلسی، ۱۳۶۲: ج ۶۷، ۸۲).

مهم‌ترین عواملی که سبب می‌شوند تا هوای نفس، بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین دشمن انسان شمرده شود، عبارت‌اند از:

الف) عوامل انحرافی دیگر، یعنی حب به دنیا و شیطان، از طریق هوای نفس به انسان آسیب می‌زنند؛ به طوری که اگر کسی هوای نفس خود را کنترل کند، از دشمنی حب دنیا و شیطان معصون خواهد بود، (مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۱۹۴)؛

ب) هوای نفس در هر زمان و هر مکان، و به اندازه عمر انسان با او دشمنی می‌ورزد؛
 ج) هوای نفس با انسان، هم خانه و آشنا بوده، نقاط ضعف انسان را دانسته، کالای نفیس و ارزشمند انسان را می‌رباید؛

تو با دشمن نفس هم خانه‌ای چه در بند پیکار بیگانه‌ای؟
 (سعدی، ۱۳۸۸، باب هفتم)

دزد خانه است نفس حالی بین زو نگره دار خانه دل و دین
 دزد ناگه، خسیس دزد بُود دزد خانه، نفیس دزد بُود
 (سنایی)

د) هوای نفس سبب می‌شود تا هواپرستان، چالش و مانعی در برابر پیامبران ایجاد کرده، به آنان ایمان نیاورند. از منظر قرآن، پیامبران انسان‌های برگزیده و خلفای خداوند در زمین بوده‌اند: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (بقره: ۳۰) و برای اهداف مهمی، مانند تزکیه مردم،

تعلیم کتاب و حکمت مبعوث شده‌اند:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ (جمعه: ۲).

این اهداف هر چند به نوبه خود، ارزشمند هستند، ولی مقدمه‌ای برای هدف نهایی و غایت قصوای دیگر، یعنی خروج انسان‌ها از ضلالت و گمراهی، هدایت آنها به سوی نور و روشنایی می‌باشند:

﴿رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ لِيُخْرِجَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ (طلاق: ۱۱).

پیامبران برای رسیدن به این اهداف، با موانع و چالش‌های فراوانی روبرو بوده‌اند. یکی از مهم‌ترین آنها، تبعیت اکثر انسان‌ها از هوای نفس بود که به سبب آن، دعوت پیامبران را اجابت نکرده، متکبرانه، به تکذیب و قتل آنان مبادرت می‌ورزیدند.

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از آیات، ابتدا به بررسی تبعیت از هوای نفس و مانع و چالش بودن هواپرستان در برابر پیامبران پرداخته، سپس با توجه به یکی دانستن اهداف امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با پیامبران، و تبعیت اکثر انسان‌ها از هوای نفس، به این نتیجه رهنمون شده است که نه تنها موانع و چالش‌هایی که در برابر پیامبران ایجاد شده بود، در برابر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز بروز و ظهور می‌کند، بلکه چون حضرت، اهداف انبیا را در سطح وسیع‌تر و عمیق‌تر اجراء می‌کند، آن موانع و چالش‌ها، بیشتر و شدیدتر خواهند بود. براین اساس، هواپرستان که به جای عقل، هوای نفس را «اله» و «امیر» خود قرار داده‌اند، چالش‌ها و موانعی را برای امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف ایجاد می‌کنند که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

۱. اجابت نکردن دعوت حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

۲. تکبر ورزیدن نسبت به حضرت؛

۳. تکذیب نمودن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف؛

۴. درصدد شهادت حضرت بودن.

۲۵۵

مقاله در پایان، مبارزه و جهاد علیه هوای نفس و قرار دادن عقل در جایگاه خود را عاملی برای ارتباط با حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و رهایی از هواپرستی می‌داند. سوالاتی که پژوهش حاضر، پاسخگوی آنهاست، عبارت‌اند از:

الف) چرا هواپرستان، دعوت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را اجابت نمی‌کنند؟

- ب) چگونه هواپرستی، سبب تکذیب حضرت حجت عَلَيْهِ السَّلَام می شود؟
ج) چرا هواپرستان در صدد شهادت امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام هستند؟
د) راه های برون رفت از این چالش ها کدام اند؟

مفاهیم

هواپرستان

هواپرستان کسانی هستند که به جای تبعیت از دستورات عقل و شرع، از هوای نفس و خواسته های آن پیروی می کنند.

نفس

منظور از نفس، نفس انسانی است که جوهری مجرد و غیرمادی است. (سهروردی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۴۶۳؛ ج ۳، ۴۲۵؛ ج ۴، ۲۰۹)

هوای نفس

هوای نفس در لغت

ریشه هوی، هَوَیْ بوده، به معنای سقوط از بالا به پایین است. هوای نفس، یعنی تمایل نفس به سوی شهوات، بدون این که به واسطه عقل و شرع، تعدیل شده باشد. پیامد پاسخ مثبت به این تمایل در دنیا، سقوط در ذائل اخلاقی، و در آخرت، سرنگونی در جهنم است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۵ و ۸۴۹؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۶: ج ۱، ۲۰۸؛ جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۴۴۷)

هوای نفس از منظر قرآن

قرآن برای نفس انسان، درجات و مراتبی در نظر گرفته است که عبارت است از: الف) نفس اماره: مرتبه ای از نفس، که با دعوت انحصاری انسان به ارضای امیال پست و حیوانی، مانع شکوفایی و به کمال رسیدن ابعاد متعالی وجود انسان می گردد: ﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالشُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي﴾ (یوسف: ۵۳؛ ب) نفس مسؤله: مرتبه ای از نفس، که امور زشت را برای انسان، زیبا و امور زیبا را زشت جلوه می دهد. قرآن در ماجرای سامری می گوید: وقتی سامری، گوساله را ساخت و از سوی حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام مواخذه شد، اعتراف کرد و گفت: ﴿وَكَذَلِكَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي﴾ (طه: ۶۹؛ ج) نفس لوامه: نفس لوامه، مرتبه ای از نفس است که اگر انسان در مسیر

تکامل خویش دچار اشتباهی شود و به آن اشتباه علم پیدا کند، او را ملامت و سرزنش می‌کند: ﴿وَلَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ﴾ (قیامت: ۲)؛ (د) نفس مطمئنه: اگر انسان در مراحل مختلف زندگی، خواسته‌های خود را مهار کرده، با نظارت عقل و شرع، اوامر و نواهی الهی را مراعات نماید، به کمال مطلوب خویش، یعنی همان قرب به خدا دسترسی پیدا کرده، نفس به حالت طمأنینه و آرامش می‌رسد: ﴿يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ﴾. (فجر: ۲۷-۳۰؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ج ۱، ۱۳۳-۱۴۱؛ جوادی آملی، ۱۳۷۷: ش ۲۰۳، ۶؛ جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۱۴۲-۱۴۵)

بر اساس مراتب فوق، منظور از هوای نفس، نفس اماره و مسوله هستند که از طریق امر به بدی، و زشت جلوه دادن امور زیبا و یا زیبا جلوه دادن امور زشت، سبب سقوط انسان به مرتبه حیوانیت و پایین‌تر از آن می‌گردند.

چالش‌های هواپرستی

هوای نفس، خواسته‌های فراوانی داشته، یکی از بارزترین آنها، آزادی مطلق و رهایی از همه قیود است: ﴿بَلْ يَرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجَرُ أَمَامَهُ﴾ (قیامت: ۵) این آزادی اگر به واسطه عقل و شرع، کنترل و تعدیل نشود، چالش‌ها و موانعی برای انسان ایجاد می‌کند. در ذیل با استفاده از آیات قرآن، به چهار مورد آن اشاره می‌شود:

اجابت نکردن دعوت امام زمان عجل الله تعالی فرجه

خداوند متعال برای هدایت انسان‌ها، از یک سو، خیر و شر را به آنها الهام کرد: ﴿فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ (شمس: ۸) و از سوی دیگر، آنها را به قوه عاقله مجهزه نمود تا راهنمای درونی آنان باشد. علاوه بر این امور، در بیرون، راهنمایی از جنس آنان قرار داد تا با نشان دادن مسیر سعادت، آنها را به کمال واقعی و قرب الهی برسانند؛ برخی از انسان‌ها، در درون خود، در اثر تبعیت از عقل، به این نتیجه رسیده‌اند که حقیقتاً به راهنمایان الهی محتاج هستند. بر این اساس، در عالم خارج از خود، سخنان منادیان الهی را پذیرفته، با اجابت دعوت آنان رستگار شدند، ولی اکثر انسان‌ها، با سرکوب کردن ندای عقل و تبعیت از هوای نفس، راهنمایان الهی را مخالف خواسته‌های نفسانی دانسته، دعوت آنان را اجابت نکرده‌اند. این گروه به سبب اجابت نکردن راهنمای درونی و بیرونی، هدایتی نداشته، گمراه‌ترین انسان هستند:

﴿فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ﴾ (قصص: ۵۰).

در آیه فوق، هرچند اجابت نکردن دعوت پیامبر اسلام ﷺ مدّ نظر است، ولی شخص حضرت، خصوصیت نداشته، شامل همه انبیاء و امامان می‌شود؛ چون عامل اجابت نکردن دعوت پیامبر اسلام ﷺ و گمراه شدن، تبعیت از هوای نفس است. از این جهت، به صورت کلی می‌توان گفت: هر کس از هوای نفس، تبعیت نماید، دعوت پیامبران، امامان و نهایتاً دعوت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را اجابت نمی‌کند. در ذیل درباره نحوه مانعیت هوای نفس از اجابت کردن دعوت پیامبران، امامان و بویژه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف دو بیان ارائه می‌شود:

بیان اول: براساس اله قرار دادن هوای نفس

از منظر عقل و نقل، موجودات، درجات گوناگونی داشته، در یک رتبه قرار ندارند؛ درجه و مرتبه برخی از موجودات، عالی و برخی دیگر، دانی است. هم‌چنین برخی از آنها فعلیت محض بوده، بعضی دیگر قوه محض و برخی دیگر، از جهتی بالفعل و از جهاتی بالقوه هستند. بر این اساس، هر موجودی شأنیت و شایستگی اله بودن را ندارد؛ چون اله، موجودی است که علاوه بر نامتناهی بودن و عینیت وجود با ذاتش، از حیث خالقیت، مالکیت، عالمیت و سایر صفات کمالی باید مطلق باشد.

از آن جاکه ویژگی‌های فوق، مخصوص خداوند است، فقط او شأنیت «اله بودن» را دارد: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ (محمد: ۱۹)؛ اما برخی از انسان‌ها، «اله بودن» خداوند را برنرفته، از روی استکبار از آن اعراض می‌کنند: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ﴾ (صافات: ۳۵) و بجای او، هوای نفس را «اله» و معبود خود قرار داده، از آن اطاعت و پیروی می‌نمایند: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ﴾ (جاثیه: ۲۳). این گروه، هرچند «اله مطاع» را قبول دارند، ولی بر این باورند که آن «اله مطاع»، هوای نفس است، نه خداوند متعال. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ج ۱۵، ۲۲۳) از سوی دیگر، هوای نفس در این جایگاه، مطابق آیه ﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾ (یوسف: ۵۳)، فقط به بدی دستور می‌دهد و انسان را کم‌کم از خداوند دور می‌کند.

خداوند برای مجازات این گروه، گوش و قلب آنها را مهر زده، بر دیدگان‌شان پرده‌ای از غفلت انداخته، آنها را به حال خود واگذار می‌نماید؛ در نتیجه نه گوشی دارند تا سخن حق را بشنوند؛ نه عقلی دارند تا خود، تفکر و تعقل داشته باشند و نه چشمی دارند تا حقایق را دیده، از آنها عبرت بگیرند. از این جهت، آنان با از دست دادن ابزار معرفت و شناخت، راه نجات را گم

کرده، در ضلالت و گمراهی غرق می شوند:

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَصْلَهُ اللَّهُ عَلَى عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ﴾ (جاثیه: ۲۳).

قرآن در آیه دیگر، این گروه را بسان چارپایان می داند که از سخن حق، فقط لفظ و صدایی شنیده، درباره آن تفکر و تأمل نمی کنند تا به معنا و مفهوم آن پی ببرند. هم چنین به دلیل این که مجهز به ابزار هدایت هستند و در عین حال، گمراهی را بر هدایت ترجیح داده و علیه خود اقدام می کنند، از چارپایان گمراه تر دانسته شده اند:

﴿أَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾ (فرقان: ۴۴-۴۵؛ طباطبائی، ۱۴۱۷: ج ۱۵، ۲۲۴)

این گروه، از الوهیت خداوند اعراض کرده، و به دلیل ناکارآمد کردن ابزار شناخت و تعقل، مطابق خواسته های نفسانی خود عمل می کنند. از سوی دیگر، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، خلیفه خداوند و جانشین پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بوده، به خوبی و پرهیز از بدی دعوت کرده، در صدد احیاء عقول و شعور انسانی است. بر این اساس، خواسته هواپرستان، غیر از دعوت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می باشد و به همین دلیل، دعوت حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف را اجابت نمی کنند: ﴿فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ﴾ (قصص: ۵۰). از این جهت، اله قراردادن هوای نفس و تبعیت از آن، مانع و چالشی برای هواپرستان و عامل جدایی میان آنها و حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف خواهد بود.

بیان دوم: براساس اسیر شدن عقل

فلاسفه اسلامی معتقدند انسان علاوه بر قوای حیوانی، مانند محرکه و مدرکه، از قوه عاقله نیز برخوردار است. (ابن سینا، ۱۴۱۷: ۶۵؛ ۱۳۷۵: ج ۲، ۳۳۲؛ ۱۳۶۳: ۹۳) آن چه سبب تمایز انسان از سایر مخلوقات می شود، عقل است، بطوری که با بودن آن، انسانیت انسان باقی بوده و با نبودن آن، انسان از مرتبه خود تنزل یافته، در مرتبه حیوانات و پایین تر از آن قرار می گیرد. در انسان های معمولی، قوای حیوانی و هوای نفس همواره با عقل، نزاع داشته، با طغیان و کودتاه، در صدد غلبه بر عقل هستند؛ در این مبارزه، اگر پیروز میدان، قوه عاقله باشد و بتواند سایر قوا را تسلیم ریاست و امامت خود نموده، آنها را به خدمت بگیرد، انسان به تکامل

می‌رسد؛ چون عقل در بخشی از مسائل دینی، خود، راهنمای انسان است و در بخش‌های دیگر دین، با کمک شرع، راه هدایت و سعادت را می‌پیماید؛ اما اگر قوای حیوانی و نفسانی، بر عقل غلبه پیدا کنند، اولاً عقل را اسیر و زنده به گور نموده، رهبری انسان را به عهده می‌گیرند؛ ثانیاً نه تنها به بدی و نافرمانی خداوند امر می‌کنند، بلکه نسبت به نافرمانی و معصیت خداوند حریص بوده: «وَبِمَعَاصِيكَ مَوْلَعَةً» (قمی، ۱۳۷۹: مناجات الشاکین)، انسان را به سوی گناه شتاب می‌دهند: «وَالِیَ الْخَطِيئَةِ مُبَادِرَةً» (همان)؛ ثالثاً سبب کوری و کوری باطنی انسان می‌گردند: «إِنَّكَ إِنِ أَطَعْتَ هَؤَالَكَ أَصَمَّكَ وَأَعَمَّاكَ» (نوری، ۱۴۰۸: ج ۱۲، ۱۱۴). چنین انسانی قادر به تشخیص سود و زیان خود نبوده، آخرتش را به دنیا می‌فروشد: «مَنْ أَطَاعَ هَؤَالَ بَاغَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهُ». (خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۵، ۲۷۹) همه این امور، موجب تنزل انسان به مرتبه حیوانیت گشته، نهایت تلاش او تغذیه، تنمیه و آرزوهای دور و دراز می‌شود: «ذَرَهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُهُمُ الْأَمَلُ» (حجر: ۳).

از منظر حضرت علی علیه السلام، اکثر انسان‌ها از قسم دوم هستند؛ یعنی در مبارزه میان هوای نفس و عقل، عقل بسیاری از آنها مغلوب و اسیر است و هوای نفس، فرمانده و امیر آنان می‌باشد: «كَمْ مِنْ عَقْلٍ أُسِيرٍ تَحْتَ هَوَى أَمِيرٍ» (نهج البلاغه، حکمت ۲۱) و به همین دلیل، مانند حیوانات، تمام همّت خویش را صرف دنیای خود می‌کنند: «كَالْبَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ هَمُّهَا عَلَفُهَا». (همو: نامه ۴۵)

در مقابل این کودتای درونی، یکی از اهداف رهبران دینی و به ویژه امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، ایجاد انقلاب درونی، برای آزاد سازی عقول اسیر شده است. آنان به صورت متوالی و یکی پس از دیگری تلاش کردند تا انسان‌ها با تفکر و تعقل، امامت و امارت قوای حیوانی را بدست گرفته، خود را به سعادت واقعی و قرب الهی برسانند. حضرت علی علیه السلام در این باره فرمود:

وَوَاتَرِ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءُهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيقَاتَ فِطْرَتِهِ... وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ. (نهج البلاغه، خطبه اول)

اگر پیامبران درصدد استخراج و احیای دفائن عقول بوده‌اند، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف درصدد است علاوه بر آن، زمینه رشد و تکامل همه عقول را فراهم نماید. از این جهت، با این که مقتضی رشد عقول انسان‌ها موجود است، ممکن است مانع مفقود نبوده، بسیاری از هواپرستان، که در درون، مغلوب هوای نفس شده‌اند، در بیرون، این کار حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف را برنتافته، با او مقابله کنند. هم‌چنان که اکثر مردم، کمک ناچیان عقول، یعنی پیامبران را نپذیرفته، با آنان

همراهی نکرده‌اند؛ لذا نه عقلی آزاد در آنان وجود دارد تا خود، تعقل نموده، راه سعادت را بیابند: ﴿أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ (مائده: ۱۰۳) و نه گوش شنوایی هست تا دعوت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را اجابت کرده، رستگار شوند: ﴿إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ﴾ (فاطر: ۱۴).

براین اساس، انسانی که در مبارزه درونی، ناکام گشته و جان شریف و عقلِ نفیس خویش را به هوای نفس واگذار کرده باشد، در عالم خارج خود، امامت و امارت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را نپذیرفته، با سرکشی، با او مبارزه می‌نماید:

موسی و فرعون در هستی تست باید این دو خصم را در خویش جست
(مولوی، ۱۳۸۱، دفتر سوم)

تکبر و ورزیدن نسبت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

یکی دیگر از موانع و چالش‌هایی که به سبب هوای نفس، برای برخی از مهدی‌باوران ایجاد می‌شود، تکبر نسبت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. از منظر قرآن، اولین مخلوقی که تکبر و ورزیدن، ابلیس بود: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ﴾ (بقره: ۳۴). او با تکبر، از امر و دستور خداوند نافرمانی کرد: ﴿فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ﴾ (کهف: ۵۰) و با قیاسی باطل، معتقد شد از آدم عجل الله تعالی فرجه الشریف برتر بوده، نباید در برابر او سجده کند: ﴿قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾ (اعراف: ۱۲). پیامد تکبر او، این بود که با حقارت از درگاه خداوند رانده شد: ﴿قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ﴾ (اعراف: ۱۳).

کسانی که امامت و امارت هوای نفس را پذیرفته، و از آن تبعیت می‌کنند، حزب شیطان بوده، همانند او متکبر هستند و چون دستورات خدا و خلیفه او را مخالف خواسته‌های نفسانی خود می‌یابند، در برابر آنها تکبر و ورزیده، تسلیم نمی‌شوند: ﴿فَكَلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ﴾ (بقره: ۸۷). به عنوان مثال، شموئیل پیامبر به مردم دستور داد تا رهبری و فرماندهی طالوت را پذیرفته، از او اطاعت کنند. برخی با نگاه مادی و با قیاسی همانند قیاس ابلیس، خود را برتر از طالوت دانسته، تکبر و ورزیدند و حاضر نشدند از او اطاعت کنند:

﴿قَالُوا أَتَىٰ يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ﴾ (بقره: ۲۴۷).

این گروه از انسان‌ها، با این که معجزات و دلائل پیامبران را دیدند و به یقین هم رسیده

بودند، برتری طلبی و استکبار، مانع ایمان آنها شد: ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا﴾ (نمل: ۱۴). در واقع، انحراف انسان‌های متکبر از روی عمد بوده، هیچ عذری از قبیل خطا یا جهل در آن وجود ندارد؛ براین اساس، هر آیه و نشانه‌ای از سوی راهنمایان دین ارائه گردد، ایمان نمی‌آورند و اگر راه هدایت به آنها نشان داده شود، آن را، راه خود انتخاب نمی‌کنند. آنان برای نشان دادن شدت تکبر و تکذیب رهبران الهی، با نگاه وارونه، طریق گمراهی و ضلالت را، راه خود انتخاب نموده، آن را می‌پیمایند: ﴿وَإِنْ يَرَوْا كَلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَىِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا﴾. (اعراف: ۱۴۶؛ طباطبائی، ۱۴۱۷: ج ۸، ۲۴) براین اساس، تکبر مانع و چالشی بزرگ برای ایمان نیاوردن کسانی بود که در عصر انبیا زندگی می‌کردند.

این عامل، ناشی از هوای نفسی است که در انسان‌های عصر حضور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز وجود دارد. از این جهت، کسانی که هوای نفس را از طریق عقل و شرع کنترل کرده باشند، نه تنها نسبت به حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف، تکبری ندارند، بلکه متواضعانه در خدمت او قرار گرفته، رستگار می‌شوند؛ اما کسانی که تابع هوای نفس بوده، و درصدد هواپرستی هستند، همانند سایر هواپرستان و با قیاس‌های باطل، خود را برتر از همگان دانسته، متکبرانه دعوت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را رد می‌کنند. از آن جا که این تکبر و به تبع آن، اعراض و روی گردانی از امام، عالمانه و عامدانه است، ارائه کرامت و معجزه نیز برای آنها مثمر ثمر نبوده، تا آخر عمر، در گمراهی خود باقی خواهند ماند.

تکذیب کردن امام

چالش دیگری که هواپرستان و برخی از منتظران ظاهری امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف با آن روبرو هستند، تکذیب رهبران الهی است. از منظر قرآن، کسانی که هوای نفس را اله خود قرار داده‌اند، پیامبران و رسولان را تکذیب می‌کنند. آیاتی که بیانگر این مطلب هستند را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود: الف) برخی از آیات با اشاره به یک پیامبر خاص می‌فرمایند، قوم آن پیامبر او را تکذیب کرده‌اند، مثلاً قوم حضرت نوح علیه السلام در برابر تلاش‌ها و هدایت‌های آن حضرت، بر این باور بودند که او بر آنها برتری نداشته، دروغ‌گو است: ﴿مَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ﴾ (هود: ۲۷). هم‌چنین قوم حضرت شعیب، او را کاذب می‌دانستند: ﴿وَإِنْ نَظُنُّكَ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ﴾ (شعراء: ۱۸۶؛ ب) آیاتی که به صورت کلی می‌فرمایند، هواپرستان

هرگاه سخن رسولی را بشنوند که مطابق با خواسته‌های نفسانی آنها نباشد، او را تکذیب می‌کنند، مانند:

﴿أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ﴾ (بقره: ۸۷)

﴿كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا﴾ (مائده: ۷۰)

آیات دسته دوم، عام بوده، از یک سو، شامل همه پیامبران، امامان و از جمله امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌شوند؛ چون همه آنها از سوی خداوند منصوب بوده، اوامر و نواهی آنان، مطابق با مصلحت و مفسده واقعی و خلاف خواسته‌های نفسانی است. از سوی دیگر، شامل همه هواپرستان می‌شود؛ چون همه آنها در صدد آزادی مطلق و ارضای خواسته‌های خویش، بدون هیچ و قید و شرطی بوده، نمی‌خواهند تکلیفی را بپذیرند. وجود چنین آزادی و گریز از مسئولیت، گرچه ممکن است با بُعد مادی و حیوانی انسان سازگار باشد، ولی با بُعد معنوی و انسانیت وی تناسبی نداشته، از آن منع شده است. براین اساس، آن‌چه هادیان دین و از جمله امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف انجام می‌دهند، نه تنها موافق با خواسته‌های هوای نفس نیست، بلکه عاملی بازدارنده و کنترل‌کننده آن است و به همین دلیل، خوشایند هواپرستان نبوده، برای رسیدن به آزادی و رها شدن از انجام تکالیف، به تکذیب آنان روی می‌آورند.

به شهادت رساندن امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

از منظر قرآن، یکی از برنامه‌های پیامبران و امامان، اجرای عدل و قسط است. این برنامه، آن قدر مهم است که در مرحله اول، خود خدا به آن امر نموده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ﴾ (نحل: ۹۰). در مرحله بعد، پیامبران به آن امر شده‌اند: ﴿قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ﴾ (اعراف: ۲۹). در مرحله دیگر، پیامبران با براهین و ادله کافی به رسالت مبعوث شدند تا مردم، قسط را بپا دارند: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید: ۲۵). نهایتاً از مؤمنین خواسته شد تا قسط را بپا دارند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ﴾ (نساء: ۱۳۵)؛ اما اجرای عدل و قسط، با هوای نفسانی هواپرستان سازگار نبوده، یکی از عکس‌العمل‌های آنها در برابر مجریان و آمران به عدل و قسط، قتل و شهادت آنها بود:

﴿وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ﴾ (آل عمران: ۲۱)

﴿أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ... وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ﴾ (بقره: ۸۷)

﴿كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُهُمْ... وَفَرِيقًا يَّقْتُلُونَ﴾ (مائده: ۷۰)

دعوت به عدل و قسط، یکی از بارزترین برنامه‌های امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بوده، روایات گوناگونی به آن پرداخته‌اند. این روایات نه تنها دلالت دارند که حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف به عدل و قسط امر می‌کند، بلکه بیانگر آن هستند که حضرت در صدد است تا جهان را از آن پر نماید:

مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ الَّتِي يَنَالُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَجَوْرًا. (نعمانی، ۱۳۹۷:

(۸۱)

با توجه به ناسازگاری هواپرستان نسبت به اجرای این برنامه، در سطح وسیع‌تری با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به مخالفت برخاسته، در صدد قتل حضرت برآمده، نهایتاً او را به شهادت می‌رسانند.

راه برون‌رفت از این چالش‌ها

ریشه چالش‌های چهارگانه فوق، هوای نفس است. کسی که در صدد دفع یا رفع این چالش‌هاست تا در برابر امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف موضعی درست اتخاذ نماید، باید با انقلاب درونی و مبارزه علیه هوای نفس، عقل را از اسارت خارج نموده، در جایگاه واقعی خود قرار دهد. برای این منظور باید مراحل ذیل طی شود:

دشمن دانستن هوای نفس

در مرحله اول انسان باید به این باور برسد که همان طور معصومین علیهم‌السلام فرموده‌اند، هوای نفس، بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین دشمن اوست.

مبارزه با هوای نفس

بعد از دشمن دانستن هوای نفس، باید با آن به جهاد برخاست تا کنترل شود. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در این باره می‌فرماید: «جَاهِدُوا أَهْوَاءَكُمْ كَمَا تُجَاهِدُونَ أَعْدَاءَكُمْ» (مجلسی، ۱۳۶۲: ج ۶۵، ۳۷۰) امام صادق علیه‌السلام نیز در این باره فرمود: «وَأَجْعَلْ نَفْسَكَ عَدُوًّا تُجَاهِدُهَا» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۴۵۵) و از آن جا که هوای نفس، خواسته‌هایی است که مخالف خواسته‌های عقل و شرع است، برای مبارزه با آن، انسان اولاً باید خواسته‌های عقل و شرع را بشناسد و به آنها عمل نماید؛ ثانیاً با خواسته‌های نفسانی مخالفت کرده، به هیچ‌کدام از آنها عمل نکند. علی علیه‌السلام در این باره می‌فرماید: «رَأْسُ الدِّينِ مُخَالَفَةُ الْهَوَىٰ» (خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۴، ۵۳)؛ ثالثاً در این پیکار سخت، عقل به تنهایی قدرت مبارزه نداشته، باید از خداوند و اهل بیت علیهم‌السلام استمداد

بجوید:

دام سخت است، مگر یار شود لطف خدای و ارنه انسان نبرد صرفه ز شیطان رجیم
نفس بی عهد است ز آن رو کشتنی است او دنی و قبله گاه او دنی است
(مولوی، ۱۳۸۱، دفتر چهارم)

اجابت کردن دعوت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

بعد از دشمن دانستن هوای نفس و جهاد علیه او، عقل از اسارت آزاد شده، در جایگاه حقیقی خود قرار گرفته، زمینه نجات انسان را فراهم می‌کند. به تعبیر حضرت علی علیه السلام: «حِفْظُ الْعَقْلِ بِمُخَالَفَةِ الْهَوَى» (خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۳، ۴۰۹)؛ زیرا نجات و رستگاری انسان در شناخت و اجابت دعوت معصومین، و در عصر کنونی، شناخت و اجابت دعوت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است و کسانی می‌توانند دعوت حضرت را اجابت کنند که یا گوش شنوا داشته باشند تا به سبب شنیدن دستورات الهی به آن عمل کنند: «إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ» (انعام: ۳۶)؛ یا عقل و قلب سلیم داشته باشند تا با تفکر و تأمل به این نتیجه برسند که برای رسیدن به سعادت، علاوه بر راه‌های معمولی، راه وحی نیز لازم است تا از این طریق در خدمت حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرند؛ و یا این که هم گوش شنوا و هم عقل و قلب سلیم داشته باشند و به سبب هر دو ابزار، شناختی از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف پیدا نموده، خود را به حضرت متصل کنند:

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ﴾ (ق: ۳۷).

امام صادق علیه السلام در حدیثی فرمود:

اللَّهُمَّ عَرَفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ اللَّهُمَّ عَرَفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ اللَّهُمَّ عَرَفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۳۷)؛

خدایا خودت را به من بشناسان؛ زیرا اگر خودت را به من نشناسانی، فرستاده‌ات را نمی‌شناسم، خدایا فرستاده‌ات را به من بشناسان؛ زیرا اگر فرستاده‌ات را به من نشناسانی، حجتت را نمی‌شناسم، خدایا حجتت را به من بشناسان؛ زیرا اگر حجتت را به من نشناسانی، از دین خود گمراه می‌شوم.

مطابق این حدیث، راه نجات از ضلالت، شناخت خداوند، رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام است. بدیهی است که اولاً شناخت اولیّه خداوند و نبوت عامه، از طریق عقل امکان‌پذیر است.

هم‌چنین در شناخت نبوت خاصه و جانشینان او نیز عقل دخالت دارد. براین اساس، تا وقتی عقل، اسیر هوای نفس باشد، امکان شناخت خدا، پیامبر و امام وجود ندارد. این شناخت، زمانی امکان‌پذیر است که عقل از اسارت هوای نفس آزاد شده، در مقام واقعی خود قرار گرفته باشد؛ ثانیاً شناختی مدّ نظر است که تبعیت و همراهی با پیامبران و امامان را به همراه داشته باشد: «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي» (ابراهیم: ۳۶)؛ امام صادق علیه السلام در این باره فرمود: «لَا يُقْبَلُ اللَّهُ عَمَلًا إِلَّا بِالْمَعْرِفَةِ وَلَا مَعْرِفَةً إِلَّا بِالْعَمَلِ» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۴۴)؛ براین اساس، کسی که ظاهراً خدا، پیامبر و امام را بشناسد و بجای تبعیت از آنها، از هوای نفس پیروی نماید، هنوز برای او نسبت به خدا، پیامبر و امام، شناختی حاصل نشده است.

تواضع و تصدیق نسبت به امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

تکبر که نوعی طغیان است، برای کسانی بوجود می‌آید که با اله قرار دادن هوای نفس، از یک سو، خود را غنی و بی‌نیاز دانسته، از الوهیت خدا و ولایت رهبران الهی خود را جدا می‌سازند: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ» (علق: ۶ و ۷) و از سوی دیگر، به علم اندک خود خرسند بوده، معتقدند پیامبران ره‌آورد تازه‌ای برای بشریت نداشته‌اند، تا به تصدیق دعوت آنان نیاز باشد: «فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرَحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ» (غافر: ۸۳)؛ اما با غلبه بر هوای نفس، انسان می‌یابد حدوث و بقای او از سوی خداوند است و او هیچ استقلال وجودی از خود نداشته، عین وابستگی و فقر محض می‌باشد. از آن‌جاکه این نیاز و احتیاج، واقعی و حقیقی است، هیچ‌گاه انسان نمی‌تواند به مرتبه بی‌نیازی و استقلال وجوی ترقی پیدا کند:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر: ۱۵).

«وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ» (محمد: ۳۸).

هم‌چنین به این باور صحیح می‌رسد که عقل و علوم بشری برای رساندن او به سعادت و کمال واقعی کافی نبوده، محتاج علمی است که در اختیار خلفای الهی قرار دارند: «وَيَعْلَمُكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۵۱). براین اساس، نه تنها نسبت به خلفای الهی و از جمله امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، به تکبر و تکذیب روی نمی‌آورد، بلکه متواضعانه مانند عبدی در برابر مولای خود قرار گرفته، کاملاً او را تصدیق می‌کند. حضرت علی علیه السلام با همه علوم و کمالاتی که داشت، درباره ارتباط خود با پیامبر، می‌فرمود: «إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ مِنْ عَبْدِ مُحَمَّدٍ». (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۹۰) وقتی

حضرت علی علیه السلام، که نفس پیامبر و جانشین اوست، چنین می فرماید، سایر انسان ها که چنین جایگاهی را ندارند، به طریق اولی باید نسبت به پیامبر، امامان و امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف متواضع بوده، دعوت آنها را تصدیق نمایند.

دفاع از امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف

کسانی که تابع هوای نفس خود هستند، حاضرند پیامبر و امام را به قتل برسانند و یا اگر منافقانه در ابتدا با آنها همراهی کرده باشند، معیت آنها تا زمانی ادامه دارد که جانشان به خطر نیفتد و هرگاه جان خود را در خطر ببینند، پیامبر و امام را را رها می کنند تا خود سالم باشند: ﴿وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ﴾ (آل عمران: ۱۵۴). به عنوان نمونه وقتی در جنگ بدر، مسلمانان شکست خوردند، با این که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برخی از مسلمانان را به اسم صدا می زد، حضرت را رها کردند و به فکر نجات جان خود بودند:

﴿إِذْ تَضَعُونَ وَلَا تَلُؤُونَ عَلَى أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أَخْرَاكُمْ﴾ (آل عمران: ۱۵۳).

اما اگر کسی در مبارزه با هوای نفس پیروز شود، نه تنها قتل پیامبر و امام به ذهن او خطور نمی کند، بلکه برای حفظ آنها، خود را فدای آنها می کند؛ چون از یک سو، با بهره گیری از سخنان معصومین، آنها را خلیفه و حجت خدا می داند که وجودشان برای خود و دیگر مخلوقات ضروری است، مثلاً امام باقر علیه السلام، امام را امان اهل زمین می داند:

لوبيقیت الأرض يوماً واحداً بلا إمام منّا لساخات الأرض بأهلها ولعذبهم الله بأشدّ عذابه، وذلك أن الله جعلنا حجة في أرضه وأماناً في الأرض لأهل الأرض. (حویزی، ۱۴۱۵: ج ۴، ۱۴۱۵)

هم چنین امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نیز در توقیعی به شیخ مفید فرمود:

إِنَّا غَيْرُ مُهْمَلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَلَا نَاسِيْنَ لِدِكْرِكُمْ وَلَوْلَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَاصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ. (مجلسی، ۱۳۶۲: ج ۵۳، ۱۷۵)

ما از یاری رساندن به شما کوتاهی نکرده، فراموشتان نمی کنیم، و اگر چنین نبود، حتما ناگواری هایی بر شما نازل می شد و دشمنان، شما را نابود می ساختند.

از سوی دیگر، کمال و سعادت خود را در حمایت کردن از خلیفه الهی می داند؛ چون بر این باور است که به موجب حمایت و حفظ خلیفه الهی، هر چند ممکن است بُعد مادی وی آسیب ببیند و یا حتی جان او را از دست بدهد، ولی بُعد معنویش رشد کرده، به قرب الهی می رسد. به

همین دلیل حاضر نیست برای حفظ جان خود، پیامبر و امام را تنها بگذارد:

﴿وَلَا يَزْعُبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ﴾ (توبه: ۱۲۰).

نمونه بارز کسانی که عقل آزاد داشته، خود را برای حفظ خلیفه خداوند به خطر انداختند، حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام است که در مواردی، مانند لیلۃ المبیت، جنگ احد و... با به خطر انداختن جان خود، نگذاشت به پیامبر اسلام آسیبی برسد. هم چنین می توان از شهدای کربلا نام برد که تا وقتی زنده بودند، نگذاشتند امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام و بنی هاشم آسیبی ببینند.

مهدی باوران واقعی نیز خودیت و منیتى نداشته، تا به خاطر حفظ آن، امام زمان عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى را تنها بگذارند. آنان حاضرند هستی خود و خانواده را خالصانه برای تحقق اهداف حضرت حجت عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فدا کرده، بگویند: «يَا أَبَى أَنْتُمْ وَأُمِّ وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي». (قمی، ۱۳۷۹: زیارت جامعه کبیره) آنان خواسته های نفسانی را حائل و مانعی بزرگ برای پیوستن به حضرت دانسته، با ذبح کردن آن، در حضرت مهدی عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى ذوب می شوند.

میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخی (حافظ، ۱۳۸۵)

بگذراز خویش اگر عاشق دلباخته ای که میان تو او جز تو کسی حائل نیست (امام خمینی، ۱۳۷۶)

براین اساس، آنان همواره در دعاهاى خود می خوانند:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ وَالذَّائِبِينَ عَنْهُ وَالْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ وَ الْمُتَمَتِّلِينَ لِأَوَامِرِهِ وَالْمُحَامِلِينَ عَنْهُ وَالسَّابِقِينَ إِلَى إِزَادَتِهِ وَالْمُسْتَشْهِدِينَ بَيْنَ يَدَيْهِ. (قمی، ۱۳۷۹: دعای عهد)

و منتظر روزی هستند که این دعا را در عمل به اجرا بگذارند.

نتیجه گیری

۱. از منظر قرآن، تبعیت از هوای نفس، مانع و چالشی است که به سبب آن، بسیاری از انسان ها دعوت پیامبران را اجابت نکرده، متکبران آنها را تکذیب و حتی به شهادت رسانده اند.

۲. با توجه به ماهیت مشترک انسان ها و شواهد و قرائنی که از تاریخ هواپرستان و برخورد آنان با پیامبران و امامان وجود دارد، می توان نتیجه گرفت که آنان دعوت امام زمان عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى را

نیز اجابت نکرده، متکبرانه، او را تکذیب کرده، در صدد شهادت او هستند.

۳. هواپرستان، به جای خدا، هوای نفس را اله قرار می دهند که به سبب امر به بدی و سوق دادن انسان به سوی خطاها، مانع تفکر و یا شنیدن سخن حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف می شود.

۴. عقل رئیس قوای انسانی و عامل تمایز انسان از سایر حیوانات است. هواپرستان با افعال اختیاری، عقل را از جایگاه خود تنزل داده، هوای نفس را جانشین آن قرار داده اند و از آن جاکه دعوت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، برخلاف خواسته های نفسانی است، دعوت او را اجابت نمی کنند.

۵. هواپرستان با فراموشی بُعد نفسانی، و توجه انحصاری به بُعد جسمانی، معیارهای مادی را ملاک برتری دانسته، امامت حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف را انکار می کنند.

۶. در طول تاریخ، هواپرستان با مجریان عدل و قسط برخورد کرده، برخی از آنان را به شهادت رسانده اند و از آن جاکه یکی از برنامه های امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، پرکردن جهان از عدل و قسط است، هواپرستان با حضرت نیز مبارزه کرده، نهایتاً او را به شهادت می رسانند.

۷. با دشمن دانستن هوای نفس و مبارزه با آن، عقل جایگاه حقیقی خود را حفظ نموده، زمینه شناخت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، اجابت و تصدیق دعوت او فراهم می شود و با پیوستن و دفاع از او می توان خود را از چالش هوای نفس نجات داد.

منابع

قرآن

مفاتیح الجنان

نهج البلاغه

- ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، *الغیة (للنعمانی)*، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷ ق.
- ابن سینا، *مبدأ و معاد*، به اهتمام عبدالله نورانی، بی جا، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، ۱۳۶۳.
- _____، *الاشارات والتنبيهات (مع الشرح للمحقق نصیرالدین الطوسی و شرح الشرح للعلامه قطب الدین الرازی)*، بی جا، نشر البلاغه، ۱۳۷۵.
- _____، *النفس من کتاب الشفاء*، تحقیق آیت الله حسن زاده آملی، مرکز النشر التابع لمکتب الاعلام اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- العروسی الحویزی، عبدعلی بن جمعة، *تفسیر نور الثقلین*، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.

- جوادى آملی، عبدالله، *نفس مسوله*، پاسدار اسلام، شماره ۲۰۳، ۱۳۷۷.
- _____، *توحید در قرآن*، قم، اسراء، ۱۳۸۳.
- _____، *تسنیم*، قم، اسراء، هفتم، ۱۳۹۱.
- حافظ، شمس‌الدین محمد، *دیوان حافظ*، قم، حسنین، ۱۳۸۵.
- خوانساری، آقا جمال، *شرح بر غرر الحکم و درر الکلم*، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق / بیروت، دارالعلم الدار الشامیة، ۱۴۱۲.
- سعدی، بوستان، تهران، فردوس، ۱۳۸۸.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی، *مجموعه مصنفات*، بی‌جا، پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۰.
- طباطبایی، سید محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۷ق.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۲.
- مصباح یزدی، محمدتقی، *اخلاق در قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۷۶.
- _____، *سجاده‌های سلوک*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۹۰.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله، *دیوان امام*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه‌السلام، ۱۳۷۶.
- مولوی، جلال‌الدین محمد، *مثنوی معنوی*، تهران، پیمان، ۱۳۸۱.
- نوری، حسین، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم، مؤسسه آل‌البيت علیهم‌السلام، ۱۴۰۸ق.

مجلة فصلية علمية

تعني بحوث ودراسات مهدوية

السنة السابعة، العدد ٢٨، ربيع ١٤٤٠ ق / ١٣٩٨ ش

هيئة التحرير:

حجة الاسلام والمسلمين الدكتور جواد جعفرى

مساعد وعضو الهيئة العلمية فى كلية البحوث والدراسات الحج فى قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين الدكتور محمد صابر جعفرى

عضو الهيئة العلمية فى مركز المستقبل المشرق التخصصى (كلية البحوث والدراسات المهدوية) فى قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين الدكتور حسين الهى نجاد

مشارك وعضو الهيئة العلمية فى كلية العلوم والثقافة الاسلامية فى قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين محمد تقى ربانى

عضو الهيئة العلمية فى كلية العلوم والثقافة الاسلامية فى قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين الدكتور نصرت الله آيتى

عضو الهيئة العلمية فى مركز المستقبل المشرق التخصصى (كلية البحوث والدراسات المهدوية) فى قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين محمد تقى هادى زاده

استاذ الحوزة العلمية فى قم المقدسة

حجة الاسلام والمسلمين الدكتور صادق سهرابى

عضو الهيئة العلمية فى مركز المستقبل المشرق التخصصى (كلية البحوث والدراسات المهدوية) فى قم المقدسة

الدكتور السيد رضى الموسوى الجيلانى

مساعد وعضو الهيئة العلمية فى جامعة الاديان والمذاهب الاسلامى فى قم المقدسة

المدير المسئول:

السيد مسعود بورسيد آقائى

رئيس قسم التحرير:

نصرت الله آيتى

المدير الداخلى و سكرتير هيئة التحرير:

مجتبى خانى

مقوم النص:

لجنة التقويم

تعريب خلاصة المقالات:

لجنة التعريب

تصحيح:

على قنبرى

مطبوعة:

ناصر احمد بور

تغطية مصمم:

ابوالفضل بيكدلى نسب

مكتب النشر: قم، شارع الشهداء (صفائية)، زقاق ٢٥، رقم الدار ٢٧

هاتف: ٣٧٨٤٠٠٨٥ - ٢٥ فاكس: ٣٧٧٣٨٢٤٠ - ٢٥

صندوق البريد: ٤٧١ - ٣٧١٨٥ الرمز البريدى: ٤٥٦٥١ - ٣٧١٣٧

مركز التوزيع و النشر: قم، شارع الشهداء (الصفائية)، زقاق ٢٥، رقم الدار ٢٧، هاتف: ٣٧٨٤٠٩٠٢

الكمية: ١٠٠٠ السعر: ٢٩٥٠٠٠ ريال

البريد الكترونى: pajoheshhayemahdavi@yahoo.com - pajoheshhayemahdavi@gmail.com

موقع الانترنتى للمجلة: noormags.ir - magiran.ir

خلاصة المقالات

تعريب: لجنة التعريب

إراءة حيل الهروب من العلماء من جانب المدعين للمهدوية في العصر الراهن في ايران

الاستاذ السيد مسعود بورسيداآقاي^١

محمد غلامى^٢

الخلاصة

العلماء، هم الخبراء و حراس المعارف الدينية. من هنا فان اهل البيت عليهم السلام ردوا الناس اليهم فى المعارف الدينية. قد ازدادت ضرورة هذا الامر فى عصر الغيبة بكثير. فان المخالفين و المدعين للمهدوية يرون وجود الفقهاء مانعا كبيرا و يحاولون فى سبيل تشويه سمعتهم و تقليل منزلتهم باستخدام الحيل المختلفة. التعرف على هذه الحيل يساعدنا كثيرا فى كيفية مواجهتها و الصيانة منها.

ستتطرق هذه المقالة بالاتجاه الروايى، الى دراسة الروايات التى استند اليها المدعون للمهدوية كما تدرس السبب فى هروب هؤلاء المدعين من العلماء، من الجانب التاريخى و علم النفس. يمكن فصل هذه الحيل فى العناوين التالية: التقليل من منزلة العلماء بالأحاديث الجعلية و سوء التفسير فى الآيات و الروايات، نفى التقليد و منزلة العلم الدينى، التظاهر بالعلم و اعطاء الشرعية للمدعين، تضخيم بعض نقاط الضعف لدى بعض العلماء لاغتيال شخصيتهم.

الكلمات الرئيسية: الحيلة. المدعون. المهدوية. الهروب من العالم. العصر الراهن.

١. الاستاذ فى حوزة العلمية فى قم.

٢. طالب فى مستوى الثالث فى المركز التخصصية للدراسات المهدوية بقم (الكاتب المسئول)
(montazer.mohammad@gmail.com).

دراسة استكشافية حول التشويه، معداته والطرق المستخدمة من جانب التيارات المهدوية المشوّهة في ايجاده

الدكتور محمد شهبازيان^١

الدكتور مهدي زارع^٢

الخلاصة

عقيدة الموعود تعد من المفاهيم الرائعة التي يتفق عليها جميع الطوائف الإسلامية و الشيعة بما هم معتقدون بالانتظار، تتحمس في البحث عن الموعود الأخير بفارغ الصبر و شوق كبير، الموقف الذي تُسيء استخدامه تلك الفئات المشوّهة، باصطياد طائفة من الاحاديث المهدوية من مصادرها القديمة و الحديثة لتوثيق إدعائهم و نصب الفخ الواسع ضدّ الشيعة. والطريق المهمّ الذي تمّ تنفيذه من قِبَل المدعين هو استخدام (التشويه) في الأحاديث، لنقل خطابهم و رسائلهم و مع الاسف نواجه جذبهم لبعض المشتاقين للامام المهدي و حتى من الطلبة الشاغلين في النجف الاشرف و قم المقدسة. تبحث هذه المقالة عن (التشويه) و اسبابها و طرق ايجادها بعد دراسة المفاهيم الاساسية له و بمساعدة منهج توصيفي تحليلي.

النتيجة التي قد أدت إليها الوجيزة هي:

أنّ المدّعين اسندوا ادعاءاتهم الى روايات اهل البيت بطرق اهمّها: اضافة كلمة او جملة او حذفهما؛ تقديم كلمة او تأخيرها؛ الترجمة الخاطئة؛ و التطبيق الغلط و استفادوا في هذا المجال من جهل الناس عوامهم و خواصهم و ابتعاد الناس عن العلماء و إذاعة استخدام الأسباب التي لاتدرك بالحواس الظاهرة.

الكلمات الرئيسية: التشويه، التيارات المشوّهة، المهدويّة، الأحاديث.

١. حائز مستوى الرابع في المهدوية و عضو لجنة المهدوية في المعهد المصطفى الدولي في قم (الكاتب المسئول) (Tarid@chmail.ir).

٢. عضو الهيئة العلمية في جامعة جندي شاپور في أهواز.

دراسة العلل والنتائج لفصل الناس عن علماء الدين كالتحدي الرئيسي لعصر الغيبة

الدكتور محمد مهدي حائري بور^١

الخلاصة

من اهم المشاكل في عصر غيبة الامام، فقدان الارتباط بين الناس و علماء الدين الذين هم المرجع في الاحكام و المعارف الدينية. قال تعالى «فاسئلوا اهل الذكر ان كنتم لاتعلمون» و قال الامام الحجة ع «فاما الحوادث الواقعة فارجعوا الى روات احاديثنا فانهم حجتى عليكم و انا حجة الله». اذا لابد للمومنين من الرجوع الى العلماء و اخذ الدين و المعارف الدينية منهم و الا لايكون غير الضلال و الحيرة و تفرق المسلمين و اختلافهم من جانب و سلطة الكفار و المعاندين من جانب آخر. و ايضا لابد للشباب الركون و حسن الظن بالنسبة الى علماء الدين و عدم الاعتناء بإلقائات المخالفين في تشويه سمعة العلماء.

الكلمات الرئيسية: التحديات، علماء الدين، فصل الناس، عصر الغيبة.

پژوهش های مهدوی
سال هفتم، شماره ۲۸، بهار ۱۳۹۸

۲۷۴

۱. عضو الهيئة العلمية في مؤسسة المستقبل المضىء (مركز الدراسات المهدوية) بقم
(mm.haeri313@gmail.com).

الطائفية في الإمامية بعد استشهاد الإمام العسكري عليه السلام

فرشته كوشكى^١

الدكتور احمدى كجايى^٢

الخلاصة

يبحث هذا المقال في طوائف الإمامية بعد استشهاد الإمام الحسن العسكري عليه السلام حتى بداية الغيبة الكبرى. الوضع السياسي وصرامة الخلفاء العباسيين للأئمة الشيعة، وخاصة من وفاة إمام الى خلافة الإمام القادى، اوجبا مشاكل للمجتمع الشيعي. كان بعض الشيعة يتجولون في معرفة الإمام القادى، وكان من المحتمل أن يلجأوا إلى المدعين المبطلين وربما كان ابتعاد هذه الجماعات عن الفكر الشيعي الاصيل بحدّ يشكّل فرقة انحرافية واشتدّ هذه المشكلة بعد استشهاد الإمام العسكري نظرا الى خفاء ولادة الامام من جانب و بدء الغيبة الصغرى من جانب آخر. عند الرجوع الى كتب الفرق والاديان نشاهد اسماء فرق حادثة فى هذه الفترة و التى يبدو أن العديد منها لا يعدّ فرقة على حدة لخلوّ الحوادث التاريخية من كثير منها بالاضافة الى قلّة متابعيها بحيث يمكننا انكار اكثرها من رأس او القول بأنها انعدمت عن قليل بحيث لم يبق منها غير اسم فى الكتب التاريخية.

الكلمات الرئيسية: الامام الحسن العسكري عليه السلام، الامام المهدي عليه السلام، الطائفية، جعفر الكذاب، الامامية، الغيبة الصغرى

١. طالبة دكتوراه في مؤسسة بنت الهدى للتعليم العالى في قم (الكاتب المسئول) (f.kooshki46@gmail.com).

٢. أستاذ مساعد في معهد العلوم والثقافة الإسلامية في قم (Ahmadi.m@isca.ac.ir).

التحديات الاجتماعية للثقافة المهدوية في مستقبل نظام الحضارة الإسلامية

الدكتور على يزداني احمد آبادي^١

الخلاصة

المهدوية، كعقيدة لكثير من المسلمين انتشرت و اتجهت بيد العلماء طيل قرون متمادية. الاتجاه الاصلى لهذا الفكر هو التمهيد لتحقيق المجتمع الذى يرتكز حول العبودية بقيادة إنسان معصوم يدير مستقبل العالم و الإنسان فى ضوء سيطرته العلمية على العالم و امتداد الغيبة و الاختلاف فى تفسيرها اصبحتا محلين للتحديات و الآراء المتباينة و المتضادة احيانا و ازدياد غموض هذه الفكرة فى مختلف مستويات المجتمع طيل قريب من اثنى عشر قرن و اوجبتا التعارضات فى مختلف الطبقات الثقافية للمجتمع الاسلامى الذى يدعى الشمول العالمى فى تعاليم دينه.

هذه المقالة بمساعدة الاستقراء و الالتفات الى البعد الاجتماعى للثقافة و استنادا إلى الطريقة التحليلية تحاول الاجابة على السؤال التالى: ما هي التحديات التي تواجه تطبيق الثقافة المهدوية فى مختلف مستويات المجتمع؟

فقدان بيان رسمي، و الضعف فى قياس و تجميع القدرات، و الضعف فى الكفاءة و الأزمة فى التقارب و الإدمان الاجتماعى، هى اهمّ الاسباب فى ركود و انحدار الثقافة المهدوية و التي وفرت الأساس لخيبة الأمل الاجتماعى فى منقذية هذه العقيدة.

الكلمات الرئيسية: الثقافة، المجتمع، المهدوية، التحدى الاعتقادى، التحدي الثقافي.

١. دكتوراه فى التاريخ الاسلامى و الحضارة الاسلامية (yazdanmail@yahoo.com).

التعدى على المهدوية بنهج رمزي ورد علماء اهل السنة عليه

الدكتور حسين الهي نجاد^١

سيد حامد شاهرخي^٢

الخلاصة

تعتبر المهدوية من أهم المعتقدات الإسلامية الأصيلة والمقبولة من قبل جميع الجماعات الإسلامية بشكل عام ومعتترف بها على نطاق واسع من قبل علماء المسلمين بشكل خاص. على الرغم مما ذكر نواجه اشخاصا قليلون يعدّون من اهل السنة و لكنهم قابلوا هذا الفكر بالانكار والاستبعاد والشك بمناهج مختلفة نظير: معرفة الحديث، معرفة الدين، معرفة المذهب، معرفة الرمز، معرفة الوظيفة، علم الاجتماع، و علم النفس؛ وشككوا في أصالته وإسلاميته. هذه الطائفة حاولت أن تصوّر المهدوية بشكل رمزي و تصوّر لواقع له. على صعيد آخر نشاهد كبار و قاطبة علماء المجتمع السني صمدوا جهودهم ردّاً على هذه الاتهامات و قدموا دلائل و براهين منطقية و عقلانية في اثبات ان الفكرة المهدوية، فكرة الهية و حيانية. و كما حاولوا في تبرير اسلاميتها بالاستناد إلى الأحاديث النبوية التي قدمها الصحابة و التابعين في المصادر الحديثية الأولى مثل الصحاح و المسانيد و السنن و الجوامع. إضافة إلى ما ذكر، فإن اعتراف علماء الإسلام بصحة الروايات المهدوية و تواترها او استفادتها دليل قوي و متين في ان اتهامات المنكرين و اعتراضاتهم، ادعاءات لا اساس لها.

الكلمات الرئيسية: معارضا المهدوية، التعدى على المهدوية، الرمزية، اهل السنة.

١. استاذ مشارك و عضو الهيئة العلمية في مبحث العلوم و الثقافة الاسلامية في قم (الكاتب المسئول)
(hosainelahi1212@gmail.com).

٢. طالب دكتوراه في جامعة العلامة الطباطبائي في طهران.

باثولوجيا لتحديد النسل فى المجتمع المنتظر

الاستاذ السيد مسعود بورسيداآقاى^۱

حمزة ترابى^۲

الخلاصة

من وظائف المنتظرين فى عصر الغيبة، تأسيس الحكومة الاسلامية الذى يبتنى على نظرية التمهيد للظهور. من مكونات القوة و الاعضاء التنفيذية للنظام الاسلامى هى القوة المبدعة و الشابة. احدى التحديات الحاضرة فى ايران الاسلامية هى تحديد النسل. هذا التحدى اوجد مشاكل امام المجتمع و لها نتائج و افرازات. سنتطرق فى هذه المقالة بالمنهج الوصفى التحليلى الى تحدى تحديد النسل فى المجتمع المبنية على العقيدة المهدويه. على المعتقدين بالتمهيد ان تستخدموا جميع مظاهر القوة الناعمة و الصلبة فى مواجهة الاستكبار. عدم الاكتراث بالنسبة الى التغيير السكنى فى ايران الاسلامية ستؤدى الى اشكاليات هامة قد درست فى هذه المقالة و استنتجت المقالة ان على المجتمع المنتظر وظيفة ضخمة لمواجهة هذا التحدى.

الكلمات الرئيسية: باثولوجيا، قلة المواليدين، المجتمع المنتظر، تحديد النسل.

۱. الاستاذ فى حوزة العلمية فى قم.

۲. طالب فى المستوى الثالث فى المركز التخصصية للدراسات المهدوية بقم (الكاتب المسئول)
(Hamzehtorab@gmail.com).

البحث عن ادعاء المهدوية في الفرقة الحروفية في عصر سلطنة تيموريان

خديجه عليزاده ديل^١

زينب كريمي^٢

الخلاصة

عصر سلطنة تيموريان من الادوار الخطيرة في تأريخ ايران التي تتضمن الحروب الكثيرة و المخربة المستتعة لالغاء الناس الى العقيدة المهدوية و بروز اناس انتهازيين بادعاءات مهدوية. المدعون في هذا العصر استفادوا من الحروف القرآنية، نظراً الى قداستها، و ذكروا لها تفاسير رمزية لاثبات ادعاءاتهم الباطلة. «الحروفية» و «النقطوية» من جملة الفرق المختلفة في هذا العصر و مع هذه الفكرة، بزعامة المدعين للمهدوية كأمثال سيد محمد نوربخش و فضل الله النعيمي. هذه المقالة تستهدف دراسة المهدوية في عصر سلطنة تيموريان اولاً و التعرف على المدعين للمهدوية في فرقة الحروفية ثانياً و دراسة ابطال هذه الادعاءات بطريق توصيفي - تحليلي.

الكلمات الرئيسية: المهدوية، المدعون، تيموريان، الحروفية، فضل الله نعيمى، السيد محمد نوربخش.

١. طالب دكتوراه في التاريخ الإسلامي؛ قسم التاريخ في جامعة شيراز.

٢. طالب دكتوراه في التاريخ الإسلامي؛ قسم التاريخ في جامعة شيراز (الكاتب المسئول)
(zeinabkarimi3197@gmail.com).

البحث الديني الداخلي من استراتيجيات تقوية الثقافة المهدوية ضد التحديات الإعتقادية - الثقافية في العصر الحاضر

الدكتور أصغر طهماسبى البلداجي^١

الخلاصة

يعتبر الإعتقاد بإمام العصر عليه السلام وغيبته من أهم معتقدات الإمامية. ذكرت المعارف المتعلقة بالغيبة في روايات أهل البيت بنهجين: تشجيعي وتحذيري. في النهج التشجيعي اشير الى آثار الإنتظار وفضائلها العليا في الدنيا والآخرة وفي نهج التحذيري اشير الى التحديات والفتن في عصر الغيبة. بعض هذه التحديات، حسبما تتضمنه الروايات المشار اليها، بحيث تثير الشك في قلوب بعض المعتقدين وتنتج الانكار في قلوب بعضهم الآخرين. بالنظر إلى أهمية هذه المسألة، من المهم أن يُعالج التكنيكات الرئيسية في مواجهة هذه التحديات. تبعاً لذلك فإن الدراسة الحالية باستخدام طريقة وصفية - تحليلية تستند إلى القضايا الدينية مع نظرة تطويرية، تبحث في تحديات العصر الحالي في هذا الحقل. وفي هذا الصدد قد أشارت إلى آليات المكافحة لهذه التحديات من حيث المعارف والثقافي - الاجتماعي. والنتيجة هي أن الاهتمام بهذه الاستراتيجيات يدافع التحديات والفتن في عصر الغيبة ويساعد على تقوية الثقافة المهدوية في المجتمع و غايته زيادة الوعي بإمام العصر عليه السلام والإجتهد لتمهيد ظهوره. الكلمات الرئيسية: إمام الزمان عليه السلام، الثقافة المهدوية، التحديات، عصر الغيبة، الظهور، المنتظرون.

پژوهش های مهدوی
سال هفتم، شماره ۲۸، بهار ۱۳۹۸

۲۸۰

۱. دكتوراه في علوم القرآن والحديث (Tahmasebiasghar@yahoo.com).

الغفلة عن مبادئ السلم المهدوي العالمي وطرق التخلص عنها

حسن دين بناه^١

الخلاصة

من أهم المنازعات الاعتقادية التي يُسبب التأخير في تحقق السلم العالمي الموعود، هي الغفلة الشاملة عن مبادئه الأساسية. إذاً أهم الطرق لتحقيق السلم العالمي، الصحة والعلم والاهتمام والالتزام بهذه المبادئ. هذه المقالة، بمساعدة التحليل الوثائقي تتناول تبين مبادئ السلم العالمي أولاً - نظير عقيدة التوحيد، والتوحيد في التدبير والربوبية، وثبوت الغاية للعالم (المبادئ الأنطولوجية)، والفطرة، واجتماع البشر في أب وأم واحد (المبادئ الأنثروبولوجية)، والعدالة، والعقيدة الاجتماعية بالنسبة لظهور المنجى العالمي (المبادئ الاجتماعية) - ومصادر الغفلة الشاملة عنها ثانياً والاسلوب النظري المناسب لتلك المبادئ ثالثاً. وفي الختام نشير باختصار الى الاسلوب العملي لتحرير المجتمع البشري من الغفلة عن تلك المبادئ.

الكلمات الرئيسية: السلم العالمي، التوحيد، العدالة، الفطرة، الغفلة عن المبادئ، الطرق، الاستراتيجيات.

١. طالب دكتوراه في الدراسات الدينية، معهد الإمام الخميني عليه السلام للتعليم والبحث (Hahsandinpanah@gmail.com).

دراسة تحدى «استحالة التوحيد الثقافي في مجتمع عصر الظهور»

محمد آقا مروجي^۱

الخلاصة

من القضايا الثقافية والاجتماعية الهامة، إمكان وإستحالة التوحيد الثقافي في المجتمعات البشرية. قدم المفكرون المسلمون وغير المسلمين وجهات نظر مختلفة حول هذا الموضوع. يعد Levi Strauss (Strass) أحد أشهر علماء الاجتماع الذين يستبعدون كلياً إمكان تطبيق ثقافة واحدة في شتى المجتمعات البشرية، نظراً الى تمايز المجتمعات و تباينها. تعتبر هذه النظرية مشكلة خطيرة لهيمنة دين و ثقافة واحدة في حكومة الامام المهدي (عج) العالمية. في هذه المقالة يتم مناقشة الآراء و الادلة التي ذكرها ليفي اشتراوس بعد شرحها و تبينها، مستندا الى أن اهم اركان الثقافة هي القيم الراسخة في العقل او الوحي. القيم التي تضرب بجذورها في المذاق والذوق، غير صالحة لأن تكون الثقافة و المجتمع، نظرا الى تحديدها الزماني و المكاني و تغييرها المستمر. بالتالي و بعد اقامة القيم العقلانية و الوحيانية الموحدة في حكومة الامام المهدي، سيتم توفير امكان تطبيق ثقافة واحدة في كل العالم.

الكلمات الرئيسية: التوحيد، الثقافة، الدولة المهدوية، القيمة، ليفي شتراوس.

۱. خريج من المستوى الثالث في الحوزة العلمية و ماجستير في تاريخ الثقافة و الحضارة الإسلامية بجامعة قم
(moravveji.1366@gmail.com).

اهل الهوى، احدى التحديات أمام امام العصر عليه السلام

الدكتور سيد عابدين بزركى^١

الخلاصة

رغم أنّ العقل مرشد و هاد باطنى للانسان، انزله الكثيرون و وضعوا الهوى مقامه و بسبب هذا الاستبدال الذى يعرف بالوهية الهوى رفضوا اجابة دعوة الانبياء و كذبوهم و قتلوهم مستكبرين و متمردين.

هذه المقالة تهدف اثبات أن جماعة من المنتظرين ايضا اسروا عقولهم باتباعهم الهوى و احدثوا تحديات أمام الامام المنتظر كالتحديات الحادثة أمام حركة الانبياء؛ باستخدام آيات قرآنية و التوحيد بين اهداف الانبياء و الامام المنتظر. هذه الجماعة كاذبة فى ادعائها انتظار الامام الحجة و تستهدف استشهاده.

اهم طريق للتخلص من هذه الحواجز، هو إنقاذ العقل من اسارهُ الهوى كى يتمكنوا من اجابة دعوة امامهم متواضعين و يبذلوا اموالهم و انفسهم له و لاهدافه متقربين الى الله تعالى.

الكلمات الرئيسية: امام العصر عليه السلام، العقل، الهوى، اهل الهوى، الانكار، القتل.

١. الاستاذ المساعد و عضو الهيئة العلمية في جامعة اهل البيت عليه السلام الدولي بقم (abedin@abu.ac.ir).

